

بسم الله الرحمن الرحيم

شناسنامه کتاب:

- نام کتاب : **سیر اندیشه خدا شناسی در ادوار تاریخ** از تفکر یونانی تا دین اسلام
 - موضوع: پژوهشی دین شناختی در مورد تکامل باور های مردم از ادوار شروع تاریخ ، طرز تفکر ملل و نخل در ادوار مختلفه وتورات (عهد عتیق) اناجیل (عهد جدید) قرآن مجید وحی و علم در مقام مقایسه با دو دین یهود و مسیحیت.
 - ناشر:
 - صفحه آرائی احمد زبیر سازش
 - جای چاپ: مزار شریف - افغانستان
 - تاریخ چاپ: بهار 1388
 - اصلاح متن: پروفسور دکتور عبدالغفور همدل رئیس دانشکده پزشکی بلخ
 - تصحیح و بر خوانی آیات: مولوی عبدالوکیل آخوندزاده بغلانی
 - مرکز پخش: مرکز پخش کتب حاجی عبدالقیوم چوک بیهقی شهر مزار شریف
 - نشانی: بلخ ، مزار شریف ، کارته صلح ، تلفن: 2040578
 - نشانی الکترونی: awsaeedi@hotmail.com awsaeedi@gmail.com
- “
- شمارگان: 1000

فهرست مطالب

مقدمه

بجای

صفحات 6-11

قسمت اول:

فصل اول - تفکر یونانی: تالس - اناکسامندر - اناکسیمنس - هراکلیس - فیساغورس - گزنوفاس - پارامندیس و عقاید چهارگانه وی - امپیدکلیس - انکساگوراس - از آسیای صغیر - لوسیوس - دیموکریتوس - پروتاگوراس - سقراط - افلاطون - ارسطو - افلاطونیان **جدید**

صفحات 13 - 26

فصل دوم - تفکر هند: مفهوم خدا در تفکر هنوئی - ودا ها - گروه بندی ایزدان ویدایی - فرجام شناسی ویدایی - برآهه ها -

یهوگیتها - مذاهب هنویی - چارواکه - مذهب جایی - مذهب لودایی - آرای براهه و انواع آن - بدده یا بودا - انواع آن - ظهور و تاریخ آن - **اصحاب تناسخ** - ادوار و اکوار - کابلیه - بهاونیه - باسیویه - باهودیه - افتاب و ماه پرستان - و حکمت در هند **25-38**

فصل سوم - اندیشه چینی قبل از اسلام: سلسله خاندان چو - مکتب های فکری - کانفوسیوس - منوس و هدنتزو - اپیستمولوژی یا معرفت شناسی چینی - تونگ هومگ شو - مکتب

های چو در سلسله شاهان خانواده "هان" و نفوذ بوداییها در چین - رشد فلسفه نظری در چین
43-39

فصل چهارم - تفکر ایرانی: متن های کلامی و استوره یی - فلسفه مزدیسنا در کتابهای پهلوی و ساسانی - گاتاها (گاهان) یا اوستای کهن - متون پهلوی - دیوا یا اهریمن - هفده سروده گاتها - اهورا مزدا (سرور خرد مند) - امشه سپنته - (بیمرگان) - هومنه - شهرپور - اسفند - خرداد - مرداد - مغان و یکجا شدن قدرت و دین - مانویت - آئین اشتراکی مزدک - چند قطعه از گاتاها - فرشته باروری و ثنویت

49-44

فصل پنجم - توفقی در فلسفه اسکندرانی و سریانی: فیساغورسیان جدید - فیلون - مکتب گنوسیان (فیساغورس) گنوسی یهودیه و مسیحیت - افلاطون - افلوپین و فلسفه ثنویت (دو بینی) - فریوریوس - یامبلیخوس - مسیحیت اولیه - مسیحیت و افکار هلنستی - کلمنس اسکندرانی - اریکسون - نظریه آریوس - ترکیباتی از روان و نفس ناطقه در عیسی - مسیح آسمانی - نظریه نسطوریوس - در مورد مسیح - تصمیم گیری شورای افسوس در مورد نسطوریوس و نسطوریان و تبعید.

58-49

فصل ششم - تفکر اعراب دوره قبل از اسلام: شبه جزیره عربستان، خانه کعبه شکل ساختمان و موقعیت آن - تصور اعراب جاهلیت پس از مردن - تفکر اعراب جاهلیت و ارزش های اخلاقی این اقوام - فضائل اعراب کهن - سه قبیله مشهور بنی النضیر، بنی قنقاع، بنی قریظه یهودی و تأثیر گذاری در حیات سیاسی منطقه.

63-59

قسمت دوم:

فصل هفتم سه دین توحیدی: اول یهود - معتقدات در مورد وحی و کتب آسمانی - یهودیت - نویسنده عهد عتیق کیست؟ سه متن از عهد عتیق - توره یا اسفار خمسه - مدارک یهوه بی - عهد عتیق و علم - آفرینش عالم و مراحل آن در عهد عتیق - تاریخ خلق عالم - روایت طوفان نوح - روایت اول - روایت دوم - پیدایش - از عهد آدم تا زمان ابراهیم - از عهد ابراهیم تا عصر مسیح - طوفان نوح - نامه سنت اوگستین

78-64

فصل هشتم - دین مسیح و اناجیل: نظریات روگه یکی از علمای مسیحیت در مورد اناجیل - تبیین روگه در کتاب شناسایی با اناجیل - اناجیل چها گانه و منابع آن ها - تریکو و ترجمه از عهد عتیق - ادعای ژوستین راجع به مؤلفان اناجیل - چهار نوع انجیل (متی - مرقس - لوقا - یوحنا) انجیل یوحنا و آخرین سخنان عیسی در باره جانشینی اش. **87-79**

قسمت سوم:

فصل نهم - اسلام قرآن و علم: قرآن و علوم جدید از نگاه یک پژوهشگر غرب - اظهارات دکتر بوکای در مورد قرآن - موضع گیریهای متعارض کلیسا در مورد قرآن - مجموعه سخنان پیغامبر (ص) یا مجموعه احادیث نبوی (ص) - قرآن کتاب بی بدیل و با لاتر از تصور

102-88

فصل دهم - اصالت قرآن: اصالت قرآن - تاریخ تدوین قرآن - قرآن کتابی مبتنی بر وحی - دو عنصر ضامن اصالت قرآن - اولین آیه وحی شده به پیغامبر (ص) - قرآن 114 سوره که از جمله 42 یا 45 سوره آن در مکه نازل شده است - (یوسف علی مفسر) - قرآن در باره خودش میگوید «بل هو قرآن مجید» - فی لوح محفوظ - اصولب ضبط قرآن تا هنگام وفات آنحضرت (ص) از استاد حمید الله - دو مرتبه تطبیق قرآن در سال 11/631 از طرف ابوبکر (رض) و حضرت عمر (رض) - دومین متن که از روی تلاوت حضرت پیغمبر که در ماه رمضان انجام می یافت با تطبیق و تحقیق نسخه اولی - این نسخه که عین وحی بود به تمام بلاد اسلامی تکثیر شد. پراکنده بودن مفاهیم و نحوه ماهیات و جزئیات و روایات در تمام قرآن

109-103

فصل یازدهم - اول افتراق و اشایه آیات قرآن و روایت عهد عتیق (توره) در امور خلقت آسمانها و زمین - شش دوره آفرینش - قرآن کریم چگونگی توالی آفرینش آسمانها و زمین را مطرح نمیکند - جریان شکل پذیری عالم و نتیجه آن - ساختمان جهانها

110 - 116

فصل دوازدهم: وجوه افتراق و تشابه به آیات قرآن و روایت عهد عتیق در مورد خلقت آسمانها و زمین - شش دوره آفرینش - قرآن کریم چگونگی توالی آفرینش آسمانها و زمین را مطرح نمیکند - جریان شکل پذیری عالم و نتیجه آن - ساختمان جهانها -

117 - 129

فصل سیزدهم - ساختمان جهانها: بیان قرآن در باره آفرینش جهان - 1 منظومه شمسی - 2 کهکشانها - (واحد اندازه گیری نوری بنام پارسک) - 3 تشکیل و تحول کهکشانها، ستاره ها و منظومه ها - 4 تعداد جهانها - 5 ماده بین الکوآکب و ستارگان - 6 معلومات قرآن و همخوانی آن در مواجهه با اصطلاحات علمی - نجوم در قرآن -

130 - 138

فصل چهاردهم - مشابَهت های قرآن با توره -

139 - 182

فصل پانزدهم - خداوند و جهان - جهان بینی قرآن - صفات ذات خداوند -

183 - 198

فصل شانزدهم - قرآن و تفکرات عمومی و کلی در باره آسمان - سیارات در قرآن - موقعیت خورشید در کهکشان - تحول عالم سماوی - انبساط جهان - نظریه تسخیر فضا و قرآن - زمین - زمین شناسی و قرآن - قرآن و جو زمین - نباتات در قرآن - تولید مثل جانوران - زنبوران عنکبوتان - پرنندگان - عوامل تشکیل دهنده شیر حیوانی - صفحات 199 -

203

فصل هفدهم - انسان از لحاظ اسلام چگونه خلق میشود؟ - تولید مثل در قرآن - 1 باروری - 2 ماهیت مایع بارور کننده - 3 تراوش غدوات جنسی - 4 لانه کردن تخم در اندام تناسلی زن - 5 تحول و تطور جنین - 6 قرآن و آموزش جنسی 197 - 201

فصل هجدهم - انسان و آزادی : حقایق فلسفی قرآن - حق خداوند و صفات او از نگاه قرآن - صفحات 202 - 218

- عقل گرایی دینی - فراخوان قرآن به عقل - منابع تعقل از دیدگاه قرآن - عقلانیت دعاوی دینی - تعریف عقل -

آیا تعقل در قرآن بدیل دارد؟ - انواع معرفت - روش تفکر - نشانه های حسی به امر غیر حسی - تفسیر بر پایه استنتاج علمی تفسیر بر پایه استنتاج فلسفی - تفسیر بر پایه کیفر دینی - تعبیر بر پایه شناخت از راه تفکر - تذکر - دو بیت از بیدل دهلوی به هدف حسن خطام

219

سیر اندیشهٔ خدا، شناختی در ادوار تاریخ

بجای مقدمه

هرچند از دیر گاه به اینطرف در آزمونگاه ذهنم این سوال را مطرح میساختم که خواهیم توانست اعتقاد و یا ایمان و باوریکه در مورد باری تعالی دارم آن را باز گو و یا لا عقل بیک نحوه ایکه ملموس باشد به زبان یا گفتار آنرا توضیح بدهم یادم آمد که شمس تبریزی مراد و مرشد خداوندگار بلخ درین مورد یعنی برای بیان این حقیقت تنگی لفظ و واژگان را دلیل می آورد که :

(عرصه سخن، بس تنگ است!)

عرصه معنی فراخ است !

از سخن، پیش تر آ !

تافراخی بینی و ،

(عرصه بینی !)

اما کاش قادر می بودیم تا میتوانستیم عرصه معنی را می یافتیم تا تنگی سخن را جبران میکرد حال ضرورت است تا برای کشف حقایق از ذات صمدیت چاره بجوئیم تا ما را در عرصه فراخی معنی کمک فرماید .

این حقیر با تقدیر به محدودیت های که قدسیت قلم بما اجازه میدهد و " خود معنوی" انسان ما را در این تقدیر قرار میدهد با اظهار سپاس از تمام دوستان فاضل مخصوصاً قلم بدستانیکه در عرصه پهناور گیتی خویشتن را با دقایق فهم و فرهنگ پارسی گویی داخل این مهبط بیکران جهان رسانه ها و کتاب و فضیلت علم کرده اند، و صدا و آواز همزبانان و همفکران را بهم می شنوایند و با شگرد های پی گیر مسایل را دنبال و پی میریزند ،

خواستم با تعاطی به موضوعاتی به سگالش نیک پردازم که ذهنم را در برهه تفکر به آن وا میداشت تا در روشنی قضیه بی اجتناب باشد. باید بعرض برسانم؛ قسمیکه یک خانم که ضرورت نیست تا اسمش برده شود اعتقاد داشته اند که: "زندگی یعنی همین من و همین حالا و بس دیگر چیزی نیست." به آن بانوی محترم به عرض میرسد که همانقدر که منکر شدن از یک پدیده آسان است بهمان اندازه ثبوت واقعیت های یک پدیده چه عینی باشد و چه نقلی، و چه علمی باشد و یا ذهنی مشکل است. بطور مثال میشود یک حقیقت کامل و قابل دید و لمس را بایک کلمه نه نفی کرد اما ثبوت آن کلمه علم و دانش و بیداری یک عمر کار دارد. یک چیزی را که ضرورت است به این بانوی گرامی حالی کنم این است که هر گاه قضاوتی در یک زمینه صورت میگیرد نباید بر اساس دکم و خشک اندیشی باشد. مثلاً مسئله گذشته انسان از حال او هرگز جدا بوده نمیتواند؛ ما در یک روند بدون توقف زمان در مسیر زندگی مان سهم خود را می پردازیم اما قسمت عظیم این سهم مربوط به گذشته ما و نیاکان ما میشود که نباید آنرا در یک هاله مه آلودی از تاریخ نا مشخص گذشتگان بدانیم، زیرا همین حال موجود ما محصولیست از کشتگاه نیاکان ما. یک مسئله را خانم نباید فراموش کنند که در پهلوی (من موجود) که ایشان ادعا دارند مسئله بسیار قوی وراثت هم وجود دارد. به این معنی که اگر خانم العیاذ بالله اشتباهی بکنند از نگاه وراثت شاید تکرار اشتباهی باشد که قرنهای قبل یکی از اجداد اوشان نیز آنرا مرتکب شده اند، و این به این معنی است که در وجود انسان مخصوصاً در ساختمانهای تداوم نسل، ساختمانهای کوچکی قرار دارند که به نام کروموزومها یاد میشوند و این کروموزومها که محفظه گاه وراثت در جسم زنده چه انسان و جماد و حیوان است، ساختمانهای نهایت کوچک و قدرت مندی دیگری را با خود حمل میکنند که مانند صندوقچه اسرار تمام سرائر گذشتگان را باخود دارد که هر کدام آنرا در یک شرایط خاص و یک برهه زمانی نظر به شرایط ظاهر میسازد و در شخص نقل میدهد. پس نتیجه اش این است که انسان موجود، تنها یک انسان با آیده های خودش نیست چیزهای دیگری در این موجودیت با او شریک اند که او را چه بخواهد چه نخواهد با خودش میبرد. آمدیم در مورد شخصیت های دینی (پیامبران الهی) و شخصیت های معنوی جامعه؛ عرض مطلب در این است که در بین ما مثل شده است و آن اینست که باز یا عقاب در ستیغ ترین قسمت کوه تخم های خود را میگذارد وقتی جوجه ها از بیضه بر آمدند هنوز که حسابی پر در نیاورده اند مادرشان خانه را بر روی شان خراب میکند و همه را به بیرون خانه پرتاب می کند، بعضی از این جوجه ها به سنگ و کوه تصادف میکند و بعضی ها در بته ها گیر می مانند شامگاه آنده از

جوجه های که زنده مانده اند توسط مادر شان به لانه آورده می شود و همینکار تا زمانی دوام می یابد که جوجه ها درست و حسابی پر می کشند و آماده پرواز میشوند و اما از جمله صرف یک یا دو جوجه زنده می ماند که عقاب میگردند باقی مانده ها که مرده اند طعمه حیوانات میشوند. مثال دیگری از همین دست در مورد تخم گذاری بلبل ها است بلبل معمولاً چهار و یا کمتر و بیشتر تخم میگذارند اما از جمله جوجه ها صرف یک قطعه آن بلبل میشود و متباقی پرنده معمولی بار می آیند که در نمایش این دو مثال ما میتوانیم یاری وراثت را در زنده ماندن و توانایی های معنوی ای که بچشم نمیخورند و پسانتر ها تبارز میکند و توسط همین جین ها و کرو موزومها تنظیم میگردند که امریست مربوط به علم جنتیک و آنچه از آن درس میگیریم این است که هر موجود زنده ای مقدر به قدرت بلا کیف خودش نمیباشد بلکه ساختار ها و سازماها و قدرتهای نهایت ثابت و حساب شده درین امر دخیل است. و اما در مورد انسانها همینقسم از ملیارد ها ملیارد انسانی میتواند شخصیت و مقام پیغامبر والای اسلام حضرت محمد (ص) را بیابد که نمی یابد. چنانچه شیخ محمود شبستری در کتاب گلشن راز خود می گوید:

در صد هزار سال به کنج دلی رسد
در آسمان عشق بدینسان ستاره بی

و یا گفته اند:

سالها باید که سنگ از تابش خورشید و ماه
لعل گردد در بدخشان یا
عقیق اندر یمن

هر چند درک این موضوع به کسانی که لادین هستند یا هیچنوع اندیشه و تفکر اعتقادی را نمی پذیرند، مشکل خواهد بود آنها را بنور و پرتو معرفت به تعاطی و داشت و چه بسی انسانهای را در تاریخ سراغ داریم که پرستش بتان و اصنام خود ساخته را بخود فرض میداشتند و یامانند فرعون عصر موسی (ع) از حقیقت وجود واجب الوجود انکار مینمودند. اما با پیشرفت جامعه انسانی و انکشافات عصر حاضر علم نه تنها گره بند راه اعتقاد نیست بلکه گره کشای نیز میباشد. دگر مذهب مجبور نیست تا مانند اروپای قرن هفدهم در مقابل علم معاند باشد و یا هم سکوت اختیار کند بلکه این علم خواهد بود که در دانش قرن بیست و یکم یکجا با دیالکتیک و جدل خود راه را برای برداشت های معنوی

انسان بکشاید. قوانین جاذبه نیوتن و علم جدل یا دیالکتیک امروزی نیز این نکته را هرگز فراموش نمیکنند که جهان هستی با پیروی از یک نظام نهایت قانونمند که همه اجزای جهان را با قدرت خارق العاده و با قانونمندی نهایت حساب شده به دور خود می چرخاند و همه جهان با هوشمندی خارق العاده این مرکز هستی که ما مسلمانان به آن خدا اطلاق میکنیم و پیروان سایر ادیان حتی دیالکتست ها هم به تأثیرات این نیروی شگفت و عظیم معتقد هستند این را می فهمند. حال اگر آن خانم آنرا محتملاً قبول نداشته باشند کار خود شان است و این انکار، به خدا و نظام هستی و سایرین صدمه ای نمی رساند. چنانکه گالیله را توبه داده بودند که نگوید زمین می چرخد اما او میگفت باوجود اینکه مرا توبه داده اندکه بگویم زمین نمی چرخد اما بازهم زمین می چرخد و این موضوع در مورد نور خورشید صادق است هر قدر بگویند خورشید تاریک است نمیشود از پرتو آن جلو گیری کرد، و انسانهای عاقل و دانا این شگرد ها را از نزدیک درک میکنند و انسان های عارف آن را لمس میکنند و می بینند.

حال ضرورت است تا کمی هم به مبانی این بحث مخصوصاً نظریات فلاسفه های یونان، کریت و غرب و اعتقادات سایر ملل و نحل با اساسات دین های توحیدی و اسلام و جهان بینی دین اسلام از نگاه توضیحات قرآنی توضیحاتی داشته باشیم و همچنان نظریات پیروان سایر ادیان را نیز در مورد دین اسلام در مقام مقایسه قرار دهیم و شاید من آنرا به چند بخش حضور دوستان تقدیم نمایم ، با اوقات مختلف و شاید هم به این بهانه کتابی فراهم آید برای شناسایی ملل و نحل و تعقید از کژ روی و کژ اندیشی ؛ در اول میخواستم مقاله در مورد بنویسم که خلص و موجز باشد اما پسانتر ها فکر کردم که نمیشود این مورد موضوعات را با دید سطحی در نظر داشت و باید آنرا با سایر ابعاد نیز سنجید بنأ خواستم با ارزش از این مفهوم کلی آنرا از ابعاد گونه گون مورد تحلیل و دقت قرار دهم و این عنوان را به آن بر گزیدم :

عبدالواحد سیدی

جوزای 1387 خورشیدی

فصل اول

تفکر یونانی:

قسمت اول:

تفکر یونانیان نخستین همانند همه مردمان باستان ، مصریان بابلیان ، هتیه‌ها، فنیقی‌ها و هندو ها ، بیشتر اساطیری و نظری ، شعری و مبتنی بر استوره های پیدایش خدایان بود تا فزیکی (طبیعی) یا میتا فزیکی (ما بعد الطبیعی). این تفکر بیشتر تخیل پردازی را نشان میداد

تا کار عقل را. یونانیان درین راه می کوشیدند تا بحقایق دست یابند اما تخیل شان مانند کودکان آنچه میفهمیدند دنیای ساخته عقاید خود شان بود نه جهان واقعی پیرامون خود شان . آنان همه عناصر طبیعت را بصورت خدایان نیرو مند و جاویدان با همان امیال و شهوات و روابط خود شان تشخص می بخشیدند. در نظر آنها آسمان، زمین کوه ، رود خانه ، آزرخش روشنی تاریکی و امثال آنها همه خدایانی بودند که به ترتیب **Ouranos, Gaia, Caos, Erebus, Okeanos, Zeus,** و غیره را نام برد. از داستا‌نها و اساطیر آنها بخاطر اطناب سخن میگذریم و صرف تعداد از فیلسوف های آن دوره را نام می بریم :

- **Thales (640 قبل از میلاد)** اهل میتوس ، مردی بود با حکمت عملی شگرف و یکی از هفت حکیم باستان بود. او نجوم و ستاره شماری را از اهل مصر یاد گرفته در هندسه نجومی و تحولات و انقلابات نجومی دسترسی کامل داشت، او ارتفاع یک هرم را بواسطه سایه آن اندازه میگرفت. او مقناطیس و آب را منشاء اشیا میدانست که نزد او همه اشیا پر از خدایان اند. هیچ نوشته ای از وی بجای نمانده است.
- **Anaximander** اناکسامنیدر معاصر و شاگرد طالیس بود . او چنین نظریه داشت :
نخستین اصلی که از

- آن بوسیله حرکت ازلی، آسمانها و جهانها و موجودات الهی که زمین-مرکز استوانه همه جهانها-را احاطه کرده اند، و در واقع همه اشیاءدیگر ناشی شده اند از ماده است نا متاهی و غیر متعین و ازلی و در بر گیرنده و تنظیم کننده همه چیز. از این ماده نا معین، اعداد خشک و تر گرم و سرد جدا میشوند و این اعداد طبیعت را با عناصر نامشخص (چهار افنوم) و کیفیات متضادی که در طول زمان در حال توازن و تعادل حفظ میشود، پدید می آورند...

- **Anaximenes** اناکسیمنس شاگرد اناکسیمندر و دارای کتابی بوده که صرف یک جمله آن باقی مانده است. جوهر اولی و اصلی، بنا بر نظر وی، واحد و نا متاهی و نه غیر معین بلکه معین است و آن هواست که در لطیف ترین شکلش آتش است، وقتی متراکم تر شد باد، سپس ابر، بعد آب، سپس خاک، و بقیه اشیا و خدایان از اینها بوجود می آیند.
- **Heraclitus** هراکلیتس فلسفه را از طبیعت جوهر به طبیعت تغیر تحول داد و در سال 500 قبل از میلاد می زیست و نظریات جالبی دارد که درین بحث نمی گنجد. اما همینقدر باید گفت که او شخصیت فرزانه ای بود و دارای دانش و اندیشه فراخی بود و او همه پدیده ها را توسط ضد آن شناسایی کرد.

فلسفه یونان در ایتالای جنوبی و سیسیل:

در حدود سال 530 قبل از میلاد فلسفه از طبیعت جوهر به شکل رابطه اشیا تغیر کرد :

- **Pythagoras** فیساگورس اهل ساموس از جزیره ایونی در دریای اژه بود در 530 در بهار عمر خود بود هیچ اثر نوشتاری از وی بجا نمانده است، لیکن از آثار گزنوفانس، هراکلیتس، افلاطون و دیگران اشاراتی به او شده است تمام تعلیم او شفاهی بود ارکان ریاضی، دینی - عرفانی را از مصر آموخته است، از عقاید عمده او تناسخ روان بود. نظام وی یک عنصر مرتاضانه مبتنی بر محرمات بود. و خوردن حیوانات و قربانی کردن جانوران را و پوشیدن البسه پشمی را در اعیاد و جشن ها و مراسم دینی ممنوع میساخت. او فلسفه خود را بر بنای ریاضیات استوار ساخت نزد او عدد اصلی و اولی "مُناد" **Monad** بود، اصل وحدت که معادل و مساوی حد است. آنان یک جهان شناسی ثنوی مبتنی بر جفت های اعداد را بسط و توسعه دادند. اینها عبارت اند از: یک دو (**Monad-Dyad**) واحد که اصل حد است خود را بر دو اصل نا محدود و ازلی خلاء (فضای که تهی از هوا یا مه ساخته شده)، تحمیل میکند، فرد زوج، واحد-کثیر، راست-چپ، نر-ماده، سکون-حرکت، مستقیم-منحنی، روشنی-تاریکی، خوب-بد، و مربع-مستطیل. اشیا بوسیله تضاد محدود و نا محدود و هم آهنگی آنها بوجود آمده اند. از "مُند" واحد یا محدود، و "دیاد" نا محدود، اعداد و روابط آنها ناشی شده اند و از اعداد نقاط، از نقاط خطوط، از خطوط سطوح، از سطوح احجام (اجسام)، و از احجام عناصر محسوس، آتش، آب، خاک، هوا، که هر یک شامل اجزاء یا زراتی دارای شکلها ی مختلف است، پدید آمده اند. واحد با عمل از درون به بیرون تمام شکلها را آفریده و به وسیله فرا گرد معکوس کشیدن "نامحدود" به درون، زمین و مقابل زمین (**Counter-earth**) (جسمی که روز یکبار بین زمین و آتش مرکزی می چرخد)، سیارات خورشید، ماه، ستارگان، و هر چیزی را که در بر دارند آفریده است. هر چیزی عددی دارد، آتش مرکزی یک، زمین دو، خورشید هفت، والی

آخر . حتی جوهر غیر مادی مانند روان و کیفیات انتزاعی مانند عدالت ، شجاعت ، درستی ، حرکت و غیره اعداد مشخصی هستند .

- گزنوفانس (حوالی 530 قبل از میلاد: وی هومر و هریدود را برای آنکه هر چیز شرم آور و ننگین را بخدا نسبت میدادند ، محکوم کرد. او اینطور نظر داشت که در میان خدایان یک خدا وجود دارد که بزرگترین است و او هیچگاه مانند موجودات فانی در جسم و روح نیست . او دائماً یکسان و ثابت باقی است . حرکت و تغیر را متحمل نمیشود ؛ و بدون رنج و زحمت هر چیز را بوسیله نیروی فکر خود بحرکت در می آورد . او معتقد است که شناخت کامل خدایان و آدمیان و اشیاء غیر ممکن است . هیچ انسانی هرگز حقیقت قطعی و یقینی را ندیده است ، و نه هیچکس آنرا خواهد دید . آنچه ما میتوانیم بشناسیم ، پس از جستجوی طولانی می شناسیم .

او معتقد است که هر چیزی از خاک ناشی میشود و سر انجام بخاک بر میگردد.

- پارمندیس معاصر هر اکلیتس و در حدود 25 سال از وی کوچکتر بود او فلسفه "گزنوفانس" در باره ثبات را از او اقتباس و بکمک منطق قوی بسط و توسعه داد . وی در مورد خدا میگوید: اگر تنها وجود هست ، نتیجه میشود که آن بوجود نمی آید، زیرا اگر بوجود آمده بود ، باید از چیزی که لاوجود است بوجود آمده باشد ، اما از لاوجود نمی توانست بوجود آید ، زیرا لاوجود وجود ندارد . چون چیزی علاوه بر آن وجود ندارد ، هیچ چیز نمیتواند آنرا زمانی بیشتر از زمان دیگر بوجود آورد . بنا براین همیشه حاضر است . آن را نه قبلی است و نه بعدی . آن ثابت و ازلی و ابدی است . و چون هیچ چیز علاوه بر آن نیست که آنرا بوجود آورد ، هیچ چیز علاوه بر آن نیست که آنرا از میان ببرد . وجود یک گل تقسیم ناپذیر است ، زیرا لاوجودی نیست که بین اجزاء آن قرار گیرد . آن یکپارچه و مشابه است . همچنین بی حرکت است ، زیرا هیچ چیز علاوه بر آن وجود ندارد که آنرا حرکت دهد و هیچ چیز نیست که در آن بتواند حرکت کند . آن محدود است اما اینکه چرا چنین است تبیین نشده است . چون هیچ لاوجودی نیست که آنرا محدود سازد ، آن نمیتواند در هیچ جهتی بیشتر یا کمتر باشد . بنا براین آن یک کرهٔ مدور است که در تمام جهان کامل است . بناً عقیده پارمندیس به این محور می چرخد:

تفکر نظری پارمندیس دارای چهار قاعدهٔ کلی است :

1. وجود از لاوجود بر نخواستته و خود اصلی و نهائی است.
 2. خلاء که نا موجود است نمیتواند باشد.
 3. کثرت نمیتواند از وحدت اولیه ناشی شده باشد.
- و نه حرکت و تغیری میتواند باشد . این قواعد تا زمان افلاطون بطور کلی به عنوان آخرین سخن در فلاسفه ملاحظه میشود .

- امپدکلیس **Empedocles** اهل اکرآگاس (**Acreages**)، شهری در سیسیل. او معاصر زنون بود . وی در منظومهٔ بنام پالایش طبیعت (تزکیه) نوشته و مانند ملیوس عمیقاً تحت تأثیر پارامیدس بود. او این نظریات را که "وجود نمیتواند از لاوجود بوجود آید و کثرت ، تقسیم پذیری تغیر و حرکت نمی تواند از وحدت مطلق ناشی شود و خلایی وجود ندارد ، کثرت، تقسیم پذیری، تغیر و حرکت را بوسیله افکار وحدت مطلق اولیه تبیین کرد . گل نا متمایز اولی ، بنا بر نظر وی شامل چهار عنصر از لا موجود ، آتش و هوا و باد و خاک و آب – است و جایی برای خلا نمی گذارد . تغیر از حرکت ناشی میشود و برای تبیین حرکت دو نیروی

محرک را وضع میکند ، مهر (عشق) و کین (ستیزه) که از ازل همراه چهار عنصر وجود داشته و نیروی نامتناهی دارد . هیچ کون مطلق و فساد مطلق وجود ندارد، آنچه آفرینش (کون) و زوال (فساد) نامیده شده واقعاً بهم آمیختن و از هم جدا شدن عناصر است . آفرینش کار مهر و زوال و تباهی کار کین است."

وی معتقد است که هستی سه مرحله دارد :

1. مرحله فعال بودن که درین مرحله عناصر با هم آمیخته بودند و این کل همه را فرا گیر ساخت، کلی که نه پا داشت و نه زانو و نه آلات تناسلی ، بلکه کره را می مانست که با همه جهات و اطراف خود مساوی بود.
 2. درین مرحله که در آن مهر و کین هر دو فعال بودند ، لیکن بتدریج مسلط شد درین مرحله عناصر از گل جدا شدند اول هوا جدا شد و بصورت دایره ای در اطراف روان شد و مکان پیرامون جهان را گرفت و حاشیه خارجی آن برای فلک سفت و جامد شد. پس از آن آتش جدا شد که بسوی بالا زیر سطح بیرونی و جامد گرداگرد هوا در حرکت در آمد .بعداً آب و خاک نیز جدا شدند .درین مرحله جانداران و حیواناتی با ترکیب بندی های سالم و ناسالم عرض اندام کردند آنهایی که دارای تناسب درست و منظم بودند زنده ماندند و بقیه از بین رفتند.
 3. مرحله نهائی ، درین مرحله جدایی نهائی دوره یی بوجود می آید که مهر دوباره استیلا و تسلط خود را بدست می آورد و عناصر جدا را از نو با هم مخلوط و متحد میکنند نتیجتاً اشیای فردی دوباره پدیدار میشوند، اما وقتی مهر به تنهائی حکومت میکند و کین غیر فعال است ، این اشیا دوباره ناپدید میشوند و مرحله اولیه وحدت همه جا گیر باز مستقر میشود و...
- بدین سان ، افتخار ابتناء (پی افگندن) شناسایی بر تجربه و پذیرش و مشاهده صریحاً بعنوان یک روش تحقیق و پژوهش به امپدکلس متعلق است. بعضی از یافته های او در باره جهان شناسی ، گیاه شناسی و جنین شناسی قابل توجه است.
- دو فیلسوف دیگر را از آسیای صغیر بنامهای اناکسا گوراس **Anaxagoras** که در 428 قبل از میلاد در گذشت و لوسیپوس (**Lucippus**) که در سال 420 قبل از میلاد در دوره جوانی بسر میبرد قابل دقت است که ما صرف به یاد کردن نامهای شان بسنده کردیم.
 - دیمو کریتوس (**Democritus**) نظریه وی باوج خود رسید . نظریه وی پایه گذار و اساس ماتریالیزم بعدی تا عصر حاضر گردید . او نظریه اتمیان (جمع اتم) یا (اصحاب زره) برای تبیین تجربه ما از کون و فساد و حرکت اشیا و کثرت آنها بکار میبردند و این کار را بر خلاف فلاسفه ماتقدم خود با وضع وجود خلأ ، یک لاوجود که مع هذا به اندازه وجود وجود دارد ، میکردند . هم وجود و هم خلا یا لا وجودی علل مادی تمام اشیای موجود است . وجود یکی نیست بلکه شامل اتمهای نامریی خورد با تعداد و اشکال بی نهایت است . اتمها را باید دارای اشکال نامتناهی ملاحظه کرد ، زیرا دلیلی وجود ندارد که اتم ها دارای یک شکل باشند و نه شکل دیگر . آنها تقسیم نا پذیرند زیرا بسیار کوچک اند . آنها بهم فشرده و پُر اند ، زیرا

خلایی در درون آنها نیست ، آنها در خلا حرکت میکنند ، و با پیوستن بیک دیگر پیدایش و تکوین را نتیجه میدهند و با جدا شدن از یکدیگر ، فساد و از میان رفتن را. آنها با یکدیگر مختلف اند نه در کیفیت بلکه در شکل ، ترتیب وضع مکانی و بنا بر استنباط و تغیر ارسطو، در وزن نیز . این اختلافات عهده دار تمام اختلافات کیفی در اشیا اند .

گل وجود نا متناهی است ؛ قسمتی از آنها پُر از اتمهاست و قسمتی خلا است ، تعداد زیادی از اتمها با اشکال مختلف در خلأ نا متناهی حرکت میکنند ، اتم های مشابه فراهم می آیند و بهمان طریق عقل اناکسا گوراس.

تا پایان قرن پنجم فلاسف آتن بر جسته و درخشان نبودند . درین دوره یک فیلسوف برجسته از آتن پدید آمد که سقراط نامیده میشد در بین فلاسفه برجسته و بزرگ بود . فیلسوف دیگری از آسیای صغیر ، اناکسا گوراس، برای اقامت و تعلیم در آنجا پذیرا شد ، لیکن مردم آتن باو طرح اتهام بی دینی و تباہ ساختن جوانان آتنی ، علیه آنان را وارد کرده، اولی را به مرگ محکوم و دومی را ، علی رغم دفاع پریکلس ، به تبعید دائم محکوم کردند . و درین دوره بود که حرکت های شکاکانه سوفسطائیان آغاز شد و فلسفه را تا اندازه یی بجا و تا اندازه یی بیجا و غیر منصفانه به بدنامی و رسوایی کشانید.

- در قرن پنجم قبل از میلاد پروتا گوراس اهل آبدرا در تراس (Thrace) در نیمه دوم قرن پنجم قبل از میلاد ظهور کرد وی دوست پراکلیس بود و در آتن تعلیم میداد . او در وجود خدایان شک کرد و بدین جهت مانند آنا گسا گوراس به اتهام بی دینی از آتن تبعید شد و بر علاوه کتابهای او را در ملاً عام سوزاندند.
- سقراط **Socrates** : (470 ق.م .) در آتن بدنیا آمد . او از جمله فیلسوفانی بود که در تعالیم خود مکالمه را بکار میبرد ازین سبب کتابی ننوشت و چیزی را که از او میدانیم مبتنی به نوشته هایست که شاگردانش از او نقل قول کرده اند . گزنتون و افلاطون از جمله شاگردان وی بحساب میروند و افلاطون هم در مورد افکار و نظریات استادش ابراز نظری نکرده است . او که بزرگترین متفکر نسل خود بود در مناعت نفس تقوی و بزرگ منشی خاص بود . او در مقابل دروغ و فساد رگ گو و بی پرده ، در باره کامیابی دنیوی و آسایشهای زندگی بطور حیرت انگیزی علاقه و به نحو قابل توجه در اوج احترام جوانان بود.

سقراط به خداوند و خلود نفس – و برای انسانهای شریف و بزرگ – به حیات سعادت مند آنها بعد از مرگ معتقد بود . وی تا حد خارقه معتقد به خوارق دینی بود ؛ از این سبب به معبد دلفی رفت که بیابد که خرد مند ترین انسان در آتن کیست؟ پاسخ هاتف معبد این بود که خود او است . او ادعا داشت که از حد کودکی سروش الهی را می شنیده که همواره آنچه را که نباید بکند به او میگفته و از طرف خداوند برای به انجام رساندن ماموریت فلسفی خویش به وسیله جستجوی در خود و دیگر آدمیان مأمور بوده است .

او برغم تمایل دینی و تأثیر عالی بر جوانان، وی به سبب افکار خدایان مدینه و پرستش خدایان جدید ، و فاسد کردن جوانان مورد تعقیب بود، و در پایان به وسیله زهر به مرگ محکوم گردید .

• افلاطون: (427-347 ق.م)

از طرف مادر نواده سولون بود و از طرف پدر نظر به ادعای پدرش نسب به آخرین پادشاه آتن می برد. شاگرد سقراط و استاد ارسطو بود. آثار او بی نهایت خوب نگهداشته شده است و در سن چهل سالگی اکادمی علوم آتن را ایجاد کرد.

در جهان شناسی افلاطون خود را بر بنیاد محکمی نمی یابد و بنا بر این برای نظریه های جهان شناسانه خود فقط ادعای احتمال دارد. او معتقد است که خدا صانع عالم، و جسم عالم را از چهار اقسام یا اختیجان سرشته است و برای آنکه ساخت آن تا حد امکان کامل باشد، عقل را در آن قرار داد و در مرکز آن نفس عالم را، که پیشتر آفریده شده بود، جای داد تا حاکم و کد بانوی آن باشد، بدین سان جهان یک مخلوق واقعی زنده دارای عقل و نفس شد. از آنجا که بهترین را گرفت از اصل امکان داشت، فقط یک عالم وجود دارد و آن صورتی بهتر از همه صورتها یعنی بصورت کروی، است.

به عقیده افلاطون خداوند سپس با دست زدن به تشکیل ریاضی اجزاء عالم، مدار های هفت آسمان را ساخت. او در صدد بر آمد که جهان را تا آنجا که ممکن باشد ابدی سازد. یاری، بخشیدن این صفت عالم مثل، یعنی جاودانگی، در کمال آن یک مخلوق غیر ممکن بود. بنا بر این وی زمان را به عنوان تصویر متحرک از لیت و ابدیت آفرید. آنگاه برای اندازه گیری سیارات، حرکت سیارات خورشید را آفرید و بدین سان شب و روز را پدید آورد. پس از آن، آفرینش نسل آسمانی خدایان (ستارگان و سیارات) و انواع مخلوقات در هوا و آب و حیوانات وحشی روی زمین بدنبال آمد. پس خود خالق، جزء الهی انسان، یعنی عقل را آفرید و آن را با چهار عنصر در آمیخت و مخلوط را با نفوس که در شماره با ستارگان مساوی است تقسیم نمود، و هر نفس را به یک ستاره اختصاص داد. آنگاه او به خدایان، فرزندان خود، امر کرد که بقیه کار را به انجام رساند تا جهان با آمیختن فانی و غیر فانی کامل شود. این فرزندان خالق، با اطاعت از فرمان پدر، هر جسم مستقل و جدا را بوسیله ترکیب پاره های از چهار عنصر ساختند - این پاره ها موقتاً بعاریت گرفته شد هو ا به موقع باز به حال نخست بر میگردند - و نفوس غیر قانونی را به ابدان فانی که دائماً در تغیر اند پیوند زدند. او رساله مدینه فاضله را نیز ترتیب داد. و رسایل دیگر آن بنام رسایل اخلاق و جمهوریت مشهور است.

• ارسطو Aristotle (384-322 ق م):

ارستو در استاگیرای مقدونیه تولد شد؛ در هفده سالگی در اکادمی شاگرد افلاطون شد و بیست سال بعد از مرگ افلاطون آنجا را ترک کرد. او بنیان گذار منطق است.

او معتقد بود که چهار اصل بنیادی وجود دارد که در تمام قلمرو های عالم واقعی نافذ است. آنها عبارت اند از:

1. ماده یا موضوع (**substratum**): ماده اصل نقص و فردیت اشیا است و

بر خلاف نظر افلاطون لا وجود (معدوم) نیست، بلکه به عنوان قوت و قابلیت

(**potentiality**) وجود دارد.

2. صورت یا ذات: عبارت است از عناصری اساسی مشترک در اشیا فردی

از نوع واحد و به فعل در آمدن قابلیت مادی. چون صور ازلی و نا

متغیرند، شناختنی ترین و با ارزش ترین موضوعات معرف اند. هر

حرکتی تغیریست از قابلیت (بالقوه) به فعلیت (بالفعل)، و برای هر چیز یک

علت محرکه یا فاعله هست. در اشیا زنده، ذات و علت فاعله و غایت یکی

است . ذات همان صورت ، و کمال آن غایت آن است . نفس صورت بدن و نیز علت غائی آن است .

3. علت فاصله: اشیائی وجود دارند که هم متحرک و هم نا متحرک اند . اشیائی نیز هستند که فقط متحرک اند . بنا براین شی سومی (triturium quid) هست که حرکت میدهد ، اما خود متحرک نیست ، این محرک نا متحرک، خداست .

4. غایت یا علت غایی . او صورت اخص ازلی است بدون هیچ آمیختگی با ماده ، فعلیت مطلقاً کامل . او روح مطلق است. خدا محرک نا متحرک است ، لیکن ارسطو مطمئن نیست که فقط یک محرک نا متحرک وجود داشته باشد . در جای دیگر ملاحظات نجومی وی را به این نتیجه رهنمون شده است که هر فلکی یک عقل متحرک نا متحرک دارد و جمعاً چهل و هفت یا پنجاه و دو از چنین عقولی وجود دارند..

او زمین را مرکز جهان میداند و در علم الحیات یا زیست شناسی و علم النفس یا روان شناسی نفس را صورت زنده و بعلاوه مبداء حرکت و غایت آن میداند ، تناسخ و انتقال نفس را (چنانیکه هندو ها به آن عقیده دارند) از یک بدن به بدن دیگر ممکن نمیداند . او درجات نفس را مانند درجات حیات که متفاوت است متفاوت میداند . او کار کرد های انسانها را که از مخلوقات عالی است با حیوانات پست تر و نباتات که نفوس پست تری را دارا میباشند میعن میکند مانند تولید مثل ، تغذی و نمو و تولید مثل و کار های دیگری از قبیل حرکت مکانی است .

قلب جای احساسها است ؛ از احساسهای حافظه و تخیل و لذت و الم و از لذت و الم تمایلات ناشی میشود . عقل یا منفعل است یا فعال . در عقل منفعل مفاهیم بالقوه حاضرند ، در عقل فعال آنها فعلیت تحقق می یابند . تمام کار کرد های پست تر و آنچه در نتیجه ارتباط با بدن پدید می آید با مرگ تن از میان می رود . حتی عقل منفعل که با صور جزئی – که برای بر انگیختن مفاهیم ، قابلیت می آفرینند سرو کار دارد بابدن ناپدید میشود . فقط عقل فعال، که کلی است ، نه فردی و شخصی، از دسترس مرگ در امان است . تنها او فساد ناپذیر و غیر فانی است . اینکه عقل فعال چگونه با فرد و با خدا مربوط است ، کاملاً روشن نشده است . غایت نهائی یا خیر یک موجود زنده باید عبارت از ذات آن ، در بالاترین مرتبه فعلیت و تحقق ، باشد . عالیترین مرتبه تحقق ذات انسان عبارت است از بکار بردن فعال استعداد تعقل . بنا براین فضیلت و مزیت انسان یا خیر او عبارت است از ایفای شایسته وظایفش به عنوان یک موجود عقلانی در سراسر زندگی اش.

ارسطو غایت نهائی انسان را که بدین سان تعریف شد سعادت نامیده است . ازین تعریف سعادت نتیجه میشود که سعادت عین لذت نیست . لذت فقط یک ملازم سعادت است، چنانکه زیبایی ملازم کمال جسمی جوان است. بالاترین لذت همراه بالاترین سعادت است . در حالیکه سعادت در تمام درجاتش خیر است ، لذت ممکن است بر حسب آنکه ملازم فعالیتها خوب یا بد است خیر یا شر باشد . مثلاً فضیلت یکی از آنها و حقیقت یکی دیگر است.

بر تری و مزیت انسان ، در فضیلت متجلی میشود . منظور از فضیلت هدایت خو گرفته و عادی اراده برای رعایت اعتدال و حد وسط طلائی ، یعنی میانه روی و موازنه بین افراط و تفریط است. مثلاً، فضیلت شجاعت حد وسط میان بی باکی و جبن است و فضیلت سخاوت (رادی و بخشندگی) حد وسط میان اسراف و خست است.

در مورد افراد شهروند اینطور میگوید: ارزش افراد شهروند بسته به نوع حکومتی است که تحت آن پرورش یافته اند. حکومت ها بر حسب آنکه در جستجوی نفع همگان یا فقط نفع خود شان باشند خوب یا بد اند. و هرگاه با این معیار و ضابطه داوری شود، سه صورت حکومت خوب (پادشاهی، اشرافی و دسته جمعی)، و سه صورت حکومت بد (ستمگری، آلیگارشسی = حکومت گروه اندک، و دیموکراسی = حکومت عامه) وجود دارد.

در باره شعر میگوید: شعر مهمترین و دارای معنی و اهمیت فلسفی بیشتری از تاریخ است، زیرا چیزهای در باره کلیات میگویند، و حالانکه تاریخ از جزئیات بحث میکند. کلی که شعر بآن سرو کار دارد آن چیز است که یک شخص بالفعل عمل میکند یا میگوید، و جزئی آن چیز است که یک شخص بالفعل عمل میکند یا میگوید. شاعر یا یک انسان دارای حساسیت است یا انسان صاحب الهام. در مورد اول وی آماده همدمیها و همدلیهاست، در مورد دوم او مجذوب است.¹

افلاطونیان جدید:

اساس فلسفه افلاطونیان نوین را میتوان در آیینهای "نوفیساغورسی"، گنوسیه، "یهودی" و سایر آیینها منجمله "مسیحیت"، که به اصطلاح جهان بینی بیشتر کسان نیست که دارای دین زنده در فرهنگ یونانی بودند، جستجو کرد. این گروه به جاودانگی نفس (امونوساکس) اعتقاد داشت، ولی شواهد تاریخی درین زمینه در مورد قبولی و یا رد آن موجود نیست، ولی چیزی که در فلسفه افلاطونی نو حایز اهمیت است قابل شدن به اینکه "خدا خارج از عالم مثل است"، افلوپین نام آورترین فیلسوف این مکتب از مصر بود و در زبان یونانی تکلم میکرد و در سال 205 میلادی تولد شد، مدت پانزده سال را نزد امنیوس به تلمذ پرداخت. غایت فلسفه او دو جنبه داشت، یکی جنبه جهانی و دیگری دینی. او آرزو داشت تا بیان کاملی از واقعیت ارائه دهد، بطوریکه برای هدایت یک زندگی روحانی نیز مورد استفاده قرار گیرد ولی میشود این دو جنبه متلازم یکدیگر را صرفاً برای مقاصد نظری از هم جدا نمود. افلوپین واقعیت های نظری خود را به دو حرکت صعودی و نزولی جمع بندی نموده و حرکت صعودی را خلاقیت ذاتی که از پرتو آن مرتبه، مرتبه تحتانی ایجاد میشود و حرکت ثانی را رجعتی از ناحیه نفس به اصل الهی خود، جذب و متصل میداند. اولی حرکتی است از وحدت به کثرت و دومی حرکتی است معکوس یعنی از کثرت به وحدت. او در مراتب نظام فلسفی خود اصل نخستین را متعالی میداند. و افلوپین این اصل را "احد" میخواند که آنرا غیر قابل وصف میداند و نه عقل میتواند از طریق استدلال او را درک کند و نه قلب میتواند آن را بشهود دریابد و او در مرتبه پائین تر از احد دو "اقنوم" را که عبارت از عالم کبیر که با دو گوهر نفسانی و عقلانی در عالم صغیر یا انسان که این دو اقنوم یکی "انسان" **Nuos** = عقل کل و دیگری نفس کلی است که کارش نظر در عالم مادی است. این دو اقنوم با یکدیگر و با "احد" از دو حیث متحد اند؛ یکی از حیث صدور که همانا متجلی شدن اقنوم پائین تر از اقنوم بالا تر است و دیگر آن از حیث بازگشت و صعود مراتب پائین به بالا که از طریق نظر انجام میگیرد.

در فلسفه افلوپین مفهوم "احد" مفصل است که تفسیرهای گوناگونی از آن شده است. لذا به عقیده افلوپین، احد را میتوان همان واحد مطلق فیثاغورثیان دانست، که همه کثرتها از آن پدید می آید. لذا به احد نمیتوان وجود را نسبت داد، زیرا اینگونه انتساب مستلزم دویی است، حالانکه ساحت قدس احدیت منزله از هر گونه ثنویت

است. احد در مرتبه ذات نه وجود است و نه علم؛ نه جنبنده است و نه جنباننده، وحدت صرف است. و به تعبیر "هگل" فیلسوف آلمانی "لا شیء مطلق است و مقام نفی همه تعینات است." او بر این اعتقاد دارد که برای حفظ وحدت، "احد" هیچگونه معمولی را نباید بر او حمل کرد. اگر ما احد را خدا بنامیم در آنصورت خدا، خدا است، نه به این دلیل که او هیچ چیزی نیست، بلکه به این دلیل که او بر همه چیز محیط است، بهر تقدیر بهتر است از آنچه که خود از او نشئت گرفته است، بدون صور علمی همه چیزها در علم او هست، اما همین صور در مقام مقایسه با خیر مطلق و ذات احدیت اشتباهی اند که درجه کمال آنها پائین تر است، و خود از پرتوی نور احد منور شده و از برکت نور و جمال او مستفیض شده اند. در جایی دیگر میگوید: احد اراده محض است و عاشق خود است و علت خود. که این سخن با توضیحات قبلی او متناقض مینماید.

از افکار و آثار فلوطین چنین بر خواند میشود که او به "احد" که همان ذات "بحت" در اسلام تصوفی است و ذات بلا نعت در طریقت اسلامی است که به "مندک" نیز تعبیر شده است و مقصد از خدای یگانه اسلام است و سایر ادیان توحیدی و ابراهیمی معتقد بوده است. شکی نیست که به او حالات و تجربیات عرفانی نظیر، منصور حلاج، عین القضاة همدانی و ابایزید بسطامی دست داده بود. که در سراسر کتاب نه گانه های او این معنی بچشم میخورد. از این سبب است که غایت و ماهیت تجربه او قابل سوال است. عده فلسفه افلوطین را وحدت وجودی و ضد اصالت عقل دانسته اند؛ زیرا او عقیده داشت که میشود انسان به فنای نفس برسد و بعضی ها تجربه های او را تجربه های اصیل عرفانی تشخیص کرده اند، و عده ای گفته اند که افلوطین سعی داشت به اثر مجاهده به وحدتی که نفس او در ازل با احد داشت مجدداً متحقق ساخت. او در فلسفه وجودی خویش که وارث فرهنگ های متعدد است احد را متعالی و منزله میداند و هم وحدت مطلق. از سوی دیگر احد را غیر قابل حصول و هم غایت مطلوب مجاهدت های نفس میداند. این تناقضات فکری که ظاهر افلوطین و همچنین کشمکش های معنوی او حاصل این اعتقاد است که در جهان بینی او وجود داشته است. در این جا سوالی پیش می آید که به آن باید پرداخته شود؛ و اما جهان چگونه از احد نشئت گرفت؟

اسلاف افلوطین قایل به تثویت بوده (دو بینی، دویی) جهان را از خالق جهان متمایز میدانستند. لیکن تثویت نمیتوانست مسأله را حل کند. اگر خالق و مخلوق ذاتاً متباین یکدیگر باشند، در آن صورت این مسأله که جهان از کجا آمده است همچنان لاینحل باقی میماند. پاسخ افلوطین به مسأله این بود که: جهان بالفعل متمایز از خداست نه بالذات، جهان خداست لیکن خدا جهان نیست. برای توشیح این معنی افلوطین به نظریه صدور متصل میشود. و این ثبوت دشوار را از راه تمثیل؛ عقل کلی و نفس کلی هر دو در نتیجه (درنگیدن) ذاتی و صوری پدید آمده اند. بر اثر همین انتشاء نقصانی در منشاء و اصل آنها حاصل نمیشود. نسبت میان احد و اقومهای دیگر را افلوطین به نسبت میان خورشید و اشعه آن و یا با حرارت آتش یا سرما و برف و یا بوی خوش و عطر تشبیه میکند. او باین سوال که آیا میشود برای چنین مفهومی معنای فلسفی قایل شد؟ را اینطور تبیین میکند: درک معانی صدور و تشعشع انوار در مورد موجودات روحانی و معنوی بسیار دشوار است. وانگهی، اگر این جریان ازلی و ابدی است، پس چه دلیلی است، وی "احد" را به عنوان ریشه و دانه در نظر میگیرد، قوه ایست که از همه چیز بیرون آمده به فعلیت و کمال میرسد. افلوطین میگوید: پس اگر ضرورت دارد که احد به تنهایی موجود نباشد... بهمین دلیل

نیز ضرورت دارد که نفس به تنهایی و در غیاب آن چیز هائی که از آن نشئت میگیرد موجود نباشد، ایجاد میکند و خود را بسط میدهد. چنانکه گویی آن چه از آن پدید می آید از یک دانه تخم بدون اجزا تولید میشود و به مرحله کمال محسوس میرسد. موجود نخستین همواره در مقام خاص خود باقی میماند و آنچه از او صادر میشود گویی از یک قدرت (قوت) غیر قابل وصف تولید میشود.²

فصل دوم

تفکر هند پیش از اسلام

در کتاب رگ ودایی بیانی ظاهراً متناقض گفته آمده است: "دین هندوی پیش از ورود به هند آغاز میشود." به این معنی که دین و آیین هنویی (هندوئی) ادامه دیانت نژاد هند و آریائی است که متعلق به آریائی های که به هند آمده بودند میباشد. و واژه سنسکریتی (diva) به معنی درخشیدن است که معنی خدا را افاده میکند که در لاتینی بنام "dues" میباشد و ایزد ودایی میترا "Mitra" همان ایزد ایرانی "Mithra" یا مهر است. وقتی تحقیقات تطبیقی اقوام تئوتونی، هلنی، کلتی، اسلاوی، ایتالیایی، ارمنی، و ایرانی که همگی از یک نژاد هندو اروپایی بر خاسته اند صورت گیرد این نکته واضح میشود که اساس دیانت آنان بر باور های انومیستی "animistic" (جانپرستانه) و اعتقاد به تعداد کثیری از ایزدان کوچک، که هر یک موکل به امر خاصی بوده اند قرار داشت. با تاسف باید گفته شود که از این روزگار نه تاریخ رسمی بر جای مانده و نه آثار باستان شناسی بجای مانده تا موطن اولیه این نژاد کهن

را معین ، و یا خروج آنان را در دوره های تاریخی از آن سر زمین معلوم گرداند¹ بجز از این که به تاریخ فلسفه و دین وادها (**Vedas**) بپردازیم معلومات دیگری درین گستره کهن وجود ندارد. که کهن ترین آن همان رگ ودا میباشد که شامل بیش از یکهزار سرود است که در طی قرنهای متوالی شاعرانی از نسل های پی در پی به آن پرداخته اند. که این سرود های مذهبی به معتقدات دینی زمان خود بستگی دارد و معمولاً به پرستش ایزدانی که تشخص (**Personification**) قوه و عامل طبیعی اند اختصاص دارند.² از مناسبت ها و جشن های خاص مذهبی که طول و تفصیل آن به درازا میکشد میگذریم و فقط همینقدر میگوییم که این قوم با قدامت و بزرگی، دارای معتقدات و رسوم و آثاری بوده اند که ممثل یک زندگی اجتماعی و باهمی که نشان دهنده یک کلتور عالی و عامل میباشد ، هستند ازین سبب سرود های آنها در جشن های بزرگ و با اشتراک تمام مردم صورت می بست . این سرود ها به ذات خود نمایانگر چندگانه پرستی و اورادی که جنبه جادو گری داشته اند میباشد .

مفهوم خدا در وادها:

گر چند جذبه و لطفیکه در مجموعه خدایان یونانی ، بدان سان که اشعار هومر مشعر است در دین ودایی دیده نمیشود ، لیکن این دین بیشک به "اصل خدایان" نزدیکتر است، این ایزدان کوچک یا بزرگ ، عناصر و عوامل طبیعت اند که الوهیت یافته اند .

شرح ایزدان در ودا ها یکنواخت و یکسان نیست ، چنانچه در یک ودا خورشید و آسمان و زمین وقتی در شمار پدیده های طبیعی و زیر فرمان خدایان معین تصویر میشوند ، و در وقت دیگر خود از جمله خدایانی اند که زاد و ولد میکنند و بر موجودات دیگر حاکم اند. رگودا شماره خدایان را به سه وسه ذکر کرده است ، اما تعداد خدایان در همه رگودا ها یکسان نیست . که این خدایان ازلی و قدیم نبوده و مرگ پذیر تصور شده اند لیکن میتوانند از راه ریاضت بر مرگ چهره شوند.

ایزدان ویدایی را میتوان به سه گروه جمع بندی کرد.

1. ایزدان آسمانی : کهن ترین خدایان دیاوس "**Dyaus**" = آسمان است که معمولاً با پریتھوری "**Prthivi**" (زمین) به عنوان پدر و مادر کیهانی با هم می آیند و "**Varuna**" و ایندره از بزرگترین خدایان ویدایی است این طور عقیده دارند که او حافظ و نگهبان نظام اخلاقی و کیهانی است .
2. ایزد فضایی: مهم ترین ایزد در این گروه ایندره است که از خدایان ملی و محبوب آریائی هندو محسوب است . ولی موجود قدیمی و ازلی بوده هندو ها در مورد او چنین عقیده دارند که وی را پدر فرزندان شجاع و دلاور میدانند و او کسی است که با **Vtra** دیو خشکسالی جنگید و او را کشت ، زیرا ایندره سازنده صاعقه شکست نا پذیر است.
3. ایزدان زمینی: در وتدها رود ها الویت یافته اند چنانکه "سند هو" **Sindgu** (رود سند) ، ویپس "**Vipas**" ، رود بیاس و سوتوردی "**Suturdi**" ، رود ستلج در پنجاب کنونی در سرود ها مورد استمداد و استغاثه قرار میگیرند. درین گروه مهمترین ایزد سرسوتی "**sarasvati**" الله رود ها است که همسر برهما "**Brahma**" ایزد آفریننده بشمار میرود.

¹ مذهب در رگودا، Putnam, N.Y., 1908, P.16.
² - همان

فرجام شناسی ودایی :

در ریگودا جز در کتاب نهم و دهم هیچگونه اشاره روشنی بحیات پس از مرگ نمی شود. یما "Yama" نخستین موجود زنده ای است که می میرد وی راه عالم دیگر را کشف میکند، دیگران را بدانسو رهنمایی میکند و در آنجا آنان را در مقام و ماوای جاودانی گرد می آورد یما نیکو کاران را در مقام و ماوای تابناک و نورانی منزل می دهد.

براهمه ها:

براهمه ها جزء اصلی ودا ها بشمار می رود. ساینه یکی از ودا شناسان می گوید: ودا نامی است که بر منتره ها **Mantras** سرود ها و براهمه ها اطلاق میشود. براهمه ها سرود هایست که تکالیف دینی را با اشارات و تعلیمات دینی و بحث های در مورد علوم الهی را در بر میگیرد. و تصانیف دیگری هم بنام اوپانیشاد نیز وجود دارد که بخش اصلی گاتها را تشکیل میدهد.

غالباً اینطور معلوم میشود که بنای سازمان فلسفی هند بر موضوع "اتمن" و "برهمن" استوار است. در اوپانیشاد هر دو واژه مفهوم ثابتی ندارند اما بطور کلی "اتم" بر روح جزئی و "برهمن" بر علت اولای موجودات عالم اطلاق میشود. ولی رمز و نشانه را که نتیجه آن منجر به چندگانه پرستی میشود جایز میشمارد که طبعاً این امر در اشکال بت پرستی تبارز میکند و زیاده رویهای این عقاید در دوره بعد به اوپانیشاد ارتباطی ندارد.

بهدگود گیوتاتا:

نام کتابیست مقدس در نزد هندیها "سرود الهی" در حقیقت سخنان منظومی است که کریشنه به ارجونه می گوید. آنچه درین سرود آورده شده، نظریات و معتقداتی است در باره زندگی و جهان، که بیش از هر جهان بینی دیگری در میان هندوان قبول عام یافته است. این سرود تمام خاصیت های مهم ودایی را در خود گرد آورده است و آگاهی بر این تعلیمات به تحصیل و تحقیق عمل اغراض و غایات منجر میشود.³

مذاهب هندوی:

1. چارواکه در رگودا در حماسه ها از آن اشارت رفته است این مذهب در سال 600 پیش از میلاد رایج بوده ولی امروز بجز از تذکراتی در رگودا از آن باقی نمانده است. ولی تا بحالا از اندیشه های چارواکه در آئین ملک داری و کامیابی استفاده میکنند. زیرا چارواکه اعتراض و عکس العملی است در برابر روح گرایی افراطی و مبالغه آمیز تفکر برهمنی. تفکر چارواکه به هیچ چیز معتقد نبوده به وجدان اخلاقی و حیات اخروی عقیده مند نمی باشد و صرف هدف آن خوشی و شادمانی این جهانی است و بس.
2. مذهب جایی:

این مذهب از سایر مذاهب هندو پیچیده تر است معتقدات آن غیر قابل قبول و باور نکردنی است و از لحاظ عملی نیز ناممکن میباشد این مذهب خود کشی را امری پسندیده و مقدس ترین کار میدانند و اعتقاد این مذهب بیش از 2000 سال قدامت دارد. بنیان گذار این مذهب

³ - ریگودا، مولیر

مهاویره نامیده میشود. نا گفته نماند که اصل بی آزاری نیز از معتقدات مذهب جاینی میباشد

3- مذهب بودایی:

موسس این مذهب شهزاده هندی بنام سیدهارتهه (**Siddhartha**) بود، و خاندان او را گوتمه **Gotama** میگفتند نام پدرش سود هودنه و نا مادرش مایا بود که مربوط به قبیله ساکیاس **Sakiyas** است و بهمین مناسبت او را "ساکیامونی **Sakiya Mouni** یعنی "مرتاض ساکیاس میگویند که این قبیله در شمال بنارس جاه و زندگی داشته اند که بودا در سال چهار صد و هفتاد و هشت قبل از میلاد پس از هشتاد سال زندگی مرده است.⁴

تاریخ دانان در مورد تاریخی بودن شخصیت بودا توافق کلی دارند، و او را کسی میدانند که در ششصد سال پیش از میلاد مسیح میزیسته⁵ (قسمیکه ملاحظه میشود در بین این دو تاریخ تقریباً دو صد سال مغالطه وجود دارد) او از رنج های زندگی خاکی و گذرا بودن عمر چنان آشفته خاطر بوده است که قدرت و ثروت دنیوی را رها کرده، و به مجرد و انزوا و مراقبه و تفکر پرداخته است. او که از تعلیمات برهمنان حالتی در خود احساس نکرد پس از شش سال تعلیم را ترک گفته به گوشه گیری و ریاضت پرداخت. چون نتیجتاً ریاضتهای دشوار باعث ضعف قوای ذهنی او شد ازین کار نیز صرف نظر کرده و روشی اعتدالی را پیش گرفت. سر انجام پرتوی معرفت بر او تافت و غایت و مقصود کوشش های خویش را حاصل کرد، و از آن پس به تعلیم و تبلیغ دیگران پرداخت.⁶

بنا بر روایت این کتاب و سایر منابع روایات متفرقی از حیات او نگاشته اند، بودا میدانست که زندگی دنیایی و وجود خاکی پر از درد و رنج و محنت است، و علاوه بر این، درد ها و رنجهای زندگی را پایانی نیست. هر گونه کامیابی آلوده به درد است، و علل درد را علل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نمیداند، بلکه ریشه این علل را در طبیعت حیات آدمی میداند، زیرا آن نیز چون هر چیز دیگر فانی و زود گذر است. او حتی روح را فانی و بل پایدار تلقی میکند، و اذعان داشته است که جهل و غفلت ما نسبت به این حقایق علت اصلی درد های ماست. همه چیز در تحول و دگرگونی است، و ما با تصور اینکه دگر گونیها بر اساس ثابت و تغیر نا پذیر استوار اند، خود را می فریبیم. قانون علیت تنها عاملی است که جنبش مداوم و رشد بی پایانی را که غایت این جهان است بهم می پیوندد. بودا بهیچ گونه حقیقت وجودی دائم که در زیر ظاهر متحول و متغیر عالم محسوس ثابت و پا بر جا میباشد قایل نبود و نظریه "اوپانیسادی" ابدی و تغیر نا پذیر را نیز مردود میدانست و متیقن بود که جستجو برای یافتن یک روح جاوید و باقی در تن کار عبث است. وی معتقد بود که قانون "کرمه" (یعنی وابسته بودن کیفیت وجودی هر موجود به اعمال گذشته اش) قانونی است که در نهاد طبیعت ما عمل میکند، و از آن به هیچ روی گریز ممکن نیست، حال و آینده معلول گذشته است. او تنها راه رهائی از "کرمه" را رسیدن به "نیروانه" **Nirvana** دانسته است که معنی آن خاموشی است، او معتقد بوده است که از این طریق میشود بر زایشها و مرگهای پی در پی غلبه یافت، و نیروانده را مفهوم صرفاً خاموش شدن نمیدانند بلکه آن را متضمن کمال و فرخندگی و نوعی وجود خالی از عنایت و سرشار از آرامش و سرور میدانند.⁷

4 - تاریخ تصوف در اسلام نوشته داکتر قاسم غنی (تهران چاپخانه نقش جان 1380)

5 - نوشته س. ا. قدیر، استاد فلسفه کالج دولتی لاهور. ترجمه فتح الله مجتبیانی استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران (تهران مجتمع دانشگاهی سال 1362، ص 42)

6 - همان

7 - همان ص 43

بودا برای رسیدن به نیروانه ، روشنی را توصیه میکند که به ریاضت نفس مبتنی است و هشت وجه یا شرط دارد: "ایمان درست - اراده درست - گفتار درست - کردار درست - معاش درست - کوشش درست - اندیشه درست و تمرکز درست همه قوا. اما او بر موضوع معاش درست تأکید بسیار داشته است. او چهار شرط اول را برای مردم عادی و چهار شرط دوم را برای رهبانان و خواص توصیه میکند.

بودا پیروان خود را از این چیزها نهی میکند: "از قتل - دزدی - زنا - کذب - و مشروبات سکر آور و خواص راهبان را بر علاوه امور مذکور از صرف غذا در غیر اوقات مقرر ، از تماشای رقص و بازی، از پوشیدن ملبوسات گران قیمت، و استعمال عطریات ، از خفتن بر بستر های نرم و بزرگ و از پذیرفتن زر و سیم منع میکند. دستگیری از ضعیفان، رعایت نظافت و طهارت ، داشتن صبر و شهامت ، پرداختن به تفکر و حفظ سکوت، را بر همه پیروان خود واجب دانسته است ؛ واما برای راهبانی که ترک و مجرد اختیار کرده اند تعلیمات سخت تری را توصیه کرده است. بدین طریق پیروان بودا در دو شق مختلف از همدگر قرار دارند گروه اول زندگی کاملاً انسانی دارند و گروه دوم خالی از احساس و غیر طبیعی است .که این برای جلوگیری از زایشها و مرگهای پی در پی ضروری پنداشته میشود و دستورات گروه اول بخاطر تنظیم و روابط و مناسبات انسانی سود مند است.

مذاهب بودایی : از لحاظ وضع دینی ، آئین بودایی بدو مذهب یا مکتب تقسیم میشود:

- مذهب سنتی کهن **Hinayana** و کتب مترقی معروف به مهیانه **Mahayana** که اولی به قوانین "کرمه" اعتقاد دارد، که این مکتب بر خورد سرد و خشک و تجریدی با مسائل زندگی و نیز بسبب انکار از وجود خداوند ، با خواسته و نیاز های توده مردم ساز گاری نداشت. اخلاقیات پیروان مکتب هینانه بوی خود پرستی میداد ، زیرا در این مکتب هرکس در بند خلاص خود بود و با نیاز های اخلاقی و روحی دیگران کاری نداشت.
- مکتب مهیانه: میخواست تا در صدد رفع کمبودها برآید که این کمبودها را جبران کند
- مکتب فلسفی بودایی: با آنکه بودا خود با الفاظ متافیزیکی میانه یی نداشت و دین او در اصل یک نظام اخلاقی ، بدون اعتقاد در امور فوق طبیعی بود. ولی پیروان او نتوانستند خود را از مسائل دشوار و پیچیده عالم وجود و علم معرفت بر کار نگاه دارند . که بر حسب تمایلات و معتقدات میتا فیزیکی دو مذهب بودایی ، چهار مکتب فلسفی در میان آن بوجود آمد ، دو مکتب در مذهب هینانه و دو مکتب در مذهب مهیانه بوجود آمد. که این مکتبها عبارت اند از مادیمیکه **Maadhyamika** یوگاچاره **Yogaacara** ساوترانیکه **Sautranika** و وایبهاشیکه **Vaibhasika** میباشد⁸

مطابق به افکار مربوط به برهمن که در کتاب ودانته سوتره **Vedanta – Sutra** در چهار فصل مورد بحث قرار گرفته است: ماهیت ذات برهمن و نسبت او با جهان هستی و روح جزئی . فصل دوم شامل مجادلات و مناقشات ؛ فصل سوم اسباب و طریقه های تحصیل معرفت کامل؛ فصل چهارم نتایج این معرفت و چگونگی هستی بعد از مرگ مورد نظر واقع میگردد.

در تعریف برهمن آورده اند که: پس از خلق اجزاء عالم ، خود در آنها حلول نمود و چگونگی تکوین آنها و پیدایش چیز های دیگر از آنها را تعیین نمود. اما آفرینش برهمن چنان است که گویی خود بصورت هر چیزی که معلول عمل اوست در می آید . زیرا علت و معلول باید دارای طبیعت واحد باشند.

و اما در مورد آفرینش جهان "بازی" (**Lila**) برهمن است، و این کنایه از آن است که برهمن را در اینکار قصدی نبوده ، و جهان خالی از معنا و اهمیت است ، زیرا از نقطه نظر فلسفه ودانته " برهمن حقیقی است ، جهان موهوم، روح برهمن، و دیگر هیچ" و نیز " برهمن هیچ چیز شایسته یافتن و بهره گرفتن و شناختن نیست. زیرا هر که برهمن را بشناسد ، خود او برهمن میشود." ⁹

بر علاوه این دیانت دارای تکالیف شرعی میباشد که ما بطور خلاصه نامهای طریق های آنرا میگیریم: 1. سانکهیبه- 2. یوگه- 3. پوروه – 4. میمامسایا اوتره میمامسا_ 5. نیایه ولی مدارک و دانش تاریخی و حقیقی برای تعریف و تشریح حقایق و آگاهی کافی در این زمینه وجود ندارد و یا اگر وجود هم داشته باشد خالی از شبهات خواهد بود، از این رو اکثراً بقسم افسانه ها در بین این ملل فراوان قرار گرفته است ، 6. وایشیکه که این کلمه مشتق از **visesa** یعنی اختلاف و چندگانگی است.

خلاصه اینکه به عقیده بودا که امروز قریب به اضافه تر از پنجمد ملیون از مردم چین و جاپان ، انام ، سیام و کوریا و تبت و بیرمانی و هند و ترکستان و غیره پیرو مذهب او هستند .

سرگذشت بودا در کتب اسلامی بعنوان "بوزاسف" و "بلوهر" از همان اوایل اسلام در اواخر کتاب " اتمام الدین و اتمام النعمة" توسط شیخ صدوق (ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی) در اواسط قرن چهارم تالیف شده است .¹⁰

همچنان مولف شهیر اسلام عبدالکریم شهرستانی در کتاب توضیح الملل خود در مورد آراء و افکار و عقاید هندوان آورده است : " هند امتی است مُتکثرو بسیار ، و ملت عظیم اند، و آرای ایشان گوناگون میباشد .

1. براهه (برهمن) که مطلقاً انکار نبوت کنند.
2. دهریه
3. "ثنویه" متشبهت شوند (و قومی به ملت ابراهیم (ع) متوصل شوند
4. اکثر ایشان بر مذهب "صابئه" اند
5. انانیکه به "روحانیات" قائل اند
6. صاحبان "هیاکل"
7. صاحبان "اصنام"

⁹ - همان ، ص 55

¹⁰ - تاریخ تصوف ، ص 160

برهمنان را به نفی نبوت قائل اند و طایفه یی از اهل هند که قائلان به نور و ظلمت هستند به نبوت ابراهیم (ع) قائل هستند ولی طایفه برهمنان مطلقاً به این عقیده هستند که نبوت اصلی ندارد، و بر استحاله ثبوت نبوت با معاندان دلایل مقرر داشته اند " 11

و از آن جمله اصحاب "بِدَدَه" اند. (بودا) "Buddha" معنی "بِد" نزد ایشان شخصی است که در این عالم متولد نشود، و نگاه نکند، و نخورد، و نه آشامد، و پیر نشود، و نمیرد.

و اول "بدی" که در عالم ظاهر شد سکمین (Sakya-muni) بودی و تفسیرش سید و شریف است. و از وقت ظهورش تا به هجرت پنجهزار سال است و او اولین بودایی بوده است که مرتبه آن فرو تر از مرتبه "بِد" یا "بودسته" (بودیسیه) است و معنی آن لفظ انسان طالب حق است. و به این مرتبه به صبر، و عطیه توان رسید؛ و رغبت کردن در چیزی که واجب باشد رغبت در آن، و امتناع و تخلی از دنیا، و شکستن آرزو ها و میل ها و لذتها، و پارسایی از محارم، و رحمت به جمیع خلق؛ و پرهیز از گناهان ده گانه: (قتل ذی روح، حلال داشتن مال مردم، زنا، کذب، سخن چینی، اندیشه رهائی از این جهان نا پایدار بسوی جهان جاوید، شناعت القاب، سفه، انکار به اجزای آخرت. و به استعمال این ده خصلت تمام شود: جود و کرم و.....

و گویند: ظهور "بِدَدَه" به زمین هند از آن مخصوص است که در آن اقالیم خواص بسیار هست، و اهل ریاضت و اجتهاد بسیارند. 12 قابل یاد آوری است که در کتاب توضیح الملل نیز تمام فرقه های مذهبی هند که اصل کتاب به زبان عربی است تصنیف و تشریح شده است که از شرح دوباره آن صرف نظر کردیم.

اصحاب فکرت و وهم: علمای این طایفه به فلک و نجوم و احکامی که مربوط به آن میشود قایل اند؛ این گروه از علمای پیروان بودا میباشند که بعلم نجوم و احکامیکه در باره ستاره شناسی و افلاک را به آنها نسبت میدهند. اینها "زحل" را "سعد اکبر گویند بخاطر رفعت مکان، و بزرگی جرم او، زحل را سعد و عطا کننده سعادت تلقی میکنند، که ضرر های جزوی از نحوست رساند. آنها سایر کواکب را دارای طبایع و خواصی میشناسند. این گروه خواص ادویه معتبر را دانسته و در علم طبابت دست قوی داشته اند. این گروه به تفکر احترام و تقدیس خاصی دارند و آنرا علم محسوس و علم معقول میدانند. 13 و نیز آنها اعتقاد دارند که صور محسوسات بر فکر وارد شود، و نیز حقایق معقولات بر فکر وارد گردد؛ پس فکر مورد هردو علم است. عادت اهل هند آن بوده است که اگر بلیه ای رخ دهد چهل کس از زمره اهل تفکر که از مخلصان اند جمع شوند؛ آنها به تجرید و تهدیب (بیم کننده و ترساننده) وهم رایض (رام کننده و دست آموز فرهنگ لغت) گردانیده باشند که در دفع شدتی و اندفاع بلیتی که متوجه ایشان گردد سعی کنند، و آن بلا که بهلاک مفضی (گشاده شونده) شده باشد مندفع گردد. 14

اصحاب تناسخ: تناسخ در بین ملل باطله رسوخیت دارد و به طریقه های مختلفه آنرا معتقد هستند. و اما تناسخ در بین اهل هند نظر به سایر اقوام و ملل قدیمی بوده و در تناسخ هندیان از سایرین ممتاز ترند. در بین هندیها چنین عقیدتی وجود داشته است که "مرغی هست که قرارگاهش درختی معین است و بر آن درخت بیضه می نهد، و چون به جوزه (جوجه) کشیدن نزدیک شود به منقار بیضه را بشگافد و از آن بیضه آتشی زبانه می زند و مرغ

11 - توضیح الملل، ترجمه کتاب ملل و نحل، تألیف ابوالفتوح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (وفات 548) تحشیه، مصطفی خلقداد هاشمی به اهتمام جلال نائینی (تهران، چاپ شرکت سهامیافت 1362، ص 219 - 228.

12 - همان، ص 230 - 231

13 توضیح الملل، ص 432 - 433

14 همان، ص 434

میسوزد ، و از آن مرغ روغنی روان میشود ، و در بیخ آن درخت غاری است ، در آن غار جمع میشود ، و چون سالی بر آن بگذرد و از این روغن مانند آن مرغی پدید می آید و می پرد و بر آن درخت می نشیند و دائم بر همین حال باشد.

و گویند : مَثَل {دنیا و اهل آن} ، در ادوار و اکوار (فراز و نشیب) مثل این مرغ است. عقیده اینها بر این است که جهان (افلاک) دوریست سر بسته که دایره وار از یک نقطه حرکت خود را آغاز کرده سر انجام به همان نقطه عود میکند یعنی آنها نظام هستی را در یک دایره سر بسته در حرکت می بینند و اختلافی را میان دور های فلکی قبول ندارند و معتقدند که موثرات به آن نسخ ابتدا یافته بود عود کرده ، و نجوم و افلاک بر مرکز اول دوران یافته و ابعاد و اتصالات و مناظرات بهیچوجه از وجوه اختلاف نیافته ؛ پس متاثرات که از آن موثرات (فعل و انفعال) ظاهر شود بهیچوجه مختلف نباشد. و این تناسب ادوار و اکوار است.

و ایشان را در دور "کبری" اختلاف است که چند سال است ؟

اکثر ایشان بر آن اند که سی هزار سال شود. و بعضی گویند به سه صد هزار شصت هزار سال **600,000360,00** . و در این دوره سیر "ثوابت" اعتبار کنند ، نه سیر سیارات . و اکثر اهل هند بر آن اند که "فلک" مرکب است از : آب و آتش و باد . و کواکب از ناریت و هوائیت ترکیب یافته . پس کواکب از دو عنصر آتش و هوا خاصیت پذیرند و بس¹⁵

اصحاب روحانیات: و از اهل هند گروهی اثبات متوسطات (واسطه) روحانی کنند که بصورت آدمی با کتابی به پیغمبری از نزد خدای عزوجل می آیند و مردم را به چیز های امر و از چیز هائی نهی میکنند. اینان بیان حدود نمایند و تعیین شرایع کنند. و معرفت صدق این شخص بتنزه (دور شدن ، پاک دامنی) او از حطام دنیا و استغناء از اکل و شرب و نکاح تواند بود.

1. کابلیه: زعم ایشان آنست که رسول ایشان "ملکی" است روحانی که او را "شب" گویند،

2. بهادونیه : هندو ها عقیده دارند که "بهادون" فرشته یی بود بس عظیم که در صورت انسان عظیم ، نزد ما آمد و او را دو برادر بود، برادران او را بکشتند و از پوستش زمین را ساختند ، و ز استخوانهایش کوهها ، و از خونسش بحر ها جریان یافت. که اینها دارای دستورات و قواعد مذهبی نیز میباشند که بطور مثال از زن زنا کار دور میگریزند و در کوه جورعین یا حورعین حج میگذارند و در آن کوه خانه ای هست که تندیس بهدون در آنجا گذارده شده است و به جهت تقرب به این صنم قربانیا کنند ، آنها بعد از تقرب به زیارت آن صنم در مراجعت نظر به حرام نکنند و هیچ بدی از قولی یا فعلی بکسی نرسانند.

3. باسویه: زعم ایشان این است که "رسول" ایشان "ملکی روحانی" است که از آسمان بصورت بشر فرود آمده ، و ایشان را به تعظیم آتش و تقرب آن امر میکند و به آتش تقرب کنند به عطر و طیب و روغن انداختن و قربانی ها. آنها را نهی کرد از قتل و ذبحی که نه از برای آتش باشد. و سنت و رسم کرد که ایشان متوشح (جامه پوشیده و شمشیر آویخته) باشند به ریسمانی که از دوش راست در زیر دوش چپ آورده گره ببندند. (زئار) آنها از خمر ؛ کذب و همچنان از ذبیح و طعام بیگانه (غیر ملت خود) منع شده اند اما زنا را روا دانست تا نسل قطع نشود. و به

پیروان خود امر کرد تا صنمی بشکل او بسازند و به آن تقرب کند و عبادت آن مشغول باشند.

4. باهودیه: زعم ایشان آنست که "رسول ایشان ملکی است روحانی بصورت "شیری" و اسمش "باهود" و بر گاوی سوار است و تاجی از استخوان سر آدمی در سر و قلاده‌یی بر گردن دارد و در دستی استخوان قحف (استخوان بالای مغز سر) انسانی دارد، و در دست دیگر از استخوان مزراقی (زوبین، نیزه کوچکی که بر سر آن دو شاخه بود و در جنگ های قدیم آن را بسوی دشمن پرتاب میکردند) که سه شعبه دارد؛ یا به عباره دیگر: "بر ایشان در آمد در حالیکه بر گاو نری سوار بود و بر سر تاجی داشت آراسته به استخوان مردگان، استخوانهای سرها، و گردن بندی از همان استخوان در گردن داشت و در یک دستش استخوان کاسه سر انسان و در دست دیگر نیزه کوتاهی بود سه شاخه." و ایشان را عبادت خالق - عزوجل - با عبادت خویش امر میکند. و امر کرد که بصورتش صنمی سازند و به عبادت آن مشغول باشند. و از هیچ چیز پرهیز نکنند،

آفتاب و ماه پرستان: اینها که ماه و آفتاب را در هند پرستش میکنند بنام صابئه یا ستاره پرستان یاد میشوند.

بت پرستان: مذهبی را که قبلاً ذکر شد در اخیر به اصنام پرستی انجام می یابد و این اصنام را قائم مقام آن الهه های غایبی میدانند که در مباحث قبل به آن اشارت شد و از جمله اصنام مهم شان "مها کال"، "برکسهیکیه"، "دهکینیه"، "جلهکیه"، "اگنواطریه" و غیره میباشند.

حکمت در هند:

هندیان توسط "قلانوس" که یکی از شاگردان فیثاغورس بود و به شهری از شهر های هند افتاد رای "فیثاغورس" را در هند پراکنده ساخت. قلانوس حکمت را به "برحمین" که شخص فهمیده و ممتازی بود آموخت. او مردم را به تلطیف (لطیف گرداندن چیزی را) ابدان و تهذیب نفس ترغیب مینمود، و میگفت هرکه نفس کند، و در بیرن آمدن از این عالم دنس (حقیر و ناکس و بی غیرت) سعی نماید، و بدن را از اوساخ (چرکیها) رزایل این عالم پاک دارد بر لوح شعورش هر چیز ظاهر شود، و مسرور و محبور (دوست داشته، پسند کرده شده)، و ملتذ (خوشمزه دان) و عاشق باشد، و به این شخص لغوب (مانده شدن و رنجه شدن) نرسد.¹⁶

تأثیر اسلام بر افکار هندوی- شش سیستم فلسفی هند که یاد شد سخنی در باره نویسندگان و متفکرانیکه بعد از ورود اسلام پیدا شدند، به میان نیاوریم. این نه از آن روی بود که قبل از قرن اول/هفتم می زیسته اند کم اهمیت تر اند، بلکه بدان سبب بود که در افکار ایشان تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم آرای اسلامی آشکار است که شرح جزئیات آن بعداً بیان خواهد شد که اثرات اسلام در عقاید فلسفی هند بسیار عمیق و پایدار بوده، و هیچیک از جنبه های مختلف تفکر هندی از این کیفیت بر کنار نمانده است. زیرا در قرن اول/هفتم اسلام بوسیله تاجران عرب به شبه قاره راه یافت، بوسیله صوفیان و مومنان مسلمان تبلیغ شد، و به وسیله حکام و فرمان روایان سلسله های مختلف و مهاجرهای که به هند هجرت کردند تحکیم و تثبیت گردید، صوفیان که متفکران توانا و با نفوذ بودند، افکار بومیان را تحت تأثیر شخصیت و تعلیمات خود قرار دادند، و توانستند آرائی و عقایدی را که مسلمانان

از قرآن و حدیث و سنت دریافت و اظهار میکردند ، به نحوی موثر اشاعه دهند. اولین مسلمان فاتح که به هند قدم گذاشت محمد بن قاسم بود که در سال 712/96 به هند قدم نهاد ، و روش و رفتار او سرمشق همه فرمانروایانی قرار گرفت که تا سال 1857/1274 به شبه قاره هند حکومت داشتند. که به بهانه بی این حکومت عام پسند مسلمانان هند توسط بازیهای شیطانی امپراتوری انگلیس از میان برداشته شد اما اثرات آن تا هنوز دو دولت مقتدر مسلمانان را در بنلادیش و پاکستان باقی گذاشت.

لیکن باید توجه داشت که این وضع ، تحمیل یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر نبوده است . فرهنگ را هرگز نمیتوان با شمشیر - هر چند که بلند و برنده باشد - تبلیغ کرد و گسترش داد. آنچه در هند روی داده طرد یک فرهنگ و جایگزینی فرهنگ دیگر نبوده ، بلکه آمیزشی بوده است میان آن دو، یعنی جلب عناصر فرهنگی اسلامی و قبول آن بعنوان بخش اساسی از فرهنگ آن سرزمین . آنچه شنکره و رومانوجه در زمینه فلسفه کردند ، کاری بود که گروه دیگر در قلمرو دین و اخلاق و سیاست اجتماعی بجای آوردند، و نتیجه آن غنای عالم فکری هند بود. یگانه پرستی و اخوت جهانی اسلام و تلقی مثبت نسبت به زندگی مورد تأکید واقع شد . اصلاحات اجتماعی بسوی ایجاد جامعه فارغ از تمایلات طبقاتی معطوف و متوجه گشت و به طبق [محروم و محکوم (sudras) شوده حق داده شد که چون دیگران زندگی کنند . اینها همه حاصل تأثیر اسلام بر شیوه های تفکر هندویی بود.

دلایلی در دست است حاکی از اینکه دو مکتب "نیایه" و "وایششیکه" پس از استقرار اسلام در یک سیستم فلسفی تنظیم و تدوین یافتند ، و علاوه بر این ، بصورت یک نظام فلسفی توحیدی درآمدند ، و برای نخستین بار در تاریخ فکر هندویی آنچه را که به عنوان دلایل وجود خدا از دیدگاه هندوان می شناسیم ، در این سیستم فلسفی مطرح گردید.¹⁷

فصل سوم

اندیشه چینی قبل از اسلام¹⁸:

دوره سلسله چو (1122الی256 قبل از میلاد) آخرین سالهای فرمانروایی خاندان چو با اغتشاشات، نا آرامیها و فروپاشی های نظامهای چینی و افروخته شده جنگ های خانمانسوز که جهان چینی ها را متلاشی ساخت توام بوده است. که در این دوره نیرو های قدیم سیاسی وژگون و ارزشهای باستانی در معرض شک و سوال قرار گرفت و یا به کناری نهاده شد. در خلال این "دوره نا بسامانیها" بقول "وین بی" مکتب های بزرگ فلسفی دیگری را از قبیل مکتب "کنفیسوس"، مکتب تائو "تائوتیسنگ، مکتب "موتزو" (موهیسیم) مکتب قانون گذاری، مکتب اپیکوری چینی و مکتب "بین یانگ" را پدید آورد. چینیان مردم کشاورز بودند از همین سبب هیچ فیلسوفی در دوره استقرار خاندان چو که حدوداً نهصد سال حکومت کردند فراتر از مرز های چین نرفتند. لذا در فلسفه چینی خود ماندگی و اعتزال (گوشه نشینی، جدا شدن) بر تفکر فلسفه چینی حاکم بود.

فلسفه باستانی چین در واقع همان ذهنیت دهقانی بود و دست کم با این ذهنیت وابستگی بسیار داشت، از این سبب واکنش متفکران چینی همان برداشت و تفکر برزیگری بود. در چین فلسفه کنفیسوسی و تائویی را دو قطب مقابل هم میدانند که در یک محور قرار داشته و هر دو با شیوه های خاص خود اندیشه ها و آرزو های دهقان چینی را بیان میکنند. آئین کانفیسوس بر تعهدات خانوادگی تکیه دارد و آئین تائو بر نیروی زیبایی و رمز و راز طبیعت پا فشاری دارد. ازین سبب است که اخلاق خانواده از بارز ترین خصلت های فلسفه چینی بوده خانواده و نظام اخلاقی چین بآن مرتبط میشود. در نظام تفکری چینی چهار خصیصه ممتاز بنظر میخورد که در تمام آنها غلبه ذهنیت دهقانی آشکار است: فقدان میتا فزیک، کمبود نظریه پردازی و موشگافی منطقی، شیفتگی به مسائل اخلاقی، و نظریه واپس نگرانه تاریخ.

¹⁸ - هوارد دبیز بری، استاد تاریخ در دانشگاه امریکایی واشنگتن، ترجمه کامران فانی (عضو مسسه تحقیقات و برنامه ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی)، چاپ نشر دانشگاهی 1361

چینیان معمولاً نظریه رسمی و سنتی تاریخ را نظریه واپس نگرانه میدانند؛ بنظر چینیان عصر شگوفایی بشریت آن قدر در گذشته های دور به وقوع پیوسته است که تاریخ از آن جز فساد و تلاشی درد ناک آن عصر آرمانی تاریخی چیزی بیاد ندارد. خرد مندان چینی در جستجوی همان راهی هستند تا بشریت را به آرامش و صلح و عدالت و هم آهنگی همان عصر طلایی که به آن معتقد هستند باز گردانند. در چین هر قدر که سر آغاز مکتبی قدیمی تر باشد آن عقیده از اعتماد قویتری بر خوردار می باشد.

کانفیسیوس (551 - 479 ق.م) منسیوس (371 - 289 ق.م) و هسون تزو (298 - 238 ق.م) به مسائل ما بعد الطبیعه علاقه نشان ندادند و حتی از آن بی خبر بودند؟ کانفیسیوس نمی خواست بداند که حقیقت غایی کدام است و مسائل معرفت شناسی از چه قرار می باشد. در واقع مکتب کانفیسیوس و یارانش یک مکتب تربیتی است. اما منسیوس و هسون تزو هم به میتا فزیک بی علاقه بودند، ولی منسیوس به نیکی سرشت انسانی و هسون تزو به بدی آن معتقد است.

تفکر فلسفی چینی، هم در زمان باستان و هم در قرون وسطی، علاوه بر فقدان مباحث متافیزیکی (الهیات) و اپیستمولوژی (معرفت شناسی)، از ظرافت منطقی نیز بی بهره بوده اند.

باری در تاریخ ملل عدم تناقض منطقی و افراط در تحلیل های منطقی هر دو جلو اندیشه های بکر و درک و دریافتهای تازه را میگیرد. و اندیشه رامیتواند عدم تناقض به ستونی بکشد چنانچه در واپسین دوره قرون اوستایی مکتب مدرسی در شناخت پدیده ارزش منطقی دچار کج فهمی شد و اصحاب مدرسه به تکیه بی حد و حصر بر حدت (تیزی و تند) منطقی به اشتباه افتادند. فیلسوفان چینی یا به علت بی علاقهگی و یا به سبب مشکلات ذاتی که در زبان مکتوب آنها وجود داشت هرگز نقش واقعی منطق را در کسب معلومات جدید در نیافتند. زیرا اگر منطق درست بکار رود هرگز تفکر را به زنجیر نمیکشد (الفرد نورث وایتهد) زیرا منطق به انسان آزادی و دلیری می بخشد اندیشه غیر منطقی بجایی نمی رسد چرا که هرگز قادر نخواهد شد بداند چه میکند و بکجا میرود؟ ذهنی که با منطق سازنده مانوس نباشد از نتیجه های که در نتیجه بحث و جدل فرا روی می آید بی خبر می ماند و نتیجتاً بدنبال انواع گوناگون فرضها لزوماً بی خبر می ماند.

همچنان است فلسفه ژاپونی ها که در عرفان مه آلود محو میشد و دو دستی به لا ادری گری (اگنوستی سیسم) تجربیات روز مره می چسبند. و ایند در باره عرفان مه آلود یا خیره و ناشناخته و نا باورمندان چینی و جاپانی چنین می گوید: "تفکر نظری ناب که تحقیق حقایق جزئی و یا صلابت منطقی بر آن مهار نزنند بی فایده تر از تحقیق محضی است که خالی از تفکر باشد."

بدیهی است که هم گرایی نظریه واپس گرایانه تاریخ، فقدان تفکر دینی، و نقص بارز تعلیم منطقی، خصایص بارز فلسفه کلاسیک چین است، اما این خصیصه ضعف منطقی تفکر دینی موجود در آن را نیز توجیه میکند، چنانیکه ملاحظه میشود اخلاق مشغله اصلی فیلسوفان چینی بوده است. بگفته سوزوکی: "زندگی اخلاقی تنها مسئله فلسفی بوده است که جداً علاقه چینیان را بخود معطوف داشته و ایشان آن را شایسته جدیدترین تفکرات دانسته اند." در واقع تحلیل نهائی، آرمان فیلسوف کلاسیک چین تحصیل زندگی نیکو در گوشه از کره خاک بود. کانفیسیوس میگفت: تو که از زندگی چیزی نمیدانی،

چگونه میتوانی که مرگ را بشناسی؟ دنیای حیّ و حاضر نیاز به تمامی همت و شجاعت و هوش انسانی دارد. در نظر اکثر فیلسوفان چین، راستکاری، خانواده، امنیت اقتصادی و نظام پا برجای اجتماعی، هدف های اساسی هر بحث و پژوهشی بود. این هدفها در دوره های بعد نیز، اگرچه گه گاه وقفه در آنها می افتاد، همچنان بصورت سیمای ثابت سنت فلسفه چین پا بر جا ماند.

سر انجام تونگ چونگ - شو (179-104 ق.م) اسباب پیروزی مکتب کنفیوسی را بر دیگر مکتهای چو در سلسله شاهان "هان" (206-200 ق.م) فراهم ساخت که این مکتب در دوره "تقسیم بزرگ" (221-589 ق.م) پس از فروپاشی این امپراطوری تحت شعاع آئین بودایی قرار گرفت، ولی حتی آئین بودا هم برای ادامه حیات خود و قبول عام یافتن ناگزیراً خود را با فلسفه چینی که ویژه گیهای آن را بصورت مختصر در اینجا آوردیم، وفق دهد. آن مکتب های بودایی که میخواستند اصالت و خلوص فلسفی خود را حفظ کنند در چین قبول عام نیافتند و در حیات فکری و فرهنگی چین داخل نشدند. آئین بودایی چینی از آن روی در چین با اقبال عظیم رو برو شد که بودایی به سبک چینی بود.

محدویت اساسی فلسفه چینی، در یک کلام، از گرایش و تمایل آن به آنچه «وایتهد» آنرا عقل عملی نامیده ناشی شده است. اندیشه چینی بیش از حد متعارف با مسائل علمی و سازگاری اجتماعی عجین شد به عقل عملی تکیه کرد و از عقل نظری که منطق و بحث سیستماتیک پیشینیان آن بود غفلت کرد. در اینجا باید متذکر شویم که دور پروازی خیال و یا صرف تأمل ناب را نباید با عقل نظری و فلسفه نظری خلط کرد. فلسفه نظری بدنبال فهم جامعی از کنه حقیقت خدا و انسان و جهان است، می کوشد بینش فرا گیر یابد، حالانکه عقل عملی و فلسفه عملی یکسره در گیر رهیافت تجربی به مسائل عینی و جزئی زندگی و عمل است.

فلسفه نظری در این مقام اغلب رقیب خود را قربانی دانشهای پراکنده می داند که در هیاهوی بازار گم میشود. با اینکه فلسفه عملی و نظری اغلب سر نا سازگاری دارند، اما با وصف آن نیازمند یکدیگر اند. متأسفانه متفکر اهل عمل از کار رقیب خود بی اطلاع است و کند و کاو های او را با مشغله زندگی یک سره بیگانه میداند، حال آنکه متفکر اهل نظر منکر اهمیت عقل عملی نیست، آنرا مسلم می گیرد و خود بر فراز جزئیات جهان روز مره حرکت میکند. در واقع فعالیتهای عملی ذهن انسان داده ها و معلوماتی را فراهم می آورد که فیلسوف اهل نظر از آن برای یافتن امکانات نظری تازه سود می جوید و این امکانات بنوبه خود فیلسوف اهل عمل را بر می انگیزد تا آنها را در برنامه های جدید اجتماعی و فنون تازه بکار گیرد. کنش متقابل این دو عقل یا این دو کوشش فلسفی، گونه از همنشینی خلاق فرهنگی است. اگر تمدنی یکی از این دو عقل نظری و عملی را مورد غفلت قرار دهد، به زبان خود عمل کرده است.

در اینجا صرفاً می خواهیم یک نکته را روشن کنیم که چرا در این تمدن نوع خاصی از اندیشه شگوفاً نشد؟ فلسفه های که بحد افراط بر سازگاری و سودمندی اجتماعی اصرار می ورزند، خلاقیت و خود جوشی های فردی را در دیگر مسیر های تعالی انسانی، اگر یکسره نابود نکنند، فلج میکنند. همانگونه که جهت گیریهای افراطی مذهبی و یا مادی، فرد را پایمال گامهای خود کرده اند، سودمندی اجتماعی هم اگر معیار مطلق ارزش گذاری گردد، جز به پایمالی فرد نخواهد انجامید. مورد تمدن چینی ما قبل جدید

نمونه ای است از خطر عظیم تکیه مداوم بر ارزش "اجتماعی" یا عملی اندیشه. توش و توان وقفه ناپذیر هر فرهنگی در این است که تا چه حد آن به آن از بینشهای جدید سرشار شود و با درک و دریافت امکانات تازه خطر کند.¹⁹

فصل چهارم

تفکر ایرانی:

متونیکه در اندیشه فلسفی ایران در قبل از اسلام وجود دارد با ابهاماتی توأم هستند. یعنی به معنی دقیق کلمه فلسفی نیستند، بلکه در واقع کلامی و اساطیری اند. و ما میتوانیم در مقطه این پژوهش به تاویل و تفسیر فقه الغته ایرانی یعنی از فلسفه جدید مزدیسناپی و مزدایی یعنی مزدیسناپی موجود در کتابهای پهلوی پردازیم که به دوره ساسانی و اوائل اسلام بر میگردد. در ایران نسبت به کثرت اندیشه های که در بین طبقات مختلف

¹⁹ و تاریخ فلسفه در اسلام - به کوشش پیر محمد شریف، جلد اول (تهران - مرکز نشر دانشگاهی سال 1361)، صص 63-76.

بطور متفاوت اعتقاد شده بود و جود دارد از جمله انواع گوناگون دیانت های محلی ، دین بر گزیدگان و غیره در آن است.

- در منابع مزدیسنايي موجود دو نقطه بالقوه و قابل اطمینان وجود دارد :
1. گاتا های (گاهان) اوستای بسیار کهن و احتمالاً بخود زردشت (700 – 600 ق م) باز می گردد؛
 2. مدون ترین و غنی ترین متون چهلوی در قرن سوم /نهم یعنی دو قرن قبل از فتح ایران بدست اسلام ، نوشته شده است.
- ما مبنای این فصل را بر آخرین و واپسین دیانت ایرانی قبل از اسلام می گذاریم . بی فایده نیست که در اینجا به عنوان مقدمه ، به تبیین سیر تاریخی و در "زمان" (دیاکرونیک) به " اصطلاح" تناقضات بیشماری که در متن مزدیسنايي موجود آمده و مورد قبول عام هم یافته است ، ولی این تبیینات بسیار قابل تأیید هم نیست زیرا بسیاری از متونی که در واقع قدیمی و کهن خوانده میشوند بسیار متأخراند و یا در نسج کلامی بسیار متأخری داشته اند. آریائی ها که در مهاجرت اول که تقریباً یازده قرن قبل از میلاد بوقوع پیوسته است شاخه از آنها به سر زمین هند انتشار یافته اند اینان دین طبیعت گرایانه ایرانی را که ناشی از خشکی محیط جغرافیایی فلات ایران میباشد ، با خود آوردند که شرح آن در ودا ها کتابهای ودا های هندوان نیز آمده است که با ادیان یونانیان و رومیان باستان شباهتهای را بهم میرساند. ولی دین زردشت در ناحیه شرقی فلات ایران (بلخ) شرقی ترین نقطه با هند ظهور کرد ، باوجودیکه دین شناسان هنوز هم در مورد زردشت دستخوش بحثهای ریشه شناسی است و معنی قطعی آن روشن نیست ، شاید "دارنده شتران پیر سال" مناسب ترین معنای آن باشد . زردشت احتمالاً با استفاده از سابقه یک خدای طبیعت گرایانه ، خدای آسمان (ورونه) ، بنیان یگانه پرستی تازه یی را گذارد، بنیانی آنچنان استوار که نام تمامی خدایان گذشته (که **Deva**"دوا" خوانده میشدند) اینک مفهوم دیو یا اهریمن را بخود گرفت ولی مورخان کلاسیک اهریمن انگاری خدایان قدیمی (دوا ها یا دیو ها) را به زمانی پیش از زردشت میدانند.

هفده سرودی از گاتا ها، گاته ها ، گاتها، گاهان) که در واقع کانون اوستا را تشکیل میدهد ، عموماً آنرا کار خود زردشت میدانند که در گاتها حرمت و قداست تنها از آن یک خدای متعال تبیین شده است: *اهوره مزده، سرور خرد مند (و یا بگفته پالیاو: سرور خرد ورز) و شش امشاسپند(امشه شپنته: بیمرگان مقدس)، بنامهای اشه (نظم کیهانی یا راستی)، بهمن(وهومنه: منش و خرد نیک) شهرپور(خشثرو نیریه: بهترین فرمانروایی)، اسفند(اسپنتهازمئیتی:بردباری و فرو تتی مقدس)، خرداد(هنورونات: تمامی و درستی) و مرداد(امرھتات: بی مرگی) بصورت مجموعه ای از نیرو ها یا صفات مجرد و شبه شخصی ، ملزم رکاب وی اند. گاتا ها مناسک و شعایر ، بویژه قربانی گاو و نوشیدن گیاه مستی آور هوم را ممنوع کرده و در مقابل تعالیم عالی اخلاقی شخصی و انسانی را تأکید و تعالیم خردمندانه اجتماعی را و کشاورزی از جمله ترویج درخت کاری و کشاورزی را توصیه میکند و بیابان گردی و کوچ نشینی را مردود می شمارد او از نفوذ و تأثیر اهریمن (منش بد) منش نیک را پیش کش میکند که منجر به دو گونه یی بینی میشود. در قرن چهارم مسیحی سخن از پیدایش بدعتی رفته است که بنام زروانیه یاد میشود بقبول یک خدای واحد و بر تر یعنی زروان (زمان) که پدر اهوره مزده و انگرهکنینو است مشکل دوگانه باوری از میان بر می خاست ولی بعضی از پژوهشگران زروانیه را یک مذهب مستقل میدانند .*

در 224 - 651 بعد از میلاد کم کم دستور العمل های بغرنج و پیچیده قوانین حقوقی گسترش پیدا کرد که دین و دولت یکی شد و مغان قدرت بی چون و چرا یافتند و دولت جدید بی هیچ مدارا هر گونه رفض و بدعتی را بشدت سرکوب میکرد، چنانچه آیین مانویت را که شاپور اول 241-272 از آن حمایت میکرد و یا آیین اشتراکی مزدک را که قباد 488-531 حامی آن بود تحت حمایت خویش قرار داد؛ در میان مغان که از قدرت بلنسیه بی بر خوردار بودند و شاهان ساسانی که همواره نمیخواستند مغان باعث کمزوری آنها شود رقابت های دینی و سیاسی همواره موجود بود که این رقابت ها منجر بر انقیاد روز افزون طبقه عادی مردم، نارضایتی و فقر کلی در زیر ظاهر فریبنده این دین رسمی، کشاورزان و سایر مردمان از رده های پائین را که شاید به این دین رسمی تمایلی نداشتند و یا خود دارای اعتقاداتی نیز بوده اند بی توجه ساخت که نتیجتاً تخت و محراب نتوانست در مقابل فتح اسلام بدست اعراب و سقوط دولت ساسانی جلو گیری کند. ما از اثرات فلسفی تفکر مانوی میگذریم و صرفاً چند قطعه از گائا ها را که مبین اندیشه دین مزداسنایی است می آوریم:

➤ "ای دون سخن میدارم که از آن دو گوهر در آغاز زندگی. آن گوهر پاک چنین گفت به گوهر پلید: نه منش ما، نه خرد ما و نه کیش ما و نه گفتار و کردار ما و نه دهنه ما و نه روان ما با هم سازگارند"²⁰

➤ آنکس که راستی را بفریبید، تباهی از آن او خواهد بود: تیرگی بلند دیر پا، خورش بد و بانگ دریغ. چنین خواهد بود روزگار تان ای پیروان دروغ که کردار تان دهنه تان شما را به آن کشانده است.²¹

➤ آنگاه که به پل چینوت رسند، روانشان (روان بدکاران) و دهنه شان، از هراس می نالند...²²

➤ ای اهورا! آن راه روش نیک را که بمن گفתי، باز نمای. آن راهی که دهنه رهانندگان، {یعنی} کردار های نیک شان بر آن خواهد خرامید...²³

چیزی که در تفکر مزدیسنایی حایز اهمیت است گرایش و بینش اسطوره یی زیبا شناختی اندیشه شاعرانه مزدایی است که مجرد عقل را بصورت فرشته در می آورد، چنانچه در یکی از نسکهای متأخر اویستا، "هادخت نسک" آمده است که روان نیکو کار پس از مرگ به دهنه اش که بقامت دختر پانزده ساله زیبایی است، دیدار خواهد کرد. (دهنه = اعمال مذهبی و کردار های اخلاقی و بعد میتافزیک).

ما این مسیل را در تقسیم بندی بی سابقه و نامعهود است بیان میکنیم:

1. مفهوم استوره از جنبه های بارز اندیشه مزدایی بوده دارای جنبه های - فلسفی، اساطیری و دینی همزمان آن است متون یاد شده در استوره ها هرگز آشکارا روایت نشده است در قسمت متون مقدس مزدایی، تا کنون توجه لازم مبذول نگردیده است. که در مورد متون پهلوی و اوستایی هر دو صدق میکند. و اما اسطوره ها دارای منشأ طبیعی و طبیعت گرایانه میباشد. چون غالباً داستان های اسطوره یی ای محتوای غیر منطقی و غیر قابل باور دارد از آن میگذریم.

فرشته باروری: در اندیشه مزدایی، این جهان بینی وجود دارد که یک خدای شخصی، سرور خرد ورز یا اهره مزداست، خدایی که خدای توره و قر آن را بیاد می آورد. ولی صفت این خداوند (قدیم یا حادث) مفاهیم مجرد عقلی نیستند، بلکه بیشتر "شخص و" "فرشته" اند. پروفیسور هنری کرین

²⁰ - یسنا 45 و 2

²¹ - یسنا 31 و 20

²² - یسنا 46 و 11

²³ - یسنا 34 و 11

بدرستی خاطر نشان میکند یک مزدایی بجای آنکه بپرسد: زمان چیست؟ آب کیست؟ از این روست که در متون مزدایی می بینی که زمان جوان پانزده ساله است و زمین مهین فرشته اسفند است و آب فرشته ناهید نام. مشکل در معنی واقعی کلمه "است" است، باید دید غرض از کلمه "است" چیست؟ این تصاویر خیال را که مظهر چیزی میدانیم به چه معنی "هستند"؟ بیگمان اینها فرشته بمعنی توراتی و قرآنی کلمه که صرفاً پیام آور و خادم الهی باشند، "نیستند". کربن آنها را با "فرشته - خدا"ی **Dei-angeli** پروکلوس قابل قیاس میداند.

در "یشت زامیاد" سخن از هفت امشاسپند می رود که چنین هستند: "امشاسپندان شهریاران، تند دیدگان، بزرگواران، بسیار توانیان، دلیران، اهورایی، زوال ناپذیر مقدس" که هر هفت هم اندیشه اند آنها را یک کردار، یگ گفتار و یک پندار است، اوست دادار اهورا مزدا. جدای متعال آیین مزداسنا جنبه های جالب دیگری هم دارد که او را از خدای توحیدی کلاسیک متمایز میکند. در آیین مزدیسناهی تصور روح یکی از جنبه های برجسته و چشمگیر اندیشه مزدایی است. اندیشه خلود نفس یا بیمرگی به مفهوم یونانی آن در اندیشه مزدایی بیگانه است، هر انسان (نیکی) هم اکنون فروشی و فرشته یی است، که جاودان در حضور اهوره مزدا است؛ رستاخیز تن و معاد جسمانی نیز عیناً بدا صورت که در مسیحیت و اسلام آمده است نیست. چه رستاخیز در زمانی رخ میدهد که زمان تاریخی، دیگر بمعنی متعارف آن وجود ندارد؛ زمان زمان فرشکرت (نوسازی) است که نه در زمانتهای، بلکه در زمان بی کران قرار دارد.

1. ثنویت دوگانه که قبلاً به آن اشاره ای داشتیم
2. زمان و ادوار آن: زمان در اندیشه مزدایی اصالت و تازگی دارد که آن را هم از اندیشه هندی و هم از تفکر سامی متمایز میکند "هندوان فرار و رهائی از زمان" را برترین رستگاری و سعادت قصوی میدانند و در توحید رسمی سامی نیز زمان مفهومی "خطی" و برگشت نا پذیر دارد. چونکه آیین مزدایی خصلت فرشته باوری دارد و زمان هم از این حکم خارج نیست. در بندهشن، زمان "انسانی است فرشته وش، جوان پانزده ساله زیبایی با چشمانی درخشان، سپید گون، بلند بالا، پر توان که قدرت او از دلیری سر چشمه گرفته است، نه از راه زور و چپاول." مزدا پرستان مانند اروپائیان بحث مجرد عقلی نمیکند.
3. نتیجه: ما بشیوه غیر فلسفی، گوشه از منطق اسطوره یی و میتا فزیکی دوگانه بین د و فرشته باور، و اخلاق رزم جویانه جبری مسلک آیین مزدیسناهی را بررسی کردیم. حال لازم است که اندکی نیز در باب اهمیت این اندیشه در سیر تحول مراحل تاریخ فلسفه ایران و اسلام سخن بگوئیم. پروفیسور کوربن در کتابها و مقالاتش تاثیر اندیشه ایرانی پیش از اسلام را بر متفکرانی چون سهروردی مقتول و اسماعیلیه ثابت کرده است (او در اندیشه هایش راه اغراق را پیموده است) چرا که یافتن راه های تاثیر و نفوذ این اندیشه در جهان اسلام البته که مشکل است. گذشته از این تاثیر مستقیم باید بگونه ای "همگرایی غیر مستقیم" را نیز ادعان کنیم. اندیشه دستگامند مزدایی در دوره متاخر خود بی گمان از یونانی مابی و گنوسی سیستم متاخر تاثیر بوده است، بهمان شیوه که اندیشه جوان اسلامی نیز در قرن دوم و سوم / هشتم و نهم از یونانی مابی و گنوسی و صابنیه

تأثیر گرفت . از این رو در این دو جهان معنوی عامل مشترک دیگر دست اندر کار بوده است که توهم تأثیر مستقیم را ایجاد کرده ، به ویژه که زبانه‌های مشابهی، پهلوی و فارسی دری ، در هر دو بکار رفته است . فراموش نکنیم که ایران قدیم هم از طریق نفوذ بابلیها و آشوریان قدیم بشدت "سامی" شده بود. فلسفه اهورا مزدایی ارزش ژرفتر و واقعیت خود را زمانی باز یافت که با از دایره میراث یک قوم با یک نژاد بودن فراتر گذاشت و با توجه به اینکه خود نیز یک محصول مرکب تاریخی بود ، با بذری نهایت اصیل و غنی فلسفی - کلامی ارزش اسلامی در هم آمیخت ، و اسلام اینهمه را در قالب بارور و کامل خود در سراسر جهان متمدن گستراند.²⁴

فصل پنجم:

توقفی در فلسفه اسکندرانی و سریانی

➤ فیسا غوریان جدید: همراه با جهان کشایی اسکندر بجانب شرق افقهای جدیدی از اندیشه های دینی و حیات عقلی یونانیان وسعت زیاد یافت . در حالیکه در فلسفه یونانیان شکاکیت که ما حاصل تفکر ارسطو بود ریشه عمیق داشت که این حالت تا زمان تولد سقراط نیز ادامه داشت . سقراط از مردم خاسته بود که بجای نظر

²⁴ - تاریخ فلسفه در اسلام به حواله مقاله الساندر و بوزانی، استاد زبان و ادبیات فارسی ، دانشگاه ناپل (ایتالیا) ترجمه کامران فانی، صص 80 - 102

افگندن به طبیعت روی بخود آورند، زیرا در قلمرو مسائل انسانی کفایت عقل را با سهولت بیشتر میتوان واضح ساخت تا در قلمرو مسائل طبیعی یا مابعد طبیعی. ولی شکاکان اعلام داشتند که تفکرات فلسفی اسلاف ایشان سراسر غلط بوده و خطای ایشان قابل تصحیح نبوده است. این طرز روش فکری تمام راههای را که تا آزمان دنبال میشد مورد سوال و شک و تردید قرار داد. در اینجا عقل یا فلسفه مجبور بود تا در پناه چتر ایمان و اعتقاد پناه ببرد. چنانچه "ریتر" می نویسد: "احساس از خود بیگانگی و طلب کشف و شهود باطنی برتر، از جمله صفات قرنهای آخر جهان قدیم است. این طلب قبل از هر چیز نشاندهنده آگاهی از قول ملل و فرهنگهای ایشان و همچنین احساس ظهور طلایه عصر جدید بود، و نه تنها ظهور مسیحیت (که در جایش به آن مفصلاً می پردازیم)، بلکه تفکر پیدایش اسکندرانی یهودی و شرک آمیز و شاخه های وابسته آن را نیز به صحنه حیات فرا می خواند²⁵ روی این ملحوظ فلسفه از روم و آتن به اسکندریه رفت و در آنجا با فرهنگ های شرقی تعاطی پیدا کرد که مایه ایجاد فرهنگ های جدید تر **Hellenism** معروف شد که بعداً بر علاوه اسکندریه به سوریه و سراسر آسیای غربی استیلا یافت. (سوریه از شمال تا روس امتداد داشت که صحرای شمال عربستان، فلسطین و چالمورا را نیز در بر میگرفت) زبان متداول سوریانی ها "آرامی" و "سریانی" که در اصل مترادف هم هستند بود. که این زبان تا قرن اول هجرت ادامه داشت که با فتح سوریه بدست اسلام زبان آن به عربی تبدیل شد. این مذهب به دوگانگی عالم علوی و الهی از یک سو و عالم سفلی یا دنیا از سوی دیگر، داشتن مفهوم انتزاعی از خدا یا نفی احتمال هر گونه معرفتی نسبت به ذات او، پست شمردن عالم محسوس بر اساس تعالیم افلاطونی بشمار میرود. "فیلون" یهودی چندسال پیش از حضرت عیسی (ع) در اسکندریه چشم بجهان کشود. تفکر او وفق دادن مآثورات یا سنتهای یهود با تفکر یونانی بود او بخاطر هم اهنگی میان این دو مکتب به تفسیر تمثیلی کتاب توره که قبلاً هم در دست یهودیان اسکندریه بود، مبادرت ورزید. فیلون یگانه کسی نبود که معتقد به رمزی بودن توره باشد. وی میدانست همین که انسان بتواند از یک عمل شرعی دفاع کند و دلایلش هم سود مندی آن بعنوان یک رمز و نشانه باشد. باز بسیار دشوار خواهد بود که برای همه اوقات در آینده نیز این عمل را واجب بشمارد. او این طور اذعان داشت که در تفسیر توره معنی لغوی غالباً متلازم با یک معنی عمیق تر است و انسان باید هر دو معنی را بپذیرد.

فیلون بیشتر از یک واعظ دینی یک فیلسوف نیز بود. او نمیخواست در باره عالم نظریه پردازی کند زیرا در باره استدلالهای منطقی نمیخواست پایش کشانیده شود، او عملاً بروح علاقه مند بود و باور داشت که از طریق کشف و شهود قلبی آنرا ممکن میدانست. از این سبب بود که فیلون زیادتیر به تجربه های عرفانی ارج قایل بود؛ زیرا به نظر فیلون این تجربیات عرفانی است که انسان را از سطح عادی حیات جدا کرده او را با تماس مستقیم با حقیقت عظیم تر قرار میدهد؛ زیرا او اذعان داشت که تجربه های روانی انسان را به بند های زمینی وحسی مقید میسازد. او از افکار افلاطون در بسا موارد پیروی کرده است (مهمانی و فیدوس).

آراء و عقاید فیلون در مورد خداوند تلفیقی است از آراء افلاطونی و یهودیت. در عقاید یهود حاکمیت الهی و ساختمان عالم توسط او تعالی قبول است، لیکن نسبتی را که خداوند با جهان دارد ضروری و یا با فعل مستقیم خود او نیست. افلاطونیان میانه قابل به مراتب الوهیت بوده، بر تنزیه و تعالی خداوند تأکید داشتند و عالم شهادت را تحت حکومت و مصنوع و تحت تدبیر قوای برزخی یا واسطه میدانستند. و فیلون ناگزیراً این دو نوع طرز تلقی را آشتی داد.

خدای که فیلون به آن اعتقاد داشت خدایی بود قدیم، لایتغیر، خالی از هوی و هوس، و متعالی از عالم شهادت و علت العالل همه موجودات. چون علیت مستلزم تغیر است و لذا خداوند را نمیتوان خالق مستقیم جهان دانست. بنا بر این برای تدبیر عالم و قوای آن و همه موجودات آن وجود قوای واسط لازم است. این قوا را فیلون با ابهام توصیف کرده است، او در این مورد در بُعد اندیشه خود متلون است زیرا گاهی از قوای متعدد سخن میگوید، گاه از دو قوه، و گاه از یک قوه. فیلون عالی ترین نیروی الهی را "کلمه" یا "لوگوس" می نامد و گاهی آن را سوفیا می نامد ولی بیشتر لوگوس را استعمال میکند او در عالی ترین جزء از اجزای لوگوس را سوفیا می خواند. که دارای ماهیت دوگانه میباشد، که در انسان لوگوس همان عقل یا کلمه ملفوظ است. در کل لوگوس خود رابصورت های جسمانی و معقول تقسیم میکند، و رونوشت این صور مجرد اداراک جهان را میسازد. او در یک عبارت دیگر لوگوس را واسطه میان انسان و خدا میخواند و لی معمولاً آنرا لوگوس الهی میخواند بدون ذکر نعتی یا وجه تمایزی او در مورد لوگوس می گوید عنوان و واسطه و وسیله است که خداوند با آن عالم را می آفریند و واسطه است که عقل انسان پس از ترکیه به آسمان صعود میکند. در خصوص وجود استقلال لوگوس کلام فیلون روشن نیست.

از لحاظ فلسفی، لوگوس فیلونی چیزی جز اصل وحدت در کثرت و اصل انفصال و اتصال اعداد در جهان مادی نیست. لوگوس از نظر فیلون یک ضرورت ما بعد الطبیعی نبود، بلکه معنایی بود که برای تقرب بخدا از لحاظ روانشناسی لازم بود.

همچنان نظریه فیلون در باره "نفخه" (pneuma) و اتحاد عرفانی یا وصال نیز هر دو بیک اندازه حائز اهمیت است. اولی عبارت از نفخه خلاق که خدا میدمد و در انسان بصورت خدا جلوه گر میشود و این در واقع عالی ترین جزء نفس آدمی است، چیزیست عالی تر از روان (عرفای اسلامی این مفهوم را بنام روح اضافی به توجه به آیه شریفه "ونفخت فیه من روحی" قایل هستند).

گنوسیان (Gnostic sects) که یک مکتب خارج از حوزه یهودیان میباشد؛ معتقد به خدای یگانه و سرمدی و لاتغیر به عنوان اصل عالم و علت نخستین بودند. و معتقد بودند که ساحت قدس او منزّه است از هر عیب و نقصی که در دنیا وجود دارد.

➤ افلاطونیان جدید:

این های فیساغورسی گنوسی یهودیه و مسیحیت را میتوان به شکل کاملتر آن در بین طبقات تحصیل کرده که با صورت پخته شده فرهنگ یونانی آشنایی کامل دارند یافت و هم در بین مراتب پایانتز اجتماع یافت. موسس این نحله "امونیاس ساکاس استاد افلوپین بود. او به جاودانگی نفس اعتقاد داشت اما در این مورد کدام شواهد تاریخی ای بر رد و قبول آن در دست رس نیست. افلوپین در سال 205 میلادی متولد شد، او در اصول تعلیم فلسفه ارسطویی و افلاطونی تبحر داشت. غایت فلسفه او هم جهانی بود و هم دینی. او آرزو داشت بیان کامل را از حقیقت ارائه

دهد بطوری که برای هدایت یک زندگی روحانی نیز مورد استفاده قرار گیرد که این دو جنبه را صرفاً متلازم یکدیگر دانسته ولی بمنظور مقاصد نظری آنها را از هم مجزی میدانند.

در راس سلسله مراتبی که نظام فلسفی او را تشکیل میدهد او تعالی اصل نخستین است که متعالی است و او را "احد" میخواند که از نظر او احد غیر قابل وصف است و نه عقل میتواند از طریق استدلال او را درک کند و نه قلب میتواند او را با شهود دریابد. او انسان و عالم کبیر را در دو مرتبه پایانتز دو اقنومی قرار میدهد که با هم متناظر اند با دو گوهر نفسانی و عقلانی و در عالم صغیر یعنی انسان او این دو اقنوم را با احد از دو حیث متحد میداند یکی از حیث صدور که همانا متجلی شدن اقنوم پائین تر از اقنوم بالاتر است و دیگر از حیث بازگشت و صعود مراتب پائین به بالا که از طریق نظر انجام میگیرد. از نقطه نظر افلوطین احد را میتوان همان واحد مطلق فیساغورسیان دانست که همه کثرات از آن پدید میآید. به احد نمیتوان وجود را نسبت داد زیرا اینگونه انتساب مستلزم دویی است و حالانکه ساحت قدس احدیت منزله از هر گونه ثنویت است. احد در مرتبه ذات نه وجود است و نه علم، نه جنبیده است و نه جنباننده، وحدت صرف است. اگر ما احد را خدا بنامیم در آن صورت خدا خداست نه به این دلیل که او هیچ چیزی نیست بلکه به این دلیل که او بر همه چیز محیط است. و همه چیزها در علم او هست. و در جایی دیگر گفته است احد اراده محض است و عاشق خود است و علت خود. عده ای نیز فلسفه فلوطین را وحدت وجودی و ضد اصالت عقل دانسته گفته اند که منظور افلوطین این بوده است که به فنای نفس برسد. عده دیگر تصور کرده اند که افلوطین سعی داشت به اثر مجاهده به وحدتی که نفس او در ازل با احد داشت مجدداً تحقق بخشد. و باز عده دیگر گفته اند که تجربه او یک تجربه عرفانی اصیل بوده است که از نوع تجربه های معنوی عرفای بزرگ مسیحی و مسلمان میباشد. عقیده گروه اول باطل است و عقیده گروه دوم نیز بعضاً صحیح است و عقیده سوم حقیقتاً نظرگاه افلوطین را بیان میکند.

و اما جهان چگونه از احد نشأت گرفت؟ اسلاف افلوطین قایل به ثنویت (دو بینی) بوده جهان را متمایز از خالق جهان می دانستند. لیکن ثنویت نمی توانست مسئله را حل کند. اگر خالق و مخلوق ذاتاً مابین یکدیگر باشند، در آن صورت این مسئله که جهان از کجا آمده است همچنان لاینحل باقی می ماند. افلوطی به این پرسش چنین پاسخ داشت: که جهان بالفعل متمایز از خداست نه بالذات، جهان خداست لیکن خدا جهان نیست برای تصحیح این معنی که افلوطین به نظریه صدور متوصل شد. او میگوید: عقل کلی و نفس کلی هر دو در نتیجه یک انتشاء ذاتی و ضروری پدید آمده اند. بر اثر این انتشاء نقصانی در منشاء و اصل آنها وارد نمیشود. نسبت میان احد و اقنومای دیگر افلوطین میان خورشید و اشعه آن یا به حرارت و آتش یا سرما و برف و یا به بوی خوش و عطر تشبیه می کند. و لیکن درک معانی صدور و تشعشع انوار در مورد موجودات روحانی و معنوی بسیار دشوار است. وانگهی اگر این جریان ازلی و ابدی است، پس چه دلیلی هست که یک صدور نازلتر از صدور دیگر باشد؟ این ها نکاتیست که فرا تر از حد ادراک است.

فرفوروس شاگرد افلوطین و در 232 میلادی در باتانیا Batanaea سوریه متولد شد، او گرچند بینش استاد خود را نداشت اما شاگرد صادق و مرید وفا دار

افلوپین بود، او با سخنان گیرای خود مفاهیم مغلق که به زبان مبهم استادش بیان شده بود را برای عموم مردم قابل فهم گردانید. او بیش از استاد خود پایبند امر مذهبی و مراسم آن بود و اظهار کرد که غایت تفلسف (فرزانگی و حکمت) رستگاری نفس است. علت پدید آمدن شر از نظر او شهوت انسان به امور پست و دون است و راه رهائی جز تزکیه نفس و زهد و معرفت بخداوند نیست. وی در میان شاگردان افلوپین اولین کسیست که از دین عیسی (ع) انتقاد و از دین یونانیان دفاع کرده است.

یامبلیخوس (Iamblichus). از اهالی کالسیس میان دو سلسله جبال شرقی و غربی لبنان که امروز به آن البقاع می گویند و از تنابع سوریه است شاگرد فریفریوس بود. در روم به تدریس پرداخت و در سال 330 میلادی در سوریه در گذشت. پیروان او کسانی بودند که برای فعالیت روز افزون مسیحیان قیام کردند. برای اینکه مسیحیت را ریشه کن کنند، سعی کردند الهیات کاملی بر اساس مکالمات افلاطون و کاهنان کلدانی و استوره های قدیم یعنی استوره های یونانی مصری و شرق نزدیک، بنا نهند. و سعی کردند فلسفه افلوپین را بسط داده انرا تکمیل کنند. آنها سعی کردند همه خدایان و نفوس برزخی و قهرمانان اساطیری را وارد نظام فلسفی خود کنند، آنها میخواستند ظهور کثرت از وحدت را که از طریق وسایط صورت گرفته بود تبیین نمایند در نتیجه در حالی که معمای دیرین وحدت و کثرت را نه تنها حل کرده نتوانستند، بلکه در میان پیچیدگیهای تخیلی آراء و افکار شان نیز از اعتبار ساقط شد. یعنی شکل اساطیری را بخود گرفت. این فلسفه که در نوع خود آخرین تلاش برای پیروان افلاطونیان جدید بود نتوانست یک نظام فکری و شیوه زندگی در مقابل مسیحیتی که نزد عامه مردم و خواص و عقلا بسوی بالندگی و مقبولیت پیش میرفت، منحیث یک موفقیت کوتاه، در جلب انظار عامه مردم با شکست مواجه شد و سر انجام در سال 529 میلادی مراکز تدریس این مکتب در سوریه و اسکندریه و آتن به دستور امپراطور تعطیل شد.

➤ مسیحیت اولیه: قسمت اعظم اعتقادات مسیحی از آرای پدید آمد که در جهان یونانی (هلنی) رایج بود. هنگامیکه مبلغین مسیحی سعی کردند مقام حضرت عیسی مسیح (ع) را در کل عالم تشریح کنند، از اصطلاحاتی استفاده کردند که شبیه به مفاهیم رایج در یهودیت و تفکر یونانیان بود. مسیحیت ناگزیر بود عناصری را از فرهنگ هلنستی بعاریت بستاند. کلام آن متأثر از مذهب گنوسیه بود که خود حقا بنام کلام هلنیستی خوانده شده بود.

عقیده مشترک در میان همه پیروان فرقه های کلامی هلنیستی این بود که عالم مادی که توسط حواس ادراک میشود شر است و بالنتیجه بمراتب پست تر از عالم علوی است. و نیز عقیده داشتند که نفس آدمی در اصل لاهوتی است که میتواند از طریق ترک امیال و هوس و تزکیه خود به اصل خویش باز گردد. (مراد از شر در اینجا عالم مادی میباشد، نه شر بمعنی ظلم و جور).

در کلام هلنیستی حضرت عیسی (ع) را دارای وجود لاهوتی (عالم بالا) میدانند که از قبل در عالم بوده و در مورد کیفیت ظهور جسمانی و ناسوتی (عالم دنیا) همگی اتفاق به این دارند که حضرت عیسی (ع) مرکب از دو عنصر (الهی و بشری) میدانند که البته خالی از اختلافات نیز نیست.

روبهمرفته این آراء و اختلافات به کلیسا منتقل شد و اساس برداشت مسیحیان را در عهد جدید تشکیل داد که ما در یک مبحث جداگانه مفصلاً در مورد عقاید انجیل توره و عهد عتیق و جدید و مقایسه بین آراء و افکار و عقاید شان را

با جهان بینی تعالیم فلسفی قرآن می پردازیم . ولی قسمیکه دیده میشود مسیحیت در بین پاره بی از افکار و عقاید هلنیستی راه خود را ادامه میدهد که با اصل نظرات توحیدی انجیل کمتر مطابقت نشان میدهد که در فوق تذکر رفت . کلمنس اسکندرانی (150 – 213م) **Clemen of Alexandria** و اریکسن (185 – 254م) **Origen** از نوع افلاطونیان متقدم ، در اثر خود بنام جنگ (**Stromateis**) نشان میدهد که چگونه صورت اولیه و کلی تعالیم مسیحی با نظرات فلسفه افلاطونی مطابقت دارد . ولی اریگنس یک متکلم مسیحی در برابر اعتراضات یک فیلسوف افلاطونی جدید از اعتقاد مسیحی دفاع کرد. که در واقع وی نخستین متکلم مسیحی بود که اعتقادات مسیحی را بصورت منظم و منسجم در آورد.

کلیمنس و اریگنس هر دو از بنیان گذاران کلام فلسفی در مسیحیت بودند ولی از طرف مردم و امپراطور اقبال قبول نیافت و در سال 540 میلادی طی نه دلیل تکفیر و اریگنس از اسکندریه تبعید شد که به فلیطین باز گشت. و در آن جا مدرسه قیصریه را تاسیس کرد که مانند مدرسه قبلی در اسکندریه موفق نبود ، معهدا تاثیراتی نیرو مندی بر کلیسای سریانی گذاشت. مدرسه دیگری در ملکون در انطاکیه تاسیس شد و پنجاه سال بعد مدرسه دیگری در نصیبین درست در مرکز جامعه سریانی زبان کشایش یافت .

کلیسای مذهبی مسیحی از خود دارای نظام فلسفی محکم نداشت لذا ناگزیراً خود را با مکتب افلاطونی جدید و اسکندرانی تلفیق داد که همین امر موجب پدید آمدن مجادلات بی معنایی شد، چنانچه نظریه آریوس **Arius** نشان داده است . کلیسا های اسکندریه و سوریه هر دو متفق القول بودند که عیسی (ع) تجلی خداست و همانند خداوند ازلی است ، لیکن در مورد تفسیر ازلیت با هم اختلاف نظر داشتند . در مدرسه انطاکیه قائل بودند که چون خدا علت است ، پس زمانی بوده که او(خدا) وجود داشته و پسر (عیسی) وجود نداشته است. و اما اهل اسکندریه که معتقد بودند در ازل قبل و بعد راه ندارد منکر رای اهل انطاکیه شده گفتند خدا که پدر است از ازل پدر بوده و پسر الا اید باید از پدر صادر شود.

بعد قرن پنجم مجادله دیگری آغاز یافت که در باره عیسی مجسم میباشد؛ بناً عیسی را ترکیبی از روان و نفس ناطقه ، یافته و خواستند در باره حضور مشترک این چیز ها در شخصیت مسیح سخن گویند اما مشکل میان نسبت کلمه و روان که فیض خود او بود پیداشد ، زیرا از نظر ایشان ماهیت انسانی یعنی روان عیسی مسیح یا صرفاً امر موهوم است و یا آنقدر جدا از خدا که ما براستی میتوانیم گفت که دو حقیقت اند. در شق دوم عیسی به عنوان انسان ، در اصل متمایز از مسیح آسمانی لحاظ شده است و مسیح آسمانی در هنگام غسل تعمید(قصد کردن) در او نازل شده و این ترکیب بصورت عیسی مسیح در آمده است (مسح شده و لقب حضرت عیسی "ع") . عده ئی بهم آمیختگی این هر دو را در زمان سابق می انگاشتند.

هردوی این آراء مقبول کلیسای مسیحی واقع شده بود. اهل کلیسای اسکندریه این را پذیرفتند که روان و کلمه "لوگوس" در شخص مسیح جمع شده بود ، در حالیکه مدرسه انطاکیه که در رأسش نستوریوس **Nestorius** بود جسمیت دادن به مسیح را صرفاً انکار کردند. زیرا نستوریوس مسیح را موجودی میدانست که در او دو حقیقت جمع شده است ، یکی کلمه و دیگر انسان ، گرچه این دو حقیقت بگونه بی باهم متحد شده بودند پنداری یکی شده اند.

در نتیجه در سال 431 میلادی شورایی در افسوس **Ephesus** تشکیل و کلیسای اسکندریه نسطوریوس و نسطوریان را به عنوان بدعت گذاران محکوم و آنرا تعقیب و مجبور به ترک مصر نمودند.²⁶

فصل ششم:

تفکر اعراب در قبل از اسلام

شبهه جزیره عربستان از نظر ساختمان جیو فیزیکی دارای صحراه های وسیع و خشک بدون آب بوده و متعدد واحه های که در آن ندرتاً آب و گیاه یافت میشود با هم پیوست نبوده و دور از هم قرار دارند که رسیدن از یک واحه به واحه خوش آب و هوا تر مستلزم طی کردن مسافت های طولانی آنها در ریگستان های گرم میباشد. این تشکیلات جیو فیزیکی هرگز به کشاورزی مساعد نبوده و از همین سبب زندگی مردم شبه جزیره را اعراب کوچی تشکیل میداد که برای یافتن آب و علف برای امرار حیوانات شان از یکجا بدیگر جا در حالت کوچ بودند. این عناصر باعث این شده است که تشکل شهر ها بنا بر عدم موجودیت زمین های زراعتی در آن وقت امکان نداشت. و از این روی مردم شبه جزیره عربستان به استثنای (اهل صبا و حمیر) همه شان شبان و صحراگرد بوده با اشتران و تربیه و پرورش گوسفندان و شتران بار بر ارزاق مینمودند. بنا بر آن بخش اعظم اعراب قدیم شبانانی بودند که در جستجوی آب و علف از جایی بجایی کوچ میکردند. این عوامل باعث شده بود که سطح فرهنگ این قوم بی آرام که هیچگاهی در جایی اقامت دایم نداشتند نازل بوده و از هنر ها و علومیکه در ذهن ما زندگی متمدن را تداعی میکند، خبری نداشتند. خواندن و نوشتن را صرفاً عده معدودیکه در پاره مراکز تجاری می زیستند یاد داشتند و بقیه که در بیابان ها زیست میکردند بی سواد بودند.

ولی با وجود این عوامل اعراب قدیم با وجودیکه از ادبیات مکتوبی بی نصیب بودند صاحب زبانی بودند که با داشتن گنجینه بسیار غنی از واژه ها ممتاز بود ند که زبان خود را بیک صنعت شفاهی ظریف تبدیل کرده بودند، و از بابت قدرت بیان عظیم این زبان بحق بر خویش می بالیدند، در نتیجه شعرا و فصحای که میتوانستند از تواناییهای

²⁶ - نوشته - شیخ عنایت الله استاد زبان عربی دانشگاه پنجاب، لاهور، ترجمه حسین معصومی همدانی (انتشارات دانشگاه شریف و تاریخ فلسفه در اسلام جلد اول، بخش دوم، صص 179 - 190)

شگفت در این زبان استفاده موثر هنری کنند. این گروه اشخاص از احترام خاصی بر خوردار بودند .

بر اساس شواهد موجود تاریخی شعر شاعران دوران جاهلیت و ایاتی که از قرآن کریم که بمجادله با مشرکان اختصاص دارد و در آثار بعدی اسلامی ، میتوان گفت که بت پرستی مبتنی بر شرک در سراسر عربستان جاهلی رواج داشت . تقریباً اهل هر قبیله دارای الهه های خاصی بودند که محور زندگی دینی و معبود بلا واسطه ایشان بشمار میرفت . در عین حال اعراب ، اعراب بیابانی به وجود خدای متعال که او را الله می نامیدند نیز اعتقاد داشتند ، اما این اعتقاد چندان روشن و ایمان ایشان به الله چندان قوی نبود . در موقع خطر بخدا متوصل میشدند ، اما همینکه خطر رفع میشد او را از یاد میبردند . آنها عقیده داشتند که این خدایان فرعی میتوانند در نزد خدای اصلی از ایشان شفاعت کند . و سه الهه مشهور بنامهای لات، منات و غزی را دختران الله میدانستند و تکریم بسیار میکردند که این اعتقاد بخدایان فرعی و باطل در کنار الله اصطلاحاً شرک نامیده میشود و قرآن آنرا نکوهش میکند و آنرا گناه نا بخشودنی میداند، شرک مورد نفرت خاص قرآن است ، زیرا اعتقاد به یگانگی خداوند را خدشه دار میسازد .

معابد اعراب مشرک نه تنها عبادتگاه ، بلکه زیارتگاه ایشان نیز بود . و با تناوب معینی در سال در یکی ازین معابد گرد می آمدند ، و در این عبادت خانه ها نه تنها به عبادت می پرداختند ، بلکه بازار های مکاره را نیز جهت خرید و فروش کالا ها ترتیب میدادند که شکل جشن واره یی را نیز داشت که مهمترین این نوع عبادات در شهر مکه برگزار میشد که در حد فاصل میان و خط میانگین بین شام و یمن قرار داشت که در این شهر بخاطر موجودیت چاه زمزم که آب گوارا و دائمی و نسبتاً زیادی داشت حایز اهمیت بود که خانه کعبه که ساختمان چهار گوشه یی مکعب مستطیل شکل که در یکی از دیوار های آن سنگ سیاهی که بنام حجر الاسود یاد میشود نصب شده بود و در داخل کعبه اصنام زیادی که مشهورترین آن لات و منات و عزّی و هبل بود قرار داشتند که تاریخ تعداد اصنام داخل خانه کعبه را به سه صد و شصت بت ثبت کرده است که مشهور ترین آن هبل بود که در پای آن چاله کوچکی بود که هدایا را در آن می نهادند . که نام این اصنام (هبل، لات، منات و عزّی در قرآن کریم ذکر شده است. که تا فتح مکه این اصنام بداخل خانه کعبه قرار داشت که اعراب از آنها مواظبت می کردند.

از زمانهای بسیار قدیم معبد کعبه در مکه مرکز مراسم زیارت با شکوه بود که قبایل مختلف و متنوع عرب از سراسر عربستان در آن شرکت میکردند . اما این کار در صورتی امکان پذیر بود که صلح در عربستان برقرار باشد. از این نظر ، اعراب ماه ذی الحجه که مراسم و شعایر مربوط به زیارت در آن انجام می گرفت و ذی القعدة و محرم را ماه مقدس و حرام می دانستند و جنگ بین قبایل در این سه ماه ممنوع بود و این مدت نسبتاً طولانی به قبایل عرب این فرصت را میداد که از دور ترین گوشه های عربستان به مکه بیایند و در امن و امان به وطن خود باز گردند . ناحیه اطراف مکه را نیز مقدس (حرم) میدانستند و زوار هنگام رسیدن به این ناحیه مقدس ، صلاح های خود را کنار می نهادند . زیارت کعبه حج نام داشت و دارد.

در تصور اعراب جاهلیت تصور ایشان در باره زندگی پس از مرگ روشن نبود ؛ و چنانکه در قرآن کریم آمده است نمی توانستند بفهمند که انسان، پس از مرگ چگونه میتواند زندگی از سر گیرد . و همچنان مکافات و مجازات مردمان هرگز به ذهن ایشان راه نمی یافت .

قرآن برای روان آدمی واژه های روح و نفس را بکار میبرد ، و در نتیجه متکلمین مسلمان این دو لفظ را بدون تمایز روح ، بروح انسان اطلاق میکرده اند.

اعراب جاهلیت زیاده تر قدری بودند و سرنوشت خود را عموماً محصول عوارضات مادی و فزیکمی میدانستند . آنها فکر میکردند که سرنوشت شان از قبل بگونه خوب یا بد رقم زده شده است که لا تغیر میباشد و معتقد به این بودند که سیر حوادث زندگی آنها را از قبل دهر تعیین میکند لذا در عبارات شفاهی اعراب کلمه صُروفُ الدهر (دگر گونی های حاصل از زمان) عبارتی بود که نزد شعراى ایشان برای دگرگونی های احوال زندگی انسان بکار میبردند. در بسیاری از اندرز ها و پند های اخلاقی ایشان نیز این پدیده جلوه خاص دارد. و شاید این طرز تلقی ناشی از تجربه عملی ایشان در زندگی بود. در هیچ جای از جهان زندگی انسان از برگشتن ناگهانی بخت در امان نیست ، اما در محیط خاص عربستان ، انسان بصورت غیر عادی قربانی ناتوان هوسبازیهای طبیعت است . حمله ناگهانی قبیله متخاصم مجاور ، یا مرگ و میر رمه های شان از حیث سرما و گرما یک شبه شخص ثروتمندی را به نهایت افلاس دچار میکند ، و خشکسالی طولانی انسان را به قحطی و مرگ وحشتناک رو برو میسازد . بنا بر این شرائط خاص زندگی بیابانی ، باعث توسعه اعتقاد به سرنوشت در میان قبایل اعراب شده است .

تسلیم یک مفهوم خاص به عنوان فضیلت اخلاقی در میان اعراب جاهلی میباشد و آن ناشی از احساس درماندگی کامل در برابر سرنوشت بی امان میباشد و این تجربه برای بقای کسانیکه در برابر دشواریها و مصایب زندگی، تسلیم پیشه میکنند موثر باشد.

فضایلی که اعراب کهن بآن ستوده بودند عبارت از شجاعت در پیکار ، بردباری در مصایب ، وفا داری به افراد قبیله خود ، سخاوت با نیازمندان و تنگدستان، مهمان نوازی از مهمانان و رهگذران و پا فشاری در انتقام میباشد. در سرزمینیکه که عموماً اراده هرکس قانون محسوب میشود و قبایل همواره سر گرم حمله بیکدیگر اند ، به دلاوری در پیکار و استقامت در جنگ نیاز فراوان احساس میشود. که معمولاً شاعران دوره شفاهی اشعار اینگونه دلاوری ها را در سر بازار های مکاره و یا در مسابقات به سر زبان می آورند. که دلاوری در پیکار ، صبر در سختیها ، بی اعتنایی به اقویا و پا فشاری در انتقام را به رجز میگرفتند. در آن زمان دفاع از خانواده ، قبیله وظیفه مقدس بود و شرف اقتضا می کرد که انسان در سختی و رفاه جوانمردانه در کنار قوم باشد ، بنا آ فداکاری و پایبندی جوانمردانه به خویشاوندان و فدا کاری بی چشم داشت در راه ایشان از جمله آرمانهای والای زندگی اعراب جاهلیت شمرده میشد .

سخاوت و مهمان نوازی نیز از جمله فضایلی بود که شاعران عرب در شعر خود می ستودند

در یک قرن قبل از اسلام بر علاوه اصنام پرستی ، دین های توحیدی از قبیل یهودیت و نصرانیت و غیره نیز رواج داشت . در زمانیکه موجهای تازه ای از تهاجمات جامعه یهودیت را در بیت المقدس اخلاص میکرد هزاران مهاجر یهودی راهی دیار عربستان میشدند و این پناهدگی از زمان حمله تیتوس در سال 70 میلادی آغاز شد و از آن پس مهاجر نشین های یهودی در مدینه و چند شهر دیگر شمال برپا شد و توسعه یافت ، در زمان پیامبر اسلام سه قبیله یهودی بنی النضیر، و بنی قینقاع و بنی قریظه در حوالی مدینه می زیستند.³ و این که پیامبر اسلام برای تحصیل ایمنی شهر بابشان پیمان تهاجمی و تدافعی بست ، نشان میدهد که این یهودیان در زندگی سیاسی آن روزگار

عامل موثری بشمار میرفتند. که این مهاجر نشین ها ، معلمان و مراکز تعلیمات دینی خاص خود را داشتند .

دومین عامل که با شرک عربی سخت تعارض داشت ، مذهب مسیحی بود این که چه زمانی و توسط کدام اشخاصی دین مسح به عربستان راه یافت پرسشی است که پاسخ قطعی دادن بآن دشوار است . اما مسیحیت در قسمت های جنوبی و شمالی عربستان بطور پراکنده گسترش داشت. گفته میشود که مسیحیت از طریق سوریه به دره نجران واقع در شمال یمن وارد شد . و علی رغم کشتار قبایل مسیحی بدست زونواس، شاه حمیری ، که به دین یهودی گرویده بود ، سنگر خود را در انجا حفظ کرد . پیغامبر (ص) در مدینه (وقدی) از مسیحیان نجران را پذیرفت و با ایشان در مسائل دینی بحث کرد. هنگام فتح جنوب غربی عربستان بدست مسیحیان حبشی ، که به حکمرانی زونواس پایان داد ، مسیحیت جان تازه بی گرفت و در خود مکه آن روزگار نیز یک شماری از مسیحیان که ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه همسر اول پیغامبر از جمله ایشان بود .²⁷

²⁷ -- میر محمد شریف ، ترجمه جلال الدین مجتوبی (دانشکده ادبیات تهران)، نشر دانشگاهی سال 1362. صص 108-176 و بُعد های اندیشه ، عبداوحد سیدی از صفحه 70 به بعد.

²⁷ - ابن الکلبي ، کتاب الاصلنام، ویرایش احمد ذکی پاشا، قاهره ترجمه سید محمد رضا جلالی تهران 1348

قسمت دوم

فصل هفتم

سه دین توحیدی

اول دین یهود

سه دین توحیدی یهود و مسیحیت و اسلام، هر کدام دارای کتاب خاصی هستند، و گروندگان بدین دین ها معتقد هستند که کتب مذکور بیان و نقل مبادی وحی الهی اند که این وحی بدو صورت مستقیم و یا غیر مستقیم بوده است. حضرت ابراهیم (ع) و موسی (ع) فرامین خداوند (ج) را مستقماً دریافت کرده اند، اما مسیحیان معتقد هستند که عیسی (ع) می‌گفته است که بنام پدر سخن می‌گوید که این عقیده از نظر قرآن معتبر شناخته نمی‌شود بلکه قرآن اذعان دارد که کتابی بنام انجیل از طرف ذات باری برای عیسی (ع) وحی شده است که هر مسلمان بخاطر تکمیل اعتقاداتش به مبادی اسلام این عقیده را بپذیرد که انجیل عیسی کتابیست که از جانب خداوند به عیسی (ع) نازل شده است، چنانچه اسلام همین عقیده را در مورد توره نیز پی می‌گیرد که به موسی (ع) در میقاتگاه طور برایش جهت ارشاد و اشاعه شریعتش وحی شده است. و حضرت پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم وحی پاک خداوندی را از طریق جبرئیل (ع) ملک مقرب (قرآن) بمردم منتقل ساخته است.

مطابق به معلومات عینی تاریخی ادیان، توره، انجیل و قرآن هر سه در یک ردیف قرار می‌گیرند یعنی پایه گذار آیین های توحیدی ابراهیمی میباشند، مطابق به صراحت قرآن اگر زبور را که به حضرت داود (ع) نازل شده است در نظر گرفته شود از نظر اسلام کتابهای آسمانی ادیان توحیدی به چهار کتاب میرسد که هر مسلمان در مبادی عقاید اسلامی خود آن را پذیرا میشود و یکی از اصول اساسی دین اسلام اعتقاد و ایمان آوردن به این چهار کتاب و پیغامبرانی که این کتابها برایشان نازل شده است میباشد. مسلمانان این طرز تلقی را که در فوق ذکر شد این اصول را در ساحت اعتقاد تکمیلی دین شان می پذیرند اما غربیها(مقصود از کسانیست که زیر سلطه فکر یهودی - مسیحی هستند) چنین برداشتی ندارند و قرآن را به عنوان یک کتابی مبتنی بر وحی تلقی نمیکنند. (و بخاطر همین موضوع است که مسیحیت از تاریخ پیدایش و نزول دین اسلام با این دین توحیدی بزرگ در تعارض و جنگ های خونین بوده است که ما در موضع آن از آن پیکار ها نکر میکنیم.) در مجموع برداشت هر یک از امم در این باب موضع وی در برابر دو امت دیگر است.

باید متذکر شد که این طرز بیان و برداشت ساخته و پرداخته کسانی است که در مبادی امر به تألیف انجیل که در برحه های زمانی نا معینی پس از عیسی (ع) توسط اشخاص در تألیف در آمده اند میباشد قسمیکه در کتاب مقدس توره نیز قبلاً تحریفاتی بمیان آمده است که مابین پرداخت عقاید توحیدی این ادیان آسمانی نمیباشد که قبلاً در مورد تحریف و تطوراتیکه در عهد هلنیک و اسکندرانی و رومانی در زمینه های این

ادیان تخلیط واقع گردیده است ما در بحث های قبلی بیان کرده ایم که این تعلیقات و تحریفات اصالت این کتاب ها را از متون اصلی کمرنگ میسازد که باعث شده است در طول تاریخ ملل یهودی و مسیحی به عوض اینکه دو برادر توحیدی برای این دین باشند در طول تاریخ با اسلام در ستیزه و مشکل بوده اند که تاریخ شاهد جنگ های صلیبی ایست که چندین مرتبه و چندین صد سال باعث قتل ملیونها انسان اعم از یهودی و مسیحی و اسلام گردیده است. که بد بختانه این طرز تلقی هنوز هم در بین کشور های مسیحی در مورد اسلام وجود دارد. ما در شروع قرن نهم و ختم قرن هجدهم شاهد دستکاریهای مسیحیت از طریق انگلیسیان در بین کشور های اسلامی نظیر مصر ، سوریا ، هند و ایران ، افغانستان و سایر نقاط دنیا هستیم. حتی ما شاهد سقوط خلافت ترکیه عثمانی و دست کاریهای که کشور انگلیس در این زمینه انجام داده اند بوده ایم. ما شاهد بوده و هستیم که چطور مزدوران استعمار در لباس مذهب هر روز هزاران مسلمان را در کنار جاده ها بخاک و خون می‌کشند که البته در موضع آن بحث های مفصلی ارائه میگردد.

یهودیت:

قسمیکه شواهد تاریخی نشان میدهد کتاب مقدس یهود که توره نامیده میشود به عبری است که این کتاب با عهد عتیق مسیحی متفاوت است.

نویسنده عهد عتیق کیست؟

معرفی کنندگان عهد عتیق و مقدمه نویسان بر آن همان مطالبی را تکرار میکنند که در مقدمه آن وجود داشته است. و بدین ترتیب راه هر سوالی را مسدود میسازند و این نکته را می افزایند که امکان دارد پس از تدوین عهد عتیق ، افراد دیگر مطالبی را بر متون اولیه افزوده باشند، اما اختلاف موجود در یک قطعه یا یک قسمت موجب قلب "حقیقت" و کلی کتاب نمیشود . در قرن چهارم میلادی کلیسا فهرست کتب مقدس را تصویب کرده است. این سیاهه را شورای فلورانس (1441م)²⁸ و ترانت (1546م)²⁹ و واتیکان اول در (1870م) تائید کرده اند.³⁰ این فهرست مجموعه ایست که بنام کتب مبتنی بر وحی خوانده میشود.

بسیاری از خوانندگان کتب مقدس «توره و انجیل» اینگونه اطلاعات دلگرم کننده را در مقدمه چاپهای جدید عهدین باز می یابند و به تضمینات داده شده این کتب در طی قرون مختلف اکتفا می نمایند و به امکان بحث و گفتگو در باره اصالت آن نیز نمی اندیشند. ولی قسمیکه به آثار روحانیون که عموماً در دسترس عامه قرار ندارند اصالت این کتب بیش از حد پیچیده است و در نتیجه در می یابیم که متون عهد عتیق و عهد جدید ، مسائل و مشکلات فراوانی را بر می انگیزند. ژاکوب اذعان دارد که در ابتدا یک متن واحد از عهد عتیق وجود نداشته و این مجموعه دارای متون متعدد بوده است. که در حدود قرن سوم قبل از میلاد ، لا اقل سه صورت از متن عبری عهد عتیق وجود داشته است :

- متن مستورانی **Massorethique**
- متنی که دست کم بخشی از آن در ترجمه یونانی عهد عتیق مورد استفاده واقع شده است.

²⁸ Florence -

²⁹ Trente-

³⁰ عهدین ، قرآن و علم، دکتر بوکای- ترجمه حسن حبیبی ، ص17

• اسفار خمسه سامری Samaritain.

در قرن اول قبل از میلاد مسیح برای فراهم آوردن یک متن واحد، کوشش های بعمل آمده لکن تدوین نهائی این متن یک قرن بعد از مسیح سر انجام یافته است.

روایات مختلف و نقیض یکدیگر از نسخه های عهد عتیق وجود دارد که مورد قبول کلیسا های مسیحی نیست ولی کشیشان کلیسا های کاتولیک و پروتستانت سرگرم تهیه یک ترجمه واحد از عهد عتیق اند که قاعدتاً بشکل یک متن ترکیبی یا تالیفی در می آیند.

این کتب تالیف شده که به عهد عتیق مسمی است علاوه بر سرود های مختلف، در بر دارنده امثال و حکم و ادعیه و نفرین و هم شامل قوانینی است که انبیاء بنی اسرائیل پس از ارجاع ماموریت الهی به آن برای مردم مقرر کرده اند.³¹

ولی با وجود آن مسیحیان مومن جوهر و مایه اصلی ایمان را می پذیرند و معتقد به این هستند که خداوند، احکام عشره را به موسی (ع) داده است که جوهر و مایه اصلی آن بما رسیده است.

این کتاب که ستون اعتقادات یهود و مسیحیان را میسازد طی نه قرن به اساس سنن شفاهی به میان آمده و به زبانهای متعدد نوشته شده است و در فاصله های زیاد زمانی از همدیگر تکمیل و تدوین گردیده است. در قرن دهم قبل از میلاد متن معروف "یهوه یی" اسفار خمسه تدوین شده است، که بعداً روایات الوهی و کاهنان نیز بر آن علاوه شده است (که ناظر بر آغاز تکوین عالم تا وفات یعقوب) را در بر میگیرد. در قرن هشتم قبل از میلاد در مملکت شمال اسرائیل همراه با کتابهای "الی و الیزه" کتابهای موجود است که متن الوهی اسفار خمسه از آن بوجود آمده است. گفتگوی این دوره مربوط به ابراهیم و یعقوب و یوسف (ع) است کتاب یوشیع و داوران نیز از همین دست هستند. قرن هشتم قبل از میلاد مربوط به گفتگوی دوره عاموس، و هوشع؛ در اسرائیل و اشعیا و میکاء در مملکت یهودیه است. در 721 ق م متون الوهی و یهوه ای با خاتمه تصرف سامره هردو متن با هم یک کتاب را تشکیل میدهد و به این ترتیب توره تنظیم میگردد، تحریر سفر تثنیه مربوط به همین دوره است.

در سال 538 تبعید بابل به امر کوروش پایان می پذیرد یهودیان به فلسطین باز میگردند و معبد اوریشلم دو باره ساخته میشود، در این دوره کتابهای حجی و زکریا و اشعیا سوم و ملاکی و دانیال و باروخ (به متن یونانی) است که به این دوره مربوط میشوند. کتاب امثال و حکم در سال 480 ق م تحریر شده است. غزلهای سلیمان و دو کتاب تاریخ و کتاب عزرا و تحمیا تحریر شده اند و کتاب امثال سلیمان و دو کتاب مکابيون یک قرن قبل از میلاد تحریر گردیده اند. چیزیکه همه به آن اذعان دارند این است که در این کتاب دست کاریهای متعددی در ادوار مختلف صورت گرفته است و دست کاریهای بعدی را هم در نظر دارند که به یک قرن بعد از میلاد مسیح میرسد.

توره یا اسفار خمسه که شرح آن گذشت یک اسم سامی بوده است. کلمه یونانی "اسفار خمسه" گزارشگر اثری است از پنج بخش: تکوین (پیدایش) - خروج - لاویان - اعداد و تثنیه - و در او ان 39 جلد بوده است که این متون پنجگانه بازگو کننده آغاز پیدایش عالم تا ورود قوم یهود به کنعان تا دعوت موسی سخن میگوید. با وجودیکه تاریخ شاهد است که توره در طی قرون دراز مورد دستکاری قرار گرفته است اما با آنهم یهودیت و مسیحیت نویسنده توره را شخص موسی (ع) تلقی کرده و برای تأکید نظر خود به برخی از آیات توره استناد مینمایند: مثلاً خداوند خطاب به حضرت موسی (ع) میگوید: (خروج

³¹ - همان، ص، 21.

باب 17، شماره 14) " (این مطلب یعنی شکست عمالقه) را برای یاد گار و تذکر در کتاب بنویس " و یا سفر اعداد راجع به خروج از مصر (باب 32، شماره 2) چنین آمده است: "موسی منزلی را که از آنجا عزیمت کرده بودند به نوشته در آورد" و یا "موسی این قانون (یعنی توره) را نوشت" (تثنیه باب 31، شماره 4) از قرن اول قبل از میلاد به اینطرف از این نظر که همه اسفار خمسه را شخص موسی (ع) نوشته، دفاع شده است. فلاوین و فیلون اسکندرانی که قبلاً ذکر آن رفته است طرفدار این نظر بوده اند.

اما امروز این نظر را مطلقاً کنار نهاده اند و در این باب توافق همگانی وجود دارد؛ ولی این توافق مانع آن نیست که عهد جدید موسی را نویسنده توره بدانند. بولیس در ساله ای به رومیان (باب 10 شماره 5 با نقل جمله از سفر لاویان موكداً میگوید که: "موسی عدالت شریعت را بیان میکند" و یوحنا در انجیل خود (باب 5 شماره های 42 و 46 و 47) این جملات را در دهان عیسی میگذارد: "اگر موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او در باره من نوشته است. اما چون نوشته های او را تصدیق نمیکنید پس چگونه سخنها را قبول خواهید کرد".

در قرن نوزدهم راجع به منابع عهد عتیق تحقیق دقیق تری بعمل آمده است. در سال 1854 م به چهار منبع دیگر بنامهای بر میخوریم:

1. مدارک یهوه یی در قرن نهم قبل از میلاد که در کشور یهودیه تحریر شده است.

2. تاریخ تدارک آن اندکی تازه تر است و محل تحریر آنها در اسرائیل است

3. تحریر تثنیه به بنظر برخی (ژالکوب) قرن هشتم قبل از میلاد است و بنظر برخی دیگر در دوره یوشیا (قرن هفتم قبل از میلاد) تحریر شده است

4. مجموعه کاهنان در دوره تبعید (قرن ششم قبل از میلاد میباشد)

بهر حال اسفار خمسه را میتوان نمونه بارزی از دستکاریها و دخل تصرفات بشری دانست. این دخول و تصرفات در طی ادوار مختلف تاریخ قوم یهود صورت گرفته است. تاریخ روایات اسفار خمسه با شروع آفرینش شروع میگردد که آنرا مربوط به قرن یازدهم و یا هم دوازدهم قرن قبل از میلاد میدانند.³²

از جمله کتابهای تاریخی یهودیه میتوان بر علاوه اسفار خمسه از کتابهای تاریخی که روایات آن به قرن هشتم قبل از میلاد بر میگردد و کتب انبیا و اخبار صحف انبیاء که مربوط به وقایع خارج از گروه نخستین پیغمبران نظیر موسی، سموئیل والی و الیزه (که تعلیمات شان در کتب دیگر آمده اند) قرار میدهد، صحف انبیا دوره قرن هشتم تا دوم قبل از میلاد را در بر میگیرد که شامل کتابهای عاموس و عزیاو اشعیاء و میکا میباشد که از جمله کتاب عاموس بخاطر محکوم کردن بیعدالتی های اجتماعی شهرت یافته و کتاب عزیا بمناسبت محکوم کردن فساد مذهبی شهرت یافته است. در قرن ششم قبل از میلاد حزقیال بعنوان چهره بزرگ در مقام تسلی بخش پیروان خود عرض وجود میکند. در عهد عتیق کتاب خاصی برای یونس اختصاص نیافته بلکه کتاب وی را در زمره کتاب و اخبار انبیاء آورده اند. کتب امثال و حکم مجموعه ایست با وحدت ادبی غیر قابل بحث که مزامیر آثار عظیم شعری عبرانی در ردیف

اول این کتاب قرار دارد، سر آینده قسمت اعظم آنها داود است بخش دیگر آن سروده های روحانیان و لایوان است. موضوع مزامیر حمد و سیاس و راز و نیاز و تفکر و تدبیر است که در مراسم مذهبی از آن استفاده میشود است. کتاب ایوب کتابی حکیمانه و زاهدانه و مورخ 400 تا 500 قبل از میلاد است.

غزل، غزلها نیز اکثراً آواز های مشحون از کنایه و استعاره در باره عشق الهی است. کتاب امثال، مجموعه اقوال سلیمان و حکمای دربار اکلہ زیاست میباشد و در آن گفتگو از سعادت دنیوی و حکمت است.

تلفیق کتاب تورات بخاطر دستکاریها و محتوی مباین و متفاوت با یکدیگر میباشد که قبلاً نیز بآن اشاره شد این کتاب که بصورت یک کل غیر قابل تجزیه ایست که یهودیت خود به این دستکاریها پرداخته است. باوجودیکه مولفان اناجیل به این میراث (عهد عتیق) وابستگی کامل داشته اند اما در ادوار بعد وقتی که یک دسته از اناجیل را غیر اصیل و بنا بر این مردود دانسته و تصفیه نموده اند هر گز به این نیاندیشیده اند که باید این تصفیه و تفکیک را میبایست در عهد عتیق هم مرعی میداشتند.

در نتیجه همه این کتب بطوری پذیرفته شده اند که حتی تا پایان قرون وسطی هیچکسی (از پیروان این دو دین) جرئت نکرده است در باره این ملقمه در هم آمیخته و پرتباین به بحث و ایراد و اعتراض بپردازد. ولی در قرون جدید انتقاد اصیل راجع به متون پایه و مایه یی یافته است و کلیسای جدید نیز بعضی از این دست مطالعات را به نحوه صادقانه و عمیق این کتب با مفاهیم علمی نیافته اند چون که متوجه شده اند که پرداختن به این متون و مفاهیم منجر بدان میشود که مفهوم حقیقت کتابهای مقدس یهودی - مسیحی که تا این زمان غیر قابل بحث و ایراد بوده اند در معرض بحث و تردید قرار گیرند.³³

عهد عتیق و علم:

در فصل قبل دیده شد که عهد عتیق حاوی اشتباهاتی بوده است که در نتیجه دست کاریهای تاریخی به آن کتاب صدمه وارد کرده است و اصلیت آنرا مخدوش ساخته است. که اکثر مباحث مندرجه در کتاب یک دسته نبوده اوامر ضد و متناقض در متن به مشاهده رسیده است.

اگر از زاویه منطق به عهد عتیق بنگریم، دیده میشود که مسائل غیر مقرون بحقیقت و متناقض قابل توجه خواهد بود، البته علت روایت یک واقعه بدو صورت نتیجه وجود منابع مختلف در تدوین روایت میباشد. اما مسئله مهمتر از آن این است که در مطلب دست کاری و دخل و تصرف های گوناگون صورت گرفته و بعداً مطالب تفسیری در کنار مطلب اصلی نهاده و سپس بهنگام تهیه یک نسخه جدید همه این اضافات را در اصل روایت درج کرده اند. که متخصصان تورت شناسی بدرستی و تقوی نکات مذکور را یاد آوری کرده اند. نتیجه این مطالعه و بحث و تحقیق این است که نمیتوان و نباید متن عهد عتیق را عیناً و کلمه به کلمه پذیرفت.³⁴

³³ - همان ص 41

³⁴ - همان، ص 44.

بدیهی‌ترین مثالهای عدم توافق عهد عتیق با علم جدید در سفر تکوین وجود دارد که این ناسازگاریها از سه نقطه آغاز می‌یابد:

- آفرینش عالم و مراحل آن
- -تاریخ خلق عالم و تاریخ ظهور انسان بر روی زمین.
- روایت طوفان نوح.

1. روایت اول: "در آغاز خداوند آسمان و زمین را آفرید. زمین بایر و تهی بود و ظلمت و تاریکی لجه‌ها را پوشانده بود و روح خدا بر سطح آنها تسلط داشت." (باب اول شماره های یک و دو)

جهان قبل از مرحله آفرینش بگفته توره در ظلمت عمیق غوطه ور بوده است، و در این دوره از آنها یاد نشده است. چنین نشان داده شده است که در وحله اول پیش از آفرینش جهان توده گازی شکلی بوده ولی آب را بجای این توده گازی شکل نشان دادن اشتباه است.

1. (شماره های 3 تا 5). "و خدا گفت که نور باشد و نور بود. خداوند دید که نور نیک است و خدا نور را از ظلمت جدا کرد. خداوند نور را روز و ظلمت را شب نامید. شامی بود و بامدادی بود. نخستین روز" (نوری که سراسر جهان را در می‌نوردد نتیجه عکس العمل‌های پیچیده در عرصه ستارگان است اما مطابق به آنچه در متن کتاب مقدس آمده است هنوز ستارگان تشکیل نشده اند در حالیکه در شماره های چهاردهم به اختران یا نیروهای فلک آسمان در روز چهارم اشاره میکند تا "روز را از شب جدا کنند" و "زمین را روشن گردانند" در حالیکه وسیله تولید نور (یعنی اختران) سه روز بعد صورت می‌گیرد غیر منطقی است که از نتیجه حاصل از آن یعنی (نور) در روز اول سخن بمیان آید. علاوه بر آن قرار دادن صبح و شام در روز اول جنبه تمثیلی و رمزی دارد، زیرا صبح و شام (به عنوان دو بخش یک روز کامل) تنها پس از ایجاد زمین و گردش آن در زیر نور ستاره مخصوص (خورشید)، قابل تصور است.

2. شماره های 6 تا 8 "خداوند گفت: فلکی باشد میان آنها و آنها را از آنها جدا کند." و چنین شد و خداوند فلک را بساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد و خداوند فلک را آسمان نامید. شامی بود و بامدادی بود. دومین روز". (در اینجا استوره آنها دنبال میشود و این آنها توسط آسمان به دو لا تقسیم میشوند. در روایت طوفان نیز همین آسمان است که روزنه هایش گشوده میشوند و آبهای بالا بر روی زمین می‌بارند. تصویر عهد عتیق از تقسیم آنها به دو توده از لحاظ علمی غیر قابل قبول است.)

3. شماره های 9 تا 13 "خداوند گفت آبهای زیر آسمان در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد." و چنین شد. خداوند خشکی را "زمین نامید و اجتماع آنها را "دریا" خواند و خداوند دید که این نیکوست. شامی بود و صبحی بود سومین روز".

4. شماره های 14 تا 19 " خداوند گفت: نیر ها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای اعیاد و روز ها و سالها بمتابیت آیات باشند . و نیر های در فلک آسمان باشند تا زمین را روشنایی دهند و به روز و شب فرمان رانند و روشنایی را از تاریکی جداسازند و... خدا دید که نیکوست . شامی بود و صبحی بود. چهارمین روز".

5. شماره های 20 تا 30) "خداوند گفت : آبها از انبوه موجودات زنده پر شوند و پرندگان بر فراز زمین و در فلک آسمان پرواز کنند و چنین شد و... خداوند دید که نیکوست . خداوند آنها را برکت داد و گفت بارور شوید و تکثیر گردید و آبهای دریا ها را پر سازید و پرندگان در روی زمین تکثیر کردند . شامی بود و صبحی. پنجمین روز".

6. شماره های 24 تا 31": خدا گفت زمین جانوران را موافق اجناس آن برون بیاورد : بهائم و حشرات و حیوانات وحشی را موافق اجناس آنها ، و چنین شد خداوند حیوانات وحشی را با اجناس آنها بساخت و بهائم را به اجناس آنها و همه حشرات زمین را به اجناس آنها و خدا دید که نیکوست . (خدا گفت آدم را بصورت خود و موافق و شبه خود بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهائم و بر تمامی حیوانات و همه حشراتی که بر زمین می خزند حکومت کند . خدا آدم را بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید . ایشان را نر و ماده آفرید... خداوند هر چه را ساخته بود دید همانا بسیار نیکو بود. ششمین روز".

7. و در ترجمه مدیر مکتب مقدسه اوریشلم از ترجمه عبری کلمه شابات **Sabbat** که بمعنی استراحت کرد و آرام گرفت است ، و بهمین دلیل که در زبان فرانسوی روز استراحت یهودیان بصورت سابات نوشته میشود. بدیهی است که " استراحت" خداوند پس از یک کار شش روزه افسانه است ولی نباید فراموش کرد که روایت آفرینش مورد بحث ، مربوط به سنت کاهنان یا روحانیان یهودی است که این روحانیان و کاهنان در عهد حزقیال ، پیغمبر دوران جلای بابل در قرن ششم قبل از میلاد روحانیان مذکور این روایات را به میل خود دخل و تصرف و دستکاری نموده اند.

II- روایت دوم پیدایش:

این روایت بدنبال روایت قبلی می آید این روایت بسیار کوتاه و سه قرن قبل تر از روایت نخستین به آفرینش نخستین می پردازد. روایت یهوه یی از شکل گیری زمین به معنی اخص آن و از شکل آسمان ذکری نمیکند و تنها در لفافه میگویند که در هنگام خلق انسان نباتات زمینی موجود نبودند ، زیرا هنوز باران نباریده بود اما آبهای که سر چشمه شان زمین بود سطح آنرا می پوشانید و در دنباله متن ، متن مؤید این مطلب است که خداوند در همان زمان که آدم خلق شد باغی را غرس کرد . بنا بر این همزمان ظهور انسان بر روی زمین طایفه نباتات نیز ظاهر شدند . اما این مطلب از نگاه علمی

صحیح نیست زیرا انسانها پس از مدت‌های مدیدی از پوشیده شدن زمین توسط نباتات ظهور نموده است یعنی که فاصله بین این واقعه چندین صد میلیون سال را در بر خواهد گرفت. اما متن متعلق به کاهنان خلقت انسان را در همان هفته اول خلقت نشان میدهد که به سابات می انجامد.

همچنان تقویم یهودی با توجه با معلومات عهد عتیق تاریخ وقایع خلقت عالم را 5767 سال پیش تعیین میکند که بنا بر این تقویم خلقت انسان را نیز چند روز پیش تر از این تاریخ میداند.

از عهد آدم تا زمان ابراهیم:

شجره‌ال‌نسب های عهد عتیق در ابواب 12، 11، 5، 4، راجع به اسلاف ابراهیم (ع) تا آدم (ع) اطلاعات دقیقی را در یک خط مستقیم ارائه میدهد که مدت تولد و حیات هر کدام را تعیین نموده است مثلاً تاریخ وفات آدم را 930 سال بعد از پیدایشش نشان داده و شیس 1042 سال از خلقت آدم و انوش 1140 سال و قینان 1235 سال و مهلائیل 1290 سال، یارد 1422 سال، خنوخ 987 سال متو شالخ 1656 سال، لمک 1651 سال، نوح 2006 سال و بالاخره ابراهیم 2132 سال از تاریخ خلقت آدم در گذشته است. معلومات ذکر شده از دفتر سفر تکوین متن کاهنان بدست آمده است و این یگانه اطلاعاتیست که با این دقت تنظیم شده است یعنی که ابراهیم (ع) 1948 سال پس از آدم بدنیا آمده است.

از عهد ابراهیم تا عصر مسیح:

کتاب مقدس راجع به این دوره هیچ اطلاعی که مبتنی بر رقم و عدد باشد بدست نمیدهد و صرف دوره ابراهیم را هجده قرن قبل از میلاد مسح میدانند و این دوره ایست که یهودیان برای تنظیم تقویم خود بدان استنباط میکنند که از نظر علمی ناسازگاریهای عمیقی بین این سنخ خیال پردازانه یهود (متن کاهنان) با علم جدید دارد.

طوفان نوح:

بابهای 6، 7 و 8 سفر تکوین به روایات طوفان اختصاص دارد که بتوسط دو منابع کاهنان و یهوه‌یی که هر کدام شان متناقض دیگری هست تعیین شده است.

در مجموع روایات طوفان نوح به این قسم است که از اثر فساد زیادی که بین انبای آدم عام شده بود خدا خواست آنانرا با سایر آفریگان دیگر محو کند و خداوند نوح را از این تصمیم آگاهانیدو دستور به ساختن کشتی ای گرفت که زن و سه پسر و زنان آنان را همراه با سایر موجودات دیگر زنده داخل کشتی نماید. روایت متن کاهنان مشعر بر این است که نوح از هر جنس یک جفت برداشت و در متن یهوه‌یی گفته آمده است که خداوند دستور داد از هر نوع حیوانات پاک هفت جفت نر و ماده بردارد و از هر یک حیوانات ناپاک یک جفت از نر و ماده بردارد که متخصصان نظیر "دوو" این قسمت از روایات را دچار دخل و تصرف میدانند.³⁵

در این طوفان سراسر قله زمین را تا قله های کوه ها را آبی که از باران و چشمه ها سرازیر میشود میدانند که در آن حیات بکلی از بین میرود مطابق روایات یهوه‌یی بالا آمدن آب طوفان را چهل روز و روایات کاهنان آنرا صدو پنجاه روز میدانند. و روایت کاهنان تاریخ وقوع طوفان را در سال ششصدم از عمر نوع تعیین میکنند در حالیکه در

روایت یهوه بی چنین تعینی وجود ندارد. باید اذعان داشت در متون سنتی که از نسلی به نسلی شفاهاً منتقل شده است دخل ها و تصرفات عمدی و یا تصادفی کرده اند که باعث کمرنگ شدن واقعیت میگردد. قسمیکه توره شناسان مشعر هستند سفر تکوین در طول سه قرن دو بار در معرض دست کاریها و تصرف و جعل قرار گرفته که آگاهی از حقایق را در ضد پیروان این دین به مشکل مواجه ساخته است. ولی یک چیزیکه در سرگذشت این دین قدیم که طولاً و عرضاً مدت‌های مدیدی انبیاء بنی اسرائیل را بخود مشغول ساخته است تا ارشادات خداوند را به نسل های بشری برسانند هائیز اهمیت میباشد و با وجود این همه دستکاریها ما همانهای را که با واقعیات علمی تطابق دارند می پذیریم که سرگذشت این دین توحیدی را در برحه بزرگی از تاریخ ادیان تشکیل میدهد. چنانچه مفسران مسیحی نیز در باره انبوه این اشتباهات و مطالب غیر حقیقی و متناقض عهد عتیق پرداخته اند. دوو عالم مسیحی میگوید زیاد کسانی هستند که نسبت به عهد عتیق انتقاد های دارند، او معتقد است که بر باز سازی عینی حوادث گذشته فایده ای مترتب نیست و این مطالب مهم نیست که: عهد عتیق خاطره یک یا چند طغیان ویرانگر دره دجله و فرات را (که سنت اگوستین با بزرگ کردن ابعاد شان آنها را بصورت طوفان مصیبت های جهانی در آورده است). تنها چیزیکه اهمیت اساسی دارد اینست که مولف مقدس این متون، خاطره مذکور را با تعلیمات ازلی و ابدی راجع به عدل و رحمانیت خداوند، و بد کاری آدمی زادگان و فلاح و رستگاری عادلان، پر بار نموده است.³⁶

سنت اگوستین در نامه 82 خود اشاره دارد که شایسته نیست که یک متن مقدس حاوی اشتباه باشد. وی بطور واضح به تحریف و تحدید جزم عدم ضلالت می پردازد و با هنگام رو برو شدن با قطعه ای که بنظر متناقض با حقیقت می آید علت را جستجو میکند و این فرضیه را که تناقض مذکور ممکن است منشاء بشری داشته باشد منتفی نمی داند. این شیوه رفتار شیوه رفتار یک مومن با روحیه نقاد است، ولی در زمان سنت اوگوستین امکان مقابله متن کتاب مقدس با معلومات علمی وجود نداشته است، ولی در این زمان نظری به وسعت نظر سنت اگوستن میتواند به رفع مشکلاتی بپردازد که بهنگام مقابله برخی از مطالب عهدین با معارف علمی پیش می آید. ولی با وجود آن متخصصان این عصر کوشیده اند از متون قدیم عهد عتیق در برابر اشتباهاتی که به این متون وارد میشود دفاع مینمایند.

برای آشتی دادن، آشتی ناپذیرها، یعنی برای آشتی دادن تئوری حقیقت مطلق کتاب مقدس پیهود با کیفیت نا صحیح برخی از وقایع موجود در عهد عتیق، علمای کلامی جدید در مفاهیم سنتی و کلاسیک مربوط بحقیقت مطلق تجدید نظر کرده اند. از جمله کتبی که به این مطالب پرداخته اند کتاب لوترز (1972) است بنام حقیقت کتاب مقدس چیست؛ او میگوید: شورای واتیکان برای تمیز میان اشتباه و حقیقت در کتاب مقدس از بدست دادن قاعده و ضابطه خود داری کرده اند؛ زیرا کلیسا قادر نیست در باره حقیقت یا کذب روش های علمی بگونه بی تصمیم بگیرد که مسئله حقیقت نوشته های مقدس را اصولاً و بطور کلی حل کند.

بدیهی است که کلیسا نمیتواند در باره ارزش یک "روش علمی" به عنوان وسیله بی برای وصول به علم و آگاهی اظهار نظر کند.

موضع گیریهای مولفان مسیحی راجع به اشتباهات علمی عهد عتیق نشان دهنده ناراحتی های ناشی ازین مطالب است که میبایست به مبداء انسانی این اشتباهات اعتراف کنیم و بپذیریم که نمیتوان این اشتباهات را جزئی از وحی دانست.

در سال های 1962 تا 1965 شورای در واتیکان دایر شد موظف گردیدند تا پنج متن از عهد عتیق را مورد بحث و مذاکره قرار دهند که در نتیجه پس از سه سال بحث و مذاکره به تدوین متن نهائی انجامیده است این متن بقول "وبر" در مقدمه سند شماره 4 شوری راجع به وحی به "وضع دردناک شوری و حالت در ماندگی وی" پایان بخشید :

" با توجه به وضع بشر کتب عهد عتیق به همگان امکان داده اند که خدا را بشناسند و به طرز رفتار خداوند با آدمیان در عین عدالت و رحمانیتش معرفت پیدا کنند ، اگر چه این کتب حاوی مطالب ناقص و منسوخ اند ، با اینهمه گواه بر یک تعلیم و تربیت حقیقی الهی اند".

اوصاف "ناقص" و "منسوخ" در باره این متون به بهترین وجه نشان میدهد که متون مذکور را میتوان در معرض انتقاد قرار داد و حتی ترک شان نمود در هر حال در این سند اصل مطلب بطور واضح مورد قبول قرار گرفته است. در قسمت قبول نظر "وبر" که از شخصیت های تراز اول کلیسای مسیحیت در واتیکان بوده است چنین بر می آید که در مورد منسوخ بودن برخی از متون عهد عتیق تصحیح میکند و میگوید: "بیشک بعضی از کتب عهد عتیق اسرائیلی بردنیایی و زمانی دارند و واجد نقص اند".

مسلماً کلمه منسوخ که توسط بیانیه این شخصیت روحانی طراز اول جهان عیسویت "وبر" که با اظهار بیانیه رسمی او دستخط گردیده است با: "بردنیایی و زمانی" مورد استعمال مفسر مرادف نبوده و معنی صفت "اسرائیلی" هم که این مفسر عالی مقام به عهد عتیق اضافه کرده است اینست که: متن شوری تنها روایت عبری را مورد انتقاد قرار میدهد حال آنکه چنین نیست و شوری دقیقاً خود عهد عتیق را موضوع قضاوت قرار داده و بعضی از قسمت های آنرا "ناسخ" و "منسوخ" شمرده است.

این تحقیقات که صرفاً در بالا شمه از آن به بحث کشیده شد زمینه حقیقت یابی در مورد کتاب مقدس یهود و نطه ای که تا کدام سرحد واقعیت و عین نسخ اصلی کتاب توره باشد نبوده و صرف ما در اینجا نتایج جنبه های خدا شناختی این دین توحیدی را که به حضرت ابراهیم خلیل الله می پیوندد مورد دقت قرار دادیم و دیدیم که پیروان این دین آسمانی تا کدام سرحد علاقه به حفظ دست آورد های دینی و احکام و تفاسیر پیغمبرانی که در این راستای طویل تاریخ بعضی از اسمای شان مجازاً یاد شده است بما این نتیجه را میدهد که همه تلاش و رستگاری خود را انسان ها در هر دوره از تاریخ به فلاح دینی دیده اند و صرف دین توانسته است خط سیر زندگی آنها را در بدترین شرائط از طوفان نوح گرفته تا جلای و طن یهودیان فقط دین حامی و رهبر ایشان بوده است اما اینکه بعضی از متون این کتاب دستکاری شده است به آن کاری نداریم زیرا درین مقوله ما صرف جنبه های خدا شناختی و واقعیت ادیان را در مورد هدایت امم پیرو آن مطالعه میکنیم . و چیزی را که هم مسلمانان و هم پیروان دو دین دیگر به آن پایبندی و اذعان دارند این نکته است که خداوند نمیخواهد چیزی را که با واقعیت تطابق نداشته باشد بعمل آن را به آدمیان تعلیم دهد زیرا اصل منشای و مبداء الهی و مشیت ابدی و لایتغیر او تعالی خلاف حقیقت عنوان نمیگردد. و اینکه انسانها در هر دینی تحقیق و کندو کاو مبنمایند صرف شناخت واقعیت مشیت پروردگار در قبال مسائلی است که

خداوند انسان ها را به آن مأمور و ملزم میسازد. امروز بشر با علمی که منشأ آن به پیش و دانش کیهانی که در یدین قدرت او قرار دارد و مقصود دانش بشر گواه بر تعلیم و تربیت حقیقی خداوندی برای بشر میباشد.

فصل هشتم

دین مسیحیت و اناجیل:

وقتی خواننده ای به معنی برخی از روایات انجیل ها می اندیشد در متون مختلف اناجیل و با مقایسه هر کدام شان با یکدیگر پریشان خاطر میگردند که "روگه" یکی از دانشمندان دین مسیحیت به آن اشاره دارد. میگویند تجربیات روگه سالیان درازی پاسخ گوی و گزارشگر عمق پریشان خاطری خوانندگان اناجیل است. خوانندگان اناجیل و سوال کنندگان از "روگه" خواستار توضیح در باره متونی اند که آنها را مبهم و احتمالاً متناقض بی معنی و پوچ و یا افتضاح آور میدانند. مسئله تدوین اناجیل را بصورت ساده و بی دخل و تصرفی تلقی مینمایند که بر بنیاد یک سنت شفاهی استوار اند. در مقابل این نظر کارشناسان به دخل و تصرفاتی که در متون اصلی صورت گرفته است اشاره مینمایند و وجود اینگونه دست کاریها را ثابت میکنند.

روگه در کتاب خود که در سال 1972 انتشار یافته است به این موضوعات می پردازد. بهر صورت وضع این نسخ تفسیرهای مزورانه و خدعه آمیز بهت آور است و مسلماً مایه شگفتی خوانندگانی میشوند که تا کنون ازین مسائل آگاه نبوده اند.

در انجیل متی و یوحنا هیچکدام از صعود عیسی به آسمان حرفی نمیزنند، لوقا این جریان را در همان روز برخاستن از قبر میداند و اما همین قضیه در اعمال رسولان که قاعدتاً لوقا مولف آن میباشد، چهل روز پس از برخاستن از قبر اتفاق می افتد، مرقس نیز این صعود را (بدون تعیین دقیق تاریخ) در پایان قسمتی از انجیل خود ذکر میکند، در نتیجه صعود حضرت عیسی به آسمان بنای محکم و استواری را در اناجیل بملاحظه نمیرساند.

کتاب کثیرالانتشار فرهنگ کوچک عهد جدید در باره صعود مطلبی ندارد **Benoit et Boismard** استادان مدرسه کتب مقدسه اوریشلم می نویسند: " که تناقض میان انجیل لوقا و رساله اعمال رسولان را میتوان با توصل به صنایع ادبی تبیین کرد . البته هرکس توانست از این مطلب چیزی بفهمد ما را هم خبر کند!³⁷

روگه در کتاب آشنایی با انجیل (ص 187) تبیین شگفت انگیز و بی همتایی دارد: " در اینجا نیز مثل موارد متعدد دیگر ، مسئله لا ینحل نیست مگر این که بخواهیم مندرجات کتاب را بطور مادی و کلمه بکلمه گرفته و معانی مذهبی شان را از یاد ببریم. البته غرض ما انحلال واقعیت امور در یک رمز گرایی (سمبولیسم) نا استوار نیست ، بلکه غرض ما جستجو و قصد و غرض کلامی کسانی است که به کمک امور واقع محسوس و نشانه های که موافق با روح ماست ، پرده اسرار را بر ما گشوده اند". او می پرسد چگونه میتوان به این گونه تفسیر ها رضا بود ؟ احتمالاً میتوان گفت که این قبیل فرمولهای ستایش آمیز مناسب افرادیست که هر مطلبی را بی قید و شرط می پذیرند. در نتیجه لازم است که مسئله بطور کلی و به ترتیب عینی و عمیق مورد بررسی قرار گیرد. او این طور اذعان دارد که " به مطالعه شرائط تحریر اناجیل و محیط مذهبی حاکم در این دوره پرداخته شود." او اضافه میکند : " وقتی که دخل و تصرفات بعمل آمده در تحریرات اولیه (مبتنی بر سنت شفاهی) روشن شوند و فساد هائی بر ملا گردند که از زمان تدوین این متون تا کنون در آنها راه یافته اند ، در آنصورت دیگر وجود قسمت های ابهام آمیز ، و غیر قابل فهم و متناقض و غیر مقرون به حقیقت تعجب فراوان بر نخواهد انگیخت . تحقیق و تتبع نشان خواهد داد که در تحریر این کتب و هم در تغیر بعدی آنها دست آدمیزادگان در کار بوده است.³⁸

در دهه های اخیر کتب مقدس (انجیل) با روح تحقیقی مورد مطالعه قرار گرفته اند ، کانن ژسه³⁹ استاد موسسه کاتولیک پاریس ، در کتاب "ایمان به احیاء مجدد ، احیاء مجدد ایمان " از تازگی این دگر گونی عمیق یاد میکند و میگوید: جماعت مومنان کمتر مطلع اند که در روش های مربوط به تفسیر کتاب مقدس از "پی دوازدهم" به بعد ، انقلابی پدید آمده است"⁴⁰ این طرز تفکر به تعلیمات عمومی را نیز دگرگون کرده است او می نویسد که در " روشهای انقلابی تفسیر متون ، در مطمئن ترین مباحث سنتی نیز دگرگونی پدید آورده است ". بنا بر این دیگر نباید مطالب انجیل ها را در مورد عیسی (ع) کلمه به کلمه باز گرفت " زیرا انجیل ها مکتوباتی " مناسب اوضاع و احوال " ویا" مبارزه و نبرد" میباشد و مولفان آنها " به نقل سنن جماعت های خویش در باره عیسی پرداخته اند" وی می نویسد که " هیچ یک از مولفان اناجیل نمیتواند خود را شاهد عینی معرفی کند ، در واقع مولف بطور ضمنی میگوید که راجع به مابقی زندگی عیسی در میان عامه مردم ، نیز باید مطلب را بهمین منوال تلقی کرد. زیرا بر حسب نقل انجیل ها غیر از یهودا هیچیک از حواریون عیسی ، از زمانیکه به پیروی او برخاسته اند ، از موضع گیری سنتی کاملاً بدور است .

و هنوز هم آثاری که برای عامه مومنان نوشته میشود همان مطالبی را تکرار میکنند که محققان در قبول آن تردید و در اصالت و عدم دست کاری ها و دخل انسانها بدان شک دارند . اما با وجود آن این امید قوی تر می گردد که حقیقت آهسته آهسته عرض

37- La Synopse Des Evangiles, Ed, du Cerf 1972 I II. P. 471-

38- عهدین ، قرآن و علم ، دکتر بوکای ، صص 73 تا 76

39- Kannengiesser-

40- پی دوازدهم ، 1939 تا 1957 بر سازمان کلیسا فرمان می رانده است.

وجود کند و جای تناقضات را پر نماید. علمای عیسوی به این باور هستند که به بررسی مقتضیات به طوری پردازند که در ایجاد حقیقت مسیحیت کنونی تأثیر گزار باشد.

ما بخاطر اینکه بحث ما به درازا نکشد از یادداشتهای تاریخی در باره یهودیت ، مسیحیت . بولس مقدس گذشته صرفاً به انجیل های چهار گانه می پردازیم:

اناجیل چهار گانه و منابع آنها:

این نام در نوشته های سال های اولیه مسیحیت مدتی پس از آثار بولس عنوان میگردد. در واقع از سال 140 میلادی ببعده در باره نوشته های انجیلی اشاراتی دیده میشود. " حالانکه بسیاری از مولفان مسیحی از اوائل قرن دوم مسیحی صریحاً به قسمت عمده ای از رسالات بولس اشاره میکنند.⁴¹

هرچند تدوین انجیل های که بعداً جنبه رسمی بخود میگیرند در آغاز قرن دوم به پایان رسیده است ولی آشنایی به اسامی این انجیل ها مدتی پس از این تاریخ است . نقل قول از روایات متعلق به این انجیل ها از اواسط قرن دوم آغاز شده است اما " نمیتوان گفت که آیا این نقل قولها از متون نوشته است و یا مولفان مذکور ، یک قسمت از سنت شفاهی را از حافظه خود نقل کرده اند ."

" یعنی قبل از سال 140 میلادی نوشته های که به انجیل معروف شده اند موجود بوده است " تریکو در ترجمه خود از عهد جدید با اظهار نظر بالا که در سال 1960 آورده است کاملاً مغایر است او میگوید: " از آغاز قرن دوم عادت بر این جاری شد که کلمه انجیل را برای تعیین کتبی بکار برند که سن ژوستن آنها را در حدود سال 150 " خاطرات حواریون " خوانده است . " و متأسفانه این قبیل مطالب فراوان اند که در نتیجه آن اطلاعات عامه مردم راجع به تاریخ مجموعه انجیل ها ناقص و نا درست باقی مانده است . باید دانست که انجیل ها بلا فاصله پس از پایان رسالت مسیح شکل نگرفته اند و صورت مدون آنها مربوط به بیش از یک قرن پس از اوست و ترجمه جامع حدود سال 170 را تاریخ تدوین رسمی انجیل های چهار گانه میدانند. بنا بر این در حال حاضر ادعای ژوستن به اینکه مولفان این انجیل ها حواریون بوده اند قابل قبول نیست.

این انجیل های چهار گانه عبارت اند از متی- مرقس - لوقا و یوحنا میباشد .

کلیسای مسیحیت این عقیده را دارند که "کلیسا با ثبات و استواری میگویند که انجیل های چهار گانه به امانت ناقل اموری هستند که عیسی ، پسر خدا در دوران حیات خود میان آدمی زادگان (یعنی تا روزی که به آسمان برده شده است) بمنظور نجات ابدی آدمیزادگان واقعاً بدانها عمل کرده و آنها را تعلیم نموده است . بنا بر این مولفان مقدس ، انجیل های چهار گانه به ترتیبی مدون ساخته اند که در باره عیسی یک رشته مطلب صحیح و بی غل و غش بما عرضه کنند".

همانطور که ملاحظه میشود متن بالا بوضوح تمام موید آن است که انجیل های چهارگانه ناقل امین اعمال و اقوال عیسی (ع) هستند ولی میان نظر شوری و نظرات مولفان دیگر سازگازی نیست.

41 - مقدمه قسمت عهد جدید در ترجمه جامع عهدین . این ترجمه نتیجه کار دسته جمعی بیش از صد متخصص کاتولیک و پروتستانان میباشد

کانن ژسه یکی از کشیشان عالی مرتبه چنین اظهار نظر می کند که: " از این پس انجیل ها را" نیابستی کلمه به کلمه باز گرفت " زیرا اناجیل "نوشته های هستند که به اقتضای روز تحریر شده اند" و "نوشته های مبارزه و نبردند" و مولفان آنها "بنکر و نقل کتبی سنن جماعات خود در باره عیسی پرداخته اند".

انجیل یوحنا و آخرین سخنان عیسی (ع) در مورد جاه نشینی اش:

این از جمله چهارمین انجیل میباشد که آخرین گزارشات مربوط به شام عیسی و حواریون در آن به تفصیل ذکر شده است که در متون اناجیل دیگر به نظر نمیرسد و عناصر غیر مقرون بحقیقت در این مسائل مربوط به همین اختلافات است که در اناجیل وجود داشته است. انجیل یوحنا در آخرین نصایح و وصایای عیسی (ع) میگوید: در شماره های 15-16 یوحنا باب 14 در مورد کلمه پارا کله چنین بیان میدارد. ("پارا کله که پدر، بنام من وی را خواهد فرستاد، همه چیز را بشما ابلاغ خواهد کرد و آنچه را من بشما گفته ام بیادتان خواهد آورد" تبیین شده است. هر چند این پیام عیسی مسیح به توسط مولفین اناجیل در عهد جدید دست کاری های زیادی شده است که ما در موارد این دست کاریها در این پژوهش اسنادی را در فوق ارائه داده ایم اما با وجود آن در این متنی که در یوحنا از طرف مسیح ارشاد شده است این را می رساند که بعد از او کسی می آید که گفته ها و ارشادات وی را ب مردم میرساند و او همه چیز را ابلاغ میکند، که، تلویحاً بیانگر ظهور پیغامبر است که بعد عیسی فرمان ربانی به وی وحی میشود. از شماره های 14 الی 26 یوحنا این مطالب را که خالی از تناقض که محصول دستکاریهای سلیقه یی مولفین انجیل ها میباشد اذعان دارد. "وی خود بر من شهادت خواهد داد (مراد از حضرت محمد (ص) پیامبر آخری میباشد)." حضرت عیسی مسیح (ع) بنا بر قول یوحنا اظهار میدارد که اگر من بروم پاراکله (مراد پیامبر است) نزد شما نخواهد آمد. اما اگر من بروم، او را نزد شما خواهم فرستاد و او با آمدنش، جهان را در مورد گناه و عدالت و قضاوت شرمنده و ملزم خواهد نمود." (یوحنا باب 16 شماره های 7-8) "هنگامیکه روح راستی بیاید، شما را بکل راستی هدایت خواهد کرد زیرا که وی از جانب خود تکلم نخواهد کرد، بلکه وی آنچه را که خواهد شنید خواهد گفت و از آنچه باید اتفاق افتد، شما را خبر خواهد کرد و مرا جلال خواهد داد" (یوحنا شماره های 13 و 14) ⁴². در این متن قسمیکه ملاحظه میگردد ضماری استعمال شده است که به شخص اطلاق میشود و یک چیزی را که در این شماره ها از متن های یاد شده وضاحت دارد موضوعی است که عیسی میگوید "آنشخص که بعد از وی خواهد آمد، آنچه را که خواهد شنید، خواهد گفت" در حالیکه پیروان این اناجیل به این اظهارات مسیح که خود تصدیق پیامبری شخص ثالثی بعد از خودش را به تر تیبی کرده است که از جانب خدا مامور و سخنان خداوند را ب مردم خواهد رسانید، نه امیال و آرزو های شخصی خود را پس سخن او سخنی است از جانب خداوند. ولی از آنجائیکه متون انجیل ها با وجود تحریف های ذکر شده دور از اذهان عامه در کنیسه ها نگهداری شده و مردم عامه را بدانها دسترسی نبوده است و هر گز به بحث کشیده نشده است تا عامه مردم از آن واقف و به رموز حقیقت پی ببرند و این کتمان در مجموع برداشت هر یک از امم یهودی و مسیحی در این باب موضع وی در برابر امت اسلام است.

42 - همان، ص، 147 بخش آخرین گفتگو های عیسی (ع) در انجیل یوحنا

مفسران تراجم عهد جدید در مورد انجیل یوحنا در مقام توجیه آن می نویسند " بطور کلی یوحنا بر سنن و تأسیسات اسرائیل قدیم کمترین توجهی ندارد. "

دکتر بوکای در مورد زنده شدن مجدد عیسی را خیال پردازی در روایات دانسته و آنرا شرح پدیده های غیر عادی در مورد مرگ عیسی میداند و این حوادث را که در پی زنده شدن عیسی پیش آمده اند موجب بیان روایات متناقض و شگفت انگیز و هزیان آمیز میداند.⁴³

روگه در این کتاب (آشنایی با اناجیل) به تخطئه " مطالب شگفت انگیز و بی ربط بعضی از اناجیل جعلی " در باره زنده شدن عیسی می پردازد یعنی میان اناجیل رسمی متی و بولس که با سایر اناجیل تناقض دارند نیز صادق است. وی به این نکته نیز اذعان دارد که در مورد صعود عیسی به آسمان (شماره 19 باب 16) که " عیسی به آسمان صعود کرد و در جانب راست خدا نشست " وی این مطلب را که در پایان انجیل مرقس آمده است و به نظر روگه هم دور از اصالت است مصنوعی و جعلی میداند (پاراگله در میان یهودیان یونانی ماب قرن اول به معنی میانجی و مدافع بکار میرفته) در متن عهد جدید یونانی آمده است که " روح القدس " پس از وفات عیسی ، رهنمای اعلائی آدمیان معرفی میشود ، که این تفسیر با متن یوحنا مطابقت دارد که در فوق ما از آن تذکراتی داشتیم . : " وی از جانب خود تکلم نخواهد کرد ، بلکه آنچه را که خواهد شنید ، خواهد گفت و از آنچه اتفاق خواهد افتاد شما را خبر خواهد کرد ، " که خود میرساند کسیکه خبر بوی میرسد از جنس بشر بوده و به توسط منبع ایکه روح القدس نامیده میشود بوی پیغام فرستاده میشود که او مامور خواهد بود آنرا به سایر مردمان برساند و این بشارتییست از جانب عیسی (ع) که در مورد پیامبر بعد از خودش به پیروان خود داده است که بعد از وی به عدل و انصاف می نشیند و عدالت خداوندی را مرعی و رواج میدهد . اما این مسئله را پیروان دین مسیح عمداً پنهان کاری نموده اند که می بایست از جانب کلیسا مورد دقت قرار می گرفت. علمای اصول زبان های مختلف که انجیل به آن اذعان دارد نیز این پدیده را مربوط به فعل انسانی میدانند از قبیل " شنیدن " زیرا موجودی باشد که دارای عضو شنوایی و عضو سخن گفتن باشد . بنا بر این استفاده از این کلمات در مورد روح القدس، که از عالم علوی و نیروی آن فوق نیرو های محسوس بشری است قابل توجیه نمیباشد چه زمانیکه روح القدس یا ملائکه پیام آور (جبرئیل ع) به پیامبر اسلام نزول وحی می فرمود وحی به حالتی تلقین میگردد که خارج از محدوده حس شنوایی مردمان عامه بوده است . دکتر بوکای چنین نتیجه می گیرد که : " پاراگله " مذکور در انجیل یوحنا را باید به معنی یک وجود انسانی نظیر عیسی (ع) گرفت . موجودی که دارای قوای شنوایی و گویایی است . که متن یونانی انجیل یوحنا بر این معنی صراحت دارد . بنا بر این عیسی خبر میدهد که خداوند پس از وی یک موجود انسانی دیگر را خواهد فرستاد ، تا به ایفای نقشی که عیسی تعریف میکند به (پیامبری) بپردازد و در یک کلمه نقش پیغمبری را واجد باشد ، که صدای خداوند را می شنود و پیام او تعالی را به مردمان میرساند و تکرار میکند . این تفسیر منطقی و معنای واقعی متن یوحنا است.⁴⁴ و این پیام تناقض صریح، با تناقضاتی دارد که پیروان کلیسا عیسی را آخرین پیغامبر الهی میدانند و آنها میخواستند عیسی آخرین پیغامبر باشد. ولی در متون انجیل ها ملاحظه میشود که حضرت عیسی (ع) بعد از خودش بشارت شخص دیگری را میدهد که از زبان خود سخن نمی گوید ، بلکه پیغام الله را به مردم می رساند و این خود میرساند که کلیسا این

43 - همان ، ص، 141 (ظهور عیسی ، روگه آشنایی با اناجیل (ص، 182).

44 - همان ، صص 149 الی 151.

مطلب را در طول قرن‌ها پنهان نموده و حتی در زمان بعثت پیامبر اسلام نیز آن را نه تنها بنا بر اشارات انجیل بر ملا نساختند بلکه با تعارض با اسلام که یک دین توحیدی بوده و ریشه از ادیان سامی ابراهیمی دارد و مطالب انجیل را بطور واضح مکمل و روشن در قرآن بیان فرموده است، برخاستند و جنگ‌های صلیبی و سایر جنگ‌ها و حرکت‌های ضد اسلامی را در تمام نقاط جهان براه انداختند که نه تنها مغایر اساسات هر دو دین می‌باشد بلکه زمینه نا سالم را در ایجاد صلح و هم‌آهنگی انسانها در کره زمین ایجاد کرده اند که مستلزم بحث و تحقیق علحیده میباشد. ما اینطور نتیجه می‌گیریم که ما حاصل جنگ‌ها و تفرقه‌های خانمان بر انداز در جوامع توحیدی که هر سه دین یهود، مسیحیت و اسلام در آن زیست میکنند همانا تحریفات و تناقضاتی است که کراحتاً و عمداً در متون اصلی کتابهای عهد عتیق (توراة) و عهد جدید (انجیل) توسط انجیل متعدد آورده شده است.

امور واقعی‌ای که از توراة و انجیل نقل گردید و اقوال مفسران بر جسته مسیحی را جسته نقل نمودیم، اظهارات موکد مذهب رسمی را در مورد انجیل رد مینمایند. این اظهارات و تأکیدات را شوری اخیر و اتیکان هم در باره اصالت تاریخی انجیلها تکرار کرده و انجیلها را گزارشهای دانسته است، که به امانت، آنچه را عیسی، بواقع انجام داده و تعلیم نموده است نقل کرده اند. ولی مطالعاتی که در موارد انجیل‌ها وجود دارد متناقض با حرف و اتیکان میباشد زیرا در "انجیل تناقضات صریح موجود بوده است" و "نمیشود برخی از مطالب غیر مقرون به حقیقت را قبول کرد". و یا تأکیدی را پذیرفت که با معلومات مستقره علوم جدید مخالفت دارند. اما قسمیکه اشاره شده است بسیاری از مسیحیان در مورد این تناقضات چیزی نمی‌دانند و از نا سازگاریهای آن با علم جدید آگاه نیستند. این گروه زمانیکه به چنین واقعاتی تصادف میکنند به حیرت و سرگردانی شان افزوده میشوند.

مطالعات انتقادی جدید این را میرساند که بقول کانن ژسه موجد "انقلاب در روش‌های تفسیر" گردیده اند. و نتیجه این مطالعات آن شده است که مفسران منقولات انجیلها را در باره عیسی "نوشته‌های ناشی از اوضاع و احوال زاده مقتضیات و نوشته‌های ملهم از جو مبارزه و نزاع" بدانند و آنها را "طابق النعل بالنعل قبول نکنند". در حال حاضر دیگر این مطلب که مولفان انجیل‌ها، شاهد عینی زندگی عیسی بوده اند قابل دفاع نیست ولی بسیاری از مسیحیان انجیل را مرتبت به عهد عیسی میدانند. پدر مقدس **Boismard Benoit** بخوبی ثابت میکند که انجیل چند بار نوشته شده و در آنها تجدید نظر و تصحیح بعمل آمده است، این روحانیان به خوانندگان انجیل هوشدار میدهند که بهنگام خواندن انجیل‌ها "بایستی در موارد متعدد، از این فکر که بیان مستقیم عیسی را می‌شنوند، صرف نظر کنند".

در این صورت است که تغییر شکل در برخی از حوادث و واقعاتی‌های زمان عیسی مایه تعجب و اعجاب می‌گردد مخصوصاً زمانیکه عیسی را فرزند خدا تلقی میکنند و از زبان عیسی بنام پدر صحبت میکنند نهایت مضحک است، (زیرا خداوند شبه و ند ندارد و نه از کس زاده شد است و نه ولد و فرزند و مثل دارد.)

انجیل متی بیان و روایات عجیب دارد و در مجموع روایات انجیلها با یکدیگر آشکارا متناقض میباشد و در کلیه متن‌های انجیل امور خلاف حقیقت و مطالب ناسازگار با علوم جدید یافت میشود و بر علاوه این متون متوالیاً تحریف شده اند. و این موضوعات این را می‌رساند که انجیلها دارای ابواب و عباراتی هستند که تخیل صرف انسان منشأ آنهاست. معذالک همه این تناقضات موجب آن شده نمیتوانند که اصل

حقیقت عیسی (ع) مورد شک و تردید واقع گردد. در حقیقت شک و تردید تنها ناظر
به نحوه جریان این رسالت است.⁴⁵

قسمت سوم

بخش نهم

اسلام قرآن و علم

قرآن و علوم جدید از نگاه یک پژوهشگر غرب

در روزگار ما ، همراهی ، دو کلمه ، قرآن و علم ، بعضی از اشخاص را به تعجب
وا میدارد، به خصوص که بدانند که نتیجه بحث نیز گزارشگر هم آهنگی این دو باهم
اند. زیرا بعضی اشخاص تداعی ای که در ذهن خود توهم نموده اند مواجهه دادن یک

کتاب دینی را با ملاحظات علمی - مخصوص علوم - غیر عادی میدانند. گروهی از اهل علم که تحت تأثیر جذبات نظریه های مادی اند ، غالباً نسبت به مسائل دینی بی اعتنا می باشند ، و بدین گونه مباحث بدیده تحقیر می نگرند و آنها را مبتنی بر اساطیر و افسانه میخوانند که در این مورد قرآن نیز اشارات صریح داشته و به اساطیر الاولین بیان نموده است. که این طرز بینش خام و نادرست نتیجتاً محقق و عالم را در یک فضای مه آلودی از تاریکی و ابهام قرار داده و در اینگونه فضا واقعیت های علمی هرگز مجال آشکارا شدن را نمیتواند بیابد.

اما صرف نظر از این ملاحظات زمانی که در غرب از علم و دین سخن می آید ، بلا فاصله اذهان متوجه یهودیت و مسیحیت میشوند این دو آنچنان سراسر مفهوم دین را در ذهن غربی ها اشغال می کنند ، که جایی برای اسلام باقی نمی ماند. و علاوه بر این در باره اسلام به ناحق داوری میشود. مخصوصاً که امروزه مطبوعات و وسایل ارتباط جهانی را در غرب کسانی رهبری میکنند که شمه از تعلیمات فلسفی و عرفانی و اخلاقی قرآن را نمیدانند و مطالب را بصورت غیر واقعی و خصومت مندانه بر رخ جهانیان مخصوصاً پیروان دین اسلام ابراز میدارند که ما نمونه های بارز آن را در مطبوعات و نشرات دنمارک و هالند و حتی در اظهارات یاب اعظم رهبر کلیسای رومن کاتولیک های جهان در واتیکان شاهد بودیم.

آنچه که مسلماً از جهان اسلام یک تصویر مخدوش کننده ای ، در جهان غرب راجع به اسلام ایجاد شده است آنقدر سر شار از بی پایگی و بی مایگی است که بعضاً مفکوره های اغراض آمیز و آمیخته با هزل این مردمان تأثیر ناگواری در سطح آگاهی های جهانی از تصویر اسلام ایجاد میکند. به اثر این اشتباهات بی پایه و داوریهایی بی مایه و اشتباه آمیزی که در غرب وجود دارد، از نا فهمی و بی اطلاعی غربیان و قسمت دیگر آن از بد گویی و عیب جویی نظام یافته و حساب شده شان میباشد. غلط کاریها و نا درست گویی غربیان واقعیت امور اند ، نحوه ارزیابی و قضاوت راجع به این واقعیت. اینها میخواهند امور واقع را بر خلاف حقیقت و واقعیت و به ترتیب دیگر جلوه دهند. در مورد دین عیسویت وقتی در جدی ترین و وزین ترین آثار ، که ریخته خامه مولفان و مصنفان واجد صلاحیت مسیحی بر میخوریم ، دچار بهت و حیرت وصف نا پذیر میشویم . بطور مثال در دایرة المعارف جهانی⁴⁶ ، زیر عنوان اناجیل و قرآن اشارت میکند و میگوید : "مولفان انجیل ها ، نظیر مولف قرآن ، مدعی باز نویسی حسب حال اعجاز آمیزی نیستند که از طرف خداوند به پیغامبر املاء شده است..." شگفتا قرآن بهیچوجه با حسب حال پیغامبر اسلام رابطه ای ندارد...مراجعه به بدترین ترجمه های قرآن نیز میتواند این مطلب را به نویسنده دائرةالمعارف حالی کند . آخر بیان مطلب بالا بهمان اندازه خلاف واقعیت است که گفته شود : اناجیل حکایت زندگی مولفان آنهاست ! که مسئول این یاوه سرایی ها و غلط کاری و نا درست گویی در باره قرآن استاد دانشکده یسوعی لیون میباشد. داکتر بوکای اظهار میدارد که "روشن است که بیان این گونه ضد حقیقت گوییها تصویر نا درستی از قرآن و اسلام بما غربیان عرضه میدارد ". و تا زمانی که مسیحیان تصویر کهنه و قدیمی خویش را از اسلام کنار نگذارند و از تصویر مسخ شده ای که از اسلام از نیاکان خود به ارث برده اند و از تهمت ها و بیش داوریهایی افترا آمیز دست نه بر دارند و بی عدالتی ها و بی انصافیهای که مسیحیان در حق مسلمانان روا داشته اند در نگذردند ، البته که در مورد حقانیت دین خود و بعداً اسلام بهره ای نخواهند داشت زیرا ضرورت است تا خود را از قید و بند های مهمترین پیش داوریهها رها سازیم ، (ما در تاریخ اروپای هجوه

گری ای را شاهد هستیم که پاپ **Benoit XIV** عالیترین مقام کلیسای رومن کاتولیک از ولتر بخاطر نگارش یکی از تراژدیهایش را که بنام محمد(ص) پیغامیر اسلام با تعصب نامربوط در سال 1741 اهدا کرده بود سپاسگزاری می نماید و در قرن بیست و یکم می بینیم که پاپ اعظم واتیکان با تفانی و تبنانی از لادین ترین و لا ابالی ترین قشر جامعه اروپای قرن بیست و یکم ابراز میدارد که محمد اسلام را به زور شمشیر در کل جهان اشاعه داد آخر فکر کنید این شمشیر محمد (ص) تا کدام اندازه توانایی آن را داشته است که در اروپایی آنوقت که جنگ آوران آنها با زره های سر تا پا فولاد ، بر گستوان نیزه ، تیر و کمان و قلعه ها مستحکم با منجنیق های آتش افروز و دیگر های حاوی روغن های جوشان و قلاع جنگی و حفاری خندقهای هولناک پر از آب در اطراف آن ، تیر کش ها و برج و بارو ها و سایر تجهیزات نظامی عصر مقاومت کند ، لاید هر کودک مکتب نرفته بی این را پی میبرد که دین اسلام با ایمان بلندی که داشت در سویدای قلب اروپائیان و سایر اقوامیکه به اسلام روی آوردند و آنرا پذیرا شدند در خشید . نه شمشیر محمد، بلکه حقانیت دین محمد و منطق علمی این دین بود که دل اوقیانوسها را شگافت و در کمتر از نیمی از یک قرن از شرق آیشیا جاوه ، سماتره و بورنیو اندونیزی و مالیزی تا فلیپاین و چین و هند و حبشه و افریقا و مصر و تونس و مغرب و... تا به غرب اسپانیه را روشن ساخت. اگر کمی انسان به تاریخ گرایش داشته باشد فهمیده می شود که هیچ کشور کشایی نتوانسته است اینهمه فتوحات و دست آورد های را که بیش از یک هزار سال دوام کرده داشته و حفظ و بدست داشته باشد . اینها همه نصرت رحمانی و قبول وجدانی یک دین حقیقی توسط مردمانی بود که در میان اراده و ایمان و صداقت می درخشیدند .

اگر عالیجناب پاپ قرن بیست و یکم ملتفت این موضوع میشدند که به سند صدو پنجاه صفحه بی دبیر خانه امور غیر مسیحیان واتیکان تحت عنوان "رهنمود های برای گفتگو میان مسیحیان و مسلمانان" که قبلاً انتشار یافته است میشدند، هرگز چنین ابراز نظری غیر واقعی را در مورد دین محمد (ص) و یا شخصیت محمدی ابراز نمی کردند . در این رهنمود که دکتر بوکای در کتاب خود به این اشارات می پردازد: خود را از قید و بند مهمترین پیش داوریهها رها ساخته و با خطاب به مسیحیان می گوید: "ما باید به برخی از قضاوتهای "ساخته و پرداخته" خود در باره اسلام بار دیگر بیاندیشیم و اساساً در سر سویدای دل خویش نیز از این داوریههای شتابزده و خود سرانه که هیچ مسلمان صادق و صمیم مستحق آنها نیست دست بکشیم" . ما غربیان در زبان خود بطور نظام یافته و سیستماتیک خدای مسلمانان را با همان لفظ "الله" میخوانیم واما غرض ما از حفظ این کلمه، احترام به نظر مسلمانان نیست . نحوه استعمال چنان است که گویی مسلمانان بخدای غیر از "خدای" باور دارند . حال آنکه خدای مسلمانان همان خدای موسی و عیسی است ؛ نظر بعضی از غربیان که میگویند "الله" حقیقه خدا نیست ، بی ربط و بی معنی است، هر مسلمان که بر دین حنیف ابراهیم اند ، همان خدای واحد ، و رحمن و رحیم و احکم الحاکمین را می پرستند"⁴⁷ . این سند به قضاوتهای نا درست دیگر در باره اسلام نیز اشاره میکند : اسلام را به قضا و قدری بودن نسبت میدهند ، حال آنکه اسلام به "مسئولیت افراد آدمی نظر دارد و معتقد است که از هر کس راجع به اعمالی که میکند ، باز خواست میشود . این مفهوم که اسلام ظواهر خشک و بی شفقت حقوقی را اصیل میداند، نا درست است، به عکس اسلام بمفهوم صدق عقیده و

ایمان توجه دارد و دقت در آیات: "لا اکراه فی الدین" 48 و "وما جعل علیکم فی الدین من حرج" 49 .

در مورد قضا و قدر دانشمندان و فیلسوفان زیادی از جهان اسلام بشمول خود قرآن اشارات روشنی وجود دارد که خداوند بنده خود را فاعل و مختار گردانیده است و از همین سبب است که در قرآن در مورد عدالت در روز باز پسین و کیفر در امور دنیوی معین و مقرر شده است که عدل نامیده میشود و این پروسه را عدالت میگویند ورنه چطور امکان دارد در صورت ملزم بودن به مزوری سرنوشت و یا انسانیکه محکوم به سرنوشت در یک دایره بسته باشد چگونه میشود برای او کیفر و مجازات تعیین کرد و حد و حدود معین نمود.

شمس تبریزی عارف بزرگ شرق در مورد قضا و قدر سخنانی دارد: (در صفحه 302 مقالات گوید: « این بزرگان همه به جبر فرو رفتند این عارفان، اما طریق غیر آنست، لطیفه هست بدون جبر. خداوند ترا قدری میخواند، تو خود را چرا جبری میخوانی. او ترا قادر میگوید، ترا قدری میگوید، زیرا مقتضای امر و نهی و وعده و وعید، و ارسال رسل، این همه مقتضای قدر است، آیتی چند است در جبر، اما اندک است او سوی بنده می آید زود، بنده سوی حق می رود چه معنی است این آیت را که الرحمن علی العرش استوی 50 .)

دکتر بوکای میگوید: " در برابر فکر شایع که اسلام دین اجبار است، باید این اندیشه را نهاد که اسلام دین محبت است: محبت به نزدیکان که در متن ایمان بخدا ریشه دارد. (که ما در جای آن راجع به تعالیم اخلاقی قرآن بحث مفصلی خواهیم داشت) سند مذکور این فکرایچ را که اخلاق اسلامی وجود ندارد، را بشدت رد میکند و نیز نظر مورد قبول یهودیان و مسیحیان را در این باب که اسلام گرفتار تعصب نامربوط و خشک است، مردود میداند و می نویسد " در طول تاریخ خود دنیای مسلمان بهیچ وجه متعصب تر از شهرها و دولت های مقدس مسیحی نبوده است. " نویسندگان این سند، از کلمات و تعبیراتی یاد میکنند که در غرب آنها را به نا حق "جنگ مقدس" ترجمه مینمایند، از جمله این تعبیرات: "الجهاد فی سبیل الله" کوشش و سخت کوشی در راه خداوند و سخت کوشی برای گسترش اسلام و دفاع در برابر مهاجمان به اسلام است "؛ سند در دنباله مطلب می نویسد: "جهاد یا سخت کوشی در اسلام به هیچ وجه خرم Kherem عهد عتیق نیست، و هدفش قتل عام و کشتار دسته جمعی افراد بشر نمیباشد، بلکه منظور آن گستردن حقوق خداوند و خلق بر اقالیم جدید است. " قهر و خشونت که در جهاد های (صدر اسلام) دیده شده، بطور کلی تابع قوانین معمول جنگ بوده است و در زمان جنگ های صلیبی نیز همیشه مسلمانان نبوده اند که بزرگترین کشتارها را براه انداخته باشند. " خداوند در طلّیعه قرآن یعنی سوره فاتحه که در هر رکعت نمازی الزاماً یک مرتبه خوانده میشود فرموده است الحمد لله رب العالمین "ستایش خدای عالمیان راست" نه فرموده، ستایش خدای اسلام راست.

بر میگردیم به مبحث اصلی یعنی بررسی مباحث کتب مقدس یهود و نصارا در پرتو معلومات علمی، که این تحقیق، پژوهشی است در باره اطلاعاتی که ناظر بر اصالت این متون میباشد. مطالعه مذکور را در باره قرآن نیز باید به انجام رسانید.

48 قرآن سوره بقره آیه 258

49 " حج " 78

50 از کوچه عرفان، تالیف نگارنده، رک: مقالات شمس صص 302-348.

مناسبت های میان دین و علم در کل از منظر تاریخ یکسان جلوه ندارد. مسلماً هیچیک از ادیان توحیدی، علم را محکوم نمی سازند، لیکن باید اعتراف کرد که در عمل اهل علم با مقامات مذهبی بعضی از ادیان در افتاده اند. "در دنیای مسیحی، مقامات مسئول کلیسا سر خود و بدون اتکاء بهیچ متن اصلی، قرن‌ها به بسط و توسعه علوم مخالفت کردند و بصد کسانای علم مخالفت بلند کردند که در صد گسترش علم بوده اند، که اقدامات شان معروض خاص و عام است. این مخالفتها علمای را که نمیخواستند، در آتش بسوزند و یا جریمه بپردازند و یا به تصحیح شیوه رفتار خود دست یازند و تقاضای بخشایش کنند، به هجرت و جلای وطن وا داشته است. قصه گالیله، که اکتشافات کپرنیک را در باره زمین مجدداً عنوان کرده، مشهور است. گالیله به اثر تفسیر نادرست از عهد عتیق محکوم شد. هیچیک از مطالب کتاب مقدس (عهد جدید) چنانچه تفسیری درست از آن صورت می گرفت، علیه وی قابل استناد نبود.

اما شیوه رفتار اسلام در قبال علم، بطور کلی، بگونه دیگر است، مطلبی روشنتر و صریحتر از این حدیث نبوی نمیتوان یافت که میگوید: "اطلب العلم ولو بالصین" و یا این بیان که: "طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة" قرآن همواره انسان را به دانشجویی فرا میخواند، و ملاحظات زیادی نیز در مورد پدیده های طبیعی دارد که این ملاحظات با توضیح و تفصیل همراهند و با معلومات امروزی علم نیز دقیقاً همخوانی دارد. اما چنین وضعی را در کتب مقدس یهود و مسیحیت نمیتوان سراغ کرد. "

تاریخ شاهد است که در قرون هشتم تا دوازدهم میلادی زمانیکه کشور های مسیحی سدی محکم در مقابل بسط و توسعه علوم بر افراشته بودند، تحقیقات و اکتشافات فراوان در دانشگاه های اسلامی بعمل می آمد. این دانشگاه ها مجهز به وسایل خارق العاده فرهنگی بودند، و کتابخانه خلیفه در قرطبه Cordoue چهار صد هزار جلد کتاب داشت و ابن رشد در آنجا به تعلیم می پرداخت. علوم یونانی، هندی و پارسی نیز در این شهر متداول بود و از کشور های مختلف اروپایی شاگردان برای کسب علم به این شهر (قرطبه) روی می نهادند، بسیاری از نسخ خطی موجود، را دانشمندان عرب به ما رسانده اند. در واقع وامی را که دنیا در مورد ریاضی (الجبره) و نجوم و فزیک (مناظر و مرایا) و زمین شناسی و گیاه شناسی و طبابت (ابن سینا) دارد، وامی سنگین است.

برای اولین بار در تاریخ بشریت این مسلمانان بودند که با ایجاد دانشگاه های اسلامی در قرون وسطی (یعنی زمانی که اروپا تا گلو در تفتیش عقاید غرق و طعمه زیبانه های آتش انگیزاسیون میشدند) به علم وجهه و خصوصیتی بین المللی داده اند، هرگز روحیه مذهبی در جهان اسلام که بیش از عصر ما، مذهبی بوده اند مانع این نشده اند که در محیط اسلامی، مسلمانان در آن واحد از عالم بودن و مسلمان بودن مانع آمده باشند (بلکه علم و دین دو عنصری در جامعه اسلام اند که بموازات همدگر بدون اینکه با هم متعارض باشند راه سیر و انکشاف را در آسمان اسلام کشاده و باز نگهداشته اند) علم در نزد مسلمانان همزاد دین بوده و نمی توانسته است چنین نباشد. و این در حالیکه که در کشور های مسیحی قرون اوسطایی، رکود و قشری گری مآبی مطلق حکومت میکرد که این امور را مدعیان خدمت به دین انجام میدادند، در حالیکه در کتب وحی یهودی و مسیحی در مورد منع تحقیقات علمی بصورت اخص ممانعتی وجود نداشت. پس از رنسانس، عکس العمل طبیعی علما بصورت انتقام جویی از رقبا و دشمنان دیروز شان تبارز کرد، آنها که علم برداران علم بودند با نهایت تعصب همان کاری را کردند که از طرف قشر مذهبی مسیحیت در اروپای قرون وسطی صورت بسته بود آتش انتقام خرمن همه گونه حقایق را می سوختاند و این امر (انتقام جویی) در

اروپا تا روزگار ما نیز ادامه یافته است ، بطوریکه همین اکنون اگر کسی در بعضی از محافل علمی اروپا از خدا سخن بگوید، حقیقتاً انگشت نما میشود. این شیوه رفتار بر اذهان جوانان ، حتی جوانان مسلمان نیز که با تعلیمات دانشگاهی غرب آشنا هستند - اثر میگذارد.⁵¹

در مورد انکشافات علمی مثال زیر را منحصیث نمونه می آوریم : "ماده زنده میتوانسته است ، در اثر صدفه و تصادف و به اثر چند عامل سازی ابتدایی ، خودش خویش را بیآفریند و از مبداء همین ماده زنده ابتدایی و تحت تأثیر اوضاع و احوال و مقتضیات مختلف خارجی ، امکان آن هست که موجودات زنده سازمان یافته تشکیل یابند و کار به ایجاد این دستگاه پیچیده و خارق العاده ای که انسان نام دارد ، بیانجامد.

آیا پیشرفت اعجاز آمیز معرفت علمی معاصر در قلمرو حیات ، نمی بایست شخص اندیشمند را به نتیجه مغایر به نتیجه بالا راهبر شود؟ آیا در دیده کسی که به مطالعه میپردازد ، سازمانی که حاکم بر ایجاد حیات و حفظ آنست بیش از پیش پیچیده جلوه نمیکند ؟ آری هر چه جزئیات این سازمان بیشتر شناخته میشود، بیشتر تحسین و ستایش را بر می انگیزد. آیا شناسایی مذکور ، بیش از پیش این فکر را ، که در پدیده حیات صدفه و اتفاق دست دارد ، تخطئه نمیکند؟ هر قدر آگاهی ها بیشتر میشود و خصوصاً هر اندازه آگاهی راجع به بی نهایت کوچک ها افزون میگردد ، استدلالات مربوط به وجود یک خالق متعال، روشنایی و رسایی بیشتری می یابند.(چنانچه در همین ارتباط جامی هروی شاعر و عارف بزرگ در کتاب بزرگ و حجیم مثنوی "هفت اورنگ خویش در قصه سلامان و ابسال چنین مشابهتی را در حدود پجصد سال قبل ابراز داشته است که هر گز از سوی علمای مذهبی با شکاکیت و بحث های تنبیهی نیانجامیده بلکه منحصیث یک شهکار عظیم عرفانی در جامعه اسلام بدیده قدر نگریسته شده است . شمس تبریز که قبلاً ذکر آن رفت در کتاب مقالات خویش در مورد باری تعالی سوالی را که در مورد بعد خداوندی از وی می پرسند چنین پاسخ میدهد: «پرسید از بنده بخدا چقدر راه هست؟ گفتند چندانکه از خدا به بنده زیرا اگر سی هزار سال گوید درست نباشد زیرا آنرا نهایت نیست و اندازه نیست و اندازه گفتن بی اندازه را و نهایت گفتن بی نهایت را محال است .» (معذالک بجای آنکه بشر در برابر این امور بیشتر به فروتنی راه برود ، در گرد باد غرور و نخوت می افتد و بخود اجازه میدهد که فکر و اندیشه در باره خداوند را به مسخره بگیرد و هر آنچه را مانع لذت جویی و هوس رانی اش هستند و بر سر راهش قرار میگیرند پست و حقیر بشمارد . در حال حاضر جامعه ماتریالیستی غربی باوجود فرو تنی ای که خود ادعا میکنند با چنین وضعی در لجنزار پندار های فرو مایه شان فرو تر می روند.

(در مقابله با این چنین موج ماتریالیستی که ادعای وعده رسیدن به خوشبختی ها را به نسل بشر داده است ولی بالمقابل ماتریالیزم و در رأس آن کمونیزم به جوامع محتاج جز مرگ و تباهی ارمغانی نداده است ، ولی این مسلمانان بودند که با این نیروی شکر ف بی خدایی و کمونیسم که خود را تا کناره های آبهای گرم در بحر هند نیز رسانیده بودند تا جهان و مخصوصاً افغانستان را به بهشت مادیات تبدیل نمایند که نتوانستند تبدیل کنند و در مقابل صد ها هزار نفر را در جوخه های اعدام و جبهات جنگ معدوم ساختند تا در مقابل آنها برای خواستن نان و کالا و خانه نه ایستند ولی این مردم گرسنه و بی هیچ چیز افغانستان بودند که با اندیشه های متعالی سرشار از ایمان بخدا این غول و هیولای قرن را نه تنها در افغانستان بلکه در نطفه خودش معدوم گردانید و بحیات کمونیزم

خاتمه داد . اگر حرف و سخن بر سر این باشد که این غربیان بوده اند که آتش انتقام مجاهدان افغان را به قوام رسانیدند و این نیروی یاری و کمک های مادی و معنوی غرب بوده است که با تیبانی با مجاهدین کمونیزم را در منطقه و بعداً در جهان از قدرت بر انداخت ؛ پاسخ چنین خواهد بود که اگر پول و اسلحه غرب تعیین کننده میبود چرا حالا که بیش از چند هزار نفر طالب پاکستانی که در افغانستان مستقر هستند و در مقابل قوای یاری با صلح یا ناتو و امریکا مستقیماً می جنگند نمی توانند آنها را از پیش روی خود و مردم افغانستان دور کنند . این نکته خود واضح میسازد که صرف مردم افغانستان بوده اند که آن قوای اشغالگر را به نابودی کشید و این حيله و نیرنگ های غرب است که نخواست افغانستان منحیث یک کشور فاتح بعد از جنگ در برابر کمونیزم ویرانشده ، همچنان قهرمان باقی بماند و توسط عمال خود آنها را بی اتفاق و فاقد ارزشهای معنوی ای ساخت که در نبرد با کمونیزم با آن ارزش ها مسلح بودند، و نتیجتاً نیرو های آبدیده و فاتح را که بیشتر از صد ها هزار نفر بودند نابود کردند تا باشد که بالای ویرانه های کاخهای تخریب شده کمونیزم بازاری بسازند که در آن هر نوع متاعی که جهان مادیات به آن نیازمند است بسازند و بفروشند .)

قسمیکه دیده میشود یهودیت و مسیحیت هر دو بی استعدادی خود را نشان داده اند و سال بسال قدرت مقاومت شان در برابر سیل عظیم (بی بند و باری مادی) تقلیل می یابد . ماده گرایی بی خدا در مسیحیت کلاسیک، نظامی را مشاهده می کند که در طول بیست قرن ، بدست آدمیزادگان ساخته و پرداخته شده است . آدمی زادگانی که میخواهند به یاری این ساخته دست خود قدرت و حاکمیت یک اقلیت بر دیگران را به کرسی بنشانند. این شخص ماتریالیست در کتب مقدس یهودی و مسیحی زبانی را نمی یابد که با زبان او مشابهت و قرابتی داشته باشد . زیرا این کتب مملو از مطالب غیر مقرون به حقیقت و متناقض و نا سازگار با معلومات علمی جدید اند . بنا بر این وی این متون را رد مینماید.

آیا این شخص (ماتریالیزم) از اسلام هم سخن میگوید؟ اگر در این باب گفتگویی در میان آید ، وی با آرامش خاطر بسیار و از سر استهزاء تبسم میکند . اما چیزی جز ناکافی بودن اطلاعاتش درین زمینه ، با چنین آرامش خاطری کوس برابری نمیتواند زد وی نیز مانند قسمت اعظم روشنفکران غربی واجد یک سلسله افکار و اطلاعات غلط و نا مربوط است ؛ صرف نظر از بعضی موضع گیریهای اخیر استعمار غربی در باره اسلام ، این دین در کشور های غربی در معرض "هتاکی مداوم" بوده است و حرکت اخیری که اروپائیان (واتیکان-هالند-دنمارک) نشان داده است از همین دست میباشد.

هر فرد غربی که در باره اسلام اطلاعات عمیق بدست آورده است بخوبی میداند که تا چه حد عقاید و اهداف اسلام را در غرب و ارونه جلوه داده اند . صرف نظر از مطالعات کاملاً تخصصی ، مدارک و اسناد موجود به زبانهای عربی ، در باره اسلام اندک اند که نتیجه کار را برای متخصصین پژوهش در این رشته به اشکال مواجهه میسازد . اما این مشکل را برای شناسایی اسلام، آشنایی با متن قرآن که اساسی است از بین می بردارد. اما قرآن ، خصوصاً قسمت های از آن که ناظر بر اطلاعات و معلومات علمی اند ، بد ترجمه و یا تفسیر شده اند . بطوری که به اساس این ترجمه ها و تفسیر ها اهل علم - ظاهراً حق دارند قرآن را در معرض انتقاداتی قرار دهند که اصل قرآن در معرض آنها نیست . (وحدیث پیامبر اسلام است که امر فرموده اند بالای ترجمه و تفسیر معتمد نباشید) اگر غلط بودن ترجمه ها و یا وجود تفسیر های اشتباه آمیز (و غالباً هردو باهم) در یکی دو قرن پیش ، خواننده را به تعجب نمی افگند ، در حال حاضر وقتی یک فرد اهل علم در برابر اینگونه ترجمه ها قرار میگیرد ، یکه میخرد، زیرا متنی را که

در دست دارد موبد مطلبی می یابد که از لحاظ علمی معقول نیست . در نتیجه ترجمه آیاتی را که میخواند به جد نمی گیرد که بعضی از این اشتباهات در تراجم و تفسیر ها را مخصوصاً در گفتگو با خلقت انسان بدست می‌دهیم.⁵²

علت و تداوم این اشتباهات ناشی از عدم دقت مترجمان معاصر که غالباً تفسیر های قدیمی را باز میگیرند است ، در حالیکه عذر مفسرین قدیم این می باشد که در برابر یک کلمه عربی با معانی متعدد بر میخورند که قادر نبوده اند که معنی دقیق را بر گزینند ، زیرا معنی واقعی کلمه ، هنوز در پرتو شناسایی های علمی ، روشن نبوده است ، بنا بر این در حال حاضر ، تجدید نظر در ترجمه ها و تفسیر ها ضرورت دارد تا مترجمین به علاوه اینکه در لسان عربی و معانی (صرف و نحو) کاملاً تسلط داشته باشد و علوم طبیعی را نیز که قرآن تلویحاً در باره آن اظهاراتی دارد بفهمند تا در مواردیکه قرآن از انسان و آفرینش و سایر حرکات سخن بمیان می آورد مضمون قرآن را بصورت درست و حقیقی آن قسمیکه با هر گونه علوم متداول روز پاسخ گو باشد ترجمه و تفسیر کرده بتواند.

امروز قسمیکه ملاحظه میشود عناصر لازم در دست ماست و میتوانیم با بهره وری از آنها معانی حقیقی کلمه ها را بصورت دقیق تعیین و بکار برد. البته در خصوص کتب مقدس یهودی و مسیحی این مسائل مطرح نیستند و این امر خاص قرآن است⁵³

دکتر بوکای در مورد قرآن می نویسد: "زمانیکه به وجهه علمی قرآن توجه خاص مبذول داشتیم، هرگز گمان نمی‌کردم که میتوان در متنی که بیش از سیزده قرن از تدوینش می گذرد ، به کشف تأکیدی نائل آمد که با موضوعات مختلف و متفاوت مربوط و همگی هم مطلقاً با معارف علمی جدید تطابق و سازگاری داشته باشند. من با اندیشه آزاد از هرگونه پیش داوری و با اتکا به روشی مبتنی بر عینیت کامل ، به مطالعه قرآن پرداختم . در این مطالعه تنها چیزیکه ممکن است در ذهن من تأثیر گذاشته باشد ، مطالبی است که در روزگار جوانی آموخته ام ، در آن ایام در تعلیماتی که بما داده میشد ، از مسلمانان سخن نمی گفتند ، بلکه از محمدی ها گفتگو میکردند ، تا بما حالی کنند ، مقصود از این دین ، مذهبی است که بنیان گزارش یک بشر است و در نتیجه واجد هیچ نوع ارزشی در برابر خداوند نمی باشند . اگر اوضاع و احوال استثنائی پیش نمی آمدند تا مرا به نادرست بودن قضاوتهایی که در غرب راجع به اسلام بعمل می آید ، رهنمون شوند ، من نیز مثل بسیاری از غربیها همین افکار غلط را که در همه جا غیر از محافل متخصصان - راجع به اسلام رواج دارد ، حفظ میکردم. اما هنگامیکه فاصله واقعیت اسلام را از تصویری که غرب از آن بدست میدهد دریافتم ، نیاز شدید به فرا گرفتن زبان عربی در خود احساس کردم ، تا بتوانم به مطالعه دینی ، که تا این اندازه در غرب ناشناخته مانده است ، بپردازم، نخستین هدف من آن بود که قرآن را بخوانم و متن آن را جمله بجمله ، بکمک تفاسیر مختلف (که برای یک مطالعه انتقادی لازمند) مورد توجه قرار دهم . در این مطالعه توجه خود را معطوف به آیاتی کردم که به توصیف پدیده های متعدد طبیعت میپردازند. در این باب ، نکته های دقیقی که قرآن بدانها اشاره میکند (و تنها با مراجعه به متن عربی قرآن قابل ادراکند) شدیداً مرا تحت تأثیر قرار داده اند. زیرا درست است که این نکات با مفاهیم علمی زمان ما از پدیده های مورد بحث تطابق دارند ، لیکن شخصی که در زمان پیغامبر اسلام می زیسته ، نمی توانسته است درین زمینه کوچکترین تصویری داشته باشد . پس از

52 - همان ، ص 167-168

53 همان ، ص 167.

مطالعه قرآن کتب متعددی را که مسلمانان در باره وجوه علمی قرآن نوشته اند مطالعه کردم. این کتب سخت قابل استفاده اند.

آنچه در وهله اول، مراجعه کننده به متن قرآن را تحت تأثیر قرار میدهد، فراوانی موضوعات آن است: آفرینش، نجوم، شرح برخی از مطالب مربوط به زمین، طایفه های، نباتات و طایفه حیوانات و تولید مثل انسان و...

با وجودیکه در متون عهد عتیق، اشتباهات مهم علمی وجود دارد، حالانکه در قرآن، من بهیچ اشتباهی بر نخوردم و این مطلب مرا به طرح این سوال ناگزیر ساخت که: اگر گفته شود که یک فرد بشری مولف قرآن بوده، چگونه توانسته است در قرن هفتم میلادی مطالبی بنویسد که با معارف علمی امروزی مطابق باشند؟ درین مقام هیچگونه شک و تردیدی ممکن نیست، متن قرآنیکه در حال حاضر در دست ماست، مربوط بهمان دوره پیغامبر اسلام است بنا بر آن راهی جز این نیست که در باره احراز بالا تبیین قابل قبولی ارائه گردد.

قدر مسلم این است که سیزده قرن قبل از نزول قرآن، معارف علمی در مرحله رکود قرار داشته و عصر تمدن اسلامی و جهش علمی همراه آن نیز بعد از پایان وحی آغاز گردیده است. بنا بر این بایستی فاقد اطلاعات مذهبی و هم عاری از معلومات غیر مذهبی بود. تا بتوان این مطالب را که بارها شنیده ام - بیان داشت که: "علت وجود تأکیدات علمی شگفت انگیز در قرآن آنست که علمای عرب نسبت به زمان خود از لحاظ آگاهیهای علمی جلو تر بوده اند و پیغامبر اسلام از کارهای آنها استفاده کرده و الهام گرفته است". هر کس اگر اندکی از تاریخ اسلام آگاه باشد و بداند که عصر جهش فرهنگی و علمی دنیای عرب و اسلام در قرون وسطی، موخر بر زمان پیغامبر بوده است، بخود اجازه پرداختن به این خیال بافیها و نقل آنها رانمی دهد. مضافاً اینکه مطالبی از این قبیل سالبه به انتفاع موضوع اند، زیرا بسیاری از امور علمی ای که در قرآن با تشریح و تفکیک کامل به آنها اشاره میکند، تنها در دوره ما به کرسی تائید علمی نشسته است.

اکنون میتوان دریافت که چرا در طی قرون متمادی، مفسران قرآن (و از جمله مفسران دوره مهم تمدن اسلامی) در مقام تفسیر برخی از آیات قرآن، معنی دقیق آنها را در نیافته و مرتکب اشتباهات متعدد شده اند و همین امر روشن مینماید که فقط داشتن معلومات عمیق زبان شناسی برای فهم آیات قرآن کفایت نمیکند و علاوه بر این معلومات بایستی واجد آگاهی های علمی گوناگون نیز بود. مطالعه از این گونه، در باب قرآن، دائره المعارفی و چند بعدی و چند رشته یی میشود. پژوهش ما نیز نشان میدهد که برای دریافت معنای برخی از آیات قرآن معارف علمی گوناگون ضروری اند.

اصولاً قرآن هدف تقریر و تشریح قوانین حاکم بر جهان را نداشته، بلکه هدف دینی در پیش دارد اما در ضمن توصیف و تشریح قدرت کامله خداوند، آدمیزادگان را به تدبیر در باره آثار خلقت فرا میخواند. این دعوتها همراه با اشاره به اموری است که میتواند مورد ملاحظه و ترصد انسان قرار گیرند، نیز قرآن به قوانینی اشارت میکند که فرمان خداوند، حاکم بر جهان هستی اند. این قوانین هم به علوم طبیعی مربوط اند و هم به انسان راجع میگردند. قسمتی از این مطالب را به آسانی میتوان فهم کرد. اما معنی قسمت دیگر را تنها در صورتی میتوان دریافت که معارف علمی لازم در اختیار آدمی باشد. مقصود اینست که چون آگاهی گذشتگان ما ناکافی بوده است تنها معنی ظاهری

بعض آیات را در نیافته و در برخی موارد نیز به نتیجه گیریهای نا صحیح میپرداخته اند.

من در انتخاب آیات قرآن به آنهایی توجه داشته ام که تا کنون ، انطوری که باید ، از لحاظ علمی مورد مطالعه قرار نگرفته اند ولی به این نکته هم اذعان دارم که قبل از من مولفان مسلمان نیز به آیات علمی قرآن توجه کرده اند - و شاید در مقابل پژوهش آنها آیات انتخابی من کم باشد . در مجموع من نیز این گمان را دارم که آیات انتخابی من کمتر از آیات مورد توجه مولفین مسلمان است . امید وارم اگر اشتباهی کرده و در گزینش خود برخی از آیات مورد توجه آنان را از قلم انداخته باشم ، مرا ببخشند. باید اذعان نمایم که من نیز بعضی از تفسیر های علمی را که در برخی از کتب دیده ام ، صحیح نیافته ام ، نتیجه آنکه ، من با استقلال در رای و وجدان آگاه آزاد به این مطالعه دست یازیده ام ، بعلاوه به این جستجو نیز پرداخته ام که آیا قرآن به پدیده های دیگری هم اشارت می کند که علی الاصول برای فهم انسانی قابل ادراک اند ، ولی تا کنون علم جدید نتوانسته است ، آنها را تأیید کند؟ بگمان من قرآن بوجود سیاراتی ، نظیر زمین ، در جهان اشاراتی دارد . بسیاری از دانشمندان نیز این امر را مقرون به حقیقت میدانند اما معلومات کنونی قادر نیستند درین باب مطلبی عرضه کنند بهر حال یاد آوری این مطلب با ذکر قید و شرط بیجا نیست .

چنانچه مطالعه حاضر حدوداً پنجاه و اند سالی پیش صورت گرفته بود ، نکته دیگری را هم در باره تسخیر فضا می بایست به نکته بالا اضافه کرد در پنجاه سال پیش نخستین آزمایشهای که با موشک های فضا پیما صورت گرفت ، این فکر پیش آمد که روزی فرا میرسد که انسان بتواند از جو زمین خارج شود و بمطالعه فضا بپردازد ، یکی از آیات قرآن نیز پیشگویی میکند که روزی انسان در این قلمرو فرا میرسد . و این همان مطلبی هست که در حال حاضر به کرسی تحقق نشسته است (زیرا بشر به ماه پیاده میشود و ایستگاه های دائمی برای تحقیقات و کاوش در فضا ایجاد کرده اند و در این راه در حال پیشروی و توسعه هستند).

میان نظریه های علمی و امور قابل ملاحظه و دید فرق وجود دارد امور قابل ملاحظه در خور مشاهده ای که از هر جهت مورد بررسی و بازرسی قرار میگیرند ، در اینجا میان این دو باید قایل به تفکیک شد : هدف نظریه آنست که یک پدیده یا مجموعه از پدیده ها را که به آسانی قابل فهم و در یافت نیستند تبیین کندو به وضوح آنها مدد نماید . از این رو نظریه های که راجع به یک پدیده یا مجموعی از پدیده ها عنوان میشود ، تفسیر میکند و تبدیل می پذیرد . همچنین هنگامیکه در نتیجه پیشرفت علم ، امور واقع را بتوان بهتر تحلیل کرد و تبیین و توضیح معتبر تری برای آنها عرضه داشت ، جانشین شدن یک نظریه بجای نظریه قبلی امکان پذیر میشود . بعکس امری که مورد ملاحظه و دقت واقع شده و بطور تجربی در معرض تحقیق قرار گرفته قابل تغیر و تبدیل نیست . البته میتوان در آینده دور یا نزدیک به تعریف بهتر خصائص این امر پرداخت . اما امر مذکور همان امر واقعی که بوده است ، باقی میماند. این امر واقع که زمین بدور خورشید میگردند ، ثابت شده است ، و در مقام تجدید نظر قرار ندارد . حد اکثر مطالبی که در آینده ، ممکن است بر این آگاهی افزوده شود . تعریف و تجدید بهتر مدارات آنهاست.⁵⁴

قرآن در بسا موارد که مربوط به تحولات و تطورات مربوط به زمین ، آسمان و پیدایش آن اولین منبع حیات و آفرینش انسان و صد ها پدیده دیگر پرداخته است که اکثر این

پدیده ها را اگر نیک تحت مطالعه و دقت قرار دهیم مصحح متون دست کاری شده توره و انجیل میباشد ، زیرا قرآن کتاب خداست و در آن دست بشر دخلی ندارد. قرآن یاد آور خاستگاه حیات از آب میباشد که در جای آن به آن پرداخته میشود. و همچنان راجع به اموری چون تطورو تحول جنین انسانی را با مراحل مختلفه انکشافی آن را با معلوماتی در مورد جنین شناسی جدید مواجهه داد و تطابق مطلق علم را با آیات قرآن کشف نمود . در حقیقت ما از این مطالعات در مورد قرآن به دو پدیده بر میخوریم ؛ اولاً همخوانی قرآن با علم و دوم تصحیح متون دست کاری شده کتابهای توره و انجیل با مقابل ساختن موضوعات با اشارات قرآنی و مرفوع ساختن ابهامات و خطا های ناشی از دست کاریهای بشر در امور توره و انجیل . لذا این قرآن است که میتواند مصحیح متون توره و انجیل که در معرض دست کاریهای بشری قرار گرفته اند باشد.

ما قسمیکه در بررسی عهد عتیق دیدیم که روایات مربوط به آفرینش و طوفان نوح ، با علم نا سازگارند . در همین مورد سازگاری کامل و تمام عیار اطلاعات علمی جدید را با آیات قرآن باز خواهیم یافت . بناً ذکر وجوه افتراقی که سبب میشوند آیات قرآن در عصر ما قابل قبول باشد مطلب اساسی ما را دنبال خواهد کرد ؛ زیرا در کشور های غربی ، همگان : یهودیان و مسیحیان و بیخدایان- بی آنکه دلیلی داشته باشند - متفق القول اند که : " بیغمبر اسلام ، قرآن را با تقلید و اقتباس از مطالب عهدین نوشته ویا نویسانده است ، اینان مدعی اندکه آیات قرآنی ناظر به تاریخ مذاهب، همان روایات عهد عتیق را باز گرفته اند . این موضع گیری به اندازه موضع گیری که بدان اشاره میشود ، سبک مغزانه و خلاف موازین عقل است: میگویند عیسی هم معاصران خود را فریب داده و در ضمن مواعظ خود از عهد عتیق ملهم بوده است. همان طور که دیدیم سراسر انجیل متی ، در همام خط عهد عتیق گام بر میدارد، اما کدام مفسری است که به دلیل این تداوم ، ، خصوصیت فرستاده خدا را از وی باز گیرد ؟ ولی در غرب با پیغامبر اسلام ، غالباً بهمین ترتیب برخورد و در حق او قضاوت میگردود ادعا میشود که وی از روی عهد عتیق رو نویسی کرده است . اما با کمی دقت میتوان دریافت که همین ادعا نیز مبتنی بر هیچ دلیل و منطقی نیست. ، زیرا وقتی همین مدعیان ملاحظه میکنند که گزارشهای قرآن و عهد عتیق راجع بیک حادثه واحد ، با یکدیگر اختلاف دارند این تباعد و اختلاف را مسکوت میگذارند و باز هم این دو متن را یکسان میگیرند تا از مداخله در معارف علمی از بحث جلو گیری کنند .

در اسلام مجموعه از سخنان پیغامبر اسلام جمع و تدوین شده اند که بنام احادیث نبوی یاد میشود ، که این احادیث در رابطه با قول و فعل و و تقریر پیغامبر اسلام اند . که همه این گفتار ها صرفاً قول و گفتار پیغامبر اسلام می باشد . اما قرآن کتابیست که حقایق بزرگ علمی در آن تبلور یافته است و این کتاب در سراسر ادبیات عرب بی بدیل و بی نظیر است ، حال آنکه در عهد نزول قرآن هیچ موجود بشری قادر نبوده است چنین حقایقی را که حاوی کوچکترین نکته اشتباه آمیزی هم نیست بیان نماید . ما در سطور بعدی به وضاحت این موضوع می افزائیم.⁵⁵

فصل دهم

اصالت قرآن

تاریخ تدوین:

در میان کتب مبتنی بر وحی، قرآن به دلیل اصالت غیر قابل بحثش جایی مخصوص دارد. "قرآن همانا کتاب مقدس و اصلی و اصیل اسلام است (مسلمین کتب وحی شده بر پیغامبران سلف علی الخصوص کتب مقدس یهود و نصارا را از نظر مسلمانان نیز مقدس و محترم می‌شمارند.) در خود قرآن بصورت "ام الکتاب" به آن اشاره شده است، تعلیماتی را که قرآن پیش می‌نهد بی سابقه نیست، چه مشابه و مصدق کتب انبیاء پیشین است. قرآن همان ایمانی را به مومنان توصیه و تشریح میکند که به نوح، ابراهیم نیز سفارش شده بود، و به زبان عربی همان چیزی را تشریح و تأیید میکند که به نوح و ابراهیم نیز سفارش شده بود و به زبان عربی همان چیزی را تصریح و تأیید میکند که پیش از آن نیز در صحف موسی و انجیل عیسی سابقه داشته و رهنمای بشر است و بیم دهنده ستمکاران. بشارت دهنده برای نیکو کاران.⁵⁶ خداوند هرگز آنین یا حکمی را

⁵⁶ - قرآن، سوره احقاف، آیات 12، 9، شوری، آیه 13؛ سوره مائده، آیه 48؛ سوره احقاف، آیه 12. ترجمه فارسی مهدی الهی قمشه بی 1342

نسخ نمیکنند یا وانمی نهد، ولی به مصلحت و مقتضای زمان آن، آن را با آیه و حکم مشابه یا بهتری محو یا مبدل میگردانند.⁵⁷

قرآن کتابیست عمدتاً و اساساً دینی است، نه فلسفی، ولی بهمه مسائلی که بین دین و فلسفه مشترک است می پردازد. هم دین و هم فلسفه، طبعاً به مسائلی نظیر بحث از خدا و عالم، روح مجرد و تعلق روح و بدن به یکدیگر، خیر و شر، اختار و حیات اخروی می پردازد؛ این کتاب آسمانی لاجرم در زمینه مفاهیمی چون بود و نمود و یا حقیقت و مجاز، جواهر و اعراض، سر آغاز و سرنوشت انسان، صواب و خطا، زمان و مکان، ثبات و تحول، ابدیت و بقای روح بحث و بیانی دارد. قرآن چنان است که گویی حقایق کلی را در زمینه این مسائل شرح و بیان میکند این بیان به زبان و اصطلاحاتی است که مخاطبانش، یعنی عربهای صدر اسلام، با زمینه فکری ای که در عهد نزول وحی داشتند، به آسانی میتوانستند دریابند و مردم های سایر اقالیم و اعصار، که زبان شان دیگر بود، با زمینه ذهنی خاص خودشان میتوانستند به آسانی آنرا به زبان خود در آورند و فهم کنند. قرآن با استفاده از تشبه و استعاره، مفاهیم باریک و بغرنج را، بصورتی ملموس و مجسم بیان میکند و "کتابیست سرشار از حکمت"^{58 59}

قرآن با عهد عتیق و عهد جدید از آن سبب قابل مقایسه نمیشد که در هر دو کتاب تصرفات و دستکاریها و جعلیاتی صورت گرفته است که ما قبلاً به آن اشاره کرده ایم. اما دخل و تصرف در قرآن راهی ندارد زیرا به شرحی که می آید تدوین قطعی آن در زمان و شخص پیغمبر اسلام (ص) صورت گرفته است. (چیزی که واقعاً مایه اعجاب است این است که قرآن در زمان وحی اولاً در خاطره پیغمبر اسلام حفظ میشد و ثانیاً همزمان بر روی صحیفی از پوست حیوانات توسط کاتبین وحی نوشته میشد که این نوشته ها همزمان توسط پیغمبر اسلام دقیقاً مورد دقت قرار میگرفت. اما تناقضاتی که در عهدین وجود دارد مربوط به نوشته جاتیست که بعد از موسی و عیسی (ع) تألیف شده و بر متون اصلی دستکاریهای صورت گرفته است که آنرا با تحریف به تناقض مواجهه ساخته است و از همین سبب است که بین متون انواع توره و اناجیل چهار گانه در اصول و فروعات تفاوتهای زیادی بملاحظه میرسد که از اصالت این کتابها که گویا همه آن وحی الهی باشد میکاهد. که به این موضوع اکثر محققان یهودی و عیسوی اذعان دارند.

و اما قرآن کتابیست مبتنی بر وحی اسلام و احادیث قسمیکه باز گو کردیم سخنان پیغمبر است (ص) و سنت شامل گفتار و رفتار آن حضرت میباشد. از زمان حیات پیغمبر (ص) توجه به حدیث زیاد بود که این احادیث بعداً در کتابهای مدون بنام صحیح بخاری، مسلم، ابن ماجه و دیگران تدوین یافت که با اصول نهایت دقیق این احادیث تحقق یافته است. آن عده از احادیث بنام حدیث صحیح یاد میشود که این مجموعه های تدوینی در بوته نقد های سخت علمای مسلمان قرار گرفته اند و همین امر عملاً باعث شده است که مدارک و اسناد تدوین شده پس از وفات پیغمبر، هر قدر بیشتر مورد نقد قرار گرفته باشد، از اعتبار بیشتری برخوردار باشند. این مجموعه ها یکسان نبوده و در بعضی موارد تفاوت دارند. و تمام این احادیث بعد از وفات حضرت رسول الله (ص) تدوین شده اند.

⁵⁷ - قرآن مجید، سوره بقره آیه 106؛ رعد، آیه 39 و نحل 101.

⁵⁸ - قرآن، سوره یونس آیه یکم.

⁵⁹ - تعلیم بنیادی و فلسفی قرآن تألیف میر محمد شریف، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص، 195

اما قرآن وضع و موقعیت دیگری دارد. به تدریج که آیات قرآن بر پیغامبر اسلام نازل میشده توسط خود وی و اصحابش بحافظه سپرده و مرتباً خواند میشده و نیز قسمیکه گفتیم توسط کاتبان وحی تحریر می گردیده است. بنا بر این از همان آغاز وحی، قرآن این دو عنصر ضامن اصالت را واجد بوده است. حالانکه اناجیل فاقد آنهایند. جریان حفظ و تحریر قرآن تا پایان حیات پیغامبر (ص) ادامه داشته است. (و جریان بحافظه سپاریدن قرآن تا هنوز در بین جامعه مسلمین مروج است)

وحی بر پیغامبر در طی دوره بیش از بیس و سه سال ادامه داشته است. وحی با نخستین آیات سوره (العلق) آغاز شده و سپس تا زمان وفات پیغامبر در سال 632 میلادی دوام داشته است.

نخستین وحی چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

اقرأ باسم ربك الذي خلق

بخوان، به نام پروردگارت، پروردگاری که بیآفرید.

خلق الانسان من علق.

انسان را از آنچه بند میشود و آویزان میگردد ایجاد کرد و بیآفرید.

اقرأ و ربك الاكرم.

بخوان و آن پروردگار پر کرامت و بخشنده است.

الذي علم بالقلم.

کسی است که نوشتن با قلم را بیاموخت

علم الانسان مالم يعلم.

ادمی را به آنچه نمیدانست دانا ساخت.

استاد حمید الله، در ترجمه فرانسوی خود از قرآن می نویسد که یکی از نکات اساسی اولین وحی " ستایش قلم به عنوان وسیله معرفت و آگاهی بشری است" همین امر میتواند " مبین هم و غم پیغامبر برای حفظ قرآن از طریق کتابت باشد. قبل از ترک مکه توسط انحضرت (ص) بقصد مدینه قسمت های نازل شده قرآن، به کتابت در آمدند و تثبیت گردیدند. قرآن خود بدین معنی اشارت دارد و چون پیغامبر(ص) و اصحاب وی به تلاوت قرآن از حفظ استمرار داشته اند، بنا بر این میتوان گفت که قرآن مسئله کتابت آیات را به عنوان یاد آوری واقعیت موجود مطرح میسازد. چهار سوره مکی به تحریر قرآن در مکه اشاره مینماید:

كلا آنها تذکره

باز ایست، همانا آن یاد آوری و پند است.

فمن شاء ذکره

پس آنکس که خواهد یاد گیرد. یاد دارد.

فی صحف مکرمه

(آن قرآن) در نوشته ها و نامه ها. کراسه های گرامی داشته است.

مرفوعة مطهره
 بلند مرتبه پاکیزه گشته است.
 بایدی سفره
 بدست های نویسندگان و سفیران.
 کرام برره
 بزرگوار نیکو کار

یوسف علی در تفسیر خویش می نویسد که (چاپ 1934) که بهنگام نزول این آیات
 چهل و دو و یا چهل و پنج سوره دیگر (از 114 سوره) در دست مسلمانان مکه بوده و
 در مکه نازل شده است.

بل هو قرآن مجید. فی لوح محفوظ⁶⁰

بلکه آن قرآنی ارجمند و گرامی است ، در لوح محفوظ

انه لقرآن کریم. فی کتاب مکنون⁶¹

براستی این قرآنی ارجمند و گرامی است، در نامه ای و نوشته ای که با دقت
 نگهداری میشود.

وقالوا اساطیر الاولین اکتبها فیهی تملی علیه بکرة و اصیلا⁶²

و گویند داستانهای گذشتگان است که آنها را نویسانده و آن را بامداد و شام بدو املاء
 میکنند

در آیه اخیر ، اشاره به اتهاماتی می شود که دشمنان پیغامبر (ص) به وی وارد می
 آورده اند و او را فریبکار می خوانده و شایع میکرده اند که بر پیغامبر ، تاریخ قدما
 و اساطیر الاولین را املا میکنند و وی آنها را می نویسد یا می نویساند (و این اتهام در
 حالی وارد است که پیغامبر (ص) خط نداشته است) بهر حال اشاره آیه به ضبط کتبی
 قرآن است و بنا بر این حتی دشمنان پیغامبر نیز به اصرار در ضبط و ثبت قرآن از
 طرف وی توجه داشته اند.

یکی از سوره های مدنی قرآن نیز به اوراقی اشاره میکند که فرامین الهی بر آنها
 مکتوب اند

رسول من الله یتلو ا صحفا مطهرة * فیها کتبُ قیمة⁶³

پیامبری از سوی خداوند است که صحیفه ها و نامه های پاک داشته از دروغ و غلط
 را میخواند . در آن نامه ها نوشته ها راست و استوار و پا برجای است .

بدین ترتیب می بینیم که خود قرآن به ضبط کتبی اش در زمان حیات پیغامبر (ص)
 اشاره میکند . میدانیم که در اطراف آنحضرت (ص) چند کاتب - از جمله زید بن ثابت
 - وجود داشته اند .

⁶⁰ - قرآن مجید سوره بروج، آیه 21 و 22

⁶¹ - " واقعه آیه 77 و 78.

⁶² - " فرقان 5.

⁶³ - " بینه آیه 2 تا 3.

استاد حمید الله در ترجمه فرانسوی خود که در سال 1971 بچاپ رسیده است ضبط قرآن را تا هنگام وفات آنحضرت(ص) چنین شرح میدهد:

"منابع مختلف درین باب متفق القول اند که هر وقت قسمتی از قرآن بر پیغمبر نازل میشد، وی یکی از اصحاب با سواد خود را فرا میخواند و این قسمت را به وی املاء میکرد، و فی المجلس جای دقیق آنرا در مجموعه که تا آنزمان نازل شده بود تعیین مینمود، روایات تصریح دارند که پس از آنکه پیغمبر آیات قرآنی را املاء کاتب میخواست آیات املاء شده را مجدداً برای وی باز بخواند، تا اگر اشتباهی در کتابت آیه رخ داده است تصحیح کند. روایت دیگر میگوید جبرئیل هر سال در ماه رمضان کلیه قسمتهای قرآن را که تا آنزمان نازل شده بود، در برابر پیغمبر، تلاوت میکرد و در ماه رمضان که مقدم بر وفات وی بود، دو بار قرآن را تلاوت کرد. پیغمبر همواره به امتان خود توصیه میکرد تا قرآن را از حفظ داشته باشند.

اندکی پس از وفات پیغمبر 632 میلادی سال 11 از هجرت حضرت ابو بکر صدیق خلیفه اول(رض)، از زید بن ثابت، کاتب وحی خواست که نسخه یی از قرآن تهیه کند و زید چنین کرد. به ابتکار حضرت عمر (رض)، زید به ملاحظه مدارکی پرداخت که در مدینه گرد آمده بود (گواهی حافظان قرآن و رونوشت آیاتی که در دست اشخاص مختلف بود) غرض از اینکار آن بود که در نقل و انتقال آیات از هر گونه اشتباه و خطایی پرهیز گردد. بدین ترتیب یک نسخه کامل و مکمل و بدون اشتباه از قرآن فراهم آمد.

بقول منابع موجود، حضرت عمر در سال 13/632 از هجرت قرآن را در یک مصحف تنظیم کرد، و آنرا نزد خود نگاه داشت و به هنگام مرگ خود آنرا به دختر خود حفصه سپرد.

حضرت عثمان خلیفه سوم هیأتی را مامور ساخت که بمقابله و مقایسه مدارک مختلف پردازند و در باره متنی که ابوبکر و عمر تنظیم کرده بودند و در اختیار حفصه قرار داشت تحقیق کنند. این هیأت، مسلمانان حافظان قرآن را نیز برای این کار دعوت کردند. کار انتقاد در باره اصالت متن با دقت فراوان به انجام رسید و هم آهنگی در گواهی ها برای کوچکترین نکته ای که ممکن بود در معرض بحث قرار گیرد ضرور تشخیص داده شد. بدینسان متنی فراهم آمد که در آن نظم و ترتیب سوره ها بصورتی است که پیغمبر (ص) در تلاوت کامل قرآن در آخرین ماه رمضان از آن پیروی کرده است.

حضرت عثمان نسخی از متن کامل قرآن مجید را به تمام مراکز اسلامی فرستاد تا مسلمانان از آن پیروی کنند.

قرآن دارای صدو چهارده سوره است، که به ترتیب به دنبال هم قرار گرفته و صرف نظر از بعضی استثنائات، طول سوره بطور نزولی کم میشود. بنا بر این قرآنی که در دست ماست، گاه شماری مربوط به نزول آیات رعایت نگردیده است اما تاریخ نزول بسیاری از آیات معلوم است. غالباً یک قسمت از قرآن به جزئیات روایاتی می پردازد که کلیاتش در جای دیگر آمده است. مانند بسیاری دیگر از موضوعات مورد بحث در قرآن، آیاتی هم که با علم امروز میتواند مربوط باشند، نیز در سراسر قرآن پراکنده اند.⁶⁴

⁶⁴ - سیرت رسول الله ابن هشام - جلد دوم؛ تاریخ فلسفه در اسلام جلد اول وعهدین و قرآن و علم، صص 175 تا 182

فصل یازدهم

اول: وجوه افتراق و تشابه آیات قرآن و روایت عهد عتیق در مورد خلقت آسمانها و زمین

قول قرآن به خلاف عهد عتیق، حاوی یک قسمت مجزا در باره آفرینش نیست، بلکه راجع به حوادثی که در پی هم اتفاق افتاده و بر جریان آفرینش مهر و نشان خود را نهاده اند، اطلاعاتی را عرضه میدارد که حوادث را معنی روشن میدهد که این اطلاعات مستلزم آن است تا بایستی به گرد آوری و مطالعه آیاتی پرداخت که در سوره های مختلف قرآن پراکنده اند.

بسیاری از مولفان اروپایی به این باور هستند که بیان آفرینش در قرآن، با روایات آفرینش عهد عتیق بهم نزدیک اند. مولفان مذکور می کوشند تا این دو متن را به موازات هم عرضه کنند، اما این طرز تلقی خطا است. زیرا میان این دو متن وجوه افتراق بدیهی و مسلمی وجود دارد: مسائلی هستند که از لحاظ علمی به هیچوجه نمیتوان آنها را مسائل فرعی و ثانوی خواند. در قرآن راجع به⁶⁵ این گونه مسائل،

⁶⁵ - عهدین. نو...، صص 183-184

مطالب موکدی وجود دارد که معادل شان در روایات عهد عتیق وجود ندارد. در مقابل عهد عتیق نیز به شرح و بسط مطالبی می پردازد که معادلشان را در قرآن نمی توان یافت.

وجوه مشابهت بین دو متن ، راجع به آفرینش ، معروف همه است ، از جمله این وجوه شماره بندی مراحل متوالی آفرینش است . در وهله اول این قسمت در دو متن ، به نظر ها یکسان می آید . بدین معنی که شش روز آفرینش عهد عتیق با شش یوم مذکور در قرآن نظیر هم دانسته میشود . اما واقعیت امر چیزی دیگری است و مسئله پیچیده تر از اینهاست و بنا بر این ذیلاً به بررسی می پردازیم:

• شش دوره یا نوبت آفرینش:

در روایت عهد عتیق ، هیچگونه ابهامی وجود ندارد . این روایت از آفرینش عالم در طی شش روز سخن میگوید . روز هفتم در مقایسه با روز های دیگر ، به عنوان روز استراحت یا "سابات" است . دیدیم که این طرز بیان را کاهنان قرن ششم ق م به قصد تشویق یهودیان بر گزیده اند ، تا بگویند همان سان که خداوند پس از شش روز کار در روز هفتم به استراحت پرداخته است، یهودیان نیز روز شنبه را به استراحت و تعطیل اختصاص دهند . معنی مورد توجه عهد عتیق از "روز" فاصله زمانی میان دو طلوع یا دو غروب متوالی خورشید برای ساکنان زمین است . در این تعریف روز تابع است از حرکت وضعی زمین . اما چون مکانیسمی که باعث ظهور این امر است (وجود زمین و حرکت انتقالی اش بدور خورشید) مطابق روایت عهد عتیق، در مرحله اول آفرینش هنوز موجود نبوده ، منطقاً نمیتوان ، روز بدین معنی را از همان ابتدا ، مد نظر داشت که در قسمت های گذشته در این مورد مفصلاً بحث شده است .

زمانیکه به قسمت های اعظم قرآن مراجعه میکنیم ، می بینیم که بعضی از فضلا به تقلید عهد عتیق ، جریان آفرینش در آن را نیز در یک فاصله زمانی شش روزه قرار میدهند ؛ صرف نظر از اینکه آنها متوجه نشده اند که قرآن در جایی دیگر این شش روز را تشریح و تبیین نموده است که " آسمانها و زمین را با هر چه در آنهاست در شش روز آفرید⁶⁶ [در شش دوره عظیم تکامل] از نظر امتداد زمانی، یک یوم ربوبی ، دوره بس مدید را در بر میگیرد ، که به نص قرآن ، به حساب ما برابر با هزار سال⁶⁷ یا حتی پنجاه هزار سال⁶⁸ . . . فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه] تشبه و تقرب زمانی به کنار امر الهی در یک چشم بر هم زدن اجرا میشود⁶⁹ " (اما سنت الهی چنان است که تمام پدیده های هستی را مطابق به قوانین و نظاماتی که در مشیت خود آنرا قبلاً تعبیه و ترتیب کرده است نظام کار های تکوین عالم را نیز از همان آغاز به علم قدیم خویش آنچنان سر و سامان داده است که در هیچ دوره از زندگی بشر خلاف محسوسات و معلومات بشری قرار نگیرد) لذا کلمه یوم به توسط قرآن مشخص و معین شده است که مربوط به یک دوره ای از تکامل جهان که بحساب پیشرفت ریاضیات امروزی شاید هم میلیارد ها سال را در نظر داشت و این بخاطر این هزار سال و یا پنجاه هزار سال در قرآن یوم ربوبی را قید نموده است که قرآن به مضامین بحث بر انگیز و بزرگ تلویحاً سخن گفته است زیرا دانش آن زمان بقدری نبود که عدد میلیارد و یا بالاتر از آن را

⁶⁶ قرآن مجید ، سوره های اعراف ، آیه 54؛ یونس، آیه 3؛ لقمان، آیه 10؛ سجده، آیه 4؛ حدید، آیه 4.

⁶⁷ " همان "

⁶⁸ " معارج ، آیه ، 4.

⁶⁹ " قمر ، 60.

بشربتواند شناخت ، چنانچه در قسمت مقدمه از یک عارف ربانی شمس تبریزی نقل قول شده است که در باره بعد بنده با خدا فرموده "پرسید از بنده بخدا چقدر راه هست؟ گفتند چندانکه از خدا به بنده زیرا اگر سی هزار سال گوید درست نباشد زیرا آنرا نهایت نیست و اندازه نیست و اندازه گفتن بی اندازه را و نهایت گفتن بی نهایت را محال است." لذا بر خلاف نظر دکتر بوکای که [مترجمان و مفسرین قرآن به ندرت به این نکته توجه کرده اند] نظر به روایات بالا صدق نمیکند چه نص قرآن صریحاً این موضوع را تبیین کرده و مفسرین و علمای اسلام نیز در تفاسیر جدید شان به این موضوعات عمقاً پرداخته اند که یوم ربوبی همان دوره های بی نهایتی هست که بفرموده شمس نمیشود بی نهایت را نهایت گفت .

به نظر دکتر بوکای بعضی از مفسران نیز گفته اند " که تقسیم بندی مراحل مختلف آفرینش به "روز" به عمد و قصد صورت گرفته و غرض باز گرفتن همان اعتقادی بوده است که در فجر اسلام میان یهودیان و مسیحیان رواج داشته و قرآن نمیخواسته با چنین اعتقادی به مقابله بر خیزد " این تذکر دکتر بوکای از آنجایی مورد قبول نیست که دین اسلام از همان آغاز دین سازش و دو رنگ نبوده ، بلکه قضایا را با روشنی و قاطعیت پی گرفته است و در مورد "شش روز" یا دوره در آیه دیگری که در فوق ترجمه آن ذکر شد روز های ربوبی صراحت دارد و از طرف دیگر قرآن هرگز نخواست است آنچه را که ساخته و پرداخته فکر انسان است با آیات خود که وحی پروردگار است مسامحه کند ، چنانچه مسیحیان عیسی را پسر خدا میدانند در حالیکه قرآن یک چنین چیزی را با آوردن صوره اخلاص کلاً رد میکند و حتی عیسی (ع) در قرآن بنام بنده خدا و پسر مریم یاد میشود. پسانتر خود دکتر بوکای با مراجعه به قرآن به اصل مطلب میرسد و میگوید: "راجع ترین معنی کامله "یوم" روز است . اما به این نکته دقیق هم توجه داشته که این کلمه بیشتر ناظر به روشنی روزانه است تا مدت زمانیکه فاصل دو غروب آفتاب است . جمع کلمه یعنی ایام نیز ، نه تنها به معنی روز ها نیست ، بلکه بمعنی یک مدت طولانی و یا دوره نا معین (ولی همواره طولانی) از زمان است . این معنی یعنی "دوره های طولانی از زمان" در قرآن وجود دارد. در آیه 5 سوره سجده چنین میخوانیم:

«بیدر الامر من السماء الی الارض ثم یعرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنة مما تعدون»
 «از آسمان تا زمین تدبیر همه کار ها را میکند و آنگاه در روزیکه اندازه اش هزار سال از آنگونه ایست که شماره میکنید (همه چیز بسوی او فرامی رود).

توجه به این نکته بجاست که بحث از آفرینش در طی شش دوره یا نوبت درست در آیه قبل از آیه بالا مطرح شده است . آیه دیگر در خصوص یوم به معنی دوره طولانی آیه 5 سوره معارج است :

«فی یوم کان مقداره خمسين الف سنة»

در روزیکه اندازه اش پنجاه هزار سال است.

باری این مطلب که کلمه یوم میتواند تعیین کننده "دوره ای از زمان" باشد، دوره که با دوره مورد توجه ما ، یعنی روز کاملاً متفاوتست، نظر بسیاری از مفسران قدیمی را هم بخود جلب کرده است . حال آنکه ایشان ، راجع به ادوار و مراحل تشکیل عالم واجد اطلاعات و آگاهیهای ما نبوده اند . به نظر یکی از مفسران قرن 5/16 مفهوم "یوم" قرآن را که در مسئله خلقت بدان اشاره شده است نباید بمعنی روز معمولی گرفت بلکه دوره خلقت را باید به "نوبت" های متعدد تقسیم نمود.

یوسف علی در سال 1318/1939 در تفسیر ،خود میگوید در امر خلقت ، کلمه ایام را باید به معنی "ادوار طولانی" و یا اعصار تلقی کرد.

بنا بر این ، میتوان پذیرفت که توجه قرآن در مراحل و ادوار مختلف عالم ، به ادوار طولانی زمان است و این ادوار را به شش دوره یا نوبت تقسیم می نماید . این مطلب بدیهی است که تا کنون علم جدید این شش مرحله را در ادوار گوناگون فرآینده پیچیده تشکل عالم دقیقاً مشخص نساخته است . ولی این مطلب را صریحاً ثابت کرده است که مسأله به این صورت ادوار طولانی زمان مطرح است و "یوم" یا "روز" های که مد نظر ماست ، در مقابل این ادوار بی معنی و بیقدر است . (چراکه یوم ربوبی زمانی نیست که بشر آنرا بتواند برایش حد تعیین نماید و لا تعیین را در قالب تعیین آوردن محال است).

آیات 9 تا 12 قرآن سوره فصلت ماجرای حوادث ارضی و سماوی را برای پیغامبر (ص) در کنار هم قرار داده و باز گو میکنند: «قل اُنکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین و تجعلون له اندادا ذالک رب العالمین * وجعل فیها رواسی من فوقها و بارک فیها و قدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسانین*» بگو چرا بکسی که زمین را در دو دوره بیآفرید کافر میشوید و برای وی همتهانی می نهید ، او پروردگار جهانیانست وی بر زبر زمین کوهها را چون لنگر قرار داد و در زمین برکت نهاد و روزیها و خوردنیها را در چهار دوره مقرر ساخت و این روزی بخوانندگان یکسان میرسد .

«ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعا او کرها قالتا آتینا طائعتین* ففضاهن سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنيا بمصابیح و حفظا ذالک تقدیر العزیز العلیم*»

علاوه بر آن آهنگ آسمان نمود که دود و بخاری بود و آسمان و زمین را گفت که به رغبت یا کراهت ، خوش کامه یا به ناکام بیآئید : هر دو گفتند خوشگامه و به رغبت آمدیم و در دو دوره هفت آسمان را بپرداخت و کار هر آسمانی را بوی وحی نمود . نزدیکترین آسمان را با چراغ بیآراستیم و محفوظش خواستیم آری این نظم ساخته باز انداخته آن توانای نیرومند داناست.

در این چهار آیه از حالت گازی ابتدایی اجرام سماوی و تعریف و تحدید کاملاً رمزی و سمبلک آسمانها به هفت سخن در میان است . گفتگوی مابین خداوند از یکسو و آسمان و زمین ابتدایی از سوی دیگر نیز جنبه سمبلیک دارد : مقصود بیان اطاعت آسمانها و زمین از فرامین خداوندی است.

آنچه در این مطالعه می یابیم این نکته است که میان مطالب این قسمت و مفاهیم قسمت های دیگر قرآن که ناظر به تشکیل عالم در شش مرحله اند تقابل و تخالیف وجود ندارد.

• قرآن چگونه توالی آفرینش آسمانها و زمین را مطرح نمیکند.

قرآن مجید در دو بخش، در بخش نخست (آیه 54 سوره اعراف و قسمت دوم سوره فصلت آیات 9 تا 12) از خلقت زمین و آسمانها سخن در میان آورده است . در تعداد این آیات زمین در مرحله نخستین ذکر میشود از جمله آیه 29 سوره بقره، آیه 4 سوره طه، در آنها به " کسبیکه زمین و آسمانها را آفریده است " اشاره میشود، اما بعکس عدّه بیشتری از آیات ، آسمانها قبل از زمین ذکر میگردد.⁷⁰ در سوره نازعات قرآن

⁷⁰ قرآن مجید ، آسه 54 ، روره اعراف؛ آیه 3، یونس؛ آیه 7، سوره هود؛ فرقان ، 53؛ سجده، 4؛ ق، 50؛ حدید؛ نازعات، 5؛ شمس، 1.

صریحاً به تتابع و توالی توجه می فرماید. در آیه 27 سوره والنزاعات این طور می فرماید: «*انتم اشد خلقاً ام السماء بناها*» رفع سمکها فسواها* و اغطس لیلها و اخرج ضحاها* و الارض بعد ذالک دحاها* اخرج منها ماء ها و مرعاها* و الجبال ارساها* متاعالکم و لانعامکم»

ترجمه: " آفرینش شما سخت تر و دشوار تر است یا خلق آسمان که خدایش ساخته و پرداخته است. گنبدش را بالابرده و آنرا راست کرده و پرداخته است. شیش را تاریک ساخته و روزش را برون نموده و از آن پس زمین را بگسترده آب و چراگاهش را از آن برون آورده است و کوه ها را بر زمین چون لنگر فرو گذاشته و زمین را بالای آن بر جای داشته است که مایه بر خورداری شما و چار پایان شماست."

در این آیات نعمت های زمینی خداوند برای تمام طبقات از مردم بیان شده، هر چند که این نعمت ها همه نیاز به آبی دارد که از آسمان جاری میشوند. بنا بر این این نعمت ها را با این اعتبار میتوانیم آسمانی بنامیم.

بیان این رحمت ها، موخر بر دعوت به تدبیر راجع به آفرینش آسمان است: یاد آوری مرحله که خداوند در ضمن آن زمین را می گسترد و قابل کشت و زرعش میگرداند، از لحاظ زمانی دقیقاً پس از مرحله ای قرار دارد که در آن مرحله، تناوب روز و شب تحقق یافته است. بنا بر این، آیات مذکور به یاد آوری دو گروه پدیده می پردازد: گروهی ازین پدیده ها سماوی و گروهی دیگر ارضی اند که در متن زمان با هم جمع شده اند. مطلب مذکور حاوی این نکته است که زمین قبل از آنکه گسترده شود، لزوماً موجود بوده، در نتیجه زمین، در حالیکه آسمان ساخته میشده قبلاً خلق شده بوده است. از این مطلب، مفهوم همزمانی دو تحول سماوی و ارضی، همراه با آمیختگی و همبری پدیده ها استنتاج میشود. پس در تذکر قرآن راجع به آفرینش زمین قبل از آسمانها و یا آفرینش آسمانها قبل از زمین هیچگونه معنی خاصی موجود نیست و جای کلمات، چنانچه تصریح دیگری در میان نباشد، ناظر به نظم و ترتیبی نیست که در آفرینش صورت پذیرفته است. و از جانبی قسمی که قبلاً نیز بیان شد تصریحات در قرآن کریم جنبه تدبیر و تعقل دارد به قسمیکه انسانها را رهنمایی میکند تا در امر تدبیر خلقت زمین و آسمان و سایر پدیده های تکوینی انسانها بصورت مستمر به تعقل و تفکر بپردازد، یعنی راه تحقیق و هر گونه انکشافات علمی را باز گذاشته است که نظیر این آیه هارا میتوان در سوره یس و سایر سوره های قرآن استنتاج نمود.

فصل دوازدهم

ساختمان جهانها

• جریان شکل پذیری مجموع عالم و نتیجه آن:

قرآن در طی دو آیه به پدیده های اشاره میکند که در جریان شکل پذیری عالم از عوامل سازنده محسوب میشوند:

«اولم یر الذین کفرو ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقنا هما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون»⁷¹

ترجمه:

"مگر آنان که نا گرویده و کافرند نمی دانند که آسمانها و زمین بسته و پیوسته بودند و ما آنها را از هم بشگافتیم و جدا ساختیم و هر چیز زنده ای را از آب بیافریدیم ، آیا ایمان نمی آورند ؟

« ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعا او کرها قالتا ایتینا طائعتین»⁷²

ترجمه:

⁷¹ - قرآن مجید سوره ، انبیاء آیه 30.

⁷² - قرآن مجید ، سوره فصلت، آیه 11.

" وآنگهی آهنگ آسمان نمود ، که دود و بخاری بود و آسمان و زمین را گفت به رغبت یا به کراهت ، خوشکامه یا ناکام بیائید ، هر دو گفتند که خوشکامه و رغبت آمدیم."

در اینجا از مطالعه این دو آیه شریفه به این مسائل برمیخوریم:

1. قرآن موکداً از وجود توده‌گازی شکل یاد میکند ، این توده همراه با ذرات ریز است کلمه دود (دخان) که در آیه آمده است همین معنی را مستفاد میسازد ، زیرا دود عموماً از پیکره‌گازی است که در پهنه آن ذرات ریز و کم و بیش ثابت شناورند. این ذرات ممکن است ، حالت جامد یا مایع داشته و دارای حرارت بیش و کم بالا باشند.

2. آیه ذکر شده فرآیند جدایی (فتق) یک جرم ابتدایی واحد است . عناصر این جرم ابتداءً بیکدیگر متصل بوده اند (رتق) باید تصریح کرد که در عربی فتق به معنی عمل گسستن و قطع و از هم باز کردن و جدا نمودن است و رتق هم عبارت از بهم وصل کردن و دوختن عناصر بیکدیگر بمنظور تهیه گل همگون است.

مفهوم تفکیک اجزاء یک گل در بخش های دیگر قرآن نیز تصریح گردیده و بوجود عوالم یا دنیا های متعدد اشاره شده است . نخستین آیه اولین سوره قرآن پس از "بسم الله الرحمن الرحيم" با "الحمد لله رب العالمين" آغاز میشود.

کلمه جهان ها ،دها بار در قرآن مجید تکرار میگردد . قرآن آسمانها را نیز باعدد میخواند، این تعدد نه تنها با آوردن کلمه آسمان به صیغه جمع یاد آوری میشود ، بلکه به کمک عدد هفت نیز ، بصورت سمبلیک شماره بندی میگردند.

در سراسر قرآن عدد هفت به مناسبت های گوناگون ، چهار بار دیده میشود . غالباً درین عدد معنی بسیار و کثیر ، نهفته است ، اما نمیتوان به روشنی علت چنین استفاده را از این عدد دانست، رومی ها و یونانیها نیز عدد هفت را برای القای معنی جمع نا معین بکار میبرده اند . در قرآن عدد هفت ، هفت بار راجع به آسمانها (سموات) به معنی اخص است و یک بار نیز برای بیان هفت راه آسمان ذکر میگردد.⁷³

«هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً ثم استوی الی السماء سماء فسواهن سبع سماوات و هو بکل شیء علیم»⁷⁴

ترجمه:

" اوست که هر چه را در زمین است یکسره برای شما بیافرید ، و علاوه برآن آهنگ آسمان کرد و هفت آسمان را بر پا ساخت. وی بهمه چیز داناست."

«ولقد خلقنا فوقکم سبع طرائق و ما كنا عن الخلق غافلین»⁷⁵

ترجمه:

"براستی بر بالای شما هفت راه آفریدیم و از آفریده خویش هرگز بی خبر و نا آگاه نبودیم"

⁷³ - قرآن و عهدین و علم...صص، 183 تا 191

⁷⁴ - قرآن مجید ، سوره بقره ، آیه 29.

⁷⁵ " مومنون ، 17.

«الذی خلق سبع السموات طباقا ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور»⁷⁶

ترجمه:

"کسی که هفت آسمان را بر روی هم آفرید ، در این آفرینش خدای رحمن هیچگونه اختلافی نمی بینی چشم خویش و نگریستن خود بدان باز گردان آیا هیچ شکافی در آسمان می بینی؟"

«اولم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقا* و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس سراجا *»⁷⁷

(در متن عهد عتیق ماه و خورشید ، هر دو نورانی خوانده می شوند. اما در قرآن در این آیه و در کلیه آیات دیگر ، این دو را بطور متفاوت معرفی مینماید . ماه را صفت روشنایی نور معین میکند ، حالانکه خورشید با چراغی (سراج) که نور می پراگند خوانده می شود)

ترجمه:

"آیا نمیدانید و نمی بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را ،براست آفریدن و برابر داشتن بیآفرید و ماه را تابش و روشنایی آنها کرد و خورشید بسان چراغی نمود."

«و بنینا فوقکم سبعا شادا* و جعلنا سراجا و هاجا*»

ترجمه"

" و بالای شما هفت آسمان محکم ساخته ایم و در آن چراغی فروزان نهاده ایم . " مفسران قرآن عدد هفت را بیانگر کثرتی نا معین می دانند. (علاوه بر قرآن ، غالباً متون مربوط به اقوال پیغمبر (کتاب حدیث) عدد هفت را برای تعیین کثرت بکار میبرده اند.

بنا بر تعریف و تشریح قرآن آسمانها متعدد و زمین ها نیز چنین اند . مسلماً خواننده قرآن در عهد ما به شگفت می آید ، زیرا می بیند که متنی که مربوط به چهارده قرن قبل است ، مجموعه عالم را در بر دارنده زمینهای ، نظیر زمین ما ، میداند . حالانکه در زمان ما هنوز این مطلب را موکداً نتوانسته اند احراز کنند : در آیه 12 سوره طلاق قرآن می فرماید:

«الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر و ان الله قد احاط بکل شیء علیما»

ترجمه:

"خدائی که هفت آسمان و زمین های نظیر آن بیآفرید . و فرمان خدائی در میان آنها نازل می شود تا بدانید که خداوند بهمه چیز و کاری تواناست و علم خدای بر همه چیز احاطه دارد و فراگیرنده آنهاست ."

دیدیم که عدد هفت ناظر بر کثرت نا معین است . از این مطلب میتوان نتیجه گرفت که به تصریح قرآن در مجموعه عالم ، زمین آدمی زادگان (ارض) منحصر بفرد نیست

⁷⁶ - قرآن مجید ، سوره ملک ، آیه ، 3.

⁷⁷ - قرآن مجید ، سوره نوح ، آیه های 15 و 16.

، بلکه زمین های دیگری که خواننده قرآن را در قرن ما به تعجب وا میدارد ، محتوای آیاتی که در آن اشیا و مخلوق به سه گروه تقسیم میشوند :

1. آنهایی که در آسمانها هستند.

2. آنهایی که در زمین هستند.

3. آنهاییکه میان آسمان و زمین قرار دارند.

بعضی از آیات ناظر به این نکات عبارت اند از:

«له مافی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری»⁷⁸

ترجمه: "هر آنچه در آسمان ها و زمین است و هر چه در میان آنهاست و آنچه در زیر زمین است از اوست."

«الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما فی ستة ایام . . .»⁷⁹

ترجمه:

"و آنچه را در میان آنهاست در شش دوره بیآفرید."

«الله الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما فی ستة ایام . . .»⁸⁰

ترجمه:

"خداوندی که آسمانها و زمین و هر آنچه در میان آنهاست در شش دوره بیآفرید."

«و لقد خلقنا السموات و الارض و ما بینهما فی ستة ایام و ما مسنّامن الغوب»⁸¹

ترجمه:

"و هفت آسمان و زمین را و هرچه در میان آنهاست در شش دوره بیآفریدیم و خستگی و درماندگی به سراغ ما نیامد."

(این در حالیست که قرآن تاکید میکند که آفرینش عالم بهیچ صورت و بهیچ وجه موجب خستگی خداوند نشده است ، جوابی است به عبارت مندرج در عهد عتیق (تورۃ) که بر طبق آن خداوند روز هفتم از کار کناره گرفت و استراحت کرد و سبب این استراحت نیز کار های شش روز قبل بود.)

در آیات دیگر قرآن "به آنچه در میان آسمانها و زمین است" اشاره میشود؛⁸²

تطور و تصور آفریدگانی که خارج از پهنه آسمانها و زمین است و قرآن به آن اشاره میکند در نزد انسانها تا هنوز ممکن نیست (و قسمیکه تحقیقات وسیعی هم در امریکا و هم در روسیه جهت شناخت ماورای زمین و اجرام سماوی هست اضافه تر از نیم قرن دانش بشر را متوجه ساحاتی نموده است که برای کشف آن سالانه بطور مستمر و ملنزم مبلغی هنگفتی در راه رسیدن به شناخت حقایقی که در پیرامون زمین و آسمان و حتی کهکشان ما وجود دارد صرف مینمایند و انسانهای عقیل و انجمن های علمی در سراسر جهان اشتیاق دارند تا چیزی از این معمای سر به مهر بفهمند که هنوز نفهمیده اند ولی بسا حقایق هولناکی را در مورد سرگذشت و سرنوشت زمین و نظام

78 - قرآن مجید ،سوره طه، آیه، 6.

79 -قرآن مجید ، سوره فرقان ، آیه، 59.

80 - قرآن مجید ، سوره سجده آیه،4.

81 -قرآن مجید ، سوره ق ، آیه 38.

82 -قرآن سوره انبیا، آیه 16؛ سوره دخان آیات 7و34؛حجر، آیه 58؛الاحقاف، آیه 3 و...

شمسی ما که قرآن به آن اشاراتی دارد فهمیده اند. اما دانش فعلی بشر به آن سرحد و اندازه ای نیست که موجوداتی را که در خارج از نظام زمینی ما است و قرآن به آن اشاره میکند بشناسند. این آیات در حقیقت ره‌کنشای کشفیات کزموتیک یا ماده فضایی در خارج از کهکشان قرار دارد نیز میباشد که بعداً به آن پرداخته میشود و حالا به ذکر نکات اساسی ای می پردازیم که قرآن در باره آفرینش بدین شرح بیان می کند:

1. وجود شش دوره یا نوبت برای آفرینش بطور کلی
 2. در هم آمیختگی و همبری مراحل آفرینش آسمانها و مراحل خلق زمین .
 3. خلق مجموعه عالم از یک جرم ابتدایی منحصر بفرد . این جرم قبل از انفکاک توده بهم فشرده و پیوسته ای را تشکیل میداده است.
 4. کثرت آسمانها و تعدد زمین ها.
 5. وجود مخلوقی که میان آسمان و زمین واسط است.
- اطلاعات علمی جدید در باره شکل گیری عالم:

1. منظومه شمسی:

زمین و سیاراتی که بدور خورشید میگردند . عالم سازمان یافته را تشکیل میدهند. ابعاد این عالم در برابر مقیاس بشری ما عظیم است و ما مجبور خواهیم بود برای فهم بزرگی و پهنا و وسعت این کائنات عظیم از یک سلسله اعداد و ارقامی کار بگیریم تا بتوانیم آنها را شمار و یا پیمایش کنیم که به ارقام کیهانی مشهور است (یعنی عدد 10 بطاقت عدد) مثلاً فاصله خورشید به زمین 150,000,000 کیلو متر است این فاصله که در نظر ما قابل ملاحظه می آید ، بالنسبه به فاصله متوسطی که میان خورشید و دور ترین سیاره همین منظومه شمسی وجود دارد ، نهایت اندک است ، فاصله متوسط مورد بحث در حدود شش میلیارد کیلو متر ، 6,000,000,000 یعنی به عدد صحیح چهل برابر فاصله بین زمین و خورشید است . برای اینکه نور خورشید به سیاره پلوتون برسد شش ساعت وقت لازم است ، نور خورشید این خط سیر را با سرعت سرسام آور 300,000 کیلومتر در ثانیه می پیماید که در این صورت فاصله بین سیاره پلوتون و خورشید 6,480,000,000 کیلومتر میشود.

2. کهکشانها:

ما و چند سیاره دیگر اقمار خورشید هستیم و خورشید خود ، ذره خورد و نا چیز در میان صد ها میلیارد ستاره ایست که همه با هم سازنده مجموعه ای بنام کهکشان اند. کهکشان را میتوان در شب های تابستان بصورت لکه شیرینی رنگی (راه شیری یا راه مکه) در آسمان ملاحظه کرد. ابعاد ستارگان کهکشان قابل ملاحظه اند ، برای آنکه نور از یک سر کهکشان تا به سر دیگر برسد 90,000 سال نوری میشود.

معدالک این کهکشان با همه عظمتش خود زره خورد و کوچک از مجموعه آسمان است. در خارج از این کهکشان مجموعه های غول آسا از ستارگان (نظیر راه شیری) وجود دارند . این کهکشانها حدوداً در قرن بیستم کشف شده اند که بار اول توسط تلسکوپ عظیم مونت ویلسون در ایالات متحده امریکا کشف گردید. به این صورت از اثر مطالعه و تحقیقاتی که صورت گرفته اکتشاف توده های بی شماری از کهکشانها و نیز یک رشته کهکشان های منفرد وجود دارند . فاصله کهکشانها بسیار زیاد است و برای تعیین آن واحد مخصوصی از سال نوری بنام

"پارسک" Parsec تعبیه کرده اند . واحد مذکور مقدار فاصله ایست که نور در $3/26$ سال با سرعت $300,000$ کیلو متر در ثانیه می پیماید. بر علاوه این ساختمانهای کهکشانی ساختمان های حول ناک و عظیم دیگری در فضا وجود دارند که بنام چاله ها و یا حفره های سیاه نامیده میشوند و محیط دایره جذب این حفره ها متفاوت بوده و آنها قادر هستند در یک لحظه به صد ها ستاره را از یک کهکشان در خود ببلعند قدرت جذب و کشش این حفره ها مربوط به طیف آن یعنی بزرگی و کوچکی طیف و وسعت آن میباشد . بهر اندازه که این گردایهای فضایی بزرگ و عریض باشند فعل و انفعالات شان نیز قوی و محیر العقول است. علمای دانش کیهانی عقیده دارند که این حفره ها همین نظامات عظیم را که طول و عرض آن به نسبت بزرگی قابل پیمایش نمیباشد در یک طرفته العین به کام نیستی می کشاند و از سر نوشت آنها دقیقاً آگهی ای در دست نمی ماند. در نقطه فعل و انفعال و کشش و پرتاب این غرقاب زمان ماهیت خویش را از دست میدهد و اجسام بالاتر از سرعت نور بلعیده می شوند

3. تشکیل و تحول کهکشان:

ستاره ها و منظومه ها

در آغاز امر، فضای بی نهایت و وسیع و گسترده ای را که فعلاً کهکشانها اشغال کرده اند، چه چیزی پر خواهند نمود؟ پاسخ علوم جدید به این پرسش، پاسخی منتفع نیست؛ علم تنها از آغاز یکی از ادوار ببعده میتواند راجع به تحول عالم جوابهای عرضه کند و حتی در این جوابها نیز فاصله دوره های را که علم پیشبینی میکند از زمان کنونی با رقم معین بسازد.

مطابق نظرات علمی معلومات جدید، میتوان گفت که در ایام قدیم عالم متشکل از یک توده گازی شکل مرکب از هیدروجن و قسمتی نیز هلیوم، توام با یک حرکت دورانی کند بوده است. مدتی بعد این توده سحابی شکل به قسمت های به ابعاد و اجرام قابل ملاحظه منقسم گردیده است. کارشناسان فزیک فضایی، مقدار این ابعاد را تا صد ملیارد برابر جرم فعلی خورشید تخمین می زنند (جرم خورشید $300,000$ برابر جرم زمین است) این ارقام، اهمیت قطعاتی را نشان میدهند که جرم گازی ابتدائی را تشکیل میدهد که سپس این جرم موجد تشکل کهکشانیها شده اند.

تقطیع های بعدی، ستارگان را بوجود آورده اند. پس از این فرآیند، فرا گرد تراکم پیش آمده است. درین فرا گرد، قوه ثقل و فشار و تأثیرات مقناطیسی که موید حرکت در اجسام میشوند و تشعشعات اند مداخله داشته اند. ستاره گان در نتیجه انقباض و در نتیجه تبدیل قوه ثقل به انرژی حرارتی نورانی گردیده اند. در اثر مداخله عکس العمل های حرارتی - هسته ای و در نتیجه ادغام؛ اتم های سنگین بوجود آمده اند و بدنبال این جریان، پس از هیدروژن، هلیوم و پس از آن کاربن و سپس اکسیجن پدید آمده و بعد از این مرحله ایجاد فلزات و متلئیدها آغاز شده است. ستاره گان نیز مانند سایر پدیده های هستی دارای تاریخ اند که نجوم جدید مراحل تحولی آنها را طبقه بندی نموده مراحل تطور و مرگ آنها را تثبیت کرده است. نظر به تئوریهای نجومی جدید ستارگان نیز مانند سایر پدیده های طبیعی دارای مرگ هستند: بدین معنی که بعضی از آنها در آخرین مرحله تحول شان بصورت "اجساد حقیقی" در می آیند.

زمین و سایر سیارات نیز از همان عامل نخستین که سحاب ابتدائی باشد نشأت گرفته و متعاقباً فرآیند تفکیک، پدید آمده اند. از نیمه قرن بیستم بدین طرف ثابت شده

است که خورشید در داخل این سحابی و سیارات نیز در حلقه سحابی و اطراف خورشید متراکم گردیده اند. در تشکیل اجرام سماوی (نظیر خورشید) و اجرام ارضی، تابع و توالی وجود نداشته است، بلکه در این تحول که خاصنگاه واحدی نیز دارند، توازی موجود است.

در باره تحولاتی که در بالا ذکر شد اطلاعاتی از این احوالات در دست است، علم عمر کهکشان نزدیک به زمین را (کهکشان راه شیری) به ده میلیارد سال تخمین میزند. این فرضیه میرساند که منظومه شمسی پنج میلیارد سال بعد از تطور کهکشانی شکل گرفته است. بر اساس نتایج حاصله که از مطالعه رادیو اکتیو زمین بدست آمده است عمر زمین را وزمان شکل پذیری خورشید را $4/5$ میلیارد سال تخمین زده است. مطابق محاسبه بر خی از دانشمندان، در این تخمین حد اکثر یکصد ملیون سال اشتباه وجود دارد.

در تخمینات زمین شناسی و تعیین عمر احجار اشتباه محاسبه یکصد ملیون سال همانند ورق زدن یک صفحه جدید به صفحه دیگر کم و نا چیز میباشد که به این صورت میزان اشتباه عمر زمین شاید به $2/2$ در صد کمتر برسد.

در زمینه های تشکل زمین و عواملی که باعث زایش آن شده است استنتاج های دانشمندان؛ تراکم و انقباض جرم گازی در حال حرکت دورانی، بدور محور خود را دانسته و تفکیک این جرم به قطعات متعدد دیگر که موجب ایجاد خورشید و سیارات (زمین) شده است میدانند.

تئوری سحاب های ابتدائی و چگونگی تقسیم بندی ابتدائی آن به انبوه بیشماری از ستاره های موجود در کهکشان، مؤید این نکته است که مفهوم تعدد جهان، مفهوم صحیح و مقبول است. لکن در مورد اشکال یا اشیائی که کم و بیش میتوان آنرا مشابه زمین دانست قطعاً مطلبی وجود نداشته است.

4. تعدد جهانها:

متخصصین علوم فزیک فضایی احتمال موجود بودن سیاراتی شبه به زمین را تائید میکنند. اما این بحث در مورد منظومه شمسی مورد ندارد. یعنی در سایر سیارات نظام شمسی حالاتی مشابه به حیات در روی زمین وجود ندارد. بنا بر این جستجوی این حقایق را در خارج از منظومه شمسی علوم فزیک کیهانی رد نمیکند. دانشمندان احتمال میدهند که شاید زمین های خارج از منظومه شمسی موجود باشد؛ زیرا نیمی از کهکشان ما، یعنی پنجاه میلیارد از آنها بایستی نظیر خورشید ما واجد منظومه مرکب از سیارات باشند، این پنجاه میلیارد خورشید دارای حرکت دورانی بطی و کندی هستند و به همین دلیل تصور میشود که در اطراف آنها باید سیاراتی قمر وجود داشته باشد اما چون فاصله این ستارگان از ما بسیار زیاد است، سیارات مفروض آنها قابل رویت نمیباشد؛ اما مختصات مربوط به خط سیر آنها، وجود چنین سیاراتی را بسیار محتمل مینماید. بدین معنی که در خط سیر آنها امواج خفیفی وجود دارد و این امواج نشانه همراهی یک قمر، یا سیاره با این ستارگان است. بطور مثال ستاره برناری **Barnard** دست کم واجد یک سیاره و یا دو سیاره هست.

یکی از دانشمندان کیهان شناسی **P. Guerin** معتقد است که " مسلماً تعداد منظومه های مرکب از سیارات فراوان میباشد، یعنی منظومه شمسی وزمین منحصر بفرد نیستند... و بنا براین اصولاً حیات در سراسر عالم وجود دارد، زیرا هر جا که شرائط

فزیکی و کیمیایی لازم برای تفکیک حیات و بسط و توسعه آن وجود داشته باشد حیات نیز خواهد بود"

5. ماده بین کواکب و ستارگان.

چون تراکم ماده سحابی فرآیند اساسی تشکیل عالم اند؛ تراکم این مواد سحابی ابتدائی و سپس تفکیک آن به قطعاتی که سازنده جرم های کهکشانی اند، نیز به نوبه خود تقسیم شده و باعث ایجاد ستارگان میگردند. این مواد متراکم بین الكواکب معماً از گازات هلیوم و اکسیجن که نقطه عطف تشکیل و انکشافات مرکبات بعدی میباشند که منتج به تشکیل ستاره ها و یا سیارات جدید البته تحت شرائط خاص و مستقل گردیده میتوانند.

در میان مواد سحابی **nubula spiral** ایکه باعث ایجاد جهانها شده است پس ماند ه های متکثر آن که بنام ماده کهکشانی نامیده میشود موادی هستند که در بین فاصله های ستارگان و کهکشانیها پراکنده هستند که بنام "مواد بین الكواکب" یاد میشوند، که این سحابی ها در شکل نورانی آن درخشش داشته و بعضاً در حالت مکرر آن بصورت دود و غبار و گرد در فضا متراکم و پاشان میباشند. این مواد بعضاً همانند پلی از یک کهکشان تا کهکشان دیگر که فاصله عظیمی میباشد بصورت پیوست و متراکم بوجود می آورند و بعضاً از اثر دوری فاصله های بین الكهکشانی این ماده بقسم پراکنده پخش میباشند. و این توده های متشکل از این غبار های کیهانی بمراتب بزرگتر از فاصله های کهکشانی میباشند که بشکل غیر متراکم در فضا وجود میداشته باشد. و این در حالی است که غلظت این توده های متراکم و انباشته اندک اند. این توده های متراکم و بعداً متکثف و عظیم میتوانند در تشکیل بعدی و تحول جهان ها موثر باشند که نظر ما را در باره تحول جهان ها، بحد زیادی دگرگون میسازد.

دکتر بوکای با توجه به این رشته از معلومات جدید میخواهد به بررسی برخی از نکات قرآن، در باره خلقت عالم، بپردازد:⁸³

معلومات قرآن و همخوانی آن در مواجهه با اطلاعات علمی :

پنج نکته مطرح در قرآن را در باره آفرینش، مطالعه میکنیم:

1. بقول قرآن، شش دوره یا نوبتی که بر آفرینش آسمانها و زمین گذشته است، حاوی ادوار شکل پذیری اجرام سماوی و بسط و گسترش زمین تا مرحله ایست که زمین (همراه با ارزاقش) برای سکونت آدمی زادگان آماده شده است. در بیان قرآن حوادث زمین در چهار زمان یا عصر اتفاق می افتد. ایا این چهار زمان را باید همان چهار عصر زمین شناسی علم امروز دانست که در عصر چهارمش آدمی زاده ظاهر شده است؟ در اینجا فقط میتوان، این فرضیه را عنوان کرد. اما نمیتوان بآن جواب صریح داد. مطابق بیان آیات 9 تا 12 سوره فصلت که در صفات قبل یاد شدند. برای شکل گرفتن اجرام سماوی و نیز تشکیل زمین دو مرحله لازم بوده است: علم بما می آموزد که اگر بعنوان مثال تشکیل خورشید و تولید دست دوم آن زمین را بگیریم، فرا گرد این امر، دارای دو مرحله تراکم سحابی ابتدائی و تفکیک آن بوده است.

قرآن نیز با صراحت کامل همین مطلب را بیان میکند و میگوید که "دخان" یا دود سماوی مبنای یک پیوستگی (رتق) و سپس یک انفکاک. گسستگی (فتق) بوده است. بدین ترتیب معلومات قرآنی و معلومات علم جدید یکسان می باشند.

⁸³ عهدین و قرآن و... صص، 194 تا 200.

3. علم در آمیختگی و همبری دو واقعه یعنی تشکل یک سیاره (نظیر خورشید) و قمر آن و یا یکی از اقمار آن (زمین) را نشان میدهد. دیدیم که قرآن نیز بهمین در هم آمیختگی و همبری صراحت دارد.
4. میان مفهوم سحابی ابتدائی که مورد نظر علم جدید است و تأکید قرآن بوجود "دخان" در مرحله ابتدائی جهان تناظر وجود دارد. این دخان بصورت حالت مسلط گازی ماده ایست که جهان را در آغاز تشکیل داده است.
5. قرآن با سمبول عدد هفت، تعدد آسمانها را بیان میکند. ما قبلاً بمعنی کلمه هفت اشاره کردیم. (و در اینجا استعاره قرآن از استعمال کلمه هفت ما ورای بی نهایت خواهد بود) وجود منظومه های کهکشانی و عده قابل ملاحظه آسمانها را احراز کرده و تأکید نموده است. اما تعدد زمین ها (که دست کم شبه زمین ما باشند) مفهومی است که قرآن متذکر آن است (لیکن علم کنونی تا بحال واقعیت آنرا محرز نساخته است، اما با وجود آن دانشمندان رسد کیهانی در جستجوی زمینی مشابه به زمین ما که مستعد به نظامات موجوده زمین باشد در خارج از منظومه شمسی در تجسس و کاوش هستند و از آثار و تصویریکه توسط بزرگترین تلسکوپهای که از ماورای کیهان تصویر برداری میکند نظیر همچو چیزی را که قرآن پیش بینی آن را کرده است خالی از احتمال نمیدانند. معذالک با در نظر داشت کاوش های اخیر که روی کیهان صورت گرفته است نظر متخصصان این امر، نکته مذکور میتواند حقیقت باشد.
6. قرآن بوجود مخلوقاتی که فاصل " میان آسمانها و زمین " هستند اشاره میکند. کشف پل های مادی که در فوق به آن پرداختیم، در خارج از منظومه های نجومی سازمان یافته به مفهوم قرآن نزدیک است.
- خلاصه آنکه، اگر در روزگار ما که هنوز کلیه، مسائل مطروحه قرآن کاملاً مورد تأیید معلومات علمی قرار نگرفته اند. ولی کوچکترین تخالی نیز میان معلومات قرآنی و معارف جدید راجع به تشکیل جهان وجود ندارد. حتی در بعضی موارد قرآن میتواند رهگشای تقرب علوم جدید به حقایق اساسی هستی شود.
- اما قدر مسلم این است که در متن فعلی عهد عتیق که در مورد عدم اصالت آن در فصول گذشته بحث های مطولی داشتیم، در باره وقایع و حوادث آفرینش واجد تشریحاتی هست که از لحاظ علمی غیر قابل قبول است، و این جای تعجب ندارد، زیرا متون یهوه یی و متن کاهنان و سایر متون عهد عتیق همان توراتی نیست که موسی (ع) آنرا بصورت وحی آسمانی اخذ نموده بود، بلکه در متن اصلی یک رشته تحریفاتی داخل ساخته شده است که بهیچصورت قابل قبول معارف علمی نمیباشد و کلام خالص یا وحی خداوندی به موسی (ع) نیست. همچنان متن روحانی بر روی چند سطر روایات یهوه ای پرده کشیده است. روایت مذکور خود جزئی و مبهم است و بکار بررسی علمی و ایمان مذهبی نمیخورد. باید متذکر شد که متن کاهنان متنی است که در زمان جلای بابل تدوین شده است، که هدف نویسندگان آن، یک هدف تشریحی و تقنینی میباشد. در باب آفرینش عدم تشابه میان معلومات عهد عتیق و آیات قرآن جالب توجه است و خصوصاً پاسخگوی این اتهام بی ربط و بی پایه به پیغمبر اسلام است که از آغاز اسلام تا کنون توسط صهیونیست ها و مسیحیون تکرار میشود، بدین بیان که: وی به نسخه برداری و رو نویسی روایات عهد عتیق پرداخته است. در باب مسئله آفرینش این اتهام کوچکترین بنا و بنیادی ندارد. چگونه یک بشر میتوانسته است، در

چهارده قرن قبل ، تا این حد به تصحیح یک روایت رائج بپردازد و اشتباهات و خطای های علمی آنرا حذف کند و سر خود به اعلام اطلاعات و معلوماتی بپردازد که مدتها بعد یعنی در عصر ما علم توانسته است صحت آنها را تأیید و تثبیت نماید. فرضیه رو نویسی از عهد عتیق فرضیه غیر قابل دفاع است ، زیرا گزارشی که قرآن از آفرینش عرضه میکند ، با گزارش عهد عتیق سر تا پا تفاوت دارد زیرا قرآن دنباله واقعیت‌های را گرفته است که علم جدید را نیز دنبال خود می کشاند اما متون عهد عتیق مسائل تحریف شده ایست که کمتر با واقعیت ها گزره دارد. از این سبب است که قرآن با عهد عتیق تفاوت کلی دارد و بصورت قطعی در مقایسه نمی آید. از همین سبب نیز است که دنباله روان جهان صهیونیزم جعلیاتی را با همان تمریناتی که نیاکان شان در عهد عتیق در متون مقدس شامل ساخته اند به جعلیات و اراجیف نظیر درامه های که در کتابهای نظیر آیه های شیطانی و غیره پرداخته اند میباید که هیچ نوع بافتی و تطابق با حقایق اسلام شناختی نداشته و دور از اخلاق شخص عادی میباید چه رسد که این جعلیات به شخصی که دارای مقام پیغمبری نیز میباید این تحریفات وارد گردد. این مقوله را از هر دهن و زبانی برآید فقط دنباله رو جعلیات در تحریفات عهد عتیق و جهان صهیونست دانست و بس.

7. پاسخ به بعضی از ایرادات:

نجوم در قرآن:

در فصل گذشته دیدیم که قرآن از تعدد آسمانها و هم زمین ها ، سخن میگوید و نیز بوجود مخلوقی واسطی میان آسمان ها و زمین که در علم نجوم جدید بنام مواد بین الکهکشانی که این مواد مترکم بین الکواکب معملاً از گازات هلیوم و اکسیجن که نقطه عطف تشکل و انکشافات مرکبات بعدی میباشند که منتج به تشکل ستاره ها و یا سیارات جدید البته تحت شرائط خاص و مستقل گردیده میتوانند میباشند(که علوم جدید نیز واقعیت آنرا ثابت کرده است) اشاره میکند. صرف نظر از آیات توصیفی راجع به آفرینش که حاوی نظر کلی در باره محتوی آسمانها یعنی همه اجرام خارج از زمین میباشند. آیات متعدد دیگری هم وجود دارند که اصولاً راجع به آسمانها سخن میگویند . آیات راجع به نجوم ، در حدود چهل آیه اند که متضمن مطالب دقیق میباشند . موضوع برخی از آنها تدبیر راجع به عظمت خالق عالم و ناظم کلیه منظومه ها اعم از ثوابت و سیاره ها است.

البته در مقایسه با کلیه کتب یهود و نصارا ، اشارات موجود در قرآن تازه اند . غیر از مفاهیم موجود در روایت آفرینش عهد عتیق که به عدم صحت آنها قبلاً اشاره کرده ایم ، دو کتاب مقدس عهد عتیق و انجیل در باره سازمان عالم بحث دیگری ندارند . اما قرآن با طول و تفصیل این مطلب می پردازد که ما قبل از آنکه به بحث خود ادامه بدهیم به بعضی از این محتویات می پردازیم:

بد نخواهد بود اگر به ارتباط موضوع کمی هم از طرز و دیدگاه عقیدتی اسلام را در مورد خداوند و کائنات از دیدگاه قرآن بررسی کنیم و به آن بپردازیم: "خداوند صفت خود را در قرآن چنین بر شمرده است: "وجود متعال یا حقیقت اعلی یا حق ، خداوند است ⁸⁴ او به گفته قرآن ، واسع ، علیم ، اسرع الحاسبین، حی و قیوم ، علی، کبیر ، حق ، ذوالجلال و الاکرام و صمد است . ⁸⁵ کمال و جلال او را نمیتوانیم دریابیم. او را دیدگان

⁸⁴ - قرآن مجید سوره بقره آیه 186؛ لقمان آیه 36.

⁸⁵ - انعام 62؛ طه، 11؛ لقمان 30؛ سجده 2؛ الرحمن 24؛ اخلاص، 2.

در نیابد . و دلیل متعال بودن او همچنین است که فراتر از مرز های زمان و مکان و محسوسات و ملموسات است . پیشتر از آنکه زمان مکان و جهان و محسوسات بوجود آید ، وجود داشته است . در عین حال هم در انفس است و هم در افاق حضور دارد .

فصل سیزدهم

مشابهت های قرآن با توره

قرآن در مواردی که مربوط به سرگذشت بنی اسرائیل میشود مشابهت هائی با کتاب توره دارد ؛ و این بخاطریست که قرآن تمامی پیغامبران بنی اسرائیل را قبول داشته و به مسلمانان امر شده است تا صحیفه های که به این پیامبران از جانب خداوند نازل شده است بپذیرند و مادامیکه یکنفر مسلمان کتابهای را که قبلاً به موسی و عیسی و نوح و ابراهیم(ع) فرستاده شده است اعتقاد نداشته باشند ایمان شان را ناقص میدانند ولی "لاین" در مورد آن کتابهای که از جانب یهودیان و مسیحیان دست کاری صورت گرفته و مجعول گردیده اند مُصِر نیست که امروز به نامهای عهد عتیق و اناجیل چارگانه عهد جدید که کاملاً انشاء بشری میباشند؟ واما آن قسمت از بیانات توره و انجیل که قرآن آن را تأیید و تصریح میکند و حتی در بعضی موارد ضرورت خواهد بود تا صاحبان این دو دین(یهودیان و نصارا) بخاطر بدست آوردن حقایق وحی در کتابهای شان به قرآن که مکمل بیانات کتابهای گذشته با وحی ربانی است خودشان را بمراجعه به قرآن از این جعلیات سلیقه ای که در ادوار ماضی روی این دو کتاب و صحایف گذشته صورت گرفته است ، خود را نجات دهند . این خرده گیریهای که اهل مسیحیت در مورد اسلام می گیرد قابل توجیه نمیباشد چرا که متون عهد جدید که شامل اناجیل چهارگانه نیز میشود تشریح ملاحظاتی است که قبل از دین عیسی در ادیان یهود و غیره پیغامبران بنی اسرائیل که قرآن بار ها در مورد آن اظهارات صریح دارد ، موجود بوده است ، باید متذکر شد که ادیان توحیدی ریشه سامی داشته و بحضرت

ابراهیم (ع) آباء پیغامبران بنی اسرائیل و اسلام توصل میدارد، چنانچه تا بحال در عید اضحی قربانی رسم زمان حضرت ابراهیم خلیل الله در اسلام جاری است و قسمیکه در فصول گذشته تذکر رفته است در یک قسمت از انجیل حضرت عیسی خود پیروان خود را به یک شخصیت بشری که توسط روح القدس پیغام خدا را می رساند و از نوع بشر میباشد تذکر داده است. قرآن بکرات از عیسی سخن میگوید: از جمله اخبار تولد مریم به پدرش، اخبار مریم از تولد اعجاز آمیز عیسی، ماهیت عیسی، عیسی پیغامبری در ردیف پیغامبران اولوالامرو دارای شریعت، عطای صفت مسیح به عیسی از جانب خداوند برای مردم آوردن موید و هم تغییر دهنده توره است. مواظب عیسی، شاگردان و حواریون وی. معجزات او، عروج نهائیش به نزد خداوند و نقش وی در آخرت... و اما ایرادات مسیحیان در دین اسلام فقط بخشی از دشمنی سردمداران دین مسیحی و جهان غرب با اسلام می میباشد ورنه دین اسلام خود مکمل گفتار و پیامهای ادیان قبل از خود میباشد که در قرآن سوره های برجسته ای مانند آل عمران، سوره مریم، آیات متعددی راجع بخانواده عیسی دارند. این سوره ها از تولد مادر عیسی، مریم روزگار جوانی وی و خبر دادن به مریم از تولد معجزه آسای عیسی سخن میگویند. قرآن عیسی را همواره بنام پسر مریم میخواند و به اسلاف عیسی از خط مادری اش اشاره میکند. که این مطلب کاملاً منطقی است، زیرا عیسی پدر ندارد. نتیجتاً قرآن از انجیل متی و انجیل لوقا جدا میشود، زیرا این دو انجیل، شجره النسب عیسی را از خط پدری بدست میدهند در عین حال نیز اطلاعات شان با یکدیگر مغایر است.

در قرآن، عیسی از طریق اسلاف مادری خود، در خط نوح و ابراهیم و عمران پدر مریم قرار میگیرد.

[ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین * ذریة بعضها من بعض و الله سمیع علیم] ⁸⁶

ترجمه:

خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را از اهل جهان برگزید؛ ذریه و نژاد بعض آنها از برخی دیگر است و خدا شنوا و داناست.

"اشتباهاتی که در انجیل راجع به اسامی عیسی دیده میشود و امور ناممکنی که در شجره النسب عهد عتیق در اسلاف ابراهیم وجود دارد، در قرآن مطرح نمیشوند اقوال بی پایه و مایه ای که در انجیل وجود دارد یکبار دیگر ما را ناگزیر میسازد که اختلافات موجود میان عهدین و قرآن را خاطر نشان کنیم آنها ادعا دارند" که قرآن از عهدین رو نویسی کرده است. باید پرسید، اگر قرآن، در مورد اسلاف عیسی از روی عهدین (عهد عتیق و جدید= توره و انجیل) استنساخ کرده، چگونه توانسته است در این متن مورد انتقاد، آنچنان تصححاتی بعمل آورد، که متن مذکور دیگر، در معرض انتقاد معارف جدید نباشد؟

قرآن در سایر سوره های خویش از زندگینامه ای پیغامبرانی نظیر آدم و نوح و ابراهیم و هود و صالح و یعقوب و آل یعقوب یوسف و غیره با موسی (ع) و اقوام بنی اسرائیل و مبارزات شان در مقابل فرعون و سائیرین به تفصیل صحبت ورزیده است که کلاً قابل دقت میباشد که دقت قرآن در مورد پیامبران ماضی و نا فرمانی اقوام و پیروان شان را و اینکه از اثر این نافرمانی ها به چه سرنوشت دهشت ناکی گرفتار میشوند و آنانیکه به خدا گرویده اند و از جمله نیکوکاران هستند بیان مفصلی دارد که در رشد

اخلاقیات و وجدانهای بشری تأثیری بس شگرفی را ایجاد میدارد. باید این را اذعان داشت که اگر ادیان یهود و مسیحیت ایراداتی در مورد اقتباس مسائل از عهد عتیق را در مورد اسلام وارد میسازند باید گفت که قرآن همواره از مسائلی بحث نموده است که یا مربوط به تکوین عالم است و یا در مورد نحوه زندگی گذشتگان است و یا از قوانین و شرایط سخن میبرد که در اصل با متون عهدین انتباق ندارند. چیزیکه ما را و سایر ادیان را و کلیه جوامع انسانی را بهم پیوستگی می بخشد این مطلب است که ما از این مطلب هیچوقت انکار کرده نمیتوانیم که زندگی امروزه بشر با حیات دیروز انسانها گره های ناگسستنی دارد و قرآن آن حقایقی را بر ملا ساخته است که قبلاً به نوح و ابراهیم و اسحق و یعقوب و موسی و عیسی رسانیده شده بود و اما از آنجائیکه در زمان زندگی عیسی (ع) پیروان و مردمان عصر شان نخواستند پیام صاف و پر رنگ آئینی را که بمردمش از طریق وحی آورده بود بپذیرند نتیجتاً دعوت عیسی برای چندین صد سال ملتوی ماند که انشاء و نگارش اناجیل چهار گانه مشعر بر این واقعیت تاریخی در تاریخ ادیان باقی مانده است که بعد از قدرت حدوداً دوصد سال پیروان مسیحیت قادر نشدند تا پیامهای عیسی مسیح (ع) را بمردم برسانند آنها زمانی به جمع آوری اناجیل پرداختند که حتی از تبع تابعین حضرت عیسی نیز کسی زنده نمانده بود که در نتیجه انجیل های که تالیف شد در عصری ساخته شد که تحریفات چشم گیری از قبیل تثلیث (پدر- پسر - روح اقدس) که منشاء شرک دارد در عهدین داخل گردید در حالیکه همچو مورد در قرآن هرگز وجود نداشته وقتی پیغامبر اسلام جهان را وداع میگفت دین اسلام را که در شبه جزیره عربستان و اطراف و اکناف آن پذیرفته شده بود با همان قرآنی که توسط شخص پیغامبر از مجموع وحی خداوندی جمع وجور شده بود به پیروان خود گذاشت که تا هنوز که یک هزار و چهار صد سال از آن تاریخ میگذرد قرآن با همان اصالت خود بدون آنکه حتی یک حرف آن تحریف شده باشد به مسلمانان عرضه گردید و امروز مسلمانان مانند صدر اسلام همان آئین اسلام را عبادت میکنند. بناً قرآن وحدت ظاهری تکمیل کننده و مصحح را در مقابل متن های تحریف شده عهد عتیق و عهد جدید در سوره های مریم و آل عمران ایفا میکند، اگر مسیحیان و یهودیان به اعتقادات قرآن در مورد اشاره آن به انبیاء بنی اسرائیل را نمی پذیرد در واقع آنها دین خود را مورد بد اعتقادی قرار داده اند یعنی که در مورد وقایع ایکه قرآن بان در مورد بنی اسرائیل اشارت کرده است و در متون عهد جدید و عهد عتیق نیز به آن به نحوی اذعان رفته است بی خبری و بی اعتقادی شان را در مقابل ادیان خود به ثبوت می رسانند. در مورد تکوین عالم قرآن هرگز از عهد عتیق که تحریف در آن غیر قابل توجیه میباشد بخط مشی افکار و نظریات آن کتابها نرفته است و هیچ نوع وجه تشابه میان آنها موجود نیست و نتیجتاً این اتهامات را بی پایه و بی مایه میدانیم؛ زیرا "اگر مفهوم قرآن رادر باره تقسیم ماده اولی و اصلی (که در مرحله ابتدائی سازنده عالم بوده و نظیر همان مفهوم علم جدید است) ناشی از اسطوره های مختلف مربوط به تکوین عالم بدانیم، که به این یا آن شکل به بیان مطلبی قریب به این مفهوم می پردازند.

اگر اعتقادات و اسطوره های مذکور را از نزدیک تحلیل کنیم، متوجه میشویم که فکری مقرون به حقیقت پایه و اساس این اعتقادات است و حتی در برخی از این موارد نیز این فکر با واقعیت مورد آگاهی امروزی مطابق است، اما توصیف های شگفت انگیزی بر این افکار اضافه شده اند، که جزو همین مفاهیم اند. این نکته که: آسمان و زمین در آغاز یکی بوده و سپس از یگدگر جدا شده اند، جزو همین مفاهیم اند. و اما قرآن همان توده منحصر به فرد اولیه که مبداء فرآیند تحولی جهان و در نتیجه تفکیک و سپس ایجاد "عالم" مختلف است. فرق بین این اسطوره های خیال پردازانه آنها، قرآن

بیانی عاری از این خیال پردازی دارد یعنی عاری از هر گونه پیرایه بوده و با معلومات جدید علمی نیز هم آهنگ است. و این خود این مطلب را واضح میسازد که بیانات قرآن راجع به آفرینش، همراه با این خصائص، در چهارده قرن پیش، توسط بشر اعلام شده باشد.⁸⁷

خداوند و جهان:

خداوند فعال مایشا است و بر هر چیز تواناست، بدایت و باز گشت خلقت همه از اوست و بدوست - او آفریننده ای است که سیر خلقت را آغاز کرده هر چه بخواد در آفرینش می افزاید.⁸⁸ ابتدا آسمانها و زمین را بیافریدو آن دو را بصورت یک واحد از ماده دختانی یا⁸⁹ سحابی بهم پیوست.⁹⁰ سپس از هم بشگافت - آسمانها و زمین را با هر چه در آنهاست، در شش روز آفرید -⁹¹ {در شش دوره عظیم تکامل} از نظر امتداد زمانی، یک یوم ربوبی، دوره بس مدید را در بر میگیرد که به نص قرآن، به حساب ما برابر با هزار سال است - یا حتی پنجاه هزار سال -⁹²، تشبه و تقرب زمانی به کنار، امر الهی در یک چشم بهم زدن اجرا میشود - و یا حتی سریعتر - چه هیچ چیز در برابر اراده او نا استاده است. به محض اینکه بگوید "باش" خواهد بود - حکم او مطلق است، یعنی کلمات او نه تبدیل دارد - و نه هیچ تبدیلی - شب را چونان پرده ای بر روز می پوشاند، و هر یک از این دو شبانان در پی آندیگر در آیند. همو خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که همه تابع نظم و ناموس اویند - و مسخر به امر او - همه مخلوقاتی که در زمین و آسمانها و زمین اند، مطیع فرمان و تابع قوانین او هستند.⁹³ خورشید و ماه مستقربا مدار منزل شان را در دورهای معین طی میکنند.⁹⁴ رویش یک دانه و تبدیلیش بر درخت پر شگوفه و سپس میوه دار، سیر و مسیر ستارگان، در پی یکدیگر آمدن شب و روز - اینها و همه چیز حاکی از اندازه و مقدار و نظم و ناموس است.⁹⁵ اوست که آفریدگار. پروردگار و نگارنده و نگهدارنده صورت کائنات است - که آب را از آسمان به اندازه فرو می فرستد، و زمین را سیراب می گرداند و خاک مرده را نشاط حیات می بخشد و به آسانی نیز میتواند سر چشمه های آب را بخوشاند.⁹⁶ خداوند رب العالمین یعنی پروردگار جهان و جهانیان است - و تنها او بر غیب آسمانها و زمین آگاه است.⁹⁷ و بر همه چیز توانا است - و جنود سماوات و ارض اوراست - رب العزت والعرش است. رب الفلق است - ذی معارج و گسترنده زمین است⁹⁸ که آنرا بسان فرشی گسترانیده - آب (باران) را به اندازه از آسمان نازل - و زمین را زنده گردانیده - و بر آن میوه و دانه و گیاه رویانیده - و نباتات گونه گون از خاک دمانده است - و هر موجودی را جفت آفریده - چنانیکه آسمان را بس

87 - عهدین...، صص، 2002 و 2003.

88 - " علق آیه یک؛ روم، 27؛ فاطر، یک.

89 - " سجده ، 11.

90 - " اعراف ، 54؛ یونس، 3؛ لقمان، 10؛ سجده، 4؛ حدید، 4.

91 - " گ معارج ، 4.

92 - " حج ، 47؛ معارج، 4؛ قمر، 60؛ نحل، 77؛ انعام، 73؛ انعام، 73؛ انعام، 34؛ انعام، 115؛ اعراف، 54؛ اعلی، 2 و 3؛ اعراف، 54؛ نحل، 12؛ ؛ آل عمران، 83؛ رعد ، 15

93 - " بس ، 38 و 39.

94 - " یونس ، 5؛ فرقان، 2؛ بس، 37 تا 40؛ قمر، 49؛ عبس، 19.

95 - " حشر ، 24؛ زخرف، 11؛ مومنون، 18.

96 - " قرآن سوره فاتحه ، آیه 2؛ نحل، 77.

97 - " نحل، 77؛ حدید، 2؛ فتح ، 7؛ مومنون، 116؛ الصافات، 180؛ زخرف، 82؛ فلق، 1؛ کعارج، 3؛ رعد، 3.

رفیع و استوار بر افراشته - و بر شب ردای شکوهمندی از تاریکی پوشانیده - و از گستره زمین ، آب مرتع و کوه- و چشمه و آب گوارا - و دریا و کشتی - و چار پایان- ولولؤ و مرجان - و افتاب و سایه - و باد و باران - و شب و روز- 0 و چیز های دیگری که ما نمی دانیم پدید آورده است .⁹⁹ اوست که به زمین مرده نشاط حیات می بخشد و عطش آفریدگانش را فرو می نشاند- اوست که درختان را می رویاند و از آنها باغ و بستانهای دلکشا و زیبا پدید میکند-¹⁰⁰ ملک سماوات و آنچه بین آنهاست ، از آن خداوند است- او خدای مشرق و مغرب است . بهر سو روی آورید ، بسوی خدا روی آورده اید، چه او حاضر در همه جا و محیط بر همه جاست .¹⁰¹ نه رخوت و کسالت او را فرا می گیرد و نه خواب ، کرسی او در سراسر آسمانها و زمین گسترده است ، و نگهداری و نگهداری آفریدگان ، مایه خستگی و فرسودگی او نیست ، چه او والاترین و بزرگترین است و بر همه چیز دانا و تواناست.¹⁰² اوست که زندگی میبخشد و می میراند و بر هر کاری تواناست - بر عکس کتب عهد عتیق(توره) که برای خداوند رخوت و ماندگی قایل است و بعد از تکمیل آفرینش در روز هفتم که یهودیان " شابات" می نامند برای خدا بخاطر کار های که انجام داده اند استراحت قایل شده است در حالیکه جهان بینی قرآن عکس آن و خداوند را فعال مایشاء و منزه و دور از آلودگی های که بشر بآن مواجه است میداند. او مهربان ترین و بخشنده ترین و بخشاینده ترین است. خداوند جهان را بازیچه نیافریده است بلکه بحق و به هدف آفریده است و تا وقت معین پایدار است-¹⁰³ و این آفرینش طبق طرح و نقشه ای است، هر چند از نظر بشر پنهان باشد . خداوند بهترین نقشبند و نقش پرداز است-¹⁰⁴ اوست که ناموس و نظم را در کار آفرینش کرد و طریق هدایت بنمود ، و هر چیز که آفریده به اندازه و سنجش آفرید و همه را به سلک هدایت کشید - هیچ چیز نیست مگر اینکه خزانه اش نزد اوست- و به اندازه معلوم معین از آن فرو می فرستد یا می آفریند-¹⁰⁵

خداوند جهان را بدون هدف و غایه نیافریده ، جهان سراسر غایه دار و هدف مند است- و در چنین جهانی ، بشر نیز استثنا نیست . هر آفرینشی وجهه ای و جهتی دارد - و خداوند خود مقصود و منتهای آفرینش است.¹⁰⁶

خداوند علیم و علام است . حق است .¹⁰⁷ کلید خزاین غیب نزد اوست ، خزاینی که بجز او هیچکس از آنها آگاه نیست -¹⁰⁸ و شاهد بر همه چیز است¹⁰⁹ ، چه هر چیز در نزد او و در نظر او مقدار و میزانی دارد -¹¹⁰ در حقیقت هیچ چیز در آسمانها و زمین از او پنهان نیست ، حتی اگر به سنگینی یا به اندازه ذره باشد . بزرگترین و کوچکترین چیز ها به روشنی ثبت و ضبط شده است¹¹¹ حتی یک برگ درخت چه در زمین و

99 - " طه، 53؛ زخرف، 11؛ عنکبوت، 63؛ نحل، 10 و 11؛ طه، 53؛ زخرف، 12؛ النازعات، 29؛ النازعات، 28؛ یس، 34، ملک، 30؛ نحل، 14؛ فرقان، 53؛ الرحمن، 24؛ فرقان، 45 و 46؛ فرقان، 48 تا 50؛ فرقان، 47؛ فرقان، 49.
100 - " نحل 60.
101 - بقره، 115؛ الرحمن، 17؛ مزّمّا، 9.
102 - قرآن سوره بقره ، آیه 255؛ آل عمران 6.
103 - " فاتحه، 2؛ انعام، 164؛ یونس، 32؛ اعراف، 54؛ هود، 6؛ نحل 64؛ عنکبوت، 60؛ الذاریات، 58؛ بقره، 257؛ آل عمران، 150؛ تحریک، 2؛ ضحی، 7؛ نحل، 62؛ انبیاء، 16؛ احقاف، 3.
104 - " آل عمران 54
105 - " اعلی، 3؛ غفران، 2؛ قمر، 49؛ طه، 50؛ حجر، 21.
106 - قرآن مجید سوره حجر، 21؛ بقره، 148؛ نجم، 42
107 - " یونس، 32؛ حج، 6؛ نور، 25؛ زخرف، 84.
108 - " انعام، 59.
109 - " یونس، 61.
110 - " رعد، 8.
111 - " آل عمران، 5؛ انعام، 59؛ یونس، 61.

چه در دریا ، بدون علم و آگاهی الهی نمی افتد.¹¹² آیا او که همه چیز را آفریده است به آفرینش خود آگاه نیست؟ او حکیم و علیم است¹¹³ به نهانی ترین اسرار آگاه است¹¹⁴ هر چه درون زمین رود و هرچه از زمین بدر آید ، و هرچه از آسمان فرود آید و هر چه به آسمان بالا رود همه را می داند. و نیز هر سخنی را که بگویند بر راز های دل مردمان همه آگاه است¹¹⁵، دانای همه چیز و عالم بر غیب و شهادت است¹¹⁶ ، بر هر چیز در دل ماست ، چه آشکار کنیم ، و چه نهان داریم ، بر همه آگاه است و همه را در محاسبه می آورد.¹¹⁷

جهان بینی قرآن در مورد عدل خداوندی با دو صفت خداوند ممتاز میگردد ، در حالیکه همه صفات خداوند ممتاز است: مهربانی و عدل ، مهربانی شامل چون صفات بخشندگی ، رحم و بخشایشگری است.

قرآن می فرماید: خدا بهترین حکمفرمایان است¹¹⁸ و هر گز به کسی ستم روا نمیدارد ، هر گز بهیچکس ظلم نمی کد¹¹⁹ ، ولی مردم خود در حق خویش ستم می کنند. در روز قیامت ، موازین قسط (ترازو های عدل) را بر خواهد نهاد و اگر عملی برابر دانه خردلی هم باشد ، در حساب خواهد آورد¹²⁰ . او سریع الحساب¹²¹ است ، و پادافره او دشوار و دردناک است¹²² ، او مردم را بعدل و انصاف فرا می خواند¹²³ ، و داد گران را دوست میدارد¹²⁴.

کیفر الهی متناسب با عدل الهی است و آن عمل بدی که مستوجب مجازات است . این کیفر ممکن است کمتر از میزان گناه باشد ، زیرا خداوند در عین اینکه احکم الحاکمین است ، ارحم الراحمین و آموزنده همه گناهان هم هست¹²⁵ . این کیفر هرگز نمیتواند بیش از گناه باشد¹²⁶ . زیرا پاداش الهی چنین قرار و قاعده ای ندارد . از آنجا که بخشش و عطای او بی پایان است ، به حسنات چندین برابر پاداش میدهد¹²⁷ ، تا تشویقی باشد برای بندگانی که صالح هستند. و پاداش خداوند میتواند هم دنیوی و هم اخروی باشد.¹²⁸

شأنی که مهر و شفقت و رحم و رأفت در اسلام دارد در هیچ دینی به این پیمانیه نیست قرآن هر بار که سخن از مسیحیان نیکوکار بمیان می آورد به مهر و مودت و رحم و رأفت نسبت به آنها اشاره میشود (و حتی پیغمبر اکرم امر فرموده اند که کسانی را که در کنیسه ها و عبادتگاه ها بهر اسم و رسمی که به پرستش خدا مشغول هستند بشمول اطفال زنان ، سالخوردگان را نکشید و درختان و مزارع را از بین نبرید)؛

"انعام، 59	"	112
"زخرف، 84.	"	113
"ملک، 14.	"	114
"سبا، 2؛ حدید، 4.	"	115
"انبیاء، 4.	"	116
"حدید، 6، تغابن، 4؛ حشر، 5؛ بقره، 284، آل عمران 29؛ انعام، 3؛ نحل، 23	"	117
"نساء، 40.	"	118
"یونس، 44.	"	119
"انبیاء، 47.	"	120
"اعراف، 167؛ نور، 39.	"	121
"فصلت، 43؛ حدید، 25.	"	122
"مائده، 45.	"	123
"آل عمران، 172.	"	124
قرآن مجید ، سوره توبه ، آیه 120.	"	125
"توبه، 121	"	126
"زمر، 53.	"	127
"انعام، 160؛ الصافات، 39.	"	128

زیرا خداوند رحیم و روف است . او فضل و رحمت خود را هم در آفرینش و هم در حفظ و حمایت ، روزی رساندن ، پناه دادن، اعانت و هدایت آفریدگانش ، و رفع حاجات آنان . با عنایت و رافتی که در حق آنان دارد ، در کار میکند . و نیز چون گناه از بندگان سرزند و رو بجانب او آورند او آمرزنده گناهان است . لذا سزاوار بشر است تا مهر سرشاری بخداوند بورزد و نعمت ها و عنایتهای او را سپاس بگنارد .¹²⁹

محتویات قرآن به ارتباط علم نجوم یا اختر شناسی:

حال که در موارد جهان بینی کلی اسلام از نگاه قرآن مفصلاً معلومات ارائه شد موضوع بحث ما که قرآن و نجوم است را پی می گیریم : محتویات قرآن در این باب مهم اند . اما خالی بودن قرآن را از مطالب نا درستی که در عهد عتیق یافت میشود نیز نباید دست کم گرفت. در واقع قرآن حاوی نظریه های نیست که در عهد نزول قرآن راجع به سازمان عالم رایج بوده و مدتها بعد ، علم عدم صحت شان را ثابت کرده است. که در آینده ما روی این مطالب مثالهایی ارائه میدهم.¹³⁰

فصل چهاردهم

1. قرآن و تفکرات عمومی و کلی در باره آسمان:

[افلم ينظرواالى السماء فوفهم

ترجمه:

مگر آسمان را بالای خود نمی نگرند ، که چگونه بر افراشته

[كيف بنيناها و زينّاها و مالها من فروج]¹³¹

و بنیادش کرده ایم و چگونه زینتش داده ایم و آن را هیچگونه عیب و شگافی نیست

[خلق السموات بغير عمد ترونها...]¹³²

"آسمان را بدون ستونی که ببینید بیآفرید"

[الله الذى رفع السماوات بغير عند ترونها ثم استوى على العرش و سخر الشمس و القمر]¹³³

129 " " " انعام، 160؛ الصافات، 39؛ انعام، 160؛ نساء، 134؛ مائده، 85؛ حدید، 27؛ نساء، 45، 28؛ انعام، 77، 64، 17؛ یونس، 57؛ اسری، 21، 2؛ مریم، 96؛ علی، 3؛ لیل، 12؛ ضحی، 7؛ علق، 3؛ ال عمران، 174، 150؛ نساء، 45، 27، 26؛ مائده، 77؛ انعام، 165، 133، 64، 63، 54، 17، 12؛ اعراف، 151؛ توبه، 117-
118؛ یونس، 57، 32، 21؛ یوسف، 92، 67؛ ابراهیم، 36، 36؛ حجر، 49؛ تحل، 119؛ اسری، 21، 20؛ انبیاء، 83؛ نور، 118، 109؛ طور، 28؛ الر حمن، 2؛ علق، 3.

¹³⁰ - غالب اشخاص میکوشند برای هریک از مسائل مطروحه در قرآن تبیینی بشری بیابند، چنانچه بعضی ها میگویند : اگر قرآن در باره نجوم حاوی مطالب دقیق و شگفت انگیزی است ، علت آن دانشمندی اعراب در این زمینه بوده است . ولی کسانی که یک کمی با تاریخ اسلام آگهی داشته باشند این را در می یابند که بسط و توسعه علوم در کشور های اسلامی ، در عصری پس از نزول قرآن قرار دارد و بهر حال حتی با اصطلاحات علمی آن عصر نیز ، یک بشر قادر نبوده است در باره نجوم مطالبی ، نظیر آیات قرآن را بیان دارد . در این باب نیز بقدرات بعد ، به اثبات مطلب خواهیم پرداخت.

¹³¹ - قرأ مجید ،سوره ق، آیه، 6.

¹³² - " لقمان، آیه 10.

¹³³ - " ، سوره ،رعد ، آیه 3.

"خدای یکتاست که آسمانها را بدون ستون که می بینید بر افراشت و سپس به عرش پرداخت و خورشید و ماه را رام و نرم کرد و بخدمت گرفت."

این دو آیه اخیر عقیده ای را که بر اساس آن آسمان را ستونهای چند نگهدارند، تا از فرود آمدنش بر روی زمین جلو گیرند را بکلی طرد مینماید. و آیه دیگر در این خصوص:

[و یمسک السماء ان اقع على الارض الا باذنه...]

"و آسمان را نگه میدارد، که جز به اذن وی بر زمین نیفتد..."

میدانیم که اساس حالت تعادلی اجرام سماوی، فاصله آنها از یکدیگر است به نسبت اهمیت جرم شان: هر قدر اجرام سماوی از یکدیگر دور باشند، بهمان اندازه نیروی جاذبه شان بر همدیگر ضعیف تر مییاشد و هر قدر اجرام بهم نزدیکتر است بهمان اندازه انعکاس آنها بر یکدیگر بیشتر است. ماه نیز مشمول چنین قراری است و نزدیک بودن این قمر بزمین سبب شده است که به اساس قانون جاذبه در دریاها، اثر گذارد و پدیده جزر و مد را بوجو آورد. در صورتیکه اجرام سماوی بیش از اندازه بهم نزدیک شوند، تصادم آنها اجتناب نا پذیر است. در نتیجه برای پیش نیامدن این اختلال، اطاعت از یک قاعده و نظام معین شرط و لازم است.

بهمین دلیل غالباً اطاعت آسمانها را از فرمان الهی یاد آوری میکند. در آیه 86:

[قل من رب السموات السبع و رب العرش العظيم]

ترجمه:

بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و عرش عظیم کیست؟

قبلاً دیدیم که مقصود از هفت آسمان و یا کاربرد عدد هفت در قرآن، آسمانهای متعدد است و این رقم ناظر بر عدد محدود و معین نیست. چنانچه این عدد (هفت) در اکثر متون یونانی نیز بمعنی متعدد استعمال داشته است. و قرآن تلویحاً آن را به کرات استعمال کرده است تا فهم شود که اسمانهای زیادی بر پا و استوار است.

[و سخر لكم ما فى السموات و ما فى الارض جميعاً منه ان فى ذالك لآياتٍ لقوم يتفكرون]¹³⁴

ترجمه: و هر آنچه را در آسمانها و زمین است از جانب خویش یکسره رام ساخته و زیر دست شما کرد. در این کار گروهی را که اندیشه کنند آیات و نشانه های روشن است.

[الشمس و القمر بحسبان]¹³⁵

ترجمه:

خورشید و ماه شمار و حسابی دارند. (یعنی هرکدام آنها بقرار ناموسی که برایشان از جانب خداوند تعیین شده است با نهایت دقت عمل میکنند و در این دقت کلاً اشتباهی رخ نمیدهد و نظامی را که قبلاً خداوند برایشان تعیین کرده است قابل تبدیل نمیباشد الی روزی که خداوند خود اراده تغییر را در این نظام بنماید.)

[و جعل الليل سكناً و الشمس و القمر حساباً]¹³⁶

¹³⁴ - قرآن مجید، سوره، جاثیه، آیه، 12.
¹³⁵ - "، الرحمن، 5.

ترجمه"

"و شب را وقت آرامش کرد و خورشید و ماه را وسیله حساب و شمار ساخت."
[وسخر لكم الشمس و القمر دائبين و سخر لكم الليل و النهار]¹³⁷

ترجمه:

"و خورشید و ماه را بخدمت شما گذاشت که پیوسته و با نظم و قرار روانند و شب و روز را بفرمان شما نهاد."

آیات فوق الذکر بما این را می رساند که نظم و نسقی که در سیر اجرام سماوی وجود دارد . دائب(درآیه اخیر الذکر) بیانگر این نظم و نسقی است که با دقت تام و تمام و بدون تغییر تا روزیکه خداوند اراده داشته باشد که این نظم کلی در سر جایش باقی بماند پیوسته در دست انجام است یعنی این حرکات در مدار های خورشید و ماه و سایر ستارگان و اجرام فلکی به همان راهی ادامه میدهند که خداوند قبلاً به آنها تجویز کرده است که بگونه تغییرناپذیر مطابق عادات قبلاً معین شده همیشه بطور پا بر جا به کار خود ادامه میدهند.

[ولقمر قدرنا منازل حتی عاد کالعرجون القديم]¹³⁸

ترجمه:

"و برای ماه منزلهائی معین کردیم ، تا چون شاخه خشک خرما گردد."

آیه به خم شدن شاخه نخل خرما اشاره میکند که بهنگام خشک شدن بصورت هلال ماه در می آید در سطور بعد تفسیر این قسمت را کامل خواهیم کرد.

[هو الذی جعل لكم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر و البحر قد فصلنا الايات لقوم یعقلون] ترجمه:

"اوست که ستارگان را برای شما مستقر ساخت تا بدان در تاریکی ، خشکی و دریا راه یابند . ما این آیه ها را برای گروهی که خرد وری میکنند و می اندیشند شرح و تفصیل دادیم."

[و سخر لكم الليل و نهار و الشمس والقمر و النجوم مسخرات بامرہ ان فی ذالک لآيات لقوم یعقلون]¹³⁹

ترجمه:

و شب و روز را رام کردو بخدمت شما گذاشت ، و خورشید و ماه و ستارگان ، بفرمان و خدمت وی اند ، براستی در این امر برای گروهی که خرد وری کنند ، آیه ها و نشانه هاست."

این آیه توجه به فائده ای است که این دستگاه بی عیب و نقص سماوی برای تسهیل جا بجا شدن انسان در پهنه زمین و در عرضه دریا و آسان کردن محاسبه زمان دارد . و بدین گونه به جنبه عملی این دستگاه اشاره مینماید . باید توجه داشت که مخاطبان ابتدائی قرآن آدمی زادگانی بوده اند که فقط زبان ساده و مربوط با زندگی

136 - قرآن مجید ، سوره انعام ، آیه 96.

137 - " ، ابراهیم ، آیه ، 33

138 - " ، یس ، آیه 39.

139 - " ، نحل ، آیه ، 12.

روز مره خود را فهم میکرده اند . تذکرات آیه های بعدی نیز به همین مسئله توجه دارند.

[والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم و آنهارا و سبلاً لعلکم تهتدون و علامات و بالنجم هم یهتدون]¹⁴⁰

ترجمه:

و در زمین کوههای بلند لنگر گونه افگند تا زمین شما را نلرزاند و جویها و راهها ساخت ، شاید هدایت یابید ، و در زمین علامتها بپرداخت و آدمیان بوسیله ستارگان راه یابند و هدایت شوند.

[هو الذی جعل شمس ضیاء و القمر نورا و قدر منازل لتعلموا عدد السنین و الحساب ما خلق الله ذالک الا بالحق یفصل آیات لقوم یعلمون]¹⁴¹

اوست کسی که خورشید و ماه را بصورت پرتو و ماه را روشنائی ساخت و برای آن منزلهای معین نمود. تا شمار سالها بدانید و با حساب آشنا شوید . اینها را خدا جز بدوستی و حق نیافرید. خداوند برای گروهی که (میخواهند) بدانند آیات و نشانه های روشن مینماید و شرح میدهد.

بر خلاف عهدین که خورشید و ماه را اختر و فروزان توصیف میکند و یکی را اختر بزرگ و دیگری را اختر کوچک میخواند ؛ اما قرآن باوجودیکه به ابعاد آن توجه کرده است به فرق های دیگری میان آفتاب و ماه توجه مینماید که شمس را نور و منبع روشنایی خواند و مهتاب را به چراغ روشن تشبیه کرده است (که معمولاً چراغ خود روشن نمیباشد بلکه توسط عوامل دیگری درخشش می یابد)

قرآن از این هم پیشتر به توصیف ماهیت اجرام سماوی پرداخته خورشید را فروغ و تابش فروزان (ضیاء) و ماه را روشننگر یا منیر خوانده توصیف میکند؛ قرآن فرق موجود میان خورشید و ماه را با مقایسه های دیگر صراحت می بخشد:

[تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً و جعل فیها سراجاً و قمراً منیراً]¹⁴²

ترجمه:

بزرگ است آنکه در آسمان برجها نهاده و در آن چراغی ساخته و ماه تابنده قرار داده است.

[و بنینا فوقکم سبعاً شدادا و وجعلنا سراجاً وهاجاً]¹⁴³

ترجمه :

" و بالای شما هفت آسمان محکم و استوار ساخته ایم و در آن چراغی فروزان نهاده ایم." بیانات قرآن که بطور اعجاز بیان می فرماید با نهایت بی پیرایگی و ایجاز مقایسه ها و عدم وجود هر گونه تشبیه زائد و عدم بیان نکته های است که در آن روز گار وجود داشته و در روز گار ما ، شگفت انگیز و نا مربوط جلوه میکنند.

قرآن خورشید را منبع و مرجع فروزنده و فروزان توصیف میکند که نظر نجوم گران عصر ما نیز چنین است که خورشید در نتیجه احتراق داخلی ، حرارت شدید و

140 - قرآن مجید ، سوره ، نحل ، آیه ، 15 و 16.

141 - " " ، یونس ، 5.

142 - " " ، فرقان ، 61.

143 - قرآن مجید ، سوره ، نباء ، آیه 12 و 13.

نور تولید میکند ، و آنقدر تشعشع و پر تو افشای افتاب زیاد است که تمام سیاره های که بدور مدار وی در گردش هستند از او روشن و نوررانی میشوند در حالیکه در واقع همه این سیاره ها که زمین و ماه را در نظر بگیریم روشنی آن از افتاب است. قرآن سیزده بار کلمه نجم را بیان فرموده و ریشه آن بمعنی ظهور و تجلی است که مشخصاً به یک جرم سماوی مرئی اطلاق میشود ولی قرآن اجرام مکدر و روشن را صنف بندی میکند :

[والسماء وطارق* وما ادريک ما الطارق* النجم الثاقب]¹⁴⁴

ترجمه:

" سوگند به آسمان و اختر شب گرد* و چه دانایت نمود که چیست اختر شب گرد* آن ستاره فروزان و تابان است."

در قرآن ستاره شب رو ، با کلمه ثاقب وصف میشود و ثاقب بمعنی چیزی است که می سوزد و سوخته میشود و از خلال چیزی نفوذ میکند و این ستارگان نیز نتیجه احتراق اند.

سیارات:

در قرآن اشاراتی در مورد سیارات که بخودی خود نورانی نمیباشد و در اطراف خورشید در گردش هستند و زمین ما نیز یکی از همین سیارات است در یکی از آیات آن کلمه کوکب تعریف شده است که در ایه ای که ذکر میگردد جنبه روحانی عمیقی نیز در آن نظر بوده است و ظاهراً آیت معنی سیاره را افاده میکند و در این مورد به مقایسه نیز می پردازد :

[الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجه و الزجاجه کأنها کوکب دری . . .]¹⁴⁵

ترجمه:

خداوند روشن دارنده آسمانها و زمین است مثال نور وی ، چون قندیلی است که در آن چراغیست و آن چراغ در شیشه و آبگینه ایست و آن آبگونه راست گوئی ، بسان ستاره ایست درخشان . . .

در آیات دیگر نیز این کلمه ذکر شده است . این آیات بکمک اطلاعات و معلومات جدید ، ظاهراً میتوان اذعان داشت که غرض از موجودیت آن دسته از اجرام سماوی اند که ما آنها را سیاره میدانیم :

[انا زینا السماء الدنيا بزينة الكواكب]¹⁴⁶

ترجمه:

" ما نزدیک ترین آسمان را به نور ستارگان بیا راستیم ."

آیا منظور قرآن از تفسیر " نزدیکترین آسمان " (ایا آسمان پائین) منظومه شمسی است؟ میدانیم که در جزو اجرام سماوی ای که نزدیک ترند ، چیزی غیر از سیارات موجود نیست . در قرآن خورشید تنها ستاره ایست از منظومه شمسی که با نام خود معنون شده است . اگر مقصود از نزدیک ترین آسمان سیارات منظومه ما نباشد ، کدام

¹⁴⁴ - " ،سوره طارق ، آیه 1 تا 3.

¹⁴⁵ - قرآن مجید ، سوره ، نور ، آیه 35.

¹⁴⁶ - " سوره صافات ، آیه 6.

دسته از اجرام سماوی را میتوان ، منظور نظر قرآن دانست ؟ لابد جواب ما مثبت است چرا که قرآن متذکر وجود سیارات مطابق تعریف جدید آنها میباشد .

همچنان قرآن مجید چندین بار ، به آسمان پائین یا نزدیک ترین آسمان و اجرام تشکیل دهنده آن صراحت دارد، در صف اول این اجرام ، ظاهراً سیارات قرار دارند ، لیکن در برخی از آیات علاوه بر مفاهیم مادی ای که برای قوه فاهمه ما قابل درک اند بر علاوه ملاحظاتی را افزوده است که جنبه روحانی نیز دارند ، قرآن راجع به شهاب سنگها در آیه پنجم سوره ملک که در آسمان دنیا واقع اند برای رجم شیاطین مفاهیمی دارد که ذهن ما به آن چه معنی ای میتواند داشته باشد؟ و آیا اشیای "نورانی" یا مصابیح مورد توجه در همین آیه را میتوان ناظر بر شهابها دانست (میدانیم که این شهاب سنگها وقتی به اتمسفر کره زمین بر خود میکنند زره زره و پاشان می شود که اگر بصورت درست اگر از پوسته جو داخل زمین گردد ممکن است باعث حادثات درد ناک در کره زمین شود و قرآن تلویحاً این مسئله را یعنی حفاظت از زمین را به (رجم) اشاره نموده است که معنی دقیق دارد. چیزی که واقعاً باعث اعجاز بشر از آیات صریح قرآن است اشارات تلویحی قرآن به آسمانهای خارج از آسمان دنیا (خارج از منظومه شمسی) است که گفتگو از آنها در اینجا جنبه یاد آوری و نظریه پردازی است ، زیرا در حال حاضر دانش جدید بشری به سرحدی نرسیده است که بتواند در حالت کنونی معلومات علمی را در مورد این نکات که خارج از محدوده فهم انسانی اند روشن سازد .

قرآن مجید در زمینه های منظومه شمسی مطالب مشخصی را آشکارا ساخته است ، اما با پدیده های دیگر هم (که از اکتشافات این عصرند) و از محدوده منظومه شمسی در میگذرند اشاره میکند . قرآن دو آیه بسیار مهم در باره مدار های خورشید و ماه دارد:

[و هو الذی خلق اللیل و النهار و الشمس و القمر کل فی فلک یسبحون] 147

ترجمه:

"اوست که شب و روز را و ماه خورشید را بیآفرید که هر یک از آنان بر روی مدار خویش ، با جنبشی ویژه خویش جا بجا میشوند.

[لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون] 148

ترجمه:

" نه خورشید را می سزد که ماه را دریابد و بوی ملحق گردد و نه شب را که از روز پیشی گیرد ، هر یک از آنان بر روی مدار خویش با جنبش ویژه خود جا بجا میشوند.

قرآن به وضاحت وجود مدارات ماه و خورشید و جا بجا شدن این اجرام را در فضا با حرکت مخصوص به خود به این واقعیت اساسی اشاره میکند. بدین معنی که قرآن میگوید : خورشید بر روی یک مدار جا بجا میشود ، اما در آیه هیچگونه اشاره ای در باره مدار مذکور بالنسبه به زمین وجود ندارد. مردم در زمان نزول قرآن می پنداشتند که خورشید بصورت یک نقطه ثابت همراه با زمین جا بجا میشود ، اساس این فکر ،

قول سیستم مرکزیت زمین است. این سیستم از زمان بطليموس در قرن دوم قبل از میلاد تا زمان "کپرنیک" در قرن شانزده میلادی، مورد توجه بود. اما مفهوم مذکور که طبعاً مورد توجه مردم زمان پیغمبر نیز بوده در هیچ جای قرآن، نه در این آیه و نه در آیه های دیگر، دیده نمیشود.

در زبان عربی به کلمه مدار فلک میگویند، اما بسیاری از مترجمان قرآن این کلمه را در بسیاری جاها سپهر ترجمه کرده اند، سپهر معنی ابتدائی فلک است ولی فلک همان مدار میباشد. این کلمه اکثر مفسران قدیمی قرآن را سرگردان و حیران ساخته است، زیرا این گروه از حرکت دورانی ماه و خورشید تصویری نداشته اند که در نتیجه در تفاسیرشان، تصوراتی بیش و کم صحیح و یا اشتباه از حرکت این دو عرضه نموده اند. حمزه بوبکر یکی از مفسرین و مترجمین قرآن از عربی به فرانسوی در ترجمه خود به تنوع این تفسیرها اشاره میکند و بعضی از آنها را نقل مینماید که بنامهای سپهر آسمانی، بروج - سرعت - و موج . . . یعنی نوعی محور که نظیر آسیاب که بحول خود می چرخد تفسیر کرده اند که وی به نقل قول از طبری مفسر مشهور قرن دهم میلادی را نیز بر گفتار خود می افزاید که: " وقتی بچیزی آگاهی نداریم وظیفه داریم که دم فرو کشیم و ساکت بنشینیم " این خود میرساند که در گذشته مفسران از فهم مدار خورشید و ماه نا توان بوده اند. بدیهی است که اگر کلمه فلک گزارشگر مفهومی بود که در نجوم عصر پیغمبر رواج داشت، در تفسیر و تعبیر آیه، این همه اشکال پیش نمی آمد. در نتیجه باید گفت که مفهوم مورد نظر قرآن در این زمینه مفهوم تازه ای بوده و چند قرن بعد از فجر اسلام روشن گردیده است. ماه نیز که در قرآن کراراً از آن یاد شده است، (در هر 29 روز یکبار بدور زمین می چرخد. و این حرکت دورانی مطلق نبوده بلکه به اساس نجوم جدید این مدار تغییر مرکز میدهد، بطوریکه فاصله زمین و ماه به تخمین برابر با 384,400 کیلو متر گرفته میشود، که یک فاصله متوسط است.

قرآن از حرکات مداری ماه در آیه 5 سوره یونس که قبلاً ما به آن پرداخته ایم برای اندازه گیری زمان، اشاره میکند که این اندازه گیری زمان باوجودیکه از تقویم های شمسی (ژولین) متفاوت است تا هنوز در بین کشورهای اسلامی در مناسک و مراسم مذهبی مورد استفاده میباشد. علمای نجوم میگویند تقویم ژولین و تقویم قمری با یکدیگر کاملاً متناظر. مطابق اند. بدین معنی که 235 ماه قمری دقیقاً برابر به 19 سال (هرسال 365 روز و یک چهارم روز) است. مدت زمان سالهای ما (یعنی 365 روز) کامل نیست و نیاز مند این است که هر چهار سال یکبار تصحیح گردد. که بنام "کیسه" نامیده میشود همین پدیده در تقویم قمری در هر 19 سال ژولینی یکبار پیش می آید که این دوره یا سیکل را **Meton**، منجم یونانی نیز در قرن پنجم قبل از میلاد کشف کرده است.

و اما مدار و حرکت خورشید که زمین و سایر سیارات آن در حول آن در چرخش است درک مداری آن بسیار دشوار است، که برای فهم آیه قرآن باید نخست وضع و موقعیت خورشید را در کهکشان مورد توجه قرار داده و کمی هم راجع به کهکشان معلوماتی داشته باشیم

کهکشان ما دارای عده قابل ملاحظه ای ستاره است که نظام شمسی ما نیز جزء همین ستاره های کهکشان نزدیک بما میباشد که با سیاراتی که داخل جاذبه این حرکت مداری نظام شمسی ما است قرار داشته و مرکز وسط این صفحه کهکشانی پر تر از اطراف آن است. خورشید از مرکز صفحه دور است. کهکشان ما با نظامهای از ستاره

های موجود خود که آفتاب هم یکی از آنها است به دور خود و حول محور مرکزی در چرخش هستند که نظام جدید نجومی این چرخش ها را با آلات و اسباب اندازی گیری میکنند. مطابق به تخمین "شایله" Shapley در (1917) فاصله خورشید از مرکز کهکشان ده هزار کیلو پارسک **10'000 Kiloparsec** است که بحساب کیلو متر معمولی عدد 3 با هفده صفر در مقابل آن است. برای آنکه کهکشان با خورشید یک دور کامل بدور خویش بچرخد تقریباً دوصدو پنجاه ملیون سال وقت لازم است. در این حرکت خورشید با سرعتی قریب 250 کیلومتر در ثانیه جا بجا میشود که این دست آورد را قرآن چهارده قرن قبل برانکشافات علوم جدید نجومی اعلام نموده است.

قرآن در موارد حرکت زمین و ماه و پدید آمدن روز و پس از آن شب چنین اشاره کرده است:

[ان ربکم الله الذی . . . یغشی اللیل النهار یطلبه حیثا]¹⁴⁹

پروردگار تان خدائست که . . . روز را به شب که با شتاب از پی وی میروند همی پوشاند .

[و ایه الهم اللیل نسلخ منه النهار . . .]¹⁵⁰

"و از برای مردمان ، این نیز آیتی است که روز را از شب بدر می آوریم . بر میکنیم . . ."

[الم تر ان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل]¹⁵¹

"مگر نمی بینی که خداوند شب را به روز در می برد و روز را به شب اندر می آورد."

[. . . یکور اللیل علی النهار و یکور النهار علی اللیل]¹⁵²

" . . . خدای واحد قهار است که شب را به روز می پیچد و روز را به شب در می پیچد . . ."

آیه اول تفسیری نمی خواهد و آیه دوم نیز بهمین ترتیب . در نتیجه اصولاً آیه های سوم و چهارم مورد توجه ما هستند . این دو آیه از فراگرد نفوذ و رسوخ و خصوصاً در هم پیچیدن و طومار نمودن و لوله نمودن و پیچیدن شب در روز و روز در شب سخن میگویند.

در ترجمه عادی عربی درهم پیچیدن و طومار کردن را میتوان ترجمه خوبی دانست . معنی ابتدائی این کلمه پیچیدن و طومار نمودن حلزونی وار یک عمامه بر روی سر است . در تمامی معانی دیگر ، نیز مفهوم طومار کردن محفوظ است.

اکنون ببینیم که واقع امر در فضا چگونه است . همان سان که فضا نوردان امریکائی ، از سفینه های فضائی خود و از فاصله زیاد با زمین (مثلاً از ماه) ماجرا را دیده و عکس برداری کرده اند ، خورشید به استثنای زمان کسوف بطور مداوم نیمه سپهر یا نیمه کره زمین را که در برابر اوست روشن میکند . درین حالت نیمه دیگر در تاریکی قرار دارد . زمین بدور محور خود می چرخد ولی پرتو افگنی و روشنائی همچنان ثابت است . در نتیجه یک منطقه روشن نیمه سپهری ، گردش خود را در بیست و چهار

149 - قرآن مجید ، سوره ، اعراف ، آیه 54.

150 - قرآن مجید ، سوره یونس ، آیه 37

151 - " ، پس ، 37

152 - " ، سوره قمر آیه 29.

ساعت بدور زمین انجام میدهد. نیمه دیگر که در تاریکی است در همین مدت از زمان ، سیر دورانی خود را به انجام می رساند. قرآن کاملاً همین گشت و واگشت لاینقطع روز شب را توصیف میکند و همین گشت و واگشت هم هست که بشر در عصر ما توانسته است فهمش کند. زیرا بمفهوم ثبات (نسبی) خورشید و دوران زمین آگاهی یافته است. فرآیند پیچیدن و طومار شدن مداوم ، در قرآن ، با تعبیر نفوذ و رسوخ مداوم بخشی در بخشی دیگر بیان گردیده است. چنانکه گوئی در آن عصر به گردش زمین توجه داشته اند. حالانکه مسلماً چنین نبوده است و ما دیدیم که در همین دوران نزدیک بما گالیله را که این نظریه را اعلام داشته بود چگونه رهبران روحانی مسیحیت توبه دادند که بگویند زمین نمی چرخد.

در قرآن کریم در مورد تعدد مشرق ها و مغربها برخی آیاتی آمده است باید به ملاحظه توالی روز ها و شبها ، در فصول مختلفه سال ، مربوط گردد. که این آیات عبارت اند از آیه 41 سوره معارج- با تعبیر رب المشارق و المغرب ؛ آیه 18 ، سوره الرحمن – با تعبیر رب المشرقین و رب المغربین، آیه 38، سوره الزخرف با یاد آوری – بعد المشرقین ، تصویری برای بیان عظمت فاصله میان دو نقطه بدست میدهد.

تحول عالم سماوی:

"علمای کیهان شناسی نظریه دارند که عالم و تمامی اجرام سماوی بشول دور ترین و نزدیک ترین آن در یک حادثه انفجار عظیم بوجود آمده اند ؛ اما علم امروزی با همان فرو شکوه خود در برابر این نقطه که چه تأثیراتی و چه نیروی ما فوق و شگرفی عمل نمود است که این انفجار عظیم بمیان بیاید و قبل از این انفجار تاریخ و سرنوشت و سر گذشت ماده که از آن اجرام سماوی بوجود آمده اند چه بوده است؟، این سوالاتیست که تا هنوز هیچ مرجع مرتبتهی جواب مرتبتهی به آن نداده اند. لذا نظریه انفجار بزرگ قبل از اینکه مورد تأییدی داشته باشد با اشکال متعددی مواجه است. بعضی از علمای اسلام که از قرآن استنباط داشته اند میگویند: " خداوند متعال نخست جرمی آبگونه همراه هوا آفرید، از میان آن گاز و کفی پدید آمد، از جرم کفگونه، زمین آفریده شد، و از دود و گاز آن، سیارات پدید آمدند. پس می توان اظهار نظر کرد که کهکشانها، ستارگان و خانواده ای منظومه ای شمسی در اصل از يك توده جرم آفریده شده اند." در نتیجه در میان همه اجرام فضایی (از جمله منظومه ای شمسی) نخست تودهی کوچکی به عنوان مایه نخستین زمین خلق گشته و بعد از آن اجرام فضایی، آفریده شد و سرانجام پس از هزاران سال، زمین به تدریج به شکل کنونی درآمده است."¹⁵³

و اما نظر بر این است که در مجموعه جهان حاصل شده، یک سحاب ابتدائی است . تشکیل کهکشانها ، ستارگان ، یکی از مراحل این تحول است ، خورشید ما نیز مبدأ ظهور سیارات در منظومه شمسی گردیده است . مطابق معلومات کنونی میتوان گفت که تحول منظومه شمسی و بطور کلی مجموعه عالم همچنان ادامه دارد در این باب نیز مقایسه این امور با نکات موجود در قرآن عبرت انگیزند. این نکات در درجه اول متذکر جلوه های قدرت کامله الهی اند . قرآن در موارد متعدد میگوید که: خداوند خورشید و ماه را به زیر فرمان در آورده است و این دو تا مرحله وصول به اجل مسمی و معلوم خود در حرکتند. جمله مذکور در آیات 2 سوره الرعد؛ و آیات 29، سوره القمر ؛ و آیه 13، سوره فاطر؛ و آیه 5ق سوره الزمر؛ دیده میشود همچنین مفهوم اجل مسمی همچنان در آیه 38 ، سوره یس با مفهوم مکان و مقصد همراه است .

[والشمس تجرى لمستقر لها ذالك تقدير العزيز العليم]

ترجمه: " و خورشید به جانب قرار گاه خویش روان است و این خواست راست داشته و باز انداخته خدای توانای نیرو مند داناست."

برای فهم نکات مذکوره در آیت فوق یاد آوری اطلاعات جدید در باره تحول ستارگان ضرور است خصوصاً به تحول خورشید و سایر اجرام سماوی دیگر از جمله ماه توجه نمود. متخصصان استرونومیک سن خورشید را 4/5 میلیارد سال تخمین می زنند این ستاره مانند سایر ستارگان دیگر دارای مراحل تحولی است، در حال حاضر خورشید ، در نخستین مرحله تحول خویش قرار دارد و وجه مشخص این مرحله تبدیل اتمهای هیدروجن به هلیوم است ، بطور نظری مرحله فعلی 5/5 میلیارد سال دیگر به طول می انجامد ، زیرا مطابق محاسبه ، ستاره از نوع خورشید ، این مرحله را مجموعاً در ده میلیارد سال طی خواهد کرد که با طی این مرحله که از اثر پایان تبدیل هیدروجن به هلیوم و انبساط لایه های خارجی و سرد شدن خورشید ، می آید ، در نتیجه نهایتاً تابش خورشید تقلیل می یابد و تراکم و تکثف آن بطور قابل ملاحظه ای بالا می رود که این جریان در تیپ ستارگانی به نام " کوتوله **white Dwarfs** ملاحظه شده اند

در اینجا تذکر سالها اهمیتی ندارند و غرض از آن فقط ارزیابی تقریبی زمان است . بطوریکه علوم جدید پیشبینی میکند در چند میلیارد سال دیگر شرایط موجود در منظومه شمسی نظیر شرایط امروزی نخواهد بود که ما در جایش در مورد این تحولات به ارتباط اشارات قرآنی از قیامت یاد خواهیم کرد.

آیه ای که در سطور قبل آمد ، متذکر این مطلب است که خورشید بسوی مکان مخصوص خود ، روان است ، این مکان را نجوم جدید ، بطور کامل معین کرده و حتی نام آن را که "آپلکس" **Apex** شمسی نهاده است : حرکت منظومه شمسی در فضا بطرف نقطه ای است که در صورت فلکی جاثی علی رکبتیه، و در همسایگی ستاره " وگا" **Voga** که مختصاتش کاملاً معلوم شده اند قرار دارد و سرعت حرکتش نیز به تخمین در حدود 19 کیلومتر در ثانیه است .

یاد آوری این اطلاعات بجاست، زیرا نشان میدهد که آیات مذکور در این بحث با معلومات امروزی هم آهنگی کامل دارند.

انبساط جهان:

کهکشانیها از همدگر دور میشوند و بدین ترتیب دامنه مجموعه جهان پی در پی گسترده میشود ، و هر قدر که کهکشانیها از منظومه ما دور میشود وسعتش افزایش می یابد ، اندازه این سرعت میان سرعتی کمتر از سرعت نور و افزون تر از نور است.

آیا میشود سوره الذاریات را با این مفاهیم مواجهه داد:

[والسماى بنینا ها باید و انالموسعون]

ترجمه :

" و آسمان را به قدرت ساختیم و بر افراشتیم و ما همچنان در کار گسترش آنیم"
آسمان ترجمه کلمه سمای است و مگر غرض "سماء" دقیقاً همان عالمی نیست که خارج از زمین واقع است؟

کلمه " آن را می گستریم" و یا " در کار گسترش آنیم". ترجمه برای کلمه "موسعون" از اوسع میباشد. این فعل بمعنی وسعت دادن، گستردن، گشاد ساختن، پهن کردن، جا دارتر نمودن شئی است. بعضی از مفسرین قادر به درک این معانی نشده اند، بعضی از مترجمین بحدس دریافته اند اما جرئت بیان آن را نیافته اند و اما حمیدالله در ترجمه فرانسوی از قرآن از بسط و توسعه آسمان و فضا سخن میگوید اما جلو کامه، علامت استفهام قرار میدهد. ولی بعضی دیگر که از نظرات دانشمندان صاحب صلاحیت استفاده کرده اند، همین معنی پیشنهادی ما را عنوان کرده اند. تفسیر منتخب شورای عالی امور اسلامی قاهره نشر داده است، جزو این دسته میباشد. این تفسیر بدون کمتر ابهام متذکر مفهوم انبساط جهان است.¹⁵⁴

نظریه تسخیر فضا و قرآن:

سه آیه قرآن شایان دقت در این زمینه میباشد: یکی از این سه آیه با صراحت و بدون ابهام به بیان امری میپردازد که تحقق بخشیدنش در قلمرو قدرت آدمی زادگان است و آدمی زادگان نیز آنرا متحقق خواهند ساخت. دو آیه دیگر خطاب به کافران مکه است. قرآن می گوید: "اگر کافران بتوانند بر آسمان برسند، تعجب خواهند کرد. طرز بیان فرضیه نیز طوری است که خداوند تحقق بخشید آن را برای کافران مکه عملی نمیداند:

[یا معشر الجن و الانس؛ ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان]¹⁵⁵

ترجمه:

" ای گروه جن و انس، اگر میتوانید که از این کران آسمان و زمین بدون رفته و از کران دیگر بیرون شوید، پس بیرون روید و بیرون شوید، ولی جز با قدرت و توانائی درون و بیرون نمیتوانید شد."

در این مقام به چند نقطه باید توجه شود:

- وجه شرطی هم ناظر به قلمرو احتمال و هم ناظر به قلمرو فرضیه ای قابل تحقق و هم ناظر بیک فرضیه غیر قابل تحقق است. زبان عربی، در باب وجه شرطی، متوجه به این ریزه کاریهاست در نتیجه: برای احتمال کلمه "اذا" و برای فرضیه قابل تحقق "ان"، و برای فرضیه غیر قابل تحقق، "لو" را بکار می برد. در آیه بالا که یک فرض قابل تحقق مد نظر قرآن است کلمه "ان" بکار رفته است تا امکان مادی تحقق فرض را متذکر باشد. این وجه تمییز صراحت دارد و طارد تفسیر عرفانی برخی از این آیه است.

- "مخاطب خداوند ارواح (جن) و موجودات انسانی (انس) اند نه تصویرهای تخیلی و استعاری.

- بدون رفتن و از طرف مقابل بدر آمدن "ترجمه فعل" نفذ" است که حرف اضافه "من" دنبال آنست. که این کلمه به معنی نفوذ، عبور از این سر تا آن سر جسم و خارج شدن از سوی دیگر آن است، بنا بر این آیه یاد آور نفوذ عمیق و خروج از حد دیگر مناطق مورد نظر است.

¹⁵⁴ - عهدین، قرآن، علم، دکتر بوکای، صص 225 و 226.
¹⁵⁵ - قرآن مجید، سوره الرحمن، آیه 33 و

- چهارم: منشاء قدرت و توانائی (سلطان) آدمیزادگان ، برای تحقق بخشیدن به این کار قدرت کامله خداوند است ، شگ نیست که این آیه ، متذکر امکانات بیشتر ، برای تحقق امریست که در عصر ما (شاید بطور نا صحیح) بدان تسخیر فضا می گویند . قرآن نه تنها ، نفوذ از خلال آسمانها را برای بشر مد نظر دارد ، بلکه نفوذ از خلال مناطق زمین ، یعنی اکتشافات عمقی را هم مورد توجه قرار میدهد.

دو آیه دیگر ، آیات 14 و 15 سوره حجر هستند : خداوند از کافران مکه سخن یگوید:

[ولو فتحنا علیهم با بآ من السماء فظلوا فیه یعرجون]

ترجمه:

"و اگر دری از آسمان برایشان باز بکشائیم و اینان از آن بر شوند ،"

[لقالوا انما سكرت ابصارنا بل نحن قوم مسحورون]

ترجمه :

"گویند که چشمهای ما پوشیده و بسته شده اند، بلکه ما گروه جادو شده ایم."

در اینجا تعجبی از دیدن یک منظره نا منتظر حاصل میشود ، بیان میگردد. "لو" نیز که جمله شرطی را میسازد ، بیانگر عدم تحقق فرض عنوان شده است .

بنام قرآن ما را در مقابل دو پدیده در مورد تسخیر فضا قرار میدهد . یکی از آنها اشاره به واقعه ایست که در آینده ، در نتیجه قدرت عطا شده از جانب خداوند که به شکل هوش و خرد و مهارت بشر ، تحقق خواهد یافت . مطلب دیگر ، تذکر واقعه ایست که کافران مکه وقوع آن را نخواهد دید . در حقیقت این واقعه که برای کافران مکه تحقق نمی یابد ، برای دیگران قابل تحقق است . خداوند عکس العمل بشر را در برابر منظره که در فضا خواهد دید توصیف میکند : نگاه وحشت زده و مضطرب و نگران و احساس به اینکه مسحور شده است.

از 1961 ببعده ، یعنی از تاریخ نخستین پرواز بشر در اطراف جو زمین ، فضا نوردان این ماجرای شگفت آور را درست بهمین ترتیب در یافته اند . در حقیقت هنگامیکه شخص در آنسوی جو زمین قرار میگیرد آسمان در نظر وی بشکل لاجوردی نیست . رنگ لاجوردی ، نتیجه جذب نور خورشید توسط قشر های مختلف جو است . بشری که در فضا قرار دارد و از وراء جو زمین ناظر وضع است ، آسمان را سیاه و زمین را پوشیده از حاله ای آبی رنگ مشاهده میکند . ماه هم که فاقد جو است با رنگ های مخصوص خود در زمینه سیاه آسمان جلوه گر است

حاصل این مطالعه ما را قادر میسازد تا در دقت قرآن مجید و اشارات آیات آن که با معلومات علوم جدید توجیه پذیر است هیچ انسانی نمیتواند تحت تاثیر اینهمه دقت نظر قرآن کریم قرار نگیرد . پس چگونه پیروان عهدین که خود هویت دینی و مدنی خود را در ورای توره و اناجیل خود تالیف کرده شان گم کرده اند ، قرآن کریم را ناشی از اندیشه انسانی بدانیم که چاهده قرن قبل از امروز زندگی میکرده است .

ز ———— مین :

آیاتی در سراسر قرآن به شکل پراکنده موجود است که اشاره به زمین و عمومیات آن دارد که این آیات متضمن استدلالات مختلف اند تا ادمیان را در باره رحمت های خداوندی به تفکر وا دارد. این آیات از یکطرف مبین افکار و معانی ساده برای

مخاطبان ابتدائی قرآن در شبه جزیره عربستان قابل فهم بوده و از طرف دیگر افکار عام و شامل را بیان میدارند که در تمامی امکنه و در همه اعصار ، اشخاص فرهنگ پژوه با توجه به آنها آموزش می یابند که خود نشانه جهان شمول بودن قرآن است . در قرآن راجع به این آیات هیچگونه طبقه بندی صریح وجود ندارد، از این رو ، در زیر آیات مورد نظر به ترتیب سوره ها ذکر میگردند:

[الذی جعل لکم الارض فراشا و السماء بناءً و انزل من السماء ماءً فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم فلا تجعلوا لله اندادا و انتم تعلمون]¹⁵⁶

ترجمه:

" آن خدائی که زمین را برای شما بستر رام و گسترده گردانیده و آسمان را بنا (اساس) قرار داده و از آسمان آبی سرشار فرو فرستاده و به سبب آن از هر گونه ثمری برای شما روزی بیرون آورده ، پس برای خدا همانند مگیرید، با آنکه میدانید برای خداوند مانندی نیست."

[ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار و الفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابه و تصریف الریاح و السحاب المسخر بین السماء و الارض لآیات لقوم یعقلون]¹⁵⁷

ترجمه:

در آفرینش آسمانها و زمین در تقابل و آمد و شد شب و روز در کشتی که بسود مردم در دریا روان است ؛ در آبی که خداوند از آسمان فرود می آورد و بدان زمین را پس از مردنش زنده میگرداند و از هر جنبندای در آن می پراگند و در تغیر باد ها و گرداندن آنها از هر سوی و ابر هائی که میان آسمان و زمین بخدمت اندر اند ، برای گروهی که خرد ورزی میکنند آیات و نشانه های روشنی وجود ندارد.

[و هو الذی مد الارض و جعل فیها رواسی و انهاراً و من کل الثمرات جعل فیها زوجین اثنین یغشی اللیل النهار ان فی ذالک لآیات لقوم یتفکرون]¹⁵⁸

ترجمه:

" اوست که زمین را بگسترده و کوهها را در آن لنگر کرد و جوی ها روان ساخت و از هر میوه ای در آن دو عنصر جفت را پدید آورد . شب را بروز همی پوشاند . در این امور برای گروهی که می اندیشند آیات و نشانه های روشنی است ."

[و الارض مددنا ها و القینا فیها رواسی و انبتنا فیها من کل شیئ موزون* و جعلنا لکم فیها معایش و من لستم له برازقین* و ان من شیئ الاعدنا خزائنه و ما نُنزله الا بقدر معلوم]¹⁵⁹

ترجمه :

" و زمین را بگسترده و در آن کوههای بلند را لنگر ساختیم ، هر چیزی را بطور مناسب در آن رویاندیم* و در این زمین برای شما و برای کسانی که شما روزی ده آنان

¹⁵⁶ - قرآن مجید ، سوره بقره ، آیه 22.

¹⁵⁷ - " ، بقره ، آیه ، 164.

¹⁵⁸ - " ، رعد ، آیه ، 4.

¹⁵⁹ - قرآن مجید ، سوره ، حجر ، آیات 19 - 21.

نیستید ، لوازم معیشت نهادیم ، هیچ چیزی نیست جز آنکه خزینه های آن نزد ماست و ما آنرا جز به اندازه معین فرو نمی فرستیم ."

[الذی جعل لکم الارض مهذاً وسلک لکم فیها سبلاً و انزل من السماء ماءً فاخرجنا به ازواجاً من نبات سئی]¹⁶⁰

ترجمه:

"اوست که زمین را گهواره و آرامگاه شما کرد و در آن برایتان راهها بساخت و از آسمان آبی فرو فرستاد . ما از آن آب ، عناصر جفتی رستنیهای گوناگون را برون آوردیم."

[امن جعل الارض قراراً و جعل خلالها أنهاراً وجعل لها رواسی و جعل بین البحرین حاجزاً أألاه مع الله بل اکثر هم لا یعلمون]¹⁶¹

ترجمه:

"یا آنکه زمین را جای آرام و قرار ساخت و در آن جویها پدید آورد و برایش از کوهها لنگر بساخت و میان دو دریا ، سدی نهاد . آیا با خداوند ، در کردگاری ، خدائی هست . نه، اما بیشترین نمی دانند." در این آیات به ثبات عمومی پوسته زمین اشاره میشود . میدانیم که در ادوار اولیه ، لایه سطحی زمین قبل از سرد شدن نا ثابت بوده است ، حتی ثبات کنونی این قشر هم نسبی است ، و در بعضی مناطق متناوباً زمین لرزه های رخ میدهد ، سد یا مانع میان دو دریا نیز بطوریکه بعداً خواهیم دید جنبه استعاره دارد و مقصد از آن آمیزش نیافتن آب رودخانه ها و آب دریا در مصب رودخانه هاست.

¹⁶⁰ - " طه ، 53 .
¹⁶¹ - " نمل ، آیه ، 63 .

]

[ان السموات و الارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي] 162 .

«آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند ما آن دو را از هم باز و جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم» .

بنابراین آب، منشأ حیات است، حتی زمین مرده را زنده می‌کند «ان الله يحيي الارض بعد موتها» و همچنین «والله انزل من السماء ماء فاحيا به الارض بعد موتها» .¹⁶³

زنده شدن زمین در نخستین روزهای بهاری توسط آب و هوا صورت می‌گیرد، بنابراین آب و هوا هر دو حیات بخش‌اند و شرایط زندگی و حیات بسیاری از جنبندگان را فراهم می‌آورند.

وقتی که در این روز گار ، آیات قرآن مربوط به نقش آب را در حیات افراد بشر می‌خوانیم ، همه آنها را بدیهی می‌یابیم . دلیل آن قسمیکه در بالا نیز توضیح گردید روشن است . درین عصر همه ما با دقت کم یا زیاداز مسیر و جریان آب در طبیعت آگاهیم

قرآن در مورد جریان آبها و منابع آن اشاراتی متعدد دارد که ما بطور نمونه چند آیه آنرا ذکر میکنیم:

[و نزلنا من السماء ماء مباركا فانبثنا به جنات و حب الحصيد* و النخل باسقات لها طلع نضيدا* رزقا للعباد و احيينا به بلده ميتا كذالك الخروج]*¹⁶⁴

ترجمه:

"و از آسمان آبی پر برکت فرستادیم و با آن باغها و تخم هر نبات درو کردنی را برویانیدیم و خرمابن های بلند باروری را که خوشه میوه اش در هم نشسته است : اینها همگی برای روزی بندگان است و بدان آی ، شهر و دیار مرده را نیز زنده کردیم . بیرون شدن از (گور ها) هم ، چنین است."

[و انزلنا من السماء ماء بقدر فاسكناه في الارض و انا على ذهاب به لقادرون* فانشأنا لكم به جنات من نخيل و اعناب لكم فيها فواكه كثيرة و منها تاكلون]*¹⁶⁵

ترجمه:

"و از آسمان آب فرستادیم و آن را در زمین جای دادیم و ما به نابود کردنش توانائیم . با آن آب بر اینان باغهای از خرما بن و تاک پدید کردیم که در آن میوه های بسیار برای شما ست و از آنها میخورید."

162 - قرآن مجید ، سوره انبیاء ، 30.

163 - " حدید ، 17 ؛ نحل ، 56

164 - " ق ، آیه 9 تا 11 .

165 - " ، مومنون ، آیه 18 و 19 .

[و ارسلنا الرياح لواقح فانزلنا من السماء ماء فاسقينا كموه و ما انتم له بخازنين] ¹⁶⁶

ترجمه:

"و باد ها را بارور کننده فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم و از آن سیراب تان نمودیم در صورتی که شما ذخیره کنندگان آن نیستید."

باد زمین را بارور میکند ، مثلاً گرده نباتی نر و ماده خرما را بر هم می فشاند و فایده دیگر این باد تورانیدن و مسیر حرکت بخشیدن برای ابر هاست که نتیجه آن نزول باران میباشد و عنایت خاص خداوند به بارور کردن ابر ها میباشد. چنانچه در آیه زیر به این موضوع در قرآن صریحاً اشاره شده است:

[الله الذی یرسل الریاح فتثیر سحابا فیسطه فی السماء کیف یشاء و یجعلہ کسفاً فتری الودق یرج من خلاله فاذا اصاب به من یشاء من عباده اذا هم یستبشرون] ¹⁶⁷

ترجمه:

"و اوست آن خدائی که باد ها را می فرستد پس (باد) ابری بر می انگیزاند ، سپس ابر را به کیفیتی که میخواهد در آسمان می گستراند و بعد بصورت قطعات تیره در می آورد ، پس از آن باران را می بینی که از خلال ابر ها خارج میشود ؛ و چون باران بهر کدام از بندگانش میرسد که وی میخواهد برسد، اینان شادمانی میکنند."

[وهوالذی یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمتہ حتی اذا اقلت سحابا ثقالا سقناه لبلد میت فانزلنا به الماء فاخرجنا به من کل الثمرات کذالک نخرج الموتی لعلکم تذکرون] ¹⁶⁸

ترجمه:

"و او کسی است که باد ها را پیشاپیش رحمت خویش د میده دهنده می فرستد تا آنکه ابر ها ی سنگین را بلند میکنند و آن ابر را به سود و به سوی سرزمین مرده میرانیم ، سپس بوسیله آن آب فرو می ریزیم و با آن آب همه گونه میوه پدید میکنیم .مردگان را نیز بدینسان زنده میکنیم. شاید شما اندرز گیرید."

[و هو الذی ارسل الریاح بشرا بین یدی رحمتہ و انزلنا من السماء ماء طهورا * لنحی به بلدة ميتا و نسقيه مما خلقنا انعاما و اناسی کثیرا *] ¹⁶⁹

ترجمه:

"و او کسی است که باد ها را پیشاپیش رحمت خود ، مژده دهنده فرستاد . از آسمان آبی پاک نازل کردیم . تا سر زمین مواتی را به آن زنده کنیم و آفریدگان بسیار خویش را از چهار پایان و مردم از آن آب بنوشانیم ."

¹⁶⁶ - قرآن مجید ، سوره، حجر ، آیه 22.

¹⁶⁷ - " ، سوره ، روم ، آیه ، 48

¹⁶⁸ - " ، اعراف ، 57.

¹⁶⁹ - قرآن مجید ، سوره ، فرقان، آیه های 48و49.

[قل ارایتم ان اصبح ماوئ کم غورا فمں یاتیکم بماء معین] ¹⁷⁰

ترجمه:

"بگو ببینید و بگوئید که اگر آب شما در زمین فرو شود ، چه کسی بشما آب روان میدهد."

[الم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلكه ینابیع فی الارض ثم یخرج به زرعاً مختلفاً الوانه
...] ¹⁷¹

ترجمه:

"آیا ندیدی که خدای آبی از آسمان نازل کرده و آنرا در چشمه های زمین راه داده است و آنگاه با واسطه اش کشت و زرع برنگهای گوناگون برون می آورد."

[و جعلنا فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرنا فیها من العیون] ¹⁷²

ترجمه:

"و در آن زمین باغهایی از خرما بن ها و تاکها فراهم کرده ایم و چشمه ها را بشگافته ایم."

اهمیت چشمه ها و تغذیه آنها از آب بارآنهائی که بطرف چشمه ها روانه میشوند ، در سه آیه اخیر یاد آوری شده است. که مفهوم این آیات فوق العاده قابل تأمل میباشد زیرا در قرون وسطی ، نظر ارسطو در این بحث تفوق داشته است ، بعقیده وی دریاچه های زیر زمینی چشمه ها را تغذیه میکنند ، و این موضوع در مقاله " هیدرولوژی " آب شناسی که در دایرة المعارف جهانی از طرف **Remnieras** استاد مدرسه انجنیری روستائی و آبهای جنگلات خاطر نشان میسازد و جریان آب و خصوصاً تغذیه چشمه ها را توسط آب باران تفسیر و تشریح کرده به نظریات ارسطو که مغایر این تغذیه است سخت انتقاد میکند که این مفهوم در آیه 21، سوره زمر که ما فوقاً ذکر کردیم دقیقاً همین مطلب را متذکر میشود و از روانه شدن آبهای باران بجانب چشمه های زیر زمینی سخن میگوید. که مفهوم علوم جدید نیز همین مطلب را ایضاح میدارد.

[الم تر ان الله یزجى سحاباً ثم یولف بینه ثم یجعلہ رکاماً فترى الودق یخرج من خلاله و ینزل من السماء من جبال فیها من برد فیصیب به من یشاء ویصرفه عن من یشاء یکاد سنا برقه یذهب بالابصار] ¹⁷³

ترجمه:

آیا ندیدی (یا چه میگوئی اگر بدانی که) خداوند ابر ها را قطاروار با تائی میراند . سپس مابین آنها پیوستگی و اتصال بر قرار میسازد . پس از آن ، آنها را یکی بر روی دیگری انبوه مینماید سپس (درین هنگام) باران را می بینی که از لابلای آن خارج میشود و از

170 - " ، سوره ملک، آیه 30

171 - " ، زمر ، آیه ، 21.

172 - " ، سوره ، یس، آیه ، 34.

173 - قرآن مجید آیه ، 43 ، سوره نور

آسمان ، در کوههای که یخ (یا تگرگ) در آنست (باران یا برف یا تگرگ) نازل میکند . پس آنرا بهر کس بخواهد میریزد و از هر کس که بخواهد میگرداند و نزدیک است که خیرگی برفش چشمها را ببرد (یا بر باید).

[افرایتم الماء الذی تشربون * انتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون* لو نشاء جعلناه اجاجا فلولاً تشكرون*]¹⁷⁴

ترجمه:

"آیا آبی را که مینوشید ، ملاحظه کرده اید . آیا شمائید که آنرا از ابر فرو می آورید و یا ما فرود آورنده آنیم . اگر این آب را شور میکردیم . چرا سپاس نمی گزارید.]

این مطلب که خداوند میتواند ، آبی را که طبیعتاً شور و تلخ نیست ، شور و تلخ گرداند ، بیانی از قدرت کامله خداوند است . و این مطلب هم که آدمی را به مبارزه می طلبد ، تا اگر میتواند ، باران را از ابر نازل سازد ، نوعی دیگر از یاد آوری قدرت همه جانبه خداوندی است . این سوال را میتوان مطرح کرد ، که ، با توجه به اینکه درین عصر بکمک تکنیک میتوان مصنوعاً باران فرود آورد، آیا مطلب دوم را در حال حاضر باز هم باید بصورت سابق فهم و تفسیر کرد و نیز آیا توانا شدن بشر به ایجاد رطوبت ، با این تائی قرآنی مقابله نمیکند؟

در جواب میگوئیم که در این قلمرو ، قاعدتاً باید محدودیت امکانات انسانی را بحساب آورد . **Facy** مهندس هواشناسی ملی در مقاله خود که در دایرة المعارف جهانی راجع به رطوبت نشر شده است میگوید: " هیچگاه از ابری که واجد خصائص ابر رطوبت زا نیست و یا ابری که هنوز به درجه تحول (یا بلوغ) لازم نرسیده است ، نمیتوان باران نازل کرد "نتیجه آنکه آدمی زاده فقط میتواند بکمک وسائل فنی مخصوص، فر آیند رطوبت زائی را، در صورتی شتاب بخشد که قبلاً شرائط طبیعی آن تحقق یافته باشد . اگر وضع به ترتیب دیگری بود ، عملاً خشک سالی وجود نمیداشت. اما چنین نیست مسلط بودن و فرمان راندن بر باران و هوای خوب ، همواره بقسم یک رویا باقی خواهد ماند.

تشعشعات حرارتی خورشید ، سبب تبخیر آب اوقیانوس و کلیه سطوح زمینهای میشود که پوشیده از آب یا آغشته بدان هستند . بخاراتی که بدین ترتیب حاصل میشوند، در جو بالا میروند.

قرآن به هیچیک استوره ای که نشانگر اعتقاد های خرافی عصر نزول قرآن که در مورد دریا ها وجود داشت توجه ندارد . برخی از آیات مربوط به اوقیانوسها و کشتی رانی بیان کننده نشانه های کامله و قاهره خداوندی است . نشانه های که اهل توجه میتوانند آنها را ملاحظه و ترصد کنند.

«الله الذی خلق السماوات والارض و انزل من السماء ماء فاخرج به من ثمرات رزقالکم الفلک لتجرى فی البحر بامرہ و سخر لکم الأنهار»¹⁷⁵

¹⁷⁴ - " 70-68، سوره واقعه.

¹⁷⁵ - قرآن مجید ، سوره ابراهیم ، آیه، 32

ترجمه:

خداوند خالق زمین و آسمان و نازل کننده آب از آسمان است پس از آن رزق شما را بیرون آورد از میوه ها او خدای یکتا است که کشتی را بخدمت تان گذاشت تا به اذن خدا بدریا روان شود.

«و هو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحما طریاً و تستخرجوا منه حلیة تلبسونها و تری الفلک مواخر فیه و لتبتغو من فضله و لعلمک تشکرون»¹⁷⁶

ترجمه:

و اوست که دریا ها را بخدمت گرفت تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری برون آرید که بدان پیرایه کنید و کشتی را آب شگاف می بینی تا از کرم وی فزونی جوئید و شاید سپاس بگزارید.

«الم تر ان الفلک تجری فی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته ان فی ذالک لآیات لكل صبار شکور»¹⁷⁷

ترجمه:

مگر نمی بینی که کشتی به نعمت خدا در دریا روان است ، تا آن آیه های خویش را بشما بنمایاند. راستی در این امر برای هر صبوری پیشه سپاس گزار عبرت و نشانه های روشن است.

«و له الجوار المنشئات فی البحر کالاعلام»¹⁷⁸

ترجمه: و او را به دریا ، رهنوردان شراع دار بلندی بسان کوه است.

«وایة لهم انا جعلنا ذریتهم فی الفلک المشحون* و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون* و ان نشاء نغرقهم فلا سریخ لهم و لا هم ینقذون* الا رحمة منا و متاعا الی حین*»¹⁷⁹

ترجمه:

یکی از آیات و نشانه های روشن برای آدمیزادگان اینست که ذریه و نژاد آنان را در کشتی نهادیم و نظیر آن نیز چیز های که سوار شوند ، برای شان آفریدیم . اگر بخواهیم غرقشان می کنیم : در این حال فریاد رس که نجات شان دهد نیابند . مگر با رحمت ما که تا مدتی برخوردار میشوند.

در اینجا غرض سفینه ایست که آدمی ذادگان را از روی دریا عبور میدهند، همانسان که در قدیم نوح و سر نشینان دیگر بر کشتی سوار شده و بدین وسیله توانسته اند پس از چندی بار دیگر پای بر زمین نهند .

¹⁷⁶ - " ، نحل ، آیه ، 14

¹⁷⁷ - " ، لقمان ، " ، 31

¹⁷⁸ - قرآن مجید ، سوره ، الرحمن ، آیه ، 25

¹⁷⁹ - " ، یس ، " ، 41 الی 45

آیات قرآن ناظر بخصوصیت رود خانه های بزرگ ، بهنگام ریختن بدریا هاست ، این پدیده که آب شور دریا و آب شیرین رود خانه های بزرگ بلا فاصله در هم نمی آمیزند ، معروف است که عبارت از این آیات میباشد:

« و هو الذی مرج البحرين هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخاً و حجراً محجوراً»¹⁸⁰

ترجمه اوست که دو دریا را با هم پیوست . این یک شیرین و گواراست و آن دیگر شور و تند و میان شان حائلی و مانعی نفوذنا پذیر برقرار ساخت.

«و ما یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شوابه و هذا ملح اجاج و من کل تاكلون لحماً طریاً و تستخرجون حلیه تلبسونها. . .»¹⁸¹

ترجمه:

و در دریا یکسان نیست . این گوارا و شیرین و نوشیدنش خوش است و آن دیگر شور و زنده است . از هر د و گوشت تازه میخورید و زیوریکه پیرایه خویش میکنید از آن بیرون می آورید .

«مرج البحرین یلتقیان* بینهما برزخ لا یبغیان*.....یخرج منهما اللؤلؤ و مرجان*»¹⁸²

ترجمه:

خداوند گذاشت که دو دریا بهم رسند . میان شان حائلی است که بهم تجاوز نکنند.....و از آن لؤلؤ و مرجان بیرون می آید. . .

یاید متذکر شد که مصب کلیه دریا های کلان که در بحر ها می ریزند عین تابع قوانینی است که قرآن از آن بصراحت یاد کرده است واقعاً این آبها تا مدتها و بفاصله های زیادی با هم اختلاط نمیکنند گوئی میان شان دیواره متینی وجود داشته باشد.

زمین شناسی و قرآن:

زمین دارای تشکل پیچیده میباشد که بطور کلی چگونگی آن قابل تصور میباشد . زمین متشکل از لایه های عمقی با داشتن درجه حرارت نهایت بالا است که در قسمت مرکزی از اثر درجه بلند حرارت سنگ ها بشکل مذاب میباشد. و زمین دارای لایه سطحی ای میباشد که قطر آن از چند ده کیلو متر تجاوز نمیکند که این لایه نازک سرد میباشد و شعاع زمین اندکی بیش از شش هزار کیلومتر میباشد . پدیده های زمین شناسی بر روی این پوسته خارجی ظهور کرده است که دارای چین خوردگیها و شکستگیهای میباشد که مبنای سلسله کوهها اند که این چین خوردگیها را در زمین شناسی «اوروژنژ **Orogenese**» می نامند که دارای اهمیت فرا گرد زیاد میباشد زیرا متناسب بهر برجستگی ای در روی زمین در

¹⁸⁰ - " ، فرقان ، آیه ، 53

¹⁸¹ - " ، فاطر ، آیه ، 12

¹⁸² - " ، الرحمن 22، 20، 19

عمق قشر زمین یک فرو رفتگی ای ایجاد می‌گردد که این فرو رفتگی ها در لایه های زیرین زمین به صورت تکیه گاه کوه ها در می آیند.

علوم امروزی تاریخ توزیع دریا و زمین را در سطح کره ارض از دست آورد های خود میدانند ولی با وجود آن این تاریخ هنوز قابل قبول نیست و هر سخنی که در این مورد علم ارائه می‌دهد بر بنیاد تخمین و نظریه استوار است و روی همین تخمین عمر زمین را به نیم میلیارد سال تخمین میکنند (حالا امکان آن وجود دارد تا با در نظر داشت تناسب دو عنصر یورانیوم و سرب عمر زمین را تخمین نمایند و همچنان از ایزوتوپهای کاربن چهارده برای تخمین عمر عتیقه نیز استفاده میشود). نظریه پردازان چنین نظریه های دارند که همزمان با پیدایش زمین و در پایان دوره تکوینی آن ابتدا زمین یک قاره بود که پس از آن تجزیه و تفکیک شده اند.

زمین شناسان ظهور کوه ها را در تحولات دوره اولی چهارم زمین شناسی میدانند که هر کدام از این برجستگیها در سطح زمین میان تعادل بحر و بر اثر و انعکاس داشته است که این قطعات در دوره های کاملاً متفاوتی تحت شرائط و حالات خاصی عرض وجود کرده قسمتی از قاره ها زیر آب شده و قسمتی هم تازه از آب بر آمده که این تطورات شاید در ظرف میلیونها سال صورت گرفته باشد که در حال حاضر قسمت ببری، سه دهم سطح کره زمین را اشغال کرده است.

نکات بالا، خلاصه ناقص از تغییرات حاصله در طی صد ها میلیون سال است. قرآن در باره برجستگی های زمین، از تشکیل کوهها، سخن میگوید:

«والله جعل لكم الارض بساطاً* لتسلكوا منها سبلاً فجاجاً*»¹⁸³

ترجمه:

و خداوند زمین را فرش و بساط شما کرد * تا در راه های آن راهسپر شوید.*

«والارض فرشناها فنعم الماهدون*»¹⁸⁴

ترجمه:

و ما زمین را بگسترديم و چه نيكو گسترانده ای هستيم.

فرش باز شده و گسترده پوسته خارجی یا قشر زمین است که معمولاً صدفی محکم است و بر روی آن میتوان زندگی کرد، زیرا لایه های زیرین کره زمین دارای حرارت بلند اند که از نسبت حرارت زیاد شکل مذاب یا مایع را دارا است.

قرآن در مورد کوهها مطالب با اهمیتی را ارائه داده است و به چین خوردگی های زمین که نتیجه ثبات آنهاست اشارات مهم میشود.

«والی الجبال کیف نصبت*والی الارض کیف سطحت*»¹⁸⁵

¹⁸³ - قرآن مجید، سوره نوح، آیه 20، 19
¹⁸⁴ - " زاریات، 48 "

ترجمه:

و به کوه ها (نمی نگرند) که چسان در زمین نصب استوار گشته اند * و به زمین (نمی نگرند) که چگونه گستره شده است. *¹⁸⁵

کفار را دعوت میکند که به این دسته از پدیده های طبیعی توجه کنند.

در اینجا مفهوم ریشه و پایه ای که در داخل زمین است ، به روشنی از متن استنباط میشود . آیات دیگر زیر در این باب صراحت دارند:

«الم نجعل الارض مهادا* و الجبال اوتادا*»¹⁸⁶

ترجمه:

آیا ما زمین را مهد آسایش و کوهها را میخهایی (نگهبان آن) نگردانیدیم*

تیرک ها یا میخ های بزرگی که در اینجا بدانها اشارت شده ، تیرکهای هستند که برای ثابت کردن چادر زمین بکار میروند.

زمین شناسان کنونی ، در توصیف چین خوردگی های زمین ، میگویند که فرو رفتگی های عمیقی که بمنزله تکیه گاه برجستگیها هستند و عمق این فرو رفتگی ها از یک تا ده کیلو متر میشود که نتیجه این فرورفتگی ها و پیوستگی های آن با کوهها باعث ثبات پوسته های زمین گردیده است.

آیا برخی از آیات قرآن که در باره کوهها ، حاوی همین نکات هستند ، اعجاب بر انگیز و عبرت آفرین نمی باشد؟

«والجبال ارسیها»¹⁸⁷

ترجمه:

و کوه ها را لنگر زمین داشت.

«والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم»¹⁸⁸

و خداوند (کوهها را بسان) لنگر های در زمین افکند تا زمین ، شما را نلرزاند. و همین مضمون در در آیه 15 سوره نحل تکرار شده است و با کمی اختلاف در آیه 31 سوره انبیاء بیان گردیده است :

«و جعلنا فی الارض رواسی ان تمید بهم»

¹⁸⁵ - " غاشیه، 20، 19

¹⁸⁶ - " ، نباء ، 6 ، 7

¹⁸⁷ قرآن مجید ، سوره نازعات ، آیه ، 32

¹⁸⁸ - " ، لقمان ، 32

ترجمه:

و در زمین (از کوه ها) لنگر هائی قرار دادیم که آنان (آدمیان) را نلرزاند.

آیات فوق بیان کننده این مطلب است که نحوه استقرار کوهها به ثبات زمین مساعدت میکند . و این نکته بمعلومات زمین شناسی امروز کاملاً وفق دارد.

قرآن و جو زمین:

قرآن حاوی مطالبی در مورد پدیده های جوی است و مواجهه آنها با علوم جدید هیچ گونه تناقضاتی وجود ندارد .

قرآن در مورد ارتفاعات در آیه 126 سوره انعام راجع به ناراحتی حاصل در ارتفاعات نکته ای را بیان میکند که هر قدر بالا برویم ، ناراحتی بیشتر میشود.

«فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیقاً حرجاً کأنما یصعد فی السماء . . .»

ترجمه:

"هر که را خدا بخواهد هدایت کند ، سینه اش را برای اسلام آوردن می کشاید و هر که را خواهد گمراه نماید، سینه اش را تنگ سخت میگرداند ، چنانکه گوئی به آسمان بر میشود...."

قرآن و صاعقه جوی:

صاعقه و نیروی برقی که در جو هوا صورت می بندد مورد توجه این آیات اند:

«هو الذی یریکم البرق خوفاً و طمعا و ینشی السحاب الثقال* و یسبح الرعد بحمده و الملائکه من خیفته و یرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء و هم یجادلون فی الله و هو شدید المحال»¹⁸⁹

ترجمه:

او کسیست که برق را بشما می نمایاند در حالیکه می ترسید یا طمع و امید می ورزید ، و ابر های سنگین را پدید می آورد ، رعد بحمد او تسبیح میکند و فرشتگان از ترس او . صاعقه ها را می فرستد و بهر کس که بخواهد آنها را می ریزد* و معذالک آنان (آدمیان) در باره خداوند مجادله میکنند . وی سختگیر است *

«الم تر ان الله یزجی سحاباً ثم یولف بینہ ثم یجعلہ ركاماً فتری الودق یرج من خلاله و ینزل من السماء من جبال فیها من برد فیصیب به من یشاء ویصرفه عن من یشاء یکاد سنا یرقه یذهب بالابصار»¹⁹⁰

¹⁸⁹ - قرآن مجید ، سوره ، رعد ، آیه 13، 12

ترجمه:

آیا ندیدی (یا چه می‌گویی اگر بدانی) که خداوند ابرها را قطاروار با تانی می‌راند ، سپس بین آنها پیوستگی و اتصال برقرار می‌سازد . پس از آن ، آنها را یکی بر روی دیگری انبوه مینماید سپس (:درین هنگام) باران را می‌بینی که از لابلای آن خارج میشود و از آسمان ، از کوه‌های که یخ با تگرگ در آنست (باران یا تگرگ) نازل میکند و پس آنرا بهر کس که خواهد میرساند و از هر کس که خواهد می‌گرداند . نزدیک است که خیرگی برقش چشمها را ببرد (یا برباید)*

در قرآن این دو آیه از ارتباط و پیوستگی آشکار بین ابرهای تشکیل دهنده باران و یا تگرگ و تولید برق و صاعقه سخن می‌گوید که اولی باعث میل و اشتیاق در انسانها شده و دومی رعب و وحشت ایجاد میکند که فرود آمدنش تابع اراده و تصمیم قدرت کامله خداوندی است ، قرآن رابطه این دو پدیده را که در حال حاضر با اطلاعات از جریان برق در جو میباشد مطابق بنظریات علمی مطرح کرده است.

باز تاب گیاهان و جانوران در قرآن:

قرآن در ضمن آیه که ناظر بر تشکیل مجموعه عالم است ، با دقت زائد الوصف از خاستگاه حیات سخن می‌گوید.

«اولم یر الدین کفروا ان السماوات و الارض کانتا رتقا ففتقنا هما و جعلنا من کلّ الماء گل شیء حی افلا یؤمنون»¹⁹¹

ترجمه:

مگر آنان که نگروده و کافرند نمیدانند که آسمانها و زمین پیوسته و بسته بودند و ما آنها را از هم بکشادیم و جدایشان کردیم و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم آیا ایمان نمی‌آورند و نمی‌گروند.

قسمیکه قبلاً نیز این آیه در بحث فصل آفرینش و تکوین جهان ذکر و تفصیل گردیده است با انهم از نقطه نظر اینکه قرآن به یک موضوع علمی اشارات صریح دارد به آن می‌پردازیم:

در آیه فوق بصراحت از منشاء حیات یاد میشود . جمله قرآن به این مشعر است که ساختمان ماده اصلی و خاصتگاه اساسی در موجودات زنده که کلیه نباتات و حیوانات را احتوا میکند آب است که این معانی قرآنی با معلومات علمی مطابقت دارند . زیرا آب اولین عنصر سازای هر یاخته یا انساج زنده است که مجموع حجات را در یک جسم زنده تشکیل میدهد . و بدون آن هیچگونه حیاتی امکان پذیر نمی‌باشد . وقتی از امکان حیات در سیارات دیگر بحث میشود ، بلا فاصله این سؤال مطرح میگردد که آیا در این سیارات به اندازه کافی آب وجود دارد ؟

¹⁹⁰ - " ، نور ، 43

¹⁹¹ - قرآن مجید ، سوره ، انبیاء ، آیه 30

قدیمی ترین موجودات زنده در روی زمین را نباتات تشکیل میدهند یا در طایفه نباتات میتوان جستجو کرد .

«هو الذی انزل من السماء ماء فاخرجنا به نبات کل شیءٍ فاخرجنا منه خضرا نخرج منه حبا متراكبا و من النخل من طلعها قنوان دانية و جنات من اعناب و الزيتون و الرمان مشتبهها و غیر متشابه انظروا الی ثمره اذا اثمر و یبعه ان فی ذالک لآیات لقوم یؤمنون»¹⁹²

ترجمه:

و اوست که از آسمان آبی نازل کرده است . بآن آبروئیدی هر چیزی را پدید آورده ایم و سبزه ای بیرون آورده ایم که از آن (نیز) دانه برهم نشسته و در هم پیوسته پدید میکنیم و از شگوفه خرما بن ، خوشه های آوریخته در دسترس و باغهای انگور و زیتون و انار ، مانند و نا مانند هم پدید می آوریم . به میوه های شان در هنگام به میوه نشستن و رسیدن آن در نگرید ، براستی اینها همه برای گروه گروندگان نشانه ها و آیات روشنی را در بر دارد .

« هو الذی انزل من السماء ماء لکم منه شراب و منه شجر فیہ تسمون* ینبت لکم به الزرع و الزيتون و النخیل و الاعناب من کل الثمرات ان فی ذالک لآیة لقوم یتفکرون»¹⁹³

ترجمه:

اوست که از آسمان آبی فرو فرستاد که نوشیدنی شما از آن است و درختان از آن (سیراب میشوند) و در آن چراگاه ترتیب میدهید . با آنکه کشت زرع و زیتون و خرما بن و انگور و همه گونه میوه برایتان می رویاند . براستی در اینها همه ، برای گروه اندیشه کننده آیات و نشانه های روشن وجود دارد .

« و نزلنا من السماء ماء مبارکا فانبتنا به جنات و حب الحصيد* و النخل باسقات لها طلع نضید* رزقا للعباد و احیینا به بلده میتا کذالک الخروج*»¹⁹⁴

ترجمه:

و از آسمان آبی پر برکت فرستادیم و با آن باغها و تخم هر نبات درو کردنی را برویاندیم و خرما بن های بلند و باروری را که خوشه میوه اش در هم نشسته است : روزی بندگان است و بدان آب ، شهر و دیار مرده و موات رانیز زنده کردیم . بیرون شدن (از گورها) هم چنین است . قرآن علاوه بر آن در آیات دیگر به وجوه مشخص از جمله ، راجع به تعادل حاکم بر طایفه نباتات میپردازد. (سوره حجر آیه 20 ، سوره رعد ، آیه 4) فرموده است :

«والارض مددناها و آتینا فیها من کل شیء موزون»

¹⁹² - "انعام ، 99

¹⁹³ - قرآن مجید ، سوره نحل ، آیات 10 و 11

¹⁹⁴ - " ، ق ، 12- 15

«و فی الارض قطع متجاورات و جنات من اعناب و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوان یسقی بماء واحد و نفضل بعضها علی بعض فی الاکل ان فی ذالک لآیات لقوم یعقلون*»

ترجمه :

و زمین را بگسترده و همه چیز را بگونه مناسب در آن برویاندیم * در زمین پاره های پهلوی هم هست و باغهای از تاکها و کشتزار و خرما بن ، پر پشت و تنک که از یک آب سیراب میشوند ، اما میوه بعضی از آنها را به بعضی دیگر مزیت داده ایم . در این همه ، برای گروه خرد و آفات و نشانه های روشن وجود دارد .

نباتات در قرآن:

قرآن در تولید مثل جنسی سخن میگوید:

«الذی جعل لکم الارض مهدا و سلک لکم فیها سبلا و انزل من السماء ماء فأخرجنا به ازواجاً من نَبَاتٍ شَتَّى ا»¹⁹⁵

ترجمه:

اوست که زمین را گهواره و آرامگاه کرد و در آن راه ها بساخت و از آسمان آبی فرو فرستاد . ما از آن آب عناصر جفت گونه رستنی های گوناگون را برون آوردیم.

«..... و تری الارض هامة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت و انبتت من کل زوج بهیج»¹⁹⁶

"..... و تو زمین را فسرده و مرده بینی و چون آب بر آن فرو فرستیم ، به جنبش آید ، و همه عناصر جفت را ، که بهجت انگیزند برویاند.

«..... فانبتنا فیها من کل زوج کریم»¹⁹⁷

..... و همه عناصر خوب جفت را از زمین برویاندیم.

«..... و من کل الثمرات جعل فیها زوجین اثنین.....»¹⁹⁸

ترجمه: و از هر قسم میوه دو صنف قرار داد.

میوه پایان تولید مثل در نباتات و رستنیها است که این گونه نباتات دارای پیچیده ترین و منظم ترین ساختمانها هستند . مرحله قبل از میوه گل است ، گل دارای اندامهای نر و ماده میباشد ماده گی ها پس از دخالت غبار یا گرده گل میوه را بوجود می آورند و میوه پس از رسیدن دانه ها را آزاد میکند . بناً هر میوه ای پس از رسیدن دارای اندامهای نر و

¹⁹⁵ - قرآن مجید ، سوره ، طه ، آیه ، 53

¹⁹⁶ - " حج ، آیه ، 6

¹⁹⁷ - " لقمان ، 15

¹⁹⁸ - قرآن مجید ، سوره رعد ، آیه ، 14

ماده است که قرآن نیز همین را میگوید پس منشاء هر میوه ای همان نباتاتی اند که دارای جهاز تناسلی هستند .

این دانه ها پس از این که در زمین جا میگیرند و رطوبت مورد ضرورت برایش میسر میشود و سایر عوامل از قبیل برودت و بارندگی باعث میشود که پوسته خارجی دانه ها شکافته و از هم باز گردند که در درون آن هسته قرار دارد که باعث خروج ریشه میشود ، ریشه های اولی رطوبت و مواد لازم را برای نموی اولی خود در خود هسته آماده میداشته باشد و پس از رستن ریشه خود را در خاک محکم کرده بعداً از مواد غذایی و رطوبتی که در خاک موجود است تغذیه مینماید که قرآن در آیه زیر به آن اشاره دارد:

« ان الله فالق الحب و النوى ... »¹⁹⁹

ترجمه: خداوند شکافنده دانه و هسته است....

قرآن غالباً بوجود زوج در طایفه نباتی اشاره میکند ، و ضمناً مفهوم زوج را در چهار چوب کلی تری با حدود غیر مشخص جای میدهد.

«سبحان الذی خلق الأزواج کاهما مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون»²⁰⁰

ترجمه:

پاکی و بی عیبی آن خدایراکه همه زوجها (یا عناصر جفت) را بیآفرید : از گیاهانی که از زمین می رویاند . و از تن های مردم و دیگر همه جانوران و از آنچه ندانند.

ساختمانها و آلات تولید مثل در اکثر اشیاء مختلف شناخته شده است . در حالیکه در عصر پیغمبر مردم با این ساختمانهای پیچیده تولید مثل قسمیکه قرآن نیز مشعر است آشنائی نداشته اند. ساخت ها و طرز العمل زوجی هم در بی نهایت کوچک ها(که بعد ها بنام جین ها و کروموزوم ها مسمی گردید و ما در مقدمه بآن اشاره داشته ایم) از جوهر ها ساخته شده اند و یا اینکه بقسم جوهر بی عمل میکنند که این عمل در نهایت بزرگتر ها هم وجوددارند. چیزیکه قابل اهمیت است نکته ایست که قرآن در مورد این بحث مهم و اساسی یاد آوریهای بطور واضح دارد که با علوم پیشرفته زیست شناسی هم آهنگی کلی دارد.

قرآن و جانوران:

در قرآن در مورد جانوران مثال متعددی عنوان شده است که بامعلومات علوم جدیدقابل تطبیق میباشد. و ما میتوانیم نظرات قرآن را در این مورد در آیات چند جمع بندی کنیم، در این آیات به آفرینش برخی از اصناف جانوران اشاره شده است که مرام از این یاد آوری و داشتن انسان به اندیشه در باره آلاء و نعمات الهی است . آیات مذکور نمونه

¹⁹⁹ - " ، انعام ، 96

²⁰⁰ - " ، یس ، 36

ای از طرز بیان قرآن را بدست میدهد . اشارت قرآن به تطابق و توافق خلقت با نیاز های انسان است:

«والانعام خلقها لكم فيها دف و منافع و منها تاكلون* ولکم فيها جمال حين تريحون و حين تسرحون* و تحمل اثقالکم الی بلد لم تكونوا بالغيه الا بشق الانفس ان ربکم لرؤف رحيم* والخيل والبغال والحمير لتركبوها و زينة و یخلق ما لا تعلمون»²⁰¹

ترجمه:

برای شما چارپایان را هم آفریده است . در این چارپایان وسیله حرارت و منفعت می یابید و از آنها میخورید و شما را در آن آرايشی هست . هنگامیکه از چراگاه باز شان می آورید و بدان باز می برید . بار های گران شما را بدیاری که خودتان جز به مشقت و رنج تن نمی توانستید رسید ، میبرد . خداوند شما بخشنده مهربان است . اسبان و استران و خران بیافرید ، برای سواری و زینت و آرایش و چیز های خلق میکند که شما نمیدانید .

قرآن در کنار این ملاحظات به ذکر نکات مشخص می پردازد:

- تولید مثل جانوران
- وجود اجتماعات حیوانی
- اندیشه های در باره زنبور عسل، عنکبوت و پرندگان
- منشأ شیر حیوانی

1. تولید مثل جانوران:

«وانه خلق الزوجین الذکر و الانثی* من نطفة اذا تمنی»²⁰²

ترجمه:

واو دو زوج یا (دو لنگه جفت) نر و ماده را از مقدار اندکی مایع به هنگامی که ریخته میشود بیافرید .

قرآن در تعبیر خود دو جنس نر و ماده را مشخص میسازد که در تولید نسل نباتات نیز بدان اشارت شده است و تصریح بر این است که تولید مثل نیازمند کمی مایع است کلمه که در اینجا اسپرم را معین میسازد در خصوص تولید نسل انسان نیز بکار می رود .

2. جامعه حیوانات: قرآن در این باب میگوید: «و ما من دابة فی

الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا اُمم امثالکم ما فرطنافی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون»²⁰³

²⁰¹ - قرآن مجید ، سوره نحل ، آیات 5الی8

²⁰² - قرآن مجید ، سوره نجم ، آیه 47 و 48

²⁰³ - قرآن مجید ، سوره ، انعام ، آیه ، 38

ترجمه: هیچ جنبنده ای در زمین نیست و هم نه پرنده‌ای که با دو بال خویش پرواز می‌کند، جز این گروه گروه‌ها و امت‌هایی همچون شمايند. درين کتاب (از توضیح) هیچ چیز فرو گذار نکرده ایم. پس همه بسوی خدا باز می‌گردند (میمیرند)

3. زنبوران عنکبوتان و پرنندگان:

متخصصان سلسله اعصاب مثالهای زنده ای از سازمانهای شگفت آور حاکم بر رفتار حیوانات را عرضه داشته اند، بیش از همه به زنبوران و عنکبوتها و پرنندگان (مخصوصاً پرنندگان مهاجر) اشاره مینمایند. سه گروه مذکور، بهترین نمونه سازماندهی عالی اند.

قرآن از این سه نمونه یاد میکند و کاملاً به خاصه های جالب توجه و استثنائی آنان بصورت دقیق از لحاظ علمی می پردازد:

• زنبوران:

زنبوردر قرآن موضوع توصیف و تشریح طولانی است:

«واوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون* ثم کلی من کل ثمرات فاسلکی سبل ربک ذللا یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس ان فی ذالک لایة لقوم یتفکرون*»²⁰⁴

ترجمه: و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که در کوهها و درختان و... کندوهای که برایت میسازند خانه کن. از همه ثمرات بخور و به اطاعت و پیروی فروتنانه در طریق پروردگارت راهبر باش. از درون این زنبوران مایعی برنگهای مختلف برون میشود که شفای مردمان در آن است. در اینها همه برای گروهی که می اندیشند آیه و نشانه روشن وجود دارد.

پیروی فروتنانه از راههای پروردگار را در این آیه میتوان به دشواری و تفکر فهمید چرا که خداوند به زنبور عسل آن سرنوشت یا سرشتی را در ساختمان مغزی اش یعنی سیستم های عصبی اش تعبیه کرده است که فطرتاً جواز آن برایش مقدر نیست تا از آن فطرت خارج گردد، چه زنبوران همچنانکه در قرآن به آن اشاره شده است دارای ساختمانهای خارق العاده عصبی میباشند که تکیه گاه سلوک آنها میباشد. زنبوران این درک و توانائی را دارند تا از فاصله بیست و پنج کیلو متری محلاتی را که در آن گلها و اشجار دارای عصاره یی که برای تغذی زنبوران عسل مفید باشند شناسایی نموده و بدان سو نه تنها خود می شتابند بلکه بارقص

"نحل، آیه، 68 و 69 (در این آیه بیک نکته درمانی اشاره شده است و عسل در برخی از امراض مفید

"²⁰⁴ -
(میباشد)

مخصوص شان با سایر زنبوران ارتباط میگیرند و به این وسیله زنبوران عسل قادر اند که محل گلهای مورد استفاده و جهت و فاصله آن را به همجنسان خود اطلاع دهند. غرض از این حرکات زنبور عسل، انتقال اطلاعات میان زنبوران کارگر است که بنام "فون فرش" یاد میشود.

• عنکبوت:

نام عنکبوت در قرآن آمده است. قرآن میخواهد، توجه ادمیان را به نازکی و سستی خانه عنکبوت که شکننده تر از هر خانه ای هست جلب کند قرآن میگوید:

بیت عنکبوت پناهگاهی سخت نا پایدار است، و کسی هم که غیر از خداوند، اربابی برای خود بر گزیند به پناهگاهی از این گونه روی میکند.

«مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیئوان او هن البیوت لبیت العنکبوت لو کانو یعلمون*»²⁰⁵

ترجمه: حکایت کسانی که غیر از خداوند دوستانی گرفته اند مانند حکایت عنکبوت است که خانه ای (از بافته خود) بگیرفت. راستی آنست که سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است. اگر (ناگرویدگان) میدانستند.

• پرنندگان:

قرآن مرتباً از پرنندگان یاد میکند. یاد آوری قرآن با ماجرای زندگی پیغمبرانی چون ابراهیم و یوسف داود و سلیمان و عیسی (ع) مربوط میشوند. قبلاً به آیاتی اشاره کردیم که در مورد، وجود اجتماعات جانوران بر روی زمین و نیز پرنندگان بر روی زمین سخن میگفت:

«و ما من دابته فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون»

ترجمه: هیچ چمنده ای نیست و نه هم پرنده ای که با دو بال خویش پرواز می کند الا اینکه همچون شما گروه گروه و امت هابند.

«الم یروا الی الطیر مسخرات فی جو السماء ما یمسکهن الا الله ان فی ذالک لآیات لقوم یؤمنون»²⁰⁶

²⁰⁵ - قرآن مجید، سوره عنکبوت، آیه، 41

²⁰⁶ - قرآن مجید، سوره نحل، آیه، 79

ترجمه: مگر پرندگان را که در آسمانها مطیع و سر بفرمان اند نمی بینند. جز خدا کسی آنان را نگه نمیدارد. براسی در این امر برای گروهی که گرویده اند آیات و نشانه های روشن وجود دارد.

«اولم یرو الی الطیر فوقهم صافات و یقبضن ما یمسکهن الا الرحمن انه بکل شیء بصیر»²⁰⁷

ترجمه: مگر پرندگان بال گسترده و پر فراهم آورده را بر بالای سر خویش نمی بینند جز خداوند رحمن کسی آنها را نگه نمیدارد. برآستی که وی بر همه چیز بیناست.

باید به کلمه یمسکهن در این دو آیه دقیقاً توجه کرد. این کلمه گزارشگر این اندیشه است که خداوند پرندگان را در حیطه قدرت خود دارد. و معنی ابتدائی فعل امسک، دست گذاشتن بر روی شیء و یا گرفتن و نگهداشتن چیزی است.

این آیات وابستگی شدید پرندگان را بفرمان الهی تأکید میکند که بخوبی با معلومات جدید قابل مقایسه اند. مطالعات جدید، پیشرفت شگفت انگیز برخی از اصناف پرندگان را در زمینه برنامه گذاری نقل و انتقالات نشان میدهند. در واقع باید از وجود برنامه مهاجرتی ای سخن گفت که در «کدژنتیک» جانور (جین ها) مضبوط است. از همین رو است که برخی از پرندگان قادر اند که مسیر های پیچیده بسیار طولانی را در دستگاههای راهداری که در وجود شان تعبیه است بیمایند. پرندگان بسیار جوان، بدون تجربه قبلی و بی هیچ راهنمایی نشان میدهند که قادر به پیمودن اینگونه مسیر ها هستند و در تاریخ معین به محل عزیمت اولیه خود باز میگردند.

Hamburger در کتاب قدرت و ظرافت، یکی از پرندگان اوقیانوس آرام را منباب مثال بحیث نمونه ذکر میکند. مسیر این پرنده بصورت عدد هشت لاتینی یا الفامیباشد که بالغ بر 25000 کیلومتر طول (طی طریق) دارد (این پرنده مسیر مذکور را در ظرف شش ماه می پیماید و حد اکثر با یک هفته تاخیر به نقطه عزیمت ابتدایی خود باز میگردد) معهذا این نکته مورد قبول قرار گرفته است که در سلول های عصبی پرنده لزوماً رهنمود بسیار پیچیده ای مضبوط است. در حقیقت این مسافرت طولانی مقتضی آنست که در سلولهای عصبی این پرنده برنامه نوشته شده باشد، اما بر نامه نویس کیست؟²⁰⁸ (خداوند)

• عوامل تشکیل دهنده شیر حیوانی:

²⁰⁷ " " ملک، آیه، 19
²⁰⁸ -قرآن عهدین و علم، ص 268 و 269

بیان قرآن در مورد منشأ تشکیل دهنده شیر حیوانی ، مانند سایر مسائل با معلومات علمی جدید مطابقت کامل دارد:

«و ان لکم فی الانعام لعلبرۃ نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث و دم لبنا خالصا سائغا للشاربین»²⁰⁹

ترجمه: برآستی چارپایان شما برای شما عبرت انگیز اند ، ما از آنچه در درون بدن شان وجود دارد و از اقتران و یا ارتباط میان محتوای احشاء و خون حاصل میشود ، شیری خالص که برای نوشندگان گواراست، به شما می نوشانیم.(تفسیر توسط شورای اسلامی قاهره چاپ 1973) اگر در این مسئله که قرآن آن را گزارش داده است از رهگذر علم فزیولوژی در دستگاه گوارشی دقت نمائیم در می یابیم که مفهوم قرآن حاصل تغیر و تبدیلهای نهایت مغلق کیمیای در طول دستگاه گوارشی باعث میگردد تا مواد اخذ شده در اجزای بدن حیوان به خون ، شیر و انرجی تبدیل شود .

این مواد که در محتویات امعاء و احشاء وجود دارند ، هنگامیکه به درجه معینی از تبدیل شیمیائی رسیدند ، از خلال جداره روده عبور میکنند و متوجه گردش خون میشوند . این گذار به دو صورت انجام می یابد یکی بصورت مستقیم یعنی از طریق مجاری و شبکه های لنفاوی، و دیگری غیر مستقیم . درین موارد نخست به کبد میرسند و در آنجا تغیرات دیگر پیدا میکنند و سپس به گردش عمومی خون واصل میشوند . ولی سر انجام کلیه مواد ، از طریق گردش خون مبادله میگردند.

غدد پستانی ترشح کننده عوامل سازنده شیرند. تغذیه این غدد از موادیست که پس از گوارش اغذیه از طریق گردش خون بدانها میرسد ، بنا بر این خون است که نقش انتقال دهنده مواد حاصل از اغذیه را به غدد پستانی ، مؤلد شیر (و نیز اندامهای دیگر) بازی میکند.

در ابتدا محتوای روده ها و خون در سطح جدار روده ها ، در برابر هم قرار میگیرند . این نقطه دقیق که نتیجه دست آورد های کیمیای و فزیولوژی دستگاه گوارش است ، در زمان پیامبر اسلام کاملاً نا شناخته بوده و حتی کشف میکانیزم گردش خون توسط "هاروی" تقریباً ده قرن پس از نزول قرآن صورت گرفته است .

به نظر محققین ، با توجه به دوره ای که قرآن نازل شده است ، آیاتی که به این مفاهیم اشاره میکنند ، نمیتوانند مبدأ و منشأ بیان بشری داشته باشند.

فصل پانزدهم

قرآن و انسان و تولید مثل

در موضوع ساختمان و منظومه فکری و شخصیتی انسان مضامین و مطالب فراوانی در متون و ادبیات دینی و غیر دینی بملاحظه رسیده است ، وانسانها در طول اعصار و زمانه ها کوشیده اند تا این شهکار خلقت را بشناسند.

مسئله انسان ، مسئله بی نهایت مهمی است. تمدن امروز مبنای مذهب خود را بر " اصالت انسان " گذاشته است که هدفش اصالت دادن به انسان است که ریشه های آن از آتن پایتخت یونان قدیم شده است که به عنوان زیر بنای مذهب جهانی تمدن امروز در غرب قرار گرفته است و این منحیث حقیقتی است در مقابل مذهب مسیحیت قرون وسطی .

ولی اسلام در باره انسان بعنوان چگونه پدیده اندیشیده است ؟ آیا انسان را بعنوان یک موجود عاجز که هدف، غایه و آیدپالش این است که در برابر خدا عاجز باشد دانسته است؟ آیا اسلام انسانیت را بعنوان یک اصالت نمی گیرد ؟ و آیا اعتقاد به اسلام لازمه اش عجز انسان است ؟ و یا بر عکس ، اعتقاد به اسلام و اعتقاد بحقیقت اسلام ، خود یک نوع اصالت بخشیدن به انسان است و ارزش قائل شدن به فضائل او ؟

برای فهمیدن این مطلب بهترین راه این خواهد بود که فلسفه خلقت را در این مذهب (اسلام) مورد دقت قرار دهیم چون مسئله خلقت انسان از روی افکار و آراء سائر مذاهب بحث را به درازا میکشد و خود پایه تحقیق علیحده ای میباشد ما منحصرأ روی پایه های خلقت انسان در اسلام و مذاهب قبل از آن میپردازیم (مثل مذهب موسی و عیسی و ابراهیم و علیها)

خلقت انسان در اسلام و یا کتب ابراهیم ، که اسلام مکمل آن نهضت است ، آنرا چگونه شناخته است ؟ آیا میشود مقام انسان را از کیفیت خلقت انسان در قرآن ، سخنان خداوند و یا سخنان پیغامبر اسلام در این باره دریافت؟

از داستان خلقت آدم در قرآن میتوان فهمید که انسان در نظر خدا ، در نظر ادیان و در نظر دین ما چگونه موجودی است . باید تذکر داد که زبان مذاهب سامی که ما اعتقاد به

پیغامبران آن داریم زبانی است که به رمز معانی را بیان میکند. این بهترین و عالی ترین زبانیست که امروز بشر بدان دسترسی پیدا کرده است و از زبان اخباری که مستقیماً معنی را ادا میکند ارزش عمیق تر و جاوید تر دارد. چنانیکه عبدالرحمن بدوی فیلسوف معروف معاصر گفته است: از آنجائیکه مخاطب مذهب تیپ های مختلفی هستند از عوام و تحصیل کرده و از طبقات مختلف، و همچنان مخاطب یک مذهب از یک نسل در یک زمان نیست، بلکه نسلهای متفاوت و متناوبی هستند که در طول تاریخ پشت سر هم می آیند، اینها از لحاظ تفکر، از لحاظ عمق تفکر و از لحاظ دید و بینش با هم تفاوت دارند. ناچار زبانی که مذهب باید برای بیان معانی مکتبش انتخاب نماید، باید زبان چند پهلو و چند لایه ای باشد که هر لایه اش در یک نسل و هر پهلویش برای یک گروه روشن بشود. اگر یک پهلو باشد، برای یک گروه روشن است و برای گروههای دیگر ارزشی ندارد، یا در یک نسل این مسئله روشن است ولی در نسل دوم و سوم دیگر حرف تازه ای نمیتوان از آن استخراج کرد. برای همین است که تمام آثار ادبی که سمبلیک است جاویداند.²¹⁰

قسمیکه در مباحث قبلی تبیین نموده ایم که زبان مذهب یک زبان سمبلیک است برای تبیین مختلف برای نسلهای مختلف بوده اند. بسیاری از معانی در مذهب هست که در زمان ظهورش روشن نبوده از طرفی چون مذهب می بایست معانی ای را به انسان بگوید که اگر آنرا به زبان معمولی نمی گفت برای مردم آن زمان روشن نمی بود و اگر میگفت در آینده، مذهب معنی تازه ای نداشت، ناچار باید به رمز میگفته تا در آینده این رمزها به تناسب رشد علمی و فکری انسان، روشن شود. لذا قرآن معانی عمیق را در زیر رمزها که ظاهراً معنی دیگری دارند ولی در باطن به میزانی که انسان عمیق است، میتواند آن باطن را کشف نماید.

انسان از لحاظ اسلام چگونه خلق میشود؟

اول خدا به فرشتگان خطاب می کند که من میخواهم جانشینی برای خودم در زمین خلق کنم (و این والاترین تعالی ایست که در دین اسلام برای قداست انسان بیان شده است که در هیچ مذهب و یا مکتب های اومانیستی اروپا و سائترین نظیر آن وجود ندارد) خداوند که از نظر اسلام و از نظر کسی که مؤمن است بزرگترین و متعالی ترین است و خالق آدم و مسلط و اشرف بر همه کائنات، انسان را در خطابی به فرشتگان جانشین خود در زمین معرفی می نماید، یعنی رسالت انسان از نظر اسلام، با همین اولین خطاب خداوند روشن می شود. یعنی رسالتی را که خداوند در کائنات دارد، انسان باید در روی زمین بنماید خدا انجام دهد. بنا بر این اولین فضیلت انسان، نمایندگی خداوند در روی زمین است.²¹¹

اکثر ادیان و مکتب های فکری و از آن جمله نیچه فیلسوف مشهور غربی به این باور اند که "زن از یک موجود دیگری آفریده شده است که بعد ها اینها با هم (مرد ها) شبه شده و در طول تاریخ با هم آمیزش کرده اند." یعنی که این هر دو از دو نژاد تلقی شده اند. و تقریباً همه دانشمندان و حکما هم اگر آنها را از یک نژاد دانسته اند همیشه خواسته اند که سرشت زن را تحقیر کنند و سرشت مرد را فضیلت دهند، اما قرآن میگوید که "حوا" را از سرشت مرد (آدم) آفریدیم، یعنی که زن و مرد از یک خمیره اند و از یک سرشت در این جا متوجه میشویم که قرآن هر دو جفت انسان یعنی زن و مرد را متقارن همدیگر میداند و

²¹⁰ - انسان، مجموعه آثار شماره 24، دکتر علی شریعتی، چاپ نهم 1381، ناشر بنیاد دکتر علی شریعتی تهران صص 2 تا 5
²¹¹ - همان، ص 7

حتی در هر امری که از طرق قرآن خطاب به انسانها شده است از زن و مرد پیوست هم یاد شده است. جهان بینی اسلام و را و غیر قابل مقایسه از جهان بینی غرب و فیلسوفانی که ادعای حقوق و تساوی زنان را بر عهده دارند میباشد که ایجاب بحث مستقلی را دارد. و در این جا بقسم خلاصه یاد آور میشویم که قرآن از هر دین و آئینی بیشتر به تقارن بین زن و مرد اهمیت قایل است.

انسان در حالیکه همه، آفرینش و همه پدیده های طبیعی و نباتات و حیوانات و جمادات از پذیرفتن دعوت خداوندی در امر پذیرائی جانشینی اش ابا میورزند این انسان است که به ندای رب لیبک می گوید و خلافت او را در روی زمین می پذیرد. بنا بر این معلوم میشود که انسان دارای ارزش و فضیلت دیگری هم هست و آن اینکه خداوند امانتی را که بر همه هستی عرضه کرد و قبول نکردند، فقط انسان بود که برداشت و قبول کرد. یعنی که انسان در این عالم، هم نماینده خداست و هم امانت دار او (به تصریح قرآن). حال این امانت چیست؟ هر کسی چیزی میگوید و قبل از اینکه به این موضوعات بپردازیم به اصل منشه خلقت انسان در قرآن می پردازیم:

بحث در باره تولید مثل انسان نیز همواره از موضوعاتی بود است که انسانها از قدیم الایام به آن پرداخته اند. ولی پیش از آنکه به تفصیل و توضیحی درستی دست یازند بلا فاصله در دامن توجیه های نا درستی گرفتار آمده اند.

برای اروپائیان در قرون وسطی که میشود سیاه ترین دوره تاریخ برای شان دانست و حتی در ازمنه جدید، افسانه های مختلف و خرافات متنوعی در اطراف مسئله تولید مثل انسان عنوان کرده اند. زیرا برای فهم میکانیسم پیچیده تولید مثل آگاهی از تشریح و استفاده از آلات دقیق آزمایشی (مکرسکوپ) ضرورت داشته و کمک علوم پایه، به جنین شناسی و بافت شناسی و فزیولوژی و علم قابلگی لازم بوده است.

اما قرآن وضع دیگری دارد، در جا های مختلف قرآن، مکانیسم دقیق این مسئله، یاد آوری می شود. مراحل مختلف آن، کاملاً مشخص و معین میگردند و در مقابل مطلب نا صحیحی نیز عنوان نمیشود. بیان مطالب با کلمات و تعبیرات ساده صورت میگیرد، تا فهم انسان قادر به دریافت آنها باشد. قرآن در دهها آیه به بیان این امر می پردازد. اما همه آیات در یک جا جمع نیستند، و در هر کدام یک یا چند نکته مشخص از فرآیند تولید مثل انسانی تقریر میشوند. بنا بر این برای دریافت مجموعه مطلب باید همه آیات را در یکجا جمع کرد تا تفسیر آنها آسان گردد.

تولید مثل انسانی، نتیجه فرآیند های متعدد است. این فرآیند ها، در میان پستان داران مشترک است. مرحله اول مرحله باروری "اول" است که در لوله زهدان صورت میگیرد. اوول از تخمدان در وسط دوره ای که مابین دو عادت ماهانه است، جدا میشود. عامل بارور کنند، اسپرم مرد، و یا دقیق تر بگوئیم، یک اسپرماتوزوئید است زیرا یک سلول برای این امر کفایت میکند. در نتیجه برای صورت پذیرفتن باروری، مقدار اندکی از مایع منوی، حاوی اسپرماتوزوئید کافی است. مایع مذکور را که بیضه ها میسازند موقتاً در نوعی مخزن و یک رشته از مجاری ذخیره میشود و مخزن مذکور سر انجام به مجاری ادرار سر باز میکند. در طول مجاری مذکور نیز یک رشته غده فرعی وجود دارد که دارای ترشحاتی هستند. اما این ترشحات که به اسپرم افزوده میشوند دارای عناصر بارور کننده نیستند. تخمی که توسط اسپرم بارور میشود، در نقطه مشخص از دستگاه تناسلی زن، استقرار می یابد یا خانه میکند: بدین معنی که تخم از خلال لوله ها بدرون رحم وارد

میشود و در بدنه آن خانه و لانه میکند و پس از تشکیل جفت و کمک آن در سنتبری رحم و عضلات آن وارد میشود و به معنی کامل کلمه بدان آویزان میگردد. اگر تخم بارور شده بجای آنکه در رحم جای گیرد، در خارج از آن، یعنی در لوله ها ثابت شود، آبستنی منقطع میگردد.

جنین از زمانیکه با چشم غیر مسلح قابل رویت است، بصورت یک توده گوشتی ملاحظه میشود. و در آغاز نمای موجود انسانی را در درون این توده نمیتوان تشخیص کرد. این موجود در طی مراحل چند، در درون توده گوشتی شکل مذکور نمو و باش می یابد. در حال حاضر، مراحل مذکور کاملاً شناخته شده اند. درین مراحل قوای بدن انسان سر و صورت می یابد: استخوان بندی در اطراف آن، عضلات و سلسله اعصاب، و دستگاه گردش خون و اندامهای درونی (امعاء و احشاء). با توجه به این مفاهیم، به بررسی اطلاعات قرآنی و مقایسه آنها با معارف علمی امروز می پردازیم.

تولید مثل در قرآن:

دریافت محتوای قرآن درین باب اندکی دشوار است. اشکال اول، ناشی از پراگندگی آیات مربوط به این بحث در سراسر قرآن است ولی مهمتر از آن اشکالات لغوی است.

کسانیکه بعلم دقیقه سروکار دارند، با ملاحظه ترجمه ها و تفسیر های موجود به معانی صحیح دست نمی یابند. برای مثال: قسمت اعظم ترجمه ها در جریان ایجاد انسان از "دلمه خون" و "خون بسته" و "ویا" وابستگی" و تعلق" سخن میگویند حال آنکه این بیان، در نظر دانشمندی که در این زمینه تخصص دارد، کاملاً نامعقول است. زیرا انسان هیچگاه دارای چنین وضعی در آغاز نیست، در قسمتی که مربوط بخانه کردن و لانه نمودن تخم در رحم است خواهیم دید که متخصصان مشهور زبان عربی بعلت فقد فرهنگ علمی، دچار اشتباه شده اند. همین امر نشان میدهد که برای فهم کلمات و آیات قرآن، همکاری میان دو گروه ضرورت است: کسانیکه با زبان عربی آشنائی کامل دارند، و کسانیکه سروکارشان با معارف علمی است. و همچنان مفسرین میباید از اعجاز و استعاره های که در قرآن بکار رفته است و ما در گذشته از آن بحثی داشتیم که الزامی نیز میباشد بهره داشته باشند تا یک متن علمی قرآن تبیین واقعی خویش را پیدا کند.

قرآن نخست به تبدیل پی در پی جنین تا رسیدن به مرحله نهائی اش در رحم مادری اشاره میکند:

«یا ایهاالانسان ما غرک بریک الکریم * الذی خلقک فسوالک فعدلک* فی ای صوره ما شاء رکبک*»²¹²

ترجمه: هان ای انسان! چه تو را به پروردگار کریمت فریفته؟ همانک تو را بیافرید، پس راست آوردت، پس بیاراستد. در هر صورتی که خواست ترکیبت داد.

«وقد خلقکم اطوارا»²¹³

ترجمه: خداوند شما را مرحله بمرحله آفرید.

²¹² قرآن مجید سوره انفطار، آیه 7 تا 9
²¹³ " " " نوح، 14

متن قرآن را در کنار یاد آوریهای عمومی به چند نقطه مربوط به تولید مثل انسان اشاره میکند ، نکات مذکور را به ترتیب زیر میتوان طبقه بندی کرد:

1. باروری : که در نتیجه دخالت مقدار اندک از یک مایع ، صورت می گیرد.
2. ماهیت مایع بارور کننده
3. خانه گرفتن یا استقرار تخم بارور شده
4. تحول یا تطور جنین

1. باروری: که در نتیجه مداخله مقدار اندک از یک مایع صورت می گیرد:

قرآن یازده مراتبه ، به این نکته اشاره میکند و کلمه را که در این باب بکار میبرد ، در آیات زیر دیده میشود:

«خلق الانسان من نطفه»²¹⁴

ترجمه: خداوند انسان را از قطره منی (نطفه) بیافرید. که نطفه همان اسپرموتوزوئید است که این کلمه در بیولوژی استفاده میشود و مایعی است که از مردها به هنگام قرابت جنسی انزال میگردد و کوچکترین واحد این ماده را که باعث بارور شدن تخمه ماده گردیده میتواند منی یا نطفه و یا اسپرموتوزوئید میگویند. و در آیه دیگر کلمه نطفه با کلمه اسپرم همراه است:

«الم یک نطفة من منی یمنی»²¹⁵

ترجمه: مگر نه انسان مقدار کمی از منی بود که ریخته میشد.

کلمه منی نیز مشخص به اسپرم است که از اندامهای تناسلی مرد در حین تقارب ترشح میشود. آیه دیگر قرآن میگوید که قطره منی ، در یک محل و مقر ثابت (قرار) جا داده شده است که مکان مذکور ، همان دستگاه تناسلی زن است.

«ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین»²¹⁶

ترجمه: آنگاه وی را بصورت نطفه در آرامگاهی استوار جای دادیم (که مقصود از قرار مکین قرار گرفتن نطفه برای رشد در اندام مادر است) و اما چیزی که واقعاً از بیانات قرآن مهم است قرار گرفتن مقدار قلیلی از ماده نطفه در اندام زنانه است. زیرا زیست شناسی امروز هم با پیروی از اشاره قرآن در تجربگاه به اثبات رسانیده اند که فقط یک اسپرماتوزوئید که کوچکترین واحد ماده باروری است باعث رشد نطفه در اندام مادر میشود.

2. ماهیت مایع بارور کننده:

قرآن در باره این مایع بارور کننده صفاتی را بکار میبرد که مطالعه آنها جالب توجه است

²¹⁴ - قرآن مجید ، سوره نحل ، آیه 4

²¹⁵ - " ، قیامه ، 38

²¹⁶ - قرآن مجید ، سوره ، مؤمنون ، 14

— اسپرم یا منی با شرحی که در فوق بدان اشاره کردیم (آیه 38 سوره قیامه)

— "مایع تراونده ، افشان و جهان"

«خلق من ماء دافق»²¹⁷

ترجمه: انسان از آبی افکنده و ریخته شده آفریده شده است .

— "مایع خوار و بی مقدار":

«الم نخلقکم من ماء مهین»²¹⁸

ترجمه: مگر ما شما را از آبی خوار و بی مقدار نیافریدیم

ظاهراً صفت خوار و بيمقدار (مهین) را نباید ناظر به کیفیت مایع دانست بلکه این صفت را در رابطه با این واقعیت باید تفسیر نمود که مایع مذکور از مخرج دستگاه ادرار بخارج ریخته میشود . و به هنگام خروج ، راهی را که ادرار طی میکند ، می پیماید .

— "مخلوط ها و آمیخته ها" با "آنچه آمیخته و مخلوط است" (امشاج)

«انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج. . .»²¹⁹

ترجمه: ما انسان را از نطفه مخلوط و آمیخته بیافریدیم

این مایع مرکب از ترشحات گوناگونی است که از غدد زیر تراوش میکنند

• بیضه ها:

ترشحات غدد تناسلی مرد ، حاوی اسپرماتوزوئید است . اسپرماتوزوئید سلولی است با دمی دراز که در یک مایع آبکی شناور است .

• کیسه نطفه:

این اندام ها ، مخزن اسپرماتوزوئید اند و در نزدیکی پروستات قرار دارند . ترشحات مخصوص آنها ، دارای عنصر بارور کننده نیست .

• غدد ضمیمه مجاری ادرار:

غدد کئوپر **Cooper** یا مری **Mery** مایع سیال ترشح میکنند . و غدد لیتره **littre** نیز ماده لزج ترشح مینمایند

²¹⁷ - " طارق ، 7 "

²¹⁸ - " مرسلات 77 "

²¹⁹ - قرآن مجید ، سوره ، دهر ، آیه ، 3

این مخلوط همان امشاجی است که قرآن بروشنی از آن سخن میگوید . مهمتر آنکه نه فقط قرآن از این مایع بارور کننده یاد میکند ، مایع که مخلوط از عناصر مختلف است ، بلکه متذکر این نکته هم میشود که ذریهٔ انسان را چیزی تأمین میکند که از این مایع استخراج میگردد. معنی آیه زیر چنین است :

«ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین»²²⁰

ترجمه : سپس ما نسل او را از جوهر و بیرون کشیدهٔ آبی خوار و بیمقدار ساختیم

کلمهٔ سلاله که ما به جوهر و نقاوه ، ترجمه میکنیم ، بمعنی عصاره ایست که از چیزی کشیده میشود و بهترین قسمت یک شی است . بهر حال این کلمه بهر گونه که ترجمه شود ، مقصود روشن است ، و معنی آن بخشی از یک چیز است .

بارور کنندهاوول نیز سلولی است بشکل دراز و دنباله دار به اندازه یک بر ده هزارم حصه یک ملی متر است از میان دهها ملیون واحد این سلول که در شرائط عادی (و در انزالی که چند سانتی متر مکعب منی است ، هر سانتی متر مکعب آن تقریباً حاوی 25 ملیون اسپرماتوزوئید است .) از مرد بخارج فرستاده میشود ، که یک واحد آن موفق به نفوذ در اوول یا تخمه زن میشود ، و بقیه در راه باقی میمانند و موفق نمی شوند که مسیری را طی کنند که نطفه را از مهبل و از خلال لوله ها به اوول میرساند . بنا بر این فعالیت اساسی از آن یک بی نهایت کوچک است که مستخرج از یک مایع با ترکیبات پیچیده میباشد .

اکنون چطور میتوان ، به قرآن توجه کرد و از هم آهنگی میان متن آن و اطلاعات علمی این عصر ، راجع به این پدیده ها به شگفت نیامد

4. لانه کردن تخم در اندام تناسلی زن

تخم پس از آنکه در لوله رحم بارور شد ، بجوف رحم می آید و در آن جای میگردد . این امر را خانه گرفتن و لانه کردن تخم می نامند . قرآن از رحم که بارور شده در آنجا مستقر میشود نام می برد.

« . . . ونقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی»²²¹

ترجمه : . . . آنچه را میخواهیم تا مدت معین در رحم ها قرار میدهیم .

پس از استقرار تخم در رحم ، تخم در جریان نمو و بالش خود ، نظیر ریشه های درخت در خاک پیش میرود و در ضمن رشد خود به معنی واقعی کلمه به رحم آویزان می شود . آشنائی به این مطلب از کشفیات عصر جدید است . این آویزان شدن ، پنج بار در قرآن ذکر شده است نخست در دو آیه سورهٔ علق:

«اقرأ باسم ربك الذی خلق * خلق الانسان من علق»²²²

²²⁰ - قرآن مجید ، سوره سجده ، آیه ، 8
²²¹ - قرآن مجید ، سوره حج ، قسمتی از آیه ، 5

بخوان بنام پروردگارت که آفرید . انسان را از آنچه بند و آویزان میشود بیافرید .

چیزی که بند و آویزان میشود ، ترجمه کلمه **علق** است . معنی مذکور ، معنی ابتدائی کلمه است . غالباً در ترجمه های قرآن ، در معنی این کلمه "خون بسته" آمده است . که یک معنی اشتقاقی است . چنین بنظر میرسد که این ترجمه صحیح نباشد . زیرا انسان هیچگاه از مرحله خون بسته و دلمه شده گذر نمی کند . ترجمه دیگر این کلمه هم که علاقه و اتصال و وابستگی است نا صحیح است . معنی اولی و ابتدائی کلمه ، یعنی چیزی که بند و آویزان میشود ، کاملاً با واقعیتی که در حال حاضر بکرسی نشسته است میخواند.

این مفهوم در چهار آیه دیگر نیز آمده است . در این آیات ، به تغیر و تبدیلهائی متوالی از مرحله قطره منی گرفته تا پایان کار اشاره میشود.

«یاایهالناس ان کنتم فی ربیب من البعث فإنا نخلقناکم من ترابٍ ثم من نُطفةٍ ثم من علقهٍ ثم من مضغنةٍ مَّخْلُقةٍ و غیر مخلقة لنبین لکم . . . »²²³

ترجمه قسمتی آیه: . . . پس ما شما را . . . از آنچه بند و آویزان میشود خلق کردیم»

«ثم خلقنا النطفة علقه»²²⁴

ترجمه: پس ما نطفه را ، چیزی که بند و آویزان میشود در ساختیم.

«هو الذی خلقکم . . . من نطفة ثم من علقه»²²⁵

ترجمه: اوست که شما را از نطفه و سپس از آنچه بند و آویزان میشود ، بیافرید.

«الم یک نطفة من منی یمنی *ثم کان علقه فخلق فسوی»²²⁶

ترجمه: مگر نه (انسان) مقدار کمی از منی بود که ریخته میشد . پس چیزی که بند و آویزان میشود گردید و خداوند وی را هم آهنگ و راست کرد.

همان طوری که در آیات فوق ملاحظه کردیم ، در قرآن ، اندامی که آبستنی در آن طی میشود ، با کلمه وصف میگردد که در زبان عربی همواره برای زهدان استعمال میشود ، در برخی از سوره ها نیز این اندام را بنام "قرار مکین" میخواند :

«ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین»²²⁷

²²² - "علق ، 1 و 2

²²³ - "حج ، 5

²²⁴ - " ، مؤمنون ، 14

²²⁵ - قرآن مجید ، سوره مؤمنون ، آیه 67

²²⁶ - "قیامه ، 36 و 37

²²⁷ - "مؤمنون ، 13 و "نیز مرسلات ، 21 ، (انعام ، 98) از مستقر و مستودع سخن گفته . ظاهراً مقصود رحم مادر

است که می باید بست و تفسیر گردد که در این مجموعه نمی گنجد و آیه زیر نیز دارای تفسیری بینهایت دقیق و ظریف است:

ترجمه: آنگاه وی را بصورت نطفه در آرامگاه و قرارگاهی استوار جای دادیم.

5. تحول و تطور جنین در درون رحم :

قرآن به تطور و تحول جنین به داخل رحم شرح داده و یاد آوریهایش کاملاً منطبق با مطالبی است که در حال حاضر از بعضی مراحل نمو و بالش جنین میدانیم که این تشریح دارای کوچکترین نکته ای نیست که بتواند مورد ایراد علم جدید قرار گیرد.

قرآن پس از آوردن تعبیر مناسب ، آنچه بند یا آویزان میشود ، میگوید که جنین مرحله گوشتی (نظیر گوشت جویده شده) میگذرد و سپس بافت استخوانی که با گوشت پوشیده شده است ، ظاهر میگردد :

«ثم خلقنا النطفة علقتة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاماً فكسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارك الله أحسن الخالقين»²²⁸

ترجمه : (خداوند در این آیه تبیین مینماید که بهترین مخلوق را به این ترتیب خلق کرده است) : پس نطفه را چیزیکه بند و آویزان میشود ، کردیم و آنگاه آنچه را که آویزان میشود پاره گوشتی جویده شده نمودیم و گوشت پاره را استخوان کردیم و بر آن استخوانها گوشت تازه پوشانیدیم و آنگاه وی را خلقتی دیگر پدید ساختیم . (گوشت جویده ترجمه ان مضغه و گوشت تازه بمعنی لحم است این تمایز که در قرآن صورت گرفته است شایان دقت است .

"رویان " یا نطفه ایکه بار ور شده است در ابتدا یک شی کوچک است که حتی با چشمان عادی قابل رویت نمیشد که اولین مرحله منوی آن میباشد و زمانیکه این موجود کوچک به رشد و نموی خود شروع میکند بشکل گوشت کوبیده میباشد که در این صورت بچشم دیده میشود که از همین جا سیستم استخوان بندی و رویش گوشت در اطراف آن بصورت منظم و متناظر شروع میگردد این استخوانهای شکل گرفته با توده های عضلاتی پوشیده میشوند که عنوان لحم یا گوشت تازه به همین توده های عضلاتی اطلاق میگردد.

در جریان نمو جنین ، برخی از قسمت ها متناسب اند و بر خی در مقایسه با وضع بعدی فرد کامل نامتناسب جلوه میکند ، آیا معنی مخلق که بمعنی تشکیل یافته به " اشکال متناسب " است و در آیه زیر آمده همین نیست ؟

«فانا خلقناکم . . . ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة و غیر مخلقة . . . »²²⁹

«یخلفکم فی بطون امهاتکم خلقاً من بعد خلق فی ظلمات ثلاث . . .» ترجمه: شما را در درون بدن مادراتان در دل سه تاریکی، صورتی و آفرینشی پس از صورت و آفرینش دیگر میدهد . که این سه تاریکی عبارت اند از دیواره شکم ، خود رحم و غشا های جنین (جفت مشیمه و مایع مشیمه یی) است همین تفسر در کشف الاسرار نیز به این ترتیب آمده است " فی ظلمات ثلاث " یعنی: البطن والرحم والمشیمه . رک:

کشف الاسرار میبیدی، ج، 8، "382

228 - قرآن مجید ، سوره مؤمنین ، آیه ، 14 ،
229 " " حج ، آیه 6

ترجمه قسمتی آیه: آشکارا . . . سپس از چیزیکه آویزان میشود و آنگاه از پاره گوشتی تصویر گرفته تمام آفریده و یا تصویر نا گرفته ، نا تمام . . . خلق کردیم .

قرآن به ظهور حواس و اندامهای درونی نیز اشاره میکند:

« و جعل لكم السمع و الابصار و الافئدة قليلا ما تشكرون»²³⁰

ترجمه قسمتی: و خداوند برای شما گوش و چشم و دلها (با اندامهای درونی) بساخت

قرآن از تشکیل جنس مرد و زن سخن میگوید:

« و انه خلق الزوجين الذكر و الانثى* من نطفة اذا تمنى»²³¹

ترجمه: و برآستی خداوند جفت نر و ماده را از نطفه بهنگامیکه ریخته میشود بیافرید. این آیت هم آهنگی اشارات قرآنی را در مورد وفق آن با علوم جدید جنتیک و علوم ولادی بطور واضح و مسلم از اعجاز قرآنی را نشان میدهد ، چرا که در موقع نزول قرآن علم جنتیک اصلاً وجود نداشت و مردمان عصر نزول قرآن با اینگونه مسائل علمی قطعاً نا آشنا بوده اند که این موضوع دارای اهمیت عبرت انگیزی میباشد.

برعکس در نظامهای سایر ادیان مخصوصاً در سیستم های تفکری اروپای قرون وسطی این مسائل آمیخته با خرافات و ابهامات ناشی از افسانه ها و نظرات بی پر و پایه بوده است حتی چند قرن بعد یعنی در سال 1651 هاروی صرف همینقدر میگوید که منش هر چیز زنده یک تخم است و جنین هم قسمتی بعد از قسمتی تشکیل میشود و حتی در عصر علم هنوز این سوال مطرح بود که نقش سپرموتوزوئید چیست؟

"بوفن" طبیعی دان بزرگ در جزو دسته اولی بوده و "بونه" نیز در همین گروه جای دارد و مدافع این نظریه است که تخمدان حوا (مادر نوع انسان) حاوی جرثومه کلیه اخلاف وی بوده و تخم هر یک در دیگری تعبیه شده است . این فرضیه در قرن هجدهم هم نیز مورد توجه بوده است . بیش از هزار و اند سال قبل از این عهد ، و در دوره رواج دکتورین های خیال پردازانه ، آدمیان با قرآن آشنا شده اند ، و این قرآن در باره تولید مثل انسان با بیانی ساده به عرضه حقایق اولیه پرداخته است که آدمیزادگان برای کشف آنها از طریق علمی قرنهای وقت گذرانیده اند .

6. قرآن و آموزش جنسی:

معاصران ما گمان میکنند که در کلیه قلمرو ها ، اکتشافات فراوان کرده ، و در مسائل آموزش جنسی نیز ابداع و ابتکار نموده اند و هم گمان میکنند که آشنائی جوانان با مسائل حیات از دست آورد های عصر جدید است، زیرا در قرون گذشته ، جهل و نادانی عمدی حکمفرما بوده و از این جهت ادیان نیز مسئول بوده اند.

آنچه در این بخش آمد ، نشان داد که مسائل نظری مربوط به تولید مثل انسان ، چهارده قرن قبل ، تا آنجا که ممکن بوده ، در اختیار بشر قرار داده شده است . باید توجه داشت که با

²³⁰ - قرآن مجید ، سوره سجده ، آیه 9
²³¹ - گ گ گ نجم ، آیه 45 و 46

نبودن اطلاعات تشریحی و آگاهیهای مربوط به وظایف الاعضاء طرح بحث تنها به توصل بیک زبان ساده ممکن بوده است .

در عین حال وجوه عملی قضیه نیز به سکوت برگزار نشده است ، در قرآن مطالب فراوانی راجع به زندگی علمی و طرز سلوک و رفتار آدمیزادگان ، در اوضاع و احوال مختلف زندگی وجود دارد ، و زندگی جنسی نیز از این توجه بر کنار نمانده است .

دو آیه قرآن به نتیجه رابطه جنسی به معنی اخص مربوط میشود . این آیات با کلماتی به بیان مطلب می پردازند که ترکیبی از تمایل به دقت نظر و رعایت ادب اند. متأسفانه وقتی به ترجمه ها و تفسیر های این آیات رجوع میکنیم ، از اختلاف آنها متعجب می شویم . در باره ترجمه این آیات مدت مدید متردد بودم ، ترجمه ای که در اینجا بدست میدهم ، مرهون "ژیرو" استاد سابق دانشگاه بیروت است.²³²

«خلق من ماء دافق* یخرج من بین الصلب و الترائب»²³³

ترجمه: خداوند انسان را از آب تراونده ریخته شده ای خلق کرد ، که (در نتیجه) الحاق و اقتران ناحیه جنسی مرد و نواحی جنسی زن خارج میشود.

قرآن ، منطقه جنسی مرد را با کلمه صلب و منطقه جنسی زن را به کلمه جمع ترائب ذکر میکند . و ترجمه بالا از جمله تراجمی از این آیات است که صحیح ترین مراحل این پروسه را به درست ترین اصلوب ذکر کرده است. البته در بعضی از تراجم که آیات فوق را که بیشتر به یک نوع تفسیر شباهت دارد چنین آمده است: انسان از مایع تراونده و جهان خلق شده است که از میان تیره پشت و استخوانهای سینه بیرون می آید که این ترجمه تفسیر مانند نیز کاملاً مفهوم نمیشود .

به سلوک مردان در روابط با زنان نشان نیز، در موقعیت های مختلف اشاره شده است. در آیات 223 و 224 از سوره بقره راجع بدوره قاعدگی زنان دستوری وجود دارد . در آغاز کلام به منع بر قراری رابطه جنسی در ایامی که زن دوره عادت ماهانه را میگذراند . اشاره میشود ، در پایان کلام ، بطور غیر مستقیم توجه را به این نکته جلب میکند که هدف نهائی از رابطه جنسی ، تولید مثل است . و بالاخره پایان آیه ظاهراً اشاره ایست به مقدمات رابطه جنسی . این دستورات جنبه عمومی دارند . در مورد این آیات ، مسئله جلوگیری از حاملگی را مطرح کرده اند، اما بنظر ما در اینجا و هم جا های دیگر قرآن بدین معنی اشاره ای نمیشود . به سقط جنین نیز اشاره نشده است . اما آیات متعدد مذکور در فوق که از تغییر و تبدیل متوالی جنین سخن میگویند به اندازه کافی صراحت دارند که : آدمی از مرحله شکل یافته تلقی میشود که بلا لخاصه " چیزیکه آویزان و بند میشود " (علق) مخصوص میگردد. با توجه به این شرائط و با عنایت به احترام مطلق شخص انسان (که غالباً در قرآن بدان اشاره میشود) محکومیت اصولی و صریح سقط جنین، مستفاد میشود.

روابط جنسی در شبهای ماه رمضان مجاز است ، اما برای حجاج در دوره حج هیچگونه استثنائی وجود ندارد و این رابطه ممنوع است.

²³² - قرآ و عهدین و علم الی ص، 285
²³³ - قرآن مجید ، سوره طارق ، آیه 7 و 8

قرآن در مورد عادت ماهانه در مورد طلاق اشاره میکند:

«و اللای یسن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلاثه اشهر واللاتی لم یحضن واولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن. . .»²³⁴

ترجمه: اگر در باره عده آن زنان تان که از حیض نا امید اند در گمانید (پس بانید که) عده آنها و نیز عده آنهایی که حیض نشده اند سه ماه است و عده بارداران نیز آنست که بار خود بگذارند.

مدت انتظار با عده مورد بحث، مدتست که میان ایقاع کامل طلاق و هنگام جواز عقد بعدی فاصله میشود.

مقصود از زنانی که از قاعده شدن نومید اند، زنانی اند که به دوران یائسگی رسیدن شان مشکوک است، و این گروه یک مدت احتاطی سه ماهه باید صبر کنند و پس از این مدت میتوانند مجدداً ازدواج نمایند.

و زنانی که حیض نمی بینند (ولی در سنی هستند که باید خون ببینند)، سه ماه عده دارند و عده زنان حامله وقتی پایان میرسد که وضع حمل نمایند.

که البته کلیه این مقررات با اطلاعات فزیولوژیک هم آهنگی کامل دارند، علاوه بر این راجع به بیوگان نیز، قرآن دارای مقررات دقیقی است.

خلاصه آنکه، هم در مورد مطالب نظری و مربوط به تولید مثل انسان و هم راجع به مسائل عملی مربوط به زندگی زنا شویی و روابط جنسی زن و شوهر، قرآن هیچ مطلبی ندارد که با اطلاعات و معلومات علمی جدید و نیز با اموری که منطقیاً نتیجه این اطلاعاتند، مغایرت و مخالفت داشته باشد.²³⁵

فصل شانزدهم

انسان و آزادی

اگر از نقطه نظر تاریخی در چگونگی زندگی بشر عطف توجه شود راه دراز و پر خم و پیچی را پیموده است که شمارش همه این ماجرا ها که بالای نسل بشر گذشته است به

²³⁴ - قرآن مجید، سوره طلاق، آیه 4،
²³⁵ - قرآن و عهدین و علم الی ص 287

تحقیق علحیده ای نیاز مند است. صرف همینقدر میتوانیم در این مختصر بگنجانیم که کاروان تاریخ بشر از سر زمین های بدویت و مراحل وحشی گری و صید و شکار و عصر حجر گذشته بالاخره به عصر تفکر و توحید و تجربه و دانش و اجتماعات نظام یافته و قانون و حکومت و اجتماع و ملت و بالاخره به تمدن میرسند. ولی باوجود این همه طی طریق انسان قادر شده نتوانست تا از بند علانق طبیعت مادی که در هر زمانی بر هستی اش مقدر بوده و این تقدیر اکثراً آزمندانه و ظلم ستیزانه بوده گذر نماید و هنوز هم انسان در باختة همه چیز باز هم در مقابل پدیده های ناشی از این دست، در درون افکار و آلام خود گاه فریاد بلند میکند و زمانی را هم به سکوت توأم میسازد. که میشود فهرست طولانی ای از یورش و غارت، دزدی و هتاک ناموسش را ارائه دارد و در این فهرست ها نام حق کشی، قانون شکنی، خلاف شرع، بردگی، انسان فروشی و بیسوادی و بیسواد کردن و صد هاعوارض دیگر را افزود.

آن انسان که خداوند او را در بهترین موقعیت در میان مخلوقاتش احسن التقویم خطاب کرد و آن، انسان که خدای مظهر بینائی و کمال و زیبائی و پاکی و آزادی را پرستش میکرد و خود را آفریده او و جلوه و آیه و جانشین او میدانست و ارزش های او را در خود می پروراند که توسط پیامبران الهی برایش رهنود بود و ارزش های آورده او به ناموسش ارج، به روحش جهان و به جهانش رنگ و سرور می بخشید یکباره از جوهر عقل فاصله گرفت و خود را در بند سرکشی های پیشتاز تمدن جدید که جهنم جدید را در پیش پایش به گودی سیاه چالهای هول انگیز خویش حفر کرده است ساقط ساخته به عوض بندگی خدا بندگی خدایان پنهان و آشکاری را که خدایان عصر شرک و بت پرستی و اساطیر پست تر از آنها را به مذلت و بندگی خوش در خوان خود نشانده است.

انسان آن خدای توحید که وحدت وجود بشری و خویش آوندی انسان و طبیعت را توجیه میکرد و ارزشهای متعالی انسانی را با پرستش خویش در انسان همواره زنده میداشت و با بودن و زیستن انسان و با رابطه با جهان و نظام طبیعت و پیکره هستی شعور و هستی و معنی میداد، و یافت های فضیلتی که انسان در شناخت و عشق ورزیدن و پرستیدن و پیروی کردن و حتی سر سپردن بدانها تکامل وجودی و معنوی می یافت و به تمام نامهای پاک الله اذعان برتری خویش را از سائر امم پست و در ضلالت افتاده ابراز میکرد سخت در حیطة امواج تبلیغاتی روشنفکران بورژوازی نو خاسته و منطق دیالکتیسیس های کمونیزم شکست خورده که بقول داکتر علی شریعتی «اروپای قرن نهم و بیستم (بیست و یکم) که فرزندان نا مشروع زناى "استعمار" و "ماشین" بودند بوی "پول" مست شان کرده بود» از ذهن و زندگی جامعه جدید رفت و بجای آن فرهنگ و اخلاق و روانشناسی و جهان بینی پست مادی و بازاری را که خاصتگاه شان، پول، مصرف، رفاه، سکس، خون، نژاد، رقابت، قدرت، اینهاست "صفات معبود" و ارزشها و فضائل مذهب و اخلاق و فلسفه زندگی که ما در بالا ذکر آنها کردیم. همین روشنفکران که اخلاف شان هنوز خط مشی اسلاف شان را رعایت دارند اذعان دارند که در فلسفه زندگی و معانی جدید در فرهنگ بورژوازی مدرنی که روشنفکرانش از سه قرن قبل پیش - بنام "علم" آواز بلند کرده اند که از محراب ایمان توده های مردم، "خدا" را بر میگیریم تا "انسان" را بجای وی بنشانیم. و از همین جاست که بجای زیبائی، خیر، حقیقت، رحمت، بزرگواری، جود، ایثار، فداکاری، کمال، آزادی هدایت نجات، آگاهی، عدل، عشق و برادری و... با پیش کردن این شعار که "پرورش نسل ما بر اساس ارزشهای اخلاقی و فضائل معنوی نیازی بخدا ندارد، و از این پس عقل را در پرورش اخلاقی جانشین خدا کرد" می بینیم که آسمان ارزشهای اخلاقی را سیاه و پایه همه ارزشهای انسانی را در پای پول و بازار فرو ریختند.

هرچند پژوهش موجوده هدف مندی سیاسی ندارد اما وقتی جای پای خوبان از بساط نقش‌ها زائل گردد لا محال نفس‌ها به انجانب کشیده خواهد شد که امکان یافتن آن نقوش باشد و ما بخاطریکه حق پامال نگردد ناگزیر هستیم از پیچ و خم جاده‌های سیاست نیز بگذریم: یکی دیگر از مکتب‌های هوچی‌گری که در بی‌بند و باری و لابی‌گری کمتر از نظام بازار نخواهد بود آنها نیز در فساد و تباهی بشر حد و مرزی را نمی‌شناختند فلسفه توجیه‌کننده لا دینی در چوکان کمونیسم هست زیرا در نزد این گروه خیر و شر عقاب و ثواب رزالت و جوانمردی همه چیز یکسان بلکه بی‌تفاوت است، زیرا این گروه از اشخاص وقتی در مقابل ایمان قرار بگیرند و اعتقاد به بودن خدا در جهان سلسله از شایسته و نا شایسته، حساب و کتاب، خیر و شر و عقاب و ثواب را بر همه اعمال‌شان بسته و مقید‌شان می‌ساخته و "لامذهبی" در "اندیشه" با "اباحه" در عمل مترادف بوده است و طبیعی است که "نیست‌انگاری" و "نهلیسم" شیوه‌ای از فکر است که با لابی‌گری و بی‌تعهدی و خوش‌باشی به عنوان شیوه‌ای از زندگی سازگار است، چه هر نوع ایدئولوژی اقتضای نوع خاصی از زندگی و کار را اقتضا میکند.

ماتریالیسم که با نیروی مسحورکننده فلسفه و ادبیات و هوشیاری سیاسی خود را آراسته میدید، با بهره‌گیری از ضعف و انحطاط روحانیت اروپائی و عقده‌های اقتصادی و رسوائی فاشیسم و فاجعه سرمایه‌داری؛ خود را تنها جهان‌بینی سازگار با ارزشهای انسانی و توجیه‌کننده فداکاری، مسئولیت و ایثار و شهادت معرفی نمود از همین سبب خیلی رُک و راست اعلام میکرد که گریز گاه طبیعی و پناهگاه امن و راحت و آزاد رندان لابی‌گری و قدرتمندان قانونی و قداره‌بندان فرعونی‌ئی است که در تجاوز و حق‌کشی و خون‌آشامی و قانون شکنی و رسواگری و غارت خلق و پامال کردن همه حقوق و آلودن همه مقدسات و هتک همه حرمتها هیچ قید و بندی و سد و مرزی جولان مرکب هوسرانی‌شان را محدود نمیکرد. بی‌خدائی برای اینان جواز عبور از هر خطی است که انسانیت را در هم میشکند زیرا به عقیده آنان "اگر خدا نباشد هر کار مجاز است" انکار از خدا و رفع معاد وسیله ایست برای رهائی از قید و بند "حساب و کتابهای زندگی" زیرا نزد این گروه اشخاص پاکی ناپاکی، زشتی و زیبایی، نیکی و پلشتی تمیزی ندارد.

و اما نتیجه چه میشود؟

پیغامبران مذهب بورژوازی که تازه قاره آمریکا را غارت کرده بودند، مذهب بورژوازی جدید که "ادم اسمیت" را پیغمبر آن میدانستند، خدا را با علم مغائر یافتند و پرستش را با آزادی، بنام آزادی و علم، خدا را از محراب ایمان تمدن جدید برداشتند تا انسان را بجایش بگذارند، اما بی‌حضور خدا، انسان را بی‌معنی یافتند و آزادی را بی‌هدف و در نتیجه، محراب خالی از خدا را پر از خدایان زشت و معبودان پلید چون سرمایه، مصرف، رفاه و سکس و امثالهم نمودند. که در گیسو دار این بازار انسان خانواده خود را نیافت و ارزشهایش یکسره از دستش رفته بود، او فاقد خانواده و خلوص و عشق و محبت گردیده بود، انسان قرن بیست و یکم خود را کسی یافته بود که یکجا با آرامش و آرمانهایش در پای بی‌عدالتی و بی‌خدائی، حلق آویز میگردد. و خانواده اش در بازارهای سکس بخاطر بدست آوردن لقمه نانی در سیاهی دود هروئین و گندفراموش شده بود.

سر انجام کوس رسوائی هر دو گروه خدا‌ناشناس (هیولای کمونیسم و غول سرمایه‌داری از بام افتاد و دنیا و جهان آزاد که تا این وقت با دیده شک و تردید اوضاع رار سد میکردند نیک فهمیدند که بشر بی‌خدا ناگزیر باید بمیرد. و حال می‌بینیم که آن یکی بکلی از صحنه دنیا بر چیده شد و این دومی هم در میان آتش و خون قریب است همه‌گونه معبودان

خود را از دست بدهد، زیرا دنیا در زیر پای این گروه دومی هر لحظه آتش میگیرد این است انحطاط یک معراج زوال پذیر.

چیزیکه مایه تعجب به انسان را فراهم میکند این است که چرا انسان با چنین صحنه آرائی های دست بسر شد؟

جواب این پرسش را ما قبلاً در صفحاتی که قرآن و عهد عتیق و جدید در معرض علم قرار گرفته بود میتوانیم بیابیم:

از همان آغازیکه اناجیل و تورات را تحریف کردند و آنها را در کنیسه ها دور از انظار عامه قرار دادند و از همان آغازی که در بین جامعه اروپا کشمکش بخاطر نپذیرفتن دین اسلام به شکل جنگ های صلیبی در تاریخ بروز کرد، انسانهای که در اروپا خدا را جستجو میکردند راه خود را گم کردند، زیرا کوچکترین فعل و انفعال در اروپای قرون وسطی منجر به تفتیش عقاید و سوزاندن در آتش بود که بد بختانه تاریخ اروپا مشحون از چنین عواقب ناگوار و خونهای ناحق بوده است

برنارد شاو نویسنده معروف و آزاد اندیش انگلیسی گفته است: "من همیشه نسبت به دین محمد بواسطه خاصیت زنده بودن عجیبش نهایت احترام را داشته ام. بنظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد. چنین پیشبینی میکنم و از همین اکنون آثار آن پایدار شده است که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا خواهد بود. در حالیکه روحانیون قرون وسطی در نتیجه جهالت یا تعصب تصویر نادرستی از آئین محمد را رسم میکردند، او بچشم آنها از روی کینه و عصبیت ضد مسیح جلوه کرده بود من در باره این مرد فوق العاده مطالعه کردم و به این نتیجه رسیدم که نه تنها ضد مسیح نبوده بلکه باید نجات دهنده بشریت نامیده شود. بعقیده من اگر مردی چون او صاحب اختیار دنیای جدید شود طوری در حل مسائل و مشکلات دنیاتوفیق خواهد یافت که صلح و سعادت و آرزوی بشر تامین خواهد شد."²³⁶

حقایق فلسفی قرآن :

قرآن کتاب است که اساساً عمدتاً دینی است، نه فلسفی، ولی بهمه گونه مسائلی که بین دین و فلسفه و علم اشتراک دارد قسمی که در فصول و قسمت های گذشته به آن پرداخته ایم می پردازد که این مسائل لاجرم در زمینه های مفاهیمی چون خدا و عالم،

²³⁶ - این بخش مختصاً از کتاب انسان دکتر علی شریعتی با سایر منابع تلفیق شده است، چاپخانه نراقی، شکاره چاپ، دهم

روح و بدن ، خیر و شر ، بود و نمود ، حقیقت یا مجاز ، جواهر و اعراض سر آغاز و سرنوشت انسانها ، صواب و خطا، زمان و مکان ، ثبات و تحول ، ابدیت و بقای روح بحث ها و بیاناتی دارد.

قرآن با استفاده شایان از تشبیه و استعاره ، مفاهیم ذاتاً پیچیده را بصورت ملموس و مجسم را در حالی تازگی و طراوت میبخشد که در هر عصر و زمانی فهم آن با مسائلی پیچیده علمی ره گشا میباشد. قرآن پیامهای خود را که سر شار از حکمت و پند است گاه به تفصیل و روشنی بیان شده و بخشی دیگر را به کنایات و رمز و راز برگزار میسازد. نادیده گرفتن آیاتی که مربوط به محکمت میشود و کندو کاو در مورد متشابهات خیره گی پنداشته میشود ، چه هیچکس یارای آنرا نخواهد داشت که بجز خداوند به تاویل آن دانا باشد .

حق خداوند و صفات او از نگاه قرآن:

خداوند وجود متعال یا حقیقت اعلی یا حق است « ذالک بان الله هو الحق وان ما يدعون من دونه الباطل و ان الله هو العلی الکبیر»²³⁷ قرآن در آیه 115 سوره بقره ، سوره انعام ، آیه 62، سوره طه آیه 11؛ لقمان، آیه 30؛ سجده آیه 2؛ الرحمن، آیه 27 و اخلاص ، آیه 2، خداوند را اسرع الحاسبین ، حی ، قیوم، علی، کبیر، حق، ذوالجلال و صمد و متعال میخواند . ما نمیتوانیم کمال و جمال او را در یابیم و دلیل متعال بودن خداوند همچنین است که فراتر از مرز های زمان و مکان و جهان و محسوسات بوجود آید وجود داشته است که ما در قسمت های گذشته به آن اشاراتی صریح داشته ایم . او ذاتی است که در انفس و هم در افاق وجود دارد.

1. عقل گرایی در اسلام:

فصل هفدهم -

عقل گرایی دینی

مبحث عقل گرایی دینی در تاریخ اندیشه، پیشینه ای بس طولانی دارد ؛ کلام و نیز فلسفه اسلامی دو نمونه بارز این گرایش است. اندیشمندان اسلامی در این باب از دیگران گوی سبقت ربودند و در این راه بسی اندیشه سوختند و قلم زدند . دفاع عقلانی از دین امروزه از مباحث خرد سوز فیلسوفان دین به شمار می آید. نگاه به عقلانیت دین از دیدگاه وحی، ساحتی دیگر و نگره ای خاص است که در این اثر محور بحث قرار گرفته است.

2- فراخوان قرآن به تعقل:

در قرآن کریم الفاظی که ناظر به انواع ادراکات است فراوان بوده، از مرز بیست تعبیر می گذرد؛ تعبیراتی از قبیل: عقل ، فکر، یقین، لب، حکمت، تدبیر، خبره، شهادت، ظن، حسبان، شعور، نظر ، ذکر، عرفان، فهم، فقه، درایه، رأی، زعم، حفظ، علم و بصیرت . هر یک در این واژه ها معنا و استعمال خاصی دارد . برخی از آنها در مورد ذات حق سبحانه به کار نمی روند؛ زیرا به نحوی با ماده سر و کار دارند . ولی بعضی دیگر نظیر واژه های علم

²³⁷ قرآن مجید آسوره ، لقمان ، آیه 30

یا خبره، بر ذات واجب نیز اطلاق شده اند؛ زیرا در ذات معانی آنها نقصی وجود ندارد: « والله بكل شیء علیم» [نساء 75]، « والله بما تعملون خبیر» [بقره 234]. علاوه بر این، قرآن به گونه‌ها و اسالیب متعدد و متنوعی انسان را به تعقل، تدبر و تفکر دعوت کرده است: « هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» [زمر 9]. قرآن انسان‌هایی را که با تأمل و تفکر به نظریات و آرای مختلف گوش فرا داده، بهترین آنها را انتخاب می‌کنند، هدایت یافته و صاحب عقل ناب و خالص می‌داند: « فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب» [زمر 18]. گاه قرآن شریف خود برای اثبات امری، استدلال و برهانی منطقی اقامه می‌کند؛ فی المثل وحدانیت خدا را این گونه مبرهن می‌کند: « لوکان فیهما الهة الا الله لفسدتا» [انبیاء 22]. نقل احتجاج از انبیاء پیشین، از دیگر موارد عنایت این کتاب سترگ بر امرتفکر است. در مواردی نیز از مخاطبان خود مطالبه دلیل می‌کند: « أ اله مع الله قل هاتوا برهانک ان کنتم صادقین» [نمل 64]. و در برخی موارد تنبیه و توجه به امور دقیق و فراحس را رهین تفکر و تعقل می‌داند. « کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون» [بقره 73]، « افلا بتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» [محمد 24]. همچنین تشویق به تأمل و نظر در امور تکوینی از دیگر موارد اهتمام قرآن به امر اندیشیدن است: « افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها و بنیناها... [ق 6]. اینها و ده‌ها و صدها مورد مشابه دیگر [1] همه و همه نشان‌دهنده تأکید و اهتمام فراوان و قابل ملاحظه این کتاب الهی به علم، تعقل و تفکر است. پس قرآن فراخوانی است به جهان پر نور عقلانیت و فرار از تاریک خانه جهل. حیات انسان از آن جهت که حیاتی انسانی است، مبتنی بر عنصر فکر است. لذا هر اندازه که این عنصر در فرد یا اجتماع قوی‌تر باشد، حیات آنها انسانی‌تر خواهد بود. و هر چه حظ فرد یا جمع از این رکن رکین و سنگ بنای بشری کاسته گردد، به حیوان و دون آن، نزدیکتر خواهد بود. از سوی دیگر، چون قرآن آنان را بدین امر فرا خواند و شیوه‌ای که قرآن ارائه داده اقوم است، لذا طریق تفکر طریق استوارتر خواهد بود که « ان هذا القرآن یرهدی للتی هی اقوم» [اسراء 9]. و این طریق نیز مبین و مستقیم و روشن است که فرمود: « قل جاءکم من الله نور و کتاب مبین یرهدی به الله من التبع رضوانه سبل السلام» [مائده 16]. البته مشروط به آنکه انسان در صدد رضوان حق و سیل سلام باشد.

3- منابع تعقل :

با اندک تأملی در این گونه آیات به دست می‌آید که موضوع و متعلق « تفکر و تعقل» اموری متنوع و گوناگون است؛ نظیر معاد: « فیحیی به الارض بعد موتها ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون» [روم 24]؛ قرآن: « انا انزلناه قراناً عربیاً لعلکم تعقلون» [یوسف 2]؛ توحید: « اف لکم و لما تعبدون من دون الله افلا تعقلون» [انبیاء 68]؛ تاریخ: « فاقصص القصص لعلکم یتفکرون» [اعراف 172]؛ امور تکوینی و اسماها و زمین: « هو الذی مد الارض و جعل فیها رواسی وانهاراً ... ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» [رعد 3]؛ ملکوت: « اولم ینظروا فی ملکوت السموات و الارض» [اعراف 185]؛ نبوت: « قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا ما بصاحبکم من جنه» [سبا 46]؛ احکام: « یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس... لعلکم تتفکرون» [بقره 24]؛ تسخیر امور برای انسان: « سخر لکم اللیل و النهار و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون» [نحل 12]

امور اقتصادی :

« ایوداحکم ان تکون له جنهمن نخیل ... لعلمک تتفکرون » [بقره 266]؛ و امور اجتماعی : « و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون » [روم 21].

منابع تعقل از دیدگاه قرآن، ساحاتیسست که اهم آنها عبارت از : امور اعتقادی یا مدعیات نظری دین، که مربوط به امور تشریحی یا مدعیات عملی دین که تاریخ، جامعه شناسی و طبیعت را در قرآن شریف مطرح شده است، مسائل و مباحثی است که در آنچه که در قلمرو عقلانیت در قرآن شریف مطرح شده است، مسائل و مباحثی است که در مورد خدا، وحی و نبوت میباشد؛ یعنی سه اصل اصیل و بنیادین دین و سه رکن رکن حیاتی و مشترک میان ادیان آسمانی. دیگر : تعقل در راستای خاصی قرار دارد. لذا قرآن آنطور که در جهان بینی قرآن صراحت دارد انسان را در کلیه شئون حیات به تفکر و تدبر فرا میخواند تا از آن طریق به آیه های از حکمت و پند در تکوین و التزامی که در طبیعت مخلوق خداوند است به نیکی پی بریم و راه صواب در پیش گیریم . بنابراین نگرش آیه های قرآن و پرداختن به آن ما را در کشف حقایق و امور قادر میسازد.

4- عقلانیت دعای دینی :

در عنوان فوق دو عنصر وجود دارد؛ یکی عقل و دیگری دین. اولی از دسته امور معرفت شناختی میباشد که به توسط آن شناسایی ذات استکمال می یابد و دومی به مباحث دین شناسی ارتباط دارد که پیروی از دین چه مسئله را میتواند برای شخص مؤمن گره کشای باشد این دو عنوان با تقارن همدیگر میتواند فلسفه دینی را به وجود بیاورد. که پرداختن به آن راه طولانی ای در پیش دارد.

دین چیست؟

دین در لغت به معنای جزاء ، عادت و شأن، عبادت ، طاعت، حساب، قهر، حکم، سیره، تدبیر، قضاء، ورع، معصیت، ذلت، ملت، توحید و اکراه آمده است.²³⁸ اما دین در اصطلاح، گاه به معنای مجموعه قوانین و آداب و احکام و شرایط به کار رفته است و گاهی امور اعتقادی به آن افزوده می شود.²³⁹ به عباره دیگر، دین هم شامل گزاره های توصیفی و هم گزاره های ارزشی است. افزون بر این، این گونه امور از یک سلسله مبانی و پیش فرض هایی استفاده می کند و نیز لوازمی بر آنها به طور منطقی مترتب می شود که می توان آنها را نیز در محدوده دین گنجاند.

عقل چیست؟

معنای لغوی عقل عبارت است از : بستن پای شتر، و در اصطلاح عقل به معنای نیروی مدرکه ای صور و معانی ایست که توسط ساختمانهای حسی ای که در بدن پالایش می یابد قابل فهم و درک میگردد. اما به معنای متعارف آن عبارت از روشی است که با استمداد از استدلال ، نقل تاریخی و تجربه حاصل میگردد یا اینکه خود بدیهی میباشد. بررسی استقرایی آیات قرآن شریف ما را به این نکته سودمند متوجه می سازد که در قرآن کریم چهار نوع گزاره وجود دارد . گزاره های عقلی یا فلسفی نظیر « کونان فیهما آله الا الله

238 - منتهی الأرب ، کتابخانه نسائی 402/2/1.

239 - تفسیر نمونه،

لفسدتا» [انبیاء 22] ، گزاره‌های تجربی مانند «الله الذی ارسل الریاح فتنییر سبحاً فسقناه الی بلد میت» [فاطر 9] ، گزاره‌های نقلی و تاریخی چون «لقد کان فی یوسف و اخوته آیات للسانلین» [یوسف 7] و گزاره‌های ارزشی مانند «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» [بقره 183]. پیداست که این گزاره‌ها برخی توصیفی و بعضی ارزش‌اند؛ بر این اساس، دفاع عقلانی دین به تناسب نوع و سنخ گزاره‌ها، روشی خاص می‌طلبد. از همین روی باید از روش‌شناسی علوم عقلی، نقلی و تجربی بهره گیرد؛ پس کلام دفاعیه با استفاده از روش‌شناسی مناسب به تبیین و دفاع معقولانه از گزاره‌های ارزشی صورت گیرد که ما در فوق به این کار دست یازیدیم فقیه عهده دار استنباط احکام از منابع شرعی است؛ به تعبیر دیگر فقه باید استناد حکمی از احکام الهی را بر اساس اصول و ضوابط استنباط به منابع فقهی نشان دهد، ولی کار به همین جا ختم نمی‌شود. بعد از آنکه ثابت گردید این حکم از احکام الهی است [ثبوتاً یا اثباتاً]، باید نشان داد که این احکام صوابند. این جاست که کلام و فلسفه فقه می‌تواند راهگشا باشد.

وظیفه متکلم اولاً نخست بازشناسی گزاره‌های دینی است، آنگاه دفاع در برابر شبهات، نقدها و ایرادهای خصم و در نهایت، حمله به دیدگاه‌های رقیب. لذا نباید همیشه به دفاع بسنده کرد و حالت انفعالی به خود گرفت. ثانیاً حمله یا دفاع باید به گونه‌ای باشد که هر یک ما را گامی به جلو برد. یعنی با هر عملیاتی خود را در موقعیت و وضعیتی بهتر و پیشتر از مرحله قبل قرار دهیم، نه اینکه در جا زده یا عقب گرد کنیم. ثالثاً باید از تجربه‌های تلخ و شیرین گذشته خود جهت اصلاح جریان فکری استفاده کنیم، تا ضمن تقویت نقاط مثبت، جهات منفی را جبران کنیم. رابعاً، چشم خود را بر نظریه‌های بدیل و رقیب کاملاً باز کرده، اگر پیام مثبتی در آن بود با شهامت آن را اتخاذ کرده و از آن سود ببریم.

بررسی جریان تاریخی عقلانیت دین، میحی مستقل است. تنها اشاره می‌شود که گفته‌اند عقل‌گرایی در جهان اسلام از آن معتزله است؛ استدلالی کردن ایمان در اوائل قرن دوم به عنوان یک حرکت فکری، موجب پیدایش مذهب اعتزال شد²⁴⁰

برخی از اندیشمندان را عقیده بر آن است که دامنه عقل‌گرایی به زمانی قبل از معتزله باز می‌گردد. می‌گویند کتاب و سنت خود برخورداردی عقلانی با اصول دین دارند²⁴¹

در قرن اول، اصحاب حدیث و صحابه که از حضرت عثمان (رض) خلیفه سوم اسلام پیروی میکردند از بحث‌های عقلی ایکه منجر به ایجاد تفرقه در اسلام میشد جلو گیری میکردند. آنها اصولاً معتقد بودند به ظواهر کتاب (قرآن) و سنت (کردار و گفتار پیغمبر ص، استناد کرد. چنانچه زمانیکه فلسفه کلامی در جهان اسلام ظاهر میگردد ایجاد تشتت و پراگندگی و فرقه گرایی نظیر معتزله، قمرطیه، روافض و غیره جهان اسلام را از وحدت کلمه بیون کشید و جنجال های شیعه و سائر اندیشه های که بعد از صدر اسلام، جهان را به پارچه ها تقسیم نمود که در همان وقت نیز دست های پشت پرده دشمنان اسلام و ایادی شان به این مسائل میپرداختند... که نتیجتاً به مکتب های کبلمی فلسفی چون معتزله، اشعریه طحاویه، ماتریدییه، ظاهریه، اخوان الصفا، و غیره منتهی شد.

به این ترتیب، دو جریان عقل‌گرایی و نص‌گرایی در تاریخ اندیشه اسلامی پدید آمد و به گونه‌های مختلف ادامه یافت. در غرب نیز به سه رهبرد اساسی نسبت به معرفت دینی بر می‌خوریم؛ عقل‌گرایی، ایمان‌گرایی و عقل‌گرایی انتقادی. دکارت و اسپینوزا از سرمداران جریان نخست، کی برکه گارد ویتگنشتاین از پیشگامان نحله دوم و کانت منادی نظریه سوم است.

240 - ر. انیکلسون، عرفان و عارفان مسلمان، ترجمه اسدالله آزاد، دانشگاه فردوس، ص 46؛ م.م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 315/1.

241 - منطق و معرفت در نظر غزالی، امیرکبیر، ص 322.

آیا تعقل در قرآن بدیل دارد؟

در کتاب الهی به جز معرفت عقلی با سه نوع معرفت دیگر مواجهیم:

1- معرفت حسی:

« جعل لكم السمع و الابصار و الفافئده لعلکم تشکرون » [نحل 78]. نظیر این بیان در قرآن شریف در چهار مورد دیگر تکرار و در پایان به دو مسأله شکر و مسؤولیت اشاره شده است. بنابراین شناخت حسی از جمله نعمت‌های مهم الهی است که باید بر آن شاکر بود و از آن در جهت انجام تکالیف الهی بهره جست. احساس، طریقی است برای کشف خواص اشیای جزئی، ولی توقف بر آن شایسته نیست. بلکه حس معبر است که می‌تواند انسان را به کمک عقل و موهبت به امور فراحسی رهنمون شود. چنانکه فرمود: « افلا یرون ، افرءینم ، الم تر ، افلا تبصرون » و به دنبال آن معارف عقلی را بیان داشت.

2- معرفت الهامی:

خدای سبحان فجور و تقوا را به نفس الهام کرد و « نفس و ما سواها فالهمها فجورها و تقواها قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها » [الشمس 7-10]. فجور و تقوا از سنخ علوم عملی و ارزشی بوده که مربوط به بایدها و نبایدها، خیر و شر و حسن و قبح است. بر اساس آیه شریفه فوق، انسان از طریق الهام الهی (موهبت) بایسته‌ها و نبایسته‌ها را دانسته، سینه و قلبش مهبط لطف او میشود و راه عرفان پر پیچ و خم را که همه اش شور و اشتیاق سر چشمه است موهبت ربانی است به پیش میرود و مراد از نظری بودن دین همین عرفان متعارف است که انسان را بجا های آشنا می‌سازد که در حد بیان. تصور نمی آید و همه اش نتیجه موهبت میباشد؛ « فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها » [روم 20].

3- معرفت شهودی:

قرآن مجید در مواردی از این نوع شناخت با صراحت سخن می‌گوید: « و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض » [انعام 75]. نشان دادن و ارایه عالم ملکوت به انسان، تنها از راه علم شهودی و نه حصولی میسر است؛ « و اذا اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بریکم فالوا بلی » [اعراف 172]. خدای متعالی در عالم ذر انسان‌ها را بر نفس خودشان شاهد گرفت و نفسشان را مشهود آنها قرار داد. آن گاه بلافاصله از آنها پرسید: آیا من رب شما نیستم؟ همه گفتند: آری؛ جالب آنکه نفرمود: « الیس لکم ربٌّ »؛ بلکه به من اشاره کرد. بنابراین شهود نفس، عین شهود ذات می‌باشد؛ چنانکه فرمود: « من عرف نفسه فقد عرف ربه »؛ یعنی معرفت نفس عین معرفت رب است نه اینکه بین آن دو ارتباط لزومی برقرار باشد. به بیان فلسفی، یافتن معلوم از آن جهت که عین الربط است، عین یافتن ربط و مربوط است و به تعبیر قرآنی یافتن فقر از آن جهت که فقر است، عین یافتن غنای غنی است « یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید » [فاطر 15].

نتیجه آنکه معرفت شهودی هر چند معرفتی شخصی و غیر قابل انتقال است، اما میان معارف، برترین و اشرف آنهاست. بنابراین انسان شناخت حسی دارد تا برای گذران امر دنیا به خصایص اشیای محسوس نایل شود و از معرفت عقلی نیز بهره‌مند است تا به امور کلی مادی و غیر مادی دسترسی یابد؛ همچنین ملهم به ادراکات عملی است تا با تشخیص مصالح و مفاسد متذکر شود. برتر و والاتر از همه، معرفت شهودی است که پروردگار عالم آن را به خلیفه خود عطا کرد و آن را بهترین وسیله برای عرفان خود قرار داد. بنابراین خدای سبحان انسان را به انواع معارف و مشاعر تجهیز کرد؛ « لئلا یکون للناس علی الله حجة » [نساء

[165]

4. روش تعقل کدام است؟

تعقل و تفکر اموری روش‌مندند، ولی در باب نوع روش، نظریه واحدی وجود ندارد. می‌دانیم که در منطق کلاسیک، علم به دو قسم تصور و تصدیق تقسیم می‌شود. فارق اساسی

این دو حکم است. اگر میان معارف تصویری و معارف تصدیقی کندوکاو کنیم، در می‌یابیم همه در عرض یکدیگر نیستند؛ بلکه ارتباطی طولی، ترتیبی، زایشی و جهشی منطقی بین آنها وجود دارد.

این سلسله بالا رونده نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه یابد و سرانجام بر بالین معارف اولیه و بدیهی آرام خواهد گرفت. بنابراین ادراکات چه تصویری و یا تصدیقی، به دو قسم بدیهی و نظری تقسیم می‌شوند چه شک کنیم، در این شکی نیست که واقعیتی برای ذهن موجود است. نیل به آن واقعیت از طریق استدلال ممکن نیست مگر با توسل به قضایای بدیهی اولی که آنها غیر قابل شکلند. فکر از راه چیدن آنها و با استفاده از قواعد منطقی چه از نظر ماده و یا صورت به نتایج نظری مجهول می‌رسد و این امور از وجه نظری با عقل ترکیز دارد.

در معرفت‌شناسی معاصر شیوه‌ای دیگر پیش رو می‌نهند. معرفت‌شناسان [10] با انتقاد از مسلک مبناگرایی، مشرب انسجام گرایی و بازگشت به پیش‌فرض‌ها را پیشنهاد می‌دهند. اینان ملاک صدق و صحت قضایا را انسجام و هماهنگی درون آنها و تکیه بر اصول مفروض مشترک تلقی کرده‌اند، نه ابتدای بر بدیهیات را؛ نظیر هندسه اقلیدسی که تمام ادله و مسایل آن متکی بر اصول پنجگانه اقلیدسی است. هندسه اقلیدسی متکی و مبتنی بر پذیرش آن پنج اصل است که صحت آنها مفروض گرفته شده است و مادامی که پیش‌فرض بدیل و دستگاهی رقیب که مرجع باشد، پیشنهاد نشود، هندسه اقلیدسی تلقی به قبول خواهد شد.

این مقال را مجال نقد و گزینش نیست؛ تنها در صدد پاسخ به این سؤالیم که آیا می‌توان از آیات قرآنی، مؤیدی به سود یکی از این دو نظریه یافت؟
به آیه ذیل توجه کنید: «ولو شئنا لرفعنا بها و لکنه اخلد الی الارض و اتبع هویه فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بایاتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون» [اعراف 177].

بر اساس روایات و کلمات مفسران، این آیه در باب مردی است به نام بعلم باعورا. او را نخست مورد عنایت خاص الهی بود. تعبیر «فانسلخ» نشان می‌دهد که خدای سبحان، آیات خود را در او نفوذ داد و در جان او نشانده؛ اما او ناگهان سیر خود را منحرف کرد و از جمله گمراهان شد. ریشه اصلی انحراف را قرآن در « اخلد الی الارض و اتبع هویه» پی‌جویی می‌کند. او که عالم بود، آن‌چنان به لذات دنیا چسبید و عطش نامحدود دنیاپرستی چنان او را فرا گرفت که قرآن او را به سگ‌ها تشبیه می‌کند که بر اثر بیمار هاری، به حالت عطش کاذب مبتلا شده است و با هیچ چیز سیراب نمی‌گردد. لذا چنین انسانی با آن مقامی که داشت به علت تکذیب آیات الهی و اتباع هوای نفسانی از گمراهان شد و جهنم او را بلعید. در پایان این آیه شریفه، تشویق به تفکر در این قصه شده است تا برای دیگرانی که شرایطی مشابه دارند، عبرت باشد و از آن پند گیرند.

5- عقلانیت دعاوی دینی

در قرآن شریف به آیات فراوانی بر می‌خوریم که در آنها با تعبیر « من آیاته» مواجه می‌شویم. موضوع و متعلق « آیه بودن» از دیدگاه قرآن، بسیار متنوع و گسترده است؛ از طبیعت گرفته تا امور انفسی و خلاصه تمام ماسوی‌الله را شامل می‌گردد. در قرآن بیش از 350 آیه وجود دارد که چنین مفادی را در بردارد؛ نظیر: کذلک یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون» [بقره 187]، « و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف السننکم» [روم، 22]؛ « و من آیاته منامکم باللیل و النهار و ابتغاءکم من فضله» [شوری، 29] « و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بث فیهما من دابة».

بنابراین دعوت قرآن و نیز روایات به تدبیر، تفکر و مطالعه آیات الهی از جهت آیه بودن آنهاست؛ گر چه اندیشه در باب طبیعت و غیر آن خود مفید و ارزشمند است.

آیه به معنای نشانه و علامت است و همواره به امری بیرون و فراتر از خود اشاره دارد. معرفت آیه ئی به معنای عبور معرفت‌شناختی از نشانه به صاحب نشانه می‌باشد.

شناخت آیه‌ای سهم مهم و بسزایی در معارف بشری دارد. شناخت امور حسی و غیر حسی از طریق علائم محسوس آن مسأله ای عادی و روزمره است. از علوم تجربی گرفته در روان‌شناسی از علائم رفتاری به ویژگی‌های روانی پی‌می‌برند، در جامعه‌شناسی از داده‌های رفتار جمعی، علل آن به دست می‌آید، همچنین در علوم پایه از قبیل فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی کاربرد فراوانی از این مدل می‌توان یافت. تا رفتارهای روزمره زندگی می‌توان ده‌ها و صدها مصداق و نمونه و مؤید بر این اصل یافت. ویلیام اکام²⁴² از کشیشان و فلاسفه معروف قرون وسطی، اصلی پیش رو نهاد که « امری موجود است که یا محسوس من باشد یا لازمه محسوس من؛ والا باید آن را از صفحه وجود محو کرد». بر این اساس به « استره اکام » معروف شد. وی تیغ برکشید و امور فراوانی را از صفحه هستی خارج کرد؛ زیرا با اصل فوق همخوان نبود.

استدلال از راه آیه، خود به دو نحو است: اول: استدلال از راه آثار و علائم حسی بر امور محسوس؛ دوم: استدلال از طریق نشانه‌های حسی بر امر غیر حسی.

هر دو استدلال از سنخ معرفت آیه‌ای است و مورد پذیرش همگان از جمله غربی‌ها قرار دارد. البته به این نکته باید توجه داشت که اعراب جاهلی میان خلق و تدبیر تفاوتی قائل بودند؛ آنها خلق را به خدا و تدبیر را به ارباب اصنام نسبت می‌دادند؛ از این رو بت‌ها را پرستش می‌کردند، تا نزد خد شفیع شان شوند. آیات فراوانی در این باب نازل شد تا بیان دارد که آفرینش و تربیت هر دو خاص خداست. از این رو آیات از خلقت اشیا و تکوین انسان آغاز و در ادامه به تدبیر امور اشاره کرد: « و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف السننکم و ألوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین » [روم، 22].

« و من آیاته ان خلقکم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون » [روم، 20]. چنانکه در جای جای سخن وحی تعابیری همچون « یتفکرون»، « یعقلون» و « یذکرون» را می‌توان مشاهده نمود. لذا انتقال از آیه به صاحب آیه تنها به مدد تعقل و تفکر فراهم می‌آید. پس خلق و تدبیر دو امر ممزوج بوده، نه مفروق و فاعل هر دو یکی است.

ابراهیم (ع) بر بطلان ربوبیت کواکب و ماه و خورشید از راه آثار حسی آن استدلال کرد. افول و غیبت آنها از انسان، خود دلیل بر مدعاست: « کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیكون من الموقنین، فلما جن علیه اللیل رأی کوکباً قال هذا ربی، فلما اقل قال لاحب الافلین» [انعام، 75-79].

در باب شناخت آیه‌ای، تفاسیری چند مشاهده می‌شود که در این مقال به همه آنها اشاراتی خواهد شد.

²⁴² - البریت آوی، سیر فلسفه در اروپا، مترجم دکتر علی اصغر حلبی، 250/1، هنری توماس، بزرگان فلسفه، مترجم فریدون برده‌ای، ص 16.

6- تفسیر بر پایه استنتاج علمی:

علوم به عنوان مجموعه مسائل هدفدار و روش‌مند، در تاریخ دراز آهنگ خود، دچار تحولات وسیعی شده است، و لکن ارکان و مراحل آن همیشه بر این سبک و سیاق بوده است: فرضیه ، آزمون و قانون²⁴³.

دانشمند علوم طبیعی بر اساس مشاهدات علمی و انس ذهنی حاصله، به فرضیه‌ای (گمانه) دست می‌یازد. وی فرضیه خود و دیگر فرضیه‌های رقیب را به آزمون می‌گذارد تا توان تبیین علمی آنها را بیازماید. گام مهم در این زمینه ارزیابی میزان احتمالات است تا بر اساس آن فرضیه‌ای قبول، رد یا تعدیل گردد. میزان احتمال در ارائه نظریه، تأثیر تام و تمام دارد، به گونه‌ای که اگر معلوم شد احتمال قابل توجهی وجود دارد که مشاهدات آن مؤید فرضیه دومی می‌باشد، در این صورت، فرضیه اول رد یا تعدیل می‌گردد یا لااقل از تبدیل شدن به نظریه محروم می‌ماند. ولی اگر میزان احتمال به حدی کم باشد که در عمل نادیده گرفته شود، فرضیه نخست از آزمون سربلند و پیروز بیرون آمده، نظریه علمی محسوب می‌شود. مدل روش استقرائی مبتنی بر احتمالات یا روش شناخت آیه‌ای، در مورد ذات و واجب، قابل تطبیق می‌باشد²⁴⁴، می‌توان با مشاهده کوه و در و دشت آسمان و زمین به نظری بس عمیق پی برد و آن را گواه بر مدبری بس نکته دان و نکته سنج و خبیر و توانا گرفت. البته فرضیه‌ای دیگر می‌توان ابراز داشت و آن اینکه نظم مشهود در پاره‌های خلقت، بدون دخالت قادری تواناو صرفاً بر اساس تصادف و صدقه تحقق یافته است؛ مثلاً نظم منظومه شمسی که حاصل صدها و هزاران اجزا و ارتباطات است با احتمالی که برای نشان دادن آن، نیاز به کسری با مخرج بسیار زیاد است، اتفاق باشد. ولی تنها توجه به مثال ذیل امر را تا حد زیادی واضح و روشن می‌کند:

می‌دانید حروف فارسی از نظر نوشتن بعضی (مانند ب) به چهار صورت (ب، ب، ب و ب) نوشته می‌شود و بعضی (مانند و) به دو صورت (و، و) و مجموعاً بیش از یکصد شکل پیدا می‌کند و ما عجالتاً یکصد شکل حساب می‌کنیم. فرض کنید ماشین تحریر ما نیز همین یک صد صورت را داشته باشد. احتمال تصادفی تایپ شدن یکی از حروف، به طور مشخص، یک صدم و احتمال تصادفی تایپ شدن دو حرف مشخص پشت سر هم، یک ده‌هزارم است. حال اگر کتابی داشته باشیم که هر صفحه آن بیست سطر و در هر سطر پنجاه حرف وجود داشته باشد، هر صفحه مجموعاً یک هزار حرف در خود جای خواهد داد؛ بنابراین احتمال تصادفی تایپ شدن یک صفحه از مطالب در خود جای خواهد داد؛ بنابراین احتمال تصادفی تایپ شدن یک صفحه از مطالب کتاب، به طور صحیح و منظم، مساوی کسری است با صورت یک و مخرج یک در کنار دو هزار صفر این عدد به قدری عظیم و نجومی است که هیچ کس نمی‌تواند آن را به درستی تصور کند. اگر تمام اتمهای منظومه‌ها و کرات آسمانی را حساب کنیم، در برابر آن مسلماً عدد کوچکی خواهد بود. به همین دلیل یک احتمال از این عدد بزرگ بقدری کوچک است که عملاً هیچ فرقی با صفر ندارد. حال اگر این کتاب یک هزار صفحه داشته باشد، برای نشان دادن احتمال تصادفی تایپ شدن آن به وسیله یک نفر بی‌سواد، کسری لازم است که مخرج آن دو میلیون صفر داشته باشد و اگر کتابخانه ما فقط یک هزار کتاب دارا باشد، دو میلیارد صفر در مخرج کسر خواهیم داشت. با این حساب راهی برای پژوهشگر باقی نمی‌ماند جز اینکه فرضیه دخالت طرح و تدبیر در خلقت را بپذیرد. و هر چه دقت و توجه و مطالعه خود را افزون کند، نظم ناشناخته‌ای کشف خواهد شد و در نتیجه احتمال قریب به صفر، ناچیز و ناچیزتر می‌شود و این امر حاصلی جز ایمانی صد چندان به خدا نخواهد داشت.

²⁴³ - ایان بار بور، علم و دین، مترجم بهاء‌الدین خرمشاهی، 27/18

²⁴⁴ - جان لاری، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، مترجم علی پایا، 53.

این تفسیر درسرخان اندیشمندان و فرزندگان معاصر با اندک اختلافی مشاهده می‌شود²⁴⁵. همچنین در برخی آثار فلاسفه مسیحی ردپایی از آن را می‌توان یافت²⁴⁶.

7- تفسیر بر پایه استنتاج فلسفی
مراد استنتاج فلسفی آن است که کبرای استدلال، اصلی عقلی و فلسفی بوده و صدق آن وامدار و مشاهده حسی نباشد. پس ممکن است صغرای استدلال مقدمه‌ای تجربی و حسی باشد. ولی از آنجا که کبری فلسفی است، استدلال ماهیتاً فلسفی خواهد بود. برخی بزرگان شناخت آیه‌ای در قرآن را دارای ماهیتی فلسفی تلقی کرده‌اند. یکی از فیلسوفان اسلامی اذعان دارد که در عین حال که وجود خدا را در قرآن امری بدیهی تلقی فرموده‌اند، اما با پذیرش شناخت آیه‌ای می‌فرمایند: با تدبر و تأمل در آیات تکوینی الهی، می‌توان جهاتی یافت که با انضمام اصول عقلی، دلالت بر ذات پاک خدای سبحان و صفات علیای او خواهد داشت. مشاهده فقر و نیاز با توجه به اصل عقلی «احتیاج وجود فقیر به ذات غنی»، دلالتی آشکار بر وجود خدای صمد و صفات حسنی او دارد²⁴⁷. برخی فلاسفه دیگر استدلال بر ذات پاک واجب را در قرآن روا می‌دارند²⁴⁸.
براهین موسوم به براهین جهان‌شناختی در فلسفه دین مسیحی، اغلب با اخذ یک مقدمه تجربی از قبیل «حرکت»، «حدوث» و ضمیمه یک اصل فلسفی نظیر «احتیاج حادث به محدث یا احتیاج متحرک به محرک»، به اثبات وجود خداوند می‌پردازند. به هر حال می‌توان گفت شناخت آیه‌ای در این دو تفسیر، تابع الگوی معرفتی «شاهد - جریان - استدلال - باور» می‌باشد. و ما با رعایت اصول استدلال علمی و فلسفی، از طریق مقدمات به نتیجه مطلوب منتهی می‌شویم.

8- تفسیر بر پایه تعبیر دینی

برخی فیلسوفان معاصر دین، که نگاهی مثبت به دین و مبانی آن دارند علی‌رغم این که معتقدند ادله اثبات واجب از اثبات قطعی وجود او ناتوان است، ایمان به خدا را امری معقول و از مقوله باورهای غیر مبتنی بر دلیل و استنباط می‌دانند. جان هیک می‌پرسد: آیا شناختن یعنی اثبات کردن؟ خود در پاسخ می‌گوید: لاقلاً از دیدگاه نویسندگان کتاب مقدس چنین نیست. وجود خداوند نزد آنها امری ملموس است نه موضوعی برای استدلال و استنباط²⁴⁹. مفهوم استدلال یا آوردن شاهد و دلیل، متضمن نوعی شکاف و فاصله میان واقعیت مشهود و مسأله مطلوب می‌باشد. هیک با استفاده از اصل «کلیفور» که از اصول معرفت‌شناسی نویاست، معتقد است:

همواره و همه‌جا و برای همه کس نادرست است که به چیزی باور داشته باشد، اما دلیل و مدرک کافی برای آن ارائه ندهد.

او این اصل را نیازمند تعدیل و تغییر می‌داند. تنها معرفت‌های استدلالی است که محتاج شاهد و مدرک است. اما معارف تجربی نیازی به استدلال ندارد؛ ما به داده‌های حسی خود اعتقاد داریم؛ ولی اعتقاد مزبور بر اساس دلایل و شواهد تلقی نمی‌شود. بنابراین می‌توان گفت مجموعه معرفت‌های ما به دو قسم معرفت مبتنی بر شواهد باور؛ ولی الگوی معرفتی معارف غیر مبتنی بر شواهد، نیازمند شاهد و فرآیند استنباط نیست. وی معرفت‌های غیر استدلالی را شامل اصول بدیهی عقلی و ادراکات حسی می‌داند و همچنین با تمایز میان

245 - شهید مرتضی مطهری، توحید، ص 98 - 58

246 - p.39 Philosophy of Religion. Louis. Pojman

247 - علامه طباطبایی، المیزان، 395/1 و 154/9

248 - الاشارات و التنبيهات، 66/3، الاسفار الاربعه، 14/6

249 - جان هیک، فلسفه دین، مترجم بهرام راد، فصل ششم philosophy of Religion ABERNETHY

باورهای پایه‌ای و باورهای بنیادی، مدعی می‌شود که ادراکات دینی از قبیل باورهای بنیادی است که ضمناً باوری غیر استدلالی و نیز ارزشمند می‌باشد²⁵⁰.

9- تفسیر بر پایه شناخت از راه تذکر :

« علم » در علوم اسلامی با تقسیم اولی به دو قسم علم حضوری و علم حصولی تقسیم می‌شود. قسم اول علمی پیشین و از مقوله یافته‌هاست و دامنش از خطا، تزلزل، تردید و تیرگی مصون است. در قرآن به طور وفور تذکر به میثاق ازلی و ملاقات حضوری و مراجعه شهودی یافت می‌شود. نظیر آیه فطرت: « فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله » [روم، 30] یا آیه ذر؛ « واذا اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بریکم قالو بلی شهدنا » [اعراف، 172].

در روایتی آمده است که خدای سبحان فرمود « الیس لکم رب »، بلکه فرمود: « الست بریکم »؛ به عبارتی دیگر از ضمیر متکلم استفاده کرد. این امر دلالت بر معرفت شهودی پیشین از نوع معرفت آیه‌ای دارد؛ زیرا آنها را بر نفس‌هاشان شاهد گرفت. آنان نیز بدون تأمل شهادت بر رب بودن خدای سبحان دادند و به تعبیر دقیق‌تر، ربوبیت او را یافتند. به دیگر سخن یافتن خود، عین یافتن اوست؛ نه مقدمه آن تا میان آن دو شکاف و فاصله افتد. گاه انسان با مشاهده ردپایی می‌فهمد عابری از آن مسیر گذشته است؛ این فهم غایبانه مشخصات دقیقی از عابر به انسان نمی‌دهد. بر خلاف شناخت شهودی که مشهود بر شاهد، واضح و آشکار خود را می‌نمایاند. بنابراین شناخت آیه‌ای در این مورد، نشانه‌ای از خدایی است که در عمق جان جا دارد و هر انسان در زوایای وجود خود هم‌نشین اوست و تنها تصفیه درون کافی است تا پرده از رخساره آن برگیرد. نتیجه آن که به جز تفسیر دوم دیگر تفاسیر معقول و مستدل می‌نماید. جان آدمی ساخت‌های فراتر از حس دارد و با عقل یا شهود می‌تواند به فراسوی نشانه‌ها گام بردارد. البته طعن عارف بر عقل فیلسوف نه به جهت تحقیر آن است، بلکه از آن روست که وی را تا سرای معشوق برکشد.

چشم اگر داری تو کورانه میا
ور نداری چشم، دست آور عصا
آن عصای حزم و استدلال را
چون نداری دید می‌کن پیشوا
ور عصای حزم و استدلال نیست
بی عصا کش بر سر هر ره مایست
گام ز آن‌سان نه که نابینا نهد
تا که پا از چاه و از سگ وارهد²⁵¹

از این روست که خداوند در وحی خود به گونه‌هایی چند تجلی کرد؛ گاه فرمود: « ان فی ذلک لآیة لقوم یعقلون » [نحل، 67] و گاه به اشارت « ان ذلک لآیة لقوم ینکرون » [نحل، 13].²⁵²

قسمیکه در مقدمه این کتاب با کمال عجز اظهار نموده بودم که رد یک پدیده را می‌شود به گفتن کلمه نه از خود منتفی ساخت، اما اظهار و ثبوت آن دلها را خون میکند و نور چشم را زائل میگرداند تا بشود از یک پدیده حقیقی چنانیکه دل آدمی تصدیق میکند دفاع کرد و یا غیر. بهر صورت قرآن و کلام اسلام این را واضح ساخته است که برای پرسش و اعتقاد

250 - Basil Blackwell), Part.a) Dancy, Gonathan. An Introduction to comtempary Epistemology -

251 - مثنوی مولوی با تصحیح دکتر استعلامی، ج 3، بیت 276 به بعد.

252 - منبع: مبین - نخستین فصلنامه‌ی قرآن پژوهی به زبان فارسی - مباحث تفسیر، با تغییرات و اضافات،

بخدا به دلیل و برهان حاجت نیست دلی میخواید به پهنای فلک تادر شرابخانه ملکوت همه را جای و مکان و مقامی باشد. زمانیکه بنده ای با تمام توش و توان در محراب اعتقاد خداوند را به پرستش میگیرد شبه و نفاق و وساوس را در آن چه جای دخول باشد؟

بلط پاسکال (1622-1662م) ریاضی دان، فزیکدان، فیلسوف دین، بنیان گذار نظریه جدید احتمالات، واضح قانون فشار، از کودکی آثار تیز هوشی و درک عمیقی داشت که او را هم سنگ ارشمیدس میدانند. او یک سلسله آزمایشات را در مورد اثبات حقانیت کشف تجربی توریچلی از خلاء انجام داد و 39 سال عمر کوتاهش را در نباحت کلامی دینی بود که بنیاد حساب بی نهایتها، حساب انتیگرال و حساب احتمالات را همراه با "فرما" گذاشت. در سال 1654، در شب بیست و سیوم نوامبر، تجربه روحانی و حال عرفانی ژرفی به او دست داد که از آن به تجدید ایمان پاسکال تعبیر میکنند. پاسکال، یادگار خلاصه از احوال این شب قدر و تجلی نوشته بود همچون حرزی بلباس خود دوخته بود تا فراموش نکند و در آن چنین آمده بود: «از ساعت 10/30 تا 12/30 شب، آتش خدای ابراهیم، خدای اسحق، خدای یعقوب، نه خدای فلاسفه و اهل علم. یقین، یقین، شور، شادی، صفا، خدای عیسی مسیح...، عیسی مسیح. باشد که هر گز از او جدا نشوم.»

از آن پس زندگی پاسکال رنگ دینی عمیق تری یافت و با آنکه هستی خود را در برابر احساس حضور و هستی خداوند فراموش کرد، ولی فعالیتهای علمیش را به عنوان «کار و بار دنیوی» تلقی نکرد و از پی گیری آنها باز نه استاد ولی طبعاً گرایشش به مباحث کلامی بیشتر شده بود. او پس از هبوط و گناه جلی و عجز بشر که بدون دستگیری عنایت الهی و کمند جاذبه او نمی تواند از چاه سار طبیعت بیرون آید، سخن میگفت. و در همین زمینه و گرایش بود که نامه های ولایتی (provincial letters) را نوشت که در سال 1656 جزء فهرست کتابهای ممنوعه کلیسا در آمد، این نامه های هجده گانه، اثری بود که با مشورت و به انتصار (پیروزی یافتن) بعضی از پیروان پیشتاز و در معرض تهدید آیین "یانین" نوشته شده بود که از بزرگترین شهکار های نظم فرانسه محسوب است.

این نامه ها بخاطری کسب شهرت کرده بود که به الهیات اخلاقی و اخلاق آسان گیرانه "یسوعیان" (هسته اصلی نهضت ضد اصلاح دینی یا اختیار گرایان) حمله کرده بود. حرف اصلی یسوعیان این بود که در جهان معاصر، باید بر جنبه های اصالت انسانی یا انسان دوستانه مسیحیت نباید التزام و تعهد شدد و غلاظی در کار باشد و با این تسامح میخواستند به شماره مؤمنان مسیحی بیافزایند. پاسکال این اومانیزم را برابر با شرک میدانست و هر نوع کوتاه آمدن و وا دادن در برابر آرمانهای اصلی و اصیل مسیحیت را معارض با خلوص و اخلاص مسیحی می شمرد و از همین سبب پاسکال یسوعیان را به ریا و نفاق متهم میکرد. در این مباحثات دست بالا از آن پاسکال بود، زیرا او نویسنده شیوا و پر شور بود، و به نامه های ولایتی پاسخی که هم ارز آنها باشد داده نشد. ولی در دراز مدت، پاسکال شکست خورد، چه الهیات «اخلاقی» با آن اخلاق سفسطه (انکار حسیات و بدیهیات) و سالوس (مکار و محیل) تاریخ و پشتوانه مدیدی داشت. پاسکال پس از آن شب قدر و تجلی که در زندگی خویش آزموده بود، در صدد تهیه و تدوین دفاعنامه (آپولوژی) جانانه از مسیحیت بود، ولی از این طرح، فقط یاداشتهای پراگندگی که حاوی کلمات قصار و نکته های نغزی است باقی ماند و عمرش وفا نکرد. که این یاد داشتهای بعداً به اندیشه ها معروف شد.

پاسکال در مورد خداوند میگوید: همان شأنی که تجربه در علوم طبیعی دارد، مرجعیت موثق (اوتیریته) برای دین و ایمان دارد. او میگوید: ما، نه وجود و نه ماهیت خداوند را می شناسیم. چه او نه امتداد دارد، نه حد و محدودیت. ما با ایمان بوجود خدا پی می بریم و با نور هدایت (= عنایت) به ماهیت (= ذات) او.

پاسکال آشکارا بر آنست که عقل طبیعی از اثبات وجود خداوند ناتوان است و فقط ایمان است که ما را از وجود حقیقت خداوند مطمئن میسازد. و در یکی از اندیشه هایش میگوید: دلایل حکمی و فلسفی وجود خدا، چندان دور از ذهن و پیچیده اند که بسیار کم اثر اند و اگر بعضی کسان را بکار آیند، فقط در طی لحظاتی است که آن برهان را در مد نظر دارند. همین ها هم یکساعت بعد، نگرانند که میاداشتیاه کرده باشند (اندیشه شماره 543 یا 190) به نظر پاسکال دلایل فلسفی وجود خداوند، برای مجاب (پاسخ داده شده) کردن ملحدان گردنکش را کافی نمیدانند بلکه حتی بی فایده و عقیم میدانند چه معرفتی هم که به بار بیاورد معرفت غیر پیغامبرانه است، یعنی سر انجام خدا شناسی طبیعی خواهد بود (Deism) خدا پرستی بدون اعتقاد به پیغامبران و مسائل دیگر مذهبی، خدا گرایی (پاسکال «دین طبیعی» و «توحید فلسفی» را رد میکند او در این زمینه با فلسف هم بد بین بوده و اذعان دارد که «تمام فلسفه ها به یک ساعت تلاش (برای فهمیدن آنها) نمی ارزند» (اندیشه شماره 81).

پاسکال در مقابل عقل و فلسفه به «دل» تمسک می جوید، از نظر او دل فقط کانون احساسات و عواطف نیست. او در یکی از اندیشه هایش که بسیار مشهور است میگوید: «دل دلایلی دارد که عقل از آنها خبر ندارد» (اندیشه 277) و شناخت خداوند را کار دل میدانند نه عقل. آری دل، از نظر پاسکال فقط کانون احساسات و عواطف نیست، کانون اراده و شهود هم هست. همان شهودی که بصدق اصول اثبات ناپذیر هندسه یا ریاضیات نیز که برهان نا پذیرند، پی می برد. او دل را وسیله کسب معرفت بلا واسطه میدانند. زیرا خداوند به انگیزش اراده ها بیشتر از انگیزش عقول رغبت دارد. (اندیشه شماره 581)

دل پاسکال همان دلی است که عرفا از آن سخن میگویند و با عقل و علم و غرور و تعصب فیلسوفانه و عالمانه و گاه، با زهد و قشری گری عابدانه در تعارض است، و مراد پاسکال از دل «یک نوع غریزه عقلانی است که در کنه سرشت روح یا نفس آشیان دارد». ولی با تأکید بر دل نباید چنین تصور کرد که پاسکال عقل را طرد کرده باشد. چیزی که مسلم است این است پاسکال ریاضی دان عقل ورز نابغه ای بود و باریکنا های عقل را نیک آزموده بود، و در آثار خویش حتی در آنجا که با عقل و تاریکناهای آن در می افتد، یا از مبانی مسیحیت دفاع می کند - هوشمندانه عقل می ورزد. چیزی که مسلم است پاسکال با آن مخالف است، عقل محجوب و طبیعتزده و اصالت یافته و تکرو است، عقلی که از یکسو با وحی، مخالف است و از سوی دیگر با دل، عقلی که گل نگر و خدابین نیست، جزء نگر و جدا بین است.

پاسکال در مورد وحدانیت خداوندی آنجا که پای دل و ایمان و یقین در میان است چنین تبیین میکند: «نا متناهی در یک سو، نا چیز در سوی دیگر. روح ما تخته بند تن است. و در آنجا عدد، زمان و ابعاد را می یابد - او (روح) در باره این چیز ها عقل ورزی میکند و آنها را طبیعی و ضروری می نامد و بهیچ چیز دیگر نمیتواند باور داشته باشد. اگر واحد (= یک) به بی نهایت (= نامتناهی) افزوده شود، چیزی بر آن نمی افزاید، همچنانکه

اگر وجبی بر طول بی نهایت افزوده شود چیزی بر آن اضافه نمیکند . متناهی در برابر نامتناهی نابود میشود و به هیچ بدل میشود.

بفرموده بیدل شاعر و عارف نامی ادبیات فارسی قصر اجابت راه دشواری دارد اما اگر کمی از احتیاط کار گرفته شود کمند عشق خود ما را بسوی خویش میکشد:

نیست آسان راه بر قصر اجابت یافتن

احتیاطی کن کمند ناله شبگیر را

سجودی میبرم چون سایه در هر دشت و در بیدل

جبین برداشت از دوشم غم بی دست و پائی را²⁵³

²⁵³ - (بیدل) از یادداشت های پوهاند دکتر عبدالغفور همدل ، ص، 9

